

چاپ اولونامیش شعرلرده علاوه ادبلمیشدیر

هقوپ هقوپ نامه

میرزه علی اکبر صابر



ویرتار بیوزه رسول اسماعیل زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هوپ. هوپ نامہ

نوشتہ

میرزہ علی اکبر طاہر زادہ
«صابر»

۱	سرآغاز
۲۲	صابر ادبی مکتبی
۲۳	خالق یارادیجیلیبی و اونون احاطه دایره‌سی
۲۹	صابر و ساتیرا
۳۳	صابر یارادیجیلیبی نین مضنونو
۴۵	نه ایشیم وار
۴۷	بیر مجلده اون ایکی کیشی نین صحبتی
۴۸	اول گون کی، سنه خالقی اندر لطف بیر اولاد
۵۱	غم یشمه
۵۲	یلیم نه گۆرودور بیزیم اوغلان اوخوماقدان
۵۵	فرجالیقان شکایت
۵۷	باکی قملله‌لرینه
۵۹	نظر خلفده پاک اول
۶۱	اثنندی بو فلک هر که بیر تور پامانلیق
۶۳	تربینه، آماندیر
۶۵	تحصیل علم
۶۷	نشنه قلیانین ایچوندور
۶۹	«گوب - گوب» نظیره
۷۱	باریشانلارا دایر
۷۴	جوابلار جزایی
۷۶	باکی بهلولانلار
۷۷	پارنا - پارت
۷۸	کریمه گین قاری نین قیزلارا نصیحتی
۸۱	اوشاقلار
۸۳	ای وای
۸۶	هر نه وترسن، وتر
۸۷	بانامام
۸۸	حلوی حریت
۹۰	انسانلار
۹۲	خسین حینی، وارثین کینی

صابر، علی اکبر، ۱۹۲۲-۱۹۸۱ م.
 هوپ - هوپ نامه / (علی اکبر طاهرزاده (صابر)،
 نوشته / تصحیح: کرداوردنه / رسول اسماعیل زاده -
 اردبیل، شیخ صفی الدین، ۱۳۸۱
 ۹۰۷ ص.

ISBN 964-6822-79-7

فهرست نویسن بر اساس اطلاعات لیها.
 این کتاب تحت عنوان "هوپ - هوپ نامه" در
 سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است
 ۱. شعر ترکی - آذربایجان شوروی - قرن ۱۹ م.
 ۲. شعر سبایس ترکی - آذربایجان شوروی - قرن
 ۱۹ م.
 ۳. سروده‌های ملی و انقلاب ترکی - آذربایجان
 شوروی - قرن ۱۹ م.
 ۴. شعر طنزآمیز ترکی -
 آذربایجان شوروی - قرن ۱۹ م.
 الف. اسماعیل زاده،
 رسول، ۱۳۲۲ -
 ۱. کرداوردنه، به عنوان
 چ. عنوان، هوپ - هوپ نامه

۸۹۶/۳۶۱
 ۱۱۲۵
 ۱۲۸۱

۵۹۱/۳۶۱
 الف ۱۳۸۱
 الف ۱۳۸۱

۱۳۹۰-۱۳۹۰ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات شیخ صفی الدین



- ناشر: شیخ صفی الدین، تلفاکس ۰۴۵۱-۲۲۳۴۶۸۳
- نام کتاب: هوپ - هوپ نامه
- شاعر: میرزه علی اکبر طاهرزاده (صابر)
- ترتیب تألیف: میرکریم یعقوبی
- ویراستار: میرزه رسول اسماعیل زاده
- حروفچینی: اسمعیل قاسم زاده - ثریا عزتی
- طراح روی جلد: شیخ صفی الدین
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ: اول

شابک: ۹۶۴-۶۸۲۲-۷۹-۷
 ISBN: 964-6822-79-7

آمالیمیز، افکاریمیز افنای وطن دیر	۹۴
سز حساب	۹۶
آغلاشما	۹۸
طعمه تیار	۱۰۰
مشکله دوشدی ایشیم، الله!	۱۰۲
اورادیمیز، اذکاریمیز افسانه زن دیر	۱۰۴
هه، دئی گؤروم، نهد اولدی بس	۱۰۶
فعله، اورونی سن ده بیر انسانی سانیسان	۱۰۸
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمی	۱۱۰
اؤلویه	۱۱۲
نوانه اصیلاته	۱۱۵
لیلی و مجنون	۱۱۷
اکینچی	۱۲۱
دینسان دا قاپاندی	۱۲۳
اوجینلار	۱۲۴
احسان	۱۲۷
فخریه	۱۲۹
فورخورام	۱۳۳
وترورم، وترورم	۱۳۵
بیلمیرم	۱۳۷
معلملر قورولشایی	۱۳۸
سن دئید اولماییب هله	۱۴۰
سولدیمی گلزارین	۱۴۲
خیرین وار	۱۴۴
سؤال - جواب	۱۴۶
افطاردن بیر گفتار، یا مجمره دن بیر لثمه	۱۴۷
شکر، خدا یا	۱۴۹
مکتوب	۱۵۱
بیر پشه	۱۵۳
نفسین غرضی، غفلین مرضی	۱۵۴
الهی	۱۵۶
سوال - جواب	۱۵۸
نک صیبر	۱۵۹

بیژه نه	۱۶۰
رهگذار مخترقانه بیر محتاج مصارف	۱۶۲
یاراکاللاه سنه	۱۶۴
المرور، الهماسین	۱۶۵
غافلانه خواب انت	۱۶۷
مصلحت	۱۶۹
شیروان	۱۷۱
بیژه لذتلی حیات	۱۷۲
آی هارای	۱۷۴
دوغری	۱۷۵
دلیر	۱۷۶
بخنور	۱۷۸
اوج آرواد	۱۸۰
باققال کیشی	۱۸۲
گااور قیزی	۱۸۴
یانمایین، آلاهی شورسیر	۱۸۶
ایران اؤزوموندور	۱۸۸
قویما، گلدی	۱۹۰
اوشاقدیر	۱۹۲
استفایلیبیز لاغلاخی دیر	۱۹۴
جوان	۱۹۶
آخ	۱۹۸
حرمتیم آرتیر	۲۰۰
ای خواجه	۲۰۱
ماد رمضان دیر	۲۰۲
بو یوبدا - بیر یوبدا	۲۰۴
نه یازیم	۲۰۶
میر هاشم	۲۰۸
منیم تک	۲۱۰
کیشی	۲۱۲
زاهد، تکلیف	۲۱۳
شاهنامه	۲۱۵
آرؤز	۲۲۱

بوتدان سورا	۲۲۳
سبب یوینی بوغون اولدی	۲۲۵
استقبال بیزیمدیر	۲۲۸
نثیله ییم، ای وای	۲۳۰
ندامت و شکایت	۲۳۲
بینیکی «میکه» پله دوشدی	۲۳۷
اصول جدید	۲۴۰
ساتیرام	۲۴۳
نئچون و نرمه بیر	۲۴۵
حلال اولسون سن	۲۴۶
عصیانلاری ایرانلیلاری	۲۴۸
ای آئین آی	۲۵۱
بورا سایی	۲۵۲
فضولی به بنزیمه	۲۵۴
واعظ	۲۵۵
عوام اولمالی ییز	۲۵۶
پارادیر	۲۵۸
وئرمیرم آ	۲۵۹
جائین چیخسین	۲۶۲
یوخ، یازمارام	۲۶۴
غیر تمیز بللی دیر	۲۶۷
زاهدین خولایسی	۲۷۰
قوجالار مارشی	۲۷۱
عرفا مارشی	۲۷۳
ای پول	۲۷۵
تشکر	۲۷۷
ملت مارشی	۲۷۹
گیلشی و یا اومر - کوسو	۲۸۱
ای داد بیدار، اردبیل	۲۸۴
گۆنوردلدی	۲۸۷
احوال برسانلیق باخرد قونوشما	۲۹۰
دیلنجی	۲۹۳
سن اما اینتصادین	۲۹۵

بیز بۆلۆك برش برغازیق	۲۹۷
اوخونمورام ال چکین	۲۹۹
اوغلن سیم دیر اگر، اوخونمورام، ال چکین	۲۹۹
دل میروود ز دستم	۳۰۲
صیر ائبله	۳۰۵
گۆزه لیم	۳۰۸
نچون مکتبه رغییم اولما ییز	۳۱۲
قاج، آت باسدی	۳۱۴
گۆرونور	۳۱۸
واژ، عمر	۳۲۰
غیرت و قیدر	۳۲۲
بیز دسته گل	۳۲۴
باگردا بیر کئنده محاوره	۳۲۵
آی جان، آی جان	۳۲۶
اما ملت آ	۳۲۸
چوالدوز	۳۳۰
قربان با یزایی	۳۳۱
زاهدلره	۳۳۲
آوروپادا مدله نین عشق بازلیغی	۳۳۵
بوخو	۳۳۷
بوخونور تعبیری	۳۳۹
آی جان	۳۴۰
عوزاتیلین استغاسی	۳۴۱
بیر اوقان	۳۴۲
واقعه یو ییله ی کارانه	۳۴۳
ایران نییه ویران اولدی	۳۴۸
یکه تازیانه	۳۵۳
عشرت - مصیبت	۳۵۵

تازیانه لر

۳۵۷	رمضان صحبتي
۳۶۵	

بحر طویل لر

کیچیک حکایه ۱	۴۱۳
میدانا چیخیر	۴۱۳

مختلف شعرلر

شماخی زولفسی	۴۱۲
آفتاب سخن	۴۱۹
بین الملل	۴۲۲
استیفال ایچون	۴۲۴
سؤز	۴۲۶
عبدالله جودت بگی بیر قطعه سی تمیس	۴۲۸
نرانه شاعرانه	۴۲۹
شکیبانی	۴۳۱
سنارحانه	۴۳۲
اتین	۴۳۴
اقوال حکیمه دن مقنن بیر منظومه	۴۳۶
ویرحوم	۴۳۷
شیرانداز	۴۳۹
طاعت	۴۴۵
تربیه	۴۴۶
علمی و علمبر آنا	۴۴۷
آنالار بزه گی	۴۴۸
نطقه خطاب	۴۴۹
بیزتمه	۴۵۱
آ شیر وانیلار	۴۵۲
آقا نصیحتی	۴۵۶
تاہما جانین تعبیری	۴۵۸
زاهد اؤلمکدن قایاق مقصودینه جاضاق دہلر	۴۵۸
ملنی تین حانی بریشان اول	۴۵۹
حسین کمالی دئییر کی	۴۶۱
قوبلنجی دئییر کی	۴۶۱
جاراتکین قفرون ائمه شکایت	۴۶۱
عاس آغا دئییر کی	۴۶۲

محزیرلر	۴۶۲
توندوم اوروجو ایرمضاندا	۴۶۲
بابام سنی، نغدم شیعه دوروک من	۴۶۲
همداندا قرناغمدان خیر آلدیم کدای شیخ	۴۶۳
تازری هر بترده پولو بیر اوره گی سخنه وئرور	۴۶۳
ملا، سعاداریدان درد، هزار درد	۴۶۳
قرین - مغتر قیل یا الهی	۴۶۳
تحسیر	۴۶۵
الضباب تأثیر ایمدان پشه بیر شعله - جهانسوز	۴۶۷
نوحه دلر - مرثیہ لر	۴۶۹
نوحه اکیرنه	۴۷۰
نوحه ملی	۴۷۳
حدیث آلکسا	۴۷۵
حدیثینه دایر شعرلر	۴۷۶
چونکی وجود عالم بیر نعمت خدادایر	۴۷۷
ای مصیبت زده دینداشلاریم، اندیکجه نظر	۴۷۸

غزللر

۴۸۲	
اوشاقلار اوچون شعرلر	۴۹۶
مکتب شریفی	۴۹۸
مکتب اوشاقلارینا تحفه	۵۰۰
جامینچی و سئل	۵۰۲
بالاجی چربان	۵۰۳
مکتب شاکر دلربنه تحفه	۵۰۵
طیب ابله خسته	۵۰۷
قوجا باغبان	۵۰۸
اهل خیره دعا دئیئرلر ایچون	۵۰۹
قارینجا	۵۱۰
ملا نصرالدین بورغانی	۵۱۲
اسکندر و فقیر	۵۱۴
آزارلی کندچی	۵۱۶
ملا نصرالدین و اوغری	۵۱۸

۵۱۹	اۆرۈمچك و ابيك قوردى
۵۲۰	آرتىق آلبى اكىك ساتان تاجر
۵۲۱	جوتجى
۵۲۲	بازگۈنلىرى
۵۲۳	مكتىبە تەرتىبى
۵۲۴	ھەرس
۵۲۵	اوشاق و بوژ
۵۲۶	قارغا و تولىكى
۵۲۷	آغاھلار بىن بىلى
۵۲۸	اوشاق و پىل
۵۲۹	علمە تەرتىبى

ترجمەلەر

۵۳۷	فەردوسى نىن شاھنامە سىندىن
۵۳۸	سپاوشىن آنادان اولماغى و رىستىن اونى
۵۳۹	زابلستان تەربىيە و تەرمىكى
۵۴۰	رىستىن سپاوشى ايرانە گىتىرمىكى
۵۴۱	اۆدبەد
۵۴۲	ترجمە
۵۴۳	سەدەبە نىن سپاوشە عاشق اولماغى
۵۴۴	ترجمە قول الەشى محمد عىدە
۵۴۵	عەربچە بىر قەلئە نىن تەرجىمەسى
۵۴۶	بالاجا مەھنە
۵۴۷	بەند ھىكمەتە لاغلاغى
۵۴۸	آدەب
۵۴۹	گەلەن سەدى دىن بىر ھىكايە مەنظەرىمە بە نىزەمە

مەتبۇلات

ايضاھلار - شەرھلەر

۵۷۲	نە ايشىم وار
۵۷۳	بىر جەلەدە اون ايكي كىشى نىن مەھنى
۵۷۴	اول گۈنەكى، سەنە، خالىق ائەدبىر لطف بىر اولاد
۵۷۵	غەم يەشمە

۵۹۱	تەھسىل علم
۵۹۲	نەشە قىلى
۵۹۳	جوابلار جوابى
۵۹۴	باكى بېلار تالاربا
۵۹۵	اى واى
۵۹۶	ھەرنە و تەرس مەيداد، و تەرمە بىر دەرھەم زىكات
۵۹۷	بانالامارام
۵۹۸	انسانلار
۵۹۹	آمالىمىز، افكارىمىز اتاي وطن دەر
۶۰۰	اورادىمىز، اۆكارىمىز افسانە زىندەدەر
۶۰۱	ھەم دىنى گۆرۈم نە اولدى بىس
۶۰۲	لىلى و مەجنۇن
۶۰۳	دەستان دا قاپاندى
۶۰۴	اوجىنىلار
۶۰۵	احسان
۶۰۶	قورخۇرام
۶۰۷	سەلدىمى گىلزارىن
۶۰۸	بىز نە نە
۶۰۹	مەھلىت
۶۱۰	اى ھاراي
۶۱۱	دەلىر
۶۱۲	بۇرئاسى
۶۱۳	فەزلى بە نىزەمە
۶۱۴	تەشكىر
۶۱۵	گىلىنى و يا امۇ كۆسەر
۶۱۶	اى داد و بېداد، اودىبىل
۶۱۷	اھوال پەرسانىلىق
۶۱۸	بىر بۆلۈك بۇش بوغازلىق
۶۱۹	دەلىمى رود زە دەستەم
۶۲۰	گۆز دەلىمى
۶۲۱	بىر دەستە گۈل
۶۲۲	باكىدا بىر كەندە دە مەھاور
۶۲۳	قەربان بايرامى

سرآغاز

«بزرگترین شاعر وحدت گرای مسلمان قفقاز»

میرزا علی اکبر طاهرزاده «صابر» در سال ۱۲۷۸ هجری قمری اول ماه ذی حجه در شهر شماخی آذربایجان دیده به جهان گشود. در ۸ سالگی وارد مکتب خانه شده مشغول تحصیل گردید. از دوران کودکی به نظم و شعر سرایی رغبت پیدا کرده، در سن نه سالگی طبع خود را در اعتراض به خشونت معلمش به آزمایش گذاشت. از قرار معلوم در مکتب خانه‌ای که صابر مشغول تحصیل بوده، دانش آموزان فقط می‌توانستند، درس را ازبر کرده و از حفظ بخوانند؛ حق نوشتن درسشان را نداشته‌اند. از نظر میرزاهای آن دوره نوشتن، کار اجتنابناپذیر و عمل حرام محسوب می‌شده است. «صابر» وقتی درسش را به نگارش درمی‌آورد، از طرف ملایش مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد که صابر در اعتراض به این عمل این نظم را سروده است:

توتدوم اوروج ایرمضاندا، گؤزلریم قالدی قازاندا،
موللام^۱ دؤیدو یازی یازاندا^۲.

او در سن ۱۲ سالگی به مکتب خانه سید عظیم شیروانی شاعر بزرگ و غزلسرای پرقریحه آذربایجان رفت و از سید تلمذ کرد. سید عظیم شیروانی با مشاهده ذوق شاعرانه صابر، متون منظوم

برخیز	۶۰۰
واقعه یوبیله‌ی کارانه	۶۰۰
یکه	۶۰۲
عشرت - مصیبت	۶۰۲
شماخی دا	۶۰۲
رحیم خان	۶۰۲
آفتاب سخن	۶۰۳
عبدالله جورت	۶۰۳
بیرالملل	۶۰۳
آشیروانلی لار	۶۰۴
صابر شیدا که ترک شهر شیروان انیلدی	۶۰۵
ایستیزم اژلمگی من لیک قاجیر مدن اجل	۶۰۶

۱- در آذربایجان به معلم مکتب خانه‌ها ملا می‌گفتند.

۲- در ماه رمضان روزه گرفتیم در حالی که چشمانم ناظر دیگ غذا بود معلم موقع نوشتن درسهایم مورد ضرب و شتم قرار داد.

فارسی را که به او می‌آموخت، ترجمه ترکی اش را از وی می‌خواست. صابر نیز به ترجمه فارسی آنها می‌پرداخت. اشعار گلستان سعدی را به ترکی ترجمه می‌کرد و به استادش سید عظیم ارائه می‌نمود. او یکی از اشعار گلستان با مطلع «دیدم گل تازه چند دسته برگنبندی از گیاد بسته»، را چنین ترجمه کرده است.

«گوردوم نچه دسته تازه گول لر،

باغلانمیش ایدی گیاه ایلن تر،

دندیم نه اولور گیاه ناچین،

تا اگلشه گول صفینده عزیز.

اوت آغلایاراق او تور سن.

صحبت ائلیم غمیم گو تور سن.

عالی لر ائدر می ترک صحبت،

حال آنکه اولردا وار سخاوت»

صابر پس از آموختن زبان فارسی و ترکی، پدرش مانع تحصیل وی شده و او را در معازدش به کار می‌گمارد. او به موازات خرید و فروش در معازده پدرش، بیشترین هم و غم خود را صرف مطالعه می‌کند. پدرش از این کار او ناراحت گشته و دفتر شعرش را پاره می‌کند. در اثر خشونت پدرش «صابر» تصمیم به ترک شعر شماخی می‌گیرد. وی این جریان را چنین به نظم کشیده است:

من خلیل الله عصرم، پدرم چون آذر،

سفر از بابل شیروان کنم، انشاءالله.

گر چه او دفتر اشعار مرا پاره نمود،

وصله با طبع در افشان کنم، انشاءالله.

او تصمیم می‌گیرد با کاروانی که راهی خراسان بود، از شماخی قرار کند، ولی پدرش متوجه شده و مانع می‌شود. مدتی در شماخی در ایام محرم و صفر به نوحه خوانی و مرثیه سرایی می‌پردازد صدای دلنشین و سختان نمکین و شوخ طبعش موجب محبوبیتش در میان مردم می‌شود و در مدت کوتاه در

ولایات و اطراف و اکناف مشهور و معروف می‌گردد.

در این مدت با سید عظیم شیروانی مکاتبه کرده و به صورت غیابی از سید عظیم تلمذ می‌کند و حتی بعضاً مورد تحسین استادش قرا می‌گیرد. به طوری که روزی صابر اشعارش را جهت بررسی به سید عظیم می‌فرستد، سید برای تشویق صابر کتاب خمسه نظامی را به عنوان یادگاری فرستاده به وی چنین می‌نویسد: «نور دیدم صابر! از جواب شیرین و سلیمی که به یکی از غزلیاتم نوشته‌ای خیلی خوشم آمد. غیر از همین کتاب چیزی در دست ندارم. این را به عنوان یادگار استاد از من قبول کن. موفقیت شما را در شعر و شاعری آرزو مندم»

صابر در سن ۲۳ سالگی به زیارت ثامن الحج حضرت امام رضا نائل گردیده و تاریخ سفر زیارتی خود را چنین به نظم کشیده است.

صابر شیدا کی، ترک شهر شیروان ائیلدی،

بولبوله بنزدی کیم، میل گولوستان ائیلدی.

مین اوچ یوز بیرده هجرتدن سورا میمون ایلدی.

آخر شوالده عزم خراسان ائیلدی»^۱

صابر در سفر خراسان در شهرهای مشهد، سبزوار، نیشابور، تربت حیدریه، تربت جام، سمرقند و بخارا سکونت گزیده در عین سیاحت با دستفروشی امرار معاش می‌کرده است. به دلیل شیوع یک نوع بیماری خراسان را ترک گفته به شهر شماخی مراجعت می‌کند. پس از مدتی برای زیارت مرقد حضرت امام حسین علیه السلام عازم کربلا می‌شود. مدتی در عتبات عالیات سکنی گزیده، مشغول نوحه سرایی و مرثیه سرایی می‌گردد. در این مدت خیلی مرثیه، مدیحه و نوحه و دوبیتی سروده است. پس از مدتی دوباره به شماخی برگشته و سپس راهی عشق آباد و مرو می‌شود. در مدت سکونتش در مرو و عشق آباد در ایام محرم و صفر به نوحه خوانی و روضه خوانی مشغول بوده و از راه

۱- صابر شیدا که ترک شهر شیروان کرد،

همچون بلبل می‌ماند که میل گلستان نمود

در ۱۳۰۱ هجری در سال میمون.

در آخر شوال عزم خراسان کرد.

صابون پزی امرار معاش می کرده است.

بخشی از خاطره‌ای که در ذیل از «سلمان ممتاز» ذکر خواهد شد، دقیقاً این سخن را تأیید می‌کند:

«موقع غروب بود، هوا داشت تاریک می‌شد، خانه‌مان دور بود، ما اجازه گرفتیم که دیگر به خانه‌مان برگردیم. «علی اکبر» نیز رضایت داد. قرار گذاشتیم که در یک فرصت دیگری با هم ملاقات کنیم ولی متأسفانه این دیدار ممکن نگردید. زیرا یک روز بعد ماه محرم شروع شد. علی اکبر که روزها مشغول صابون پزی بود، شب‌ها در «مسجد شماخی‌ها» مشغول روضه خوانی و مرثیه سرایی بود. تخلصی که علی اکبر در مرثیه داشت «صابر» بود، مردم موقع نشان دادن او به یکدیگر «صابر علی اکبر» می‌گفتند. احتمالاً از آن وقت به بعد علی اکبر با نام «صابر علی اکبر» معروف و مشهور شده است»^۱

او مدتی در مرو و عشق آباد سکنی گزیده و با وفات پدرش مجبور می‌گردد به شماخی برگردد. او در شماخی ازدواج کرد و نهایتاً در شماخی ماندگار شد. اگر چه مشکلات زندگی و فقر مادی و کثرت اعضای خانواده او را به ستوه آورد. ولی مانع غلیان طبع سرشار و جَوَلان مبارزه سرسخت با چهل و بی سوادى نگردید.

حاصل ازدواج او ۸ دختر و یک پسر بود. اداره یک خانواده یازده نفره برای فردی چون صابر حقیقتاً سخت بود. او عزیزترین روزهای عمر خود را در صابون پزی صرف کرد. این دوره از زندگانی شاعر سراسر درد و رنج و مشقت است. زیرا از طرفی فقر مادی و کثرت اولاد و آن هم اولاد دختر که در آن دوره از شرایط اجتماعی و فرهنگی آذربایجان زن فقط نان خور خانواده بود، نه عضو فعال آن، سبب شده بود که صابر شبانه روز کار کند و از کنار پاتیل صابون پزی دور نشود، تا بتواند خانواده عیال‌مندش را اداره کند. از طرف دیگر تحجر، چهل، استحمار مرتجعین، بی سوادى و خرافه زدگی عوام عرصه را بر فردی چون صابر که روشن، بیدار و مترقی بود تنگ کرده بود. سیل تهمت و افترا و تکفیر بر سر شاعر سرازیر بود. صابر در عین اینکه دیندار، دلسوز و خداپرست واقعی

بود، متهم به بی دینی و کفر و ارتداد می‌شد. او نیز علیرغم این بی مهری‌ها و مشکلات از مبارزه در راه علم و دین کوتاهی نمی‌کرد. در اوقات فراغت همراه با دوستانش چون عباس صحت و محمد طراح به بحث و بررسی اشعارشان می‌پرداخت و با ادبا و علما و شعرا مکاتبه و معاشرت داشت.

صابر با پیوستن به مطبوعات عملاً وارد مبارزه سرسختانه با چهل و بی سوادى و خرافه پرستی گردید. ارتباط ادبی او با فریدون کوچرلی و جلیل محمد قلیزاده سبب شد که او از لحاظ ادبی و اجتماعی بعنوان یک شاعر بین الملل مطرح گردد. بخصوص اشعار ساتیریک او در تقبیح خرافات و چهل و بی سوادى و تلاش ادبی‌اش در راه بیداری مسلمانان آوازه و شهرتش را به دورترین نقطه جهان چون مصر، هند، آسیای میانه و ترکیه رساند.

او یک مسلمان درد آشنا بود که از عقب ماندگی و بی سوادى و چهل مسلمانان سخت ناراحت بود. و از اینکه خیلی‌ها از این عقب ماندگی‌ها و جهالت‌ها را با دین و دینداری مرتبط می‌کردند، نگران بود. به همین خاطر نیز سعی می‌کرد از طرفی حساب دین و اسلام را از حساب روحانی نمایان و مسببین چهل و بی سوادى جدا کند و از طرف دیگر با نشان دادن چهره واقعی و حقیقی از دین مانع اجرای نقشه‌های شوم مغرضان و دشمنان دین را که برای ضربه زدن به دین در کمین نشسته بودند و از آب گل آلود قصد ماهی گرفتن داشتند، می‌شد.

برای تنویر ذهن خوانندگان و درک عمیق دردهای «میرزا علی اکبر صابر» بهتر است کمی اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دویست سال اخیر قفقاز را بررسی کنیم.

در دویست سال اخیر تاریخ قفقاز فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. در روزگاری که غرب در حال پیشرفت سریع در صنعت بود، مسلمانان بیشتر درگیر فئودالها، خان‌خانه و درگیری‌ها و تضادهای اجتماع داخل خود بودند. در این دوره از تاریخ برخی اندیشمندان غرب دیده در مقابل پیشرفتهای معجزه‌آسای غرب خود را باخته بودند و اعتقاد راسخ به تقلید کورکورانه از غرب و پشت پا زدن به تمام مبانی خود داشتند. آنها برای رهایی سریع از فلاکت و نابسامانی اجتماعی - سیاسی و عقب ماندگی علمی، داروی غرب‌زدگی را تجویز می‌کردند و دین را یگانه عامل عقب ماندگی می‌دانستند. پیشروان

این نظریه همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده^۱، میرزا ملکم خان، سید حسن تقی زاده اعتقاد به تغییر بنیادین فرهنگ جامعه داشته و این تحول را از طرح تغییر الفبا شروع کردند. از طرف دیگر غرب نیز برای ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی احساسات ناسیونالیستی را در کشورهای اسلامی پدید آورد. این توطئه آن چنان کارساز بود که ترکیه و آذربایجان با تغییر الفبا از جامعه بزرگ اسلامی جداگشته و تخم شوم پان ترکیسم، پان عربیسم، پان پارسیسم و مسئله ناسیونالیسم و شوونیسم در میان مسلمین کاشته شد. از طرف دیگر اندیشمندانی نیز بودند که به فکر تجدید حیات اسلامی با استمداد از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی افتادند. دانشمندانی چون اقبال لاهوری در پاکستان، سید قطب در مصر، محمد عاکف در ترکیه، میرزا علی اکبر صابر در آذربایجان با اشعار و آثار خود با تکیه بر ارزشهای اصیل و مکتبی با دید اصلاح‌گرایانه مسلمین را از خواب گران بیدار می‌ساختند.

در قفقاز اندیشمندان مسلمان از چندین ناحیه مورد تاخت و تاز بودند از طرفی از ناحیه روس‌زدگان به ظاهر مصلح که نجات را در تقلید بی‌چون و چرا از تمدن غربی (روسیه) می‌دانستند، مورد هجوم و تمسخر قرار گرفته بودند و از طرف دیگر مورد تهاجم و تکفیر و تهدید روحانی نمایان سودجو و بی‌سواد بودند که هر گونه پیشرفت علمی و سوادآموزی را به ضرر منافع خویش می‌دیدند. بنابراین اندیشمندان مسلمان که به فکر تجدید حیات اسلامی و بازشناسی قرآن و اسلام افتاده بودند و درصدد دفاع از دین به شکل علمی برآمده بودند و پیشرفت علمی را برای دین و دینداری مفید می‌دانستند در دو جبهه می‌جنگیدند.

در این دوره از تاریخ بطور عمومی در قفقاز و بخصوص در آذربایجان تدریس و تحصیل، به سبک جدید در مدارس، تحصیل و تدریس علوم جغرافی و حتی امر کتابت برای شاگردان از طرف عده‌ای از روحانیون ممنوع شده بود. عده‌ای از ملانمایان که از دین و علوم دینی بهره‌ای نبرده بودند و حتی الفبای فقه را بلد نبودند، با احکام و فتاوای بی‌مورد و بی‌منا سلیقه‌های شخصی خود را به نام

۱- میرزا فتحعلی آخوندزاده که در نزد میرزا شیخ واضح تحصیل کرده بود. بعدها توسط فردی از دین و سلک روحانیت بریده به گروه روشنفکران روس ستار باستان پرست پیوست. وی از طرفی روسها را می‌ستود و از طرف دیگر برای مبارزه با دین اسلام به باستان پرستی زردشتی روی آورده بود.

دین ترویج می‌نمودند و با هر گونه علم‌آموزی و ترقی و تمدن به نام دین دشمنی می‌ورزیدند. دعانویسی، جادوگری، تکفیر و سوء استفاده از احساسات مذهبی و غیرت دینی مسلمانان قفقاز عمده‌ترین سلاح این روحانی نمایان بود.

متفکران و قرآن پژوهان مسلمان در برابر جهالت، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی فرهنگی ایدئولوژی نوین اسلامی را مطرح می‌کردند و به بازشناساندن سیمای حقیقی اسلام می‌پرداختند. متفکرانی چون «سیدعظیم شیروانی»، «میرزا علی اکبر صابر»، «عباسقلی آقا باکیخانوف» و مفسرینی چون «میرمحمد کریم موسوی» و «ملا محمد حسن شکوی زاده» پیشروان بینش جدید از توحید، اسلام و قرآن و نخستین پایه‌گذاران بازآموزی مفاهیم قرآنی و اسلامی بودند. میرزا علی اکبر صابر با اشعار خود به تقبیح جهالت حاکم و به بیدارسازی مسلمانان و تشویق و ترغیب آنان به سواد و علم‌آموزی و بویژه وحدت می‌پرداخت. اندیشمندان، روشنفکران را به بازآموزی مفاهیم قرآنی دعوت می‌کرد و توجه آنان را به محتوا، مضمون و معانی قرآن جلب می‌نمود.

عباسقلی آقا باکیخانوف و سیدعظیم شیروانی با الهام از قرآن، آثار متعدد علمی، اخلاقی و اعتقادی به جای گذاشتند. روحانیونی چون میرمحمد کریم موسوی و ملا محمد حسن شکوی زاده در بیداری روحانیت هم عصر خود و فقه‌ای آن سامان سهم بسزایی داشته‌اند. علمای اسلام در این دوره بیش از پیش متوجه ضرورت فهم دقیق معانی قرآن شده و به مقتضای شرایط مختلف فکری و سیاسی و اجتماعی درصدد تألیف آثار علمی، اخلاقی، اعتقادی و تفسیری برآمدند و علاوه بر اینکه مسلمین را به یادگیری علوم اسلامی چون کلام، فلسفه، منطق، ادبیات، تفسیر، فقه و اصول دعوت کردند؛ فراگیری علوم طبیعی، جغرافیا، نجوم، ریاضیات، هندسه و زبان اقوام دیگر را ضروری می‌دانستند. در رأس این دسته از مجتهدین و روحانیون اصیل اسلام مرحوم میرمحمد کریم موسوی با کوشی قرار داشت و این در حالی است که این روحانی مترقی و روشنفکر آذربایجانی از طرف بعضی از روحانیهای خشک مذهب و مقدس‌نما مورد تکفیر قرار گرفت. مرحوم میرمحمد کریم موسوی با کوشی با درک موقعیت همت خویش را به کار بست و با نگاشتن آثار علمی از جمله تفسیر «کشف الحقائق عن نکات الآيات والدقائق» در راه وحدت مسلمین خدمات ارزنده‌ای را ارائه نمود.

ایشان در مقدمه تفسیر خود در این خصوص چنین می گوید:

«در بعضی از تفاسیر موجود، مخصوصاً تفاسیر موجود به زبان فارسی تنها به الفاظ و قواعد صرفی و نحوی اکتفا شده است و برخی مفسران به سختانی که موجب تفرقه بین ملتهای اسلامی می شود، مبادرت ورزیدند و حال آن که این تفرقه آفرینی دور از مفاهیم قرآنی است.

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست.

نوشته های چنین دانشمندان دروغین، ملت اسلامی را در نظر ملتهای غیراسلامی عقب مانده و حقیر جلوه می دهد. حاشا ثم حاشا که در اساس اسلام هیچ قصوری نیست، نقصان از ناحیه ما مسلمین است^۱»

مؤلف در رابطه با جعل احادیث، رسوخ افکار ارتجاعی و ترویج جهل و بی سوادی از ناحیه برخی مؤلفان، مطالب مفصلی را بازگو و با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی ملت اسلامی را به کسب علم و سوادآموزی دعوت می کند.

وی فقها را علاوه بر یادگیری علوم اسلامی و قرآنی به یادگیری علوم طبیعی و انسانی دعوت می کند:

«عجبا فقها در کتابهای خود وقتی از میراث و سهم الارث بحث می کنند، آن را منوط به علم حساب می دانند. در حالی که اغلب طلاب علوم دینی از علم حساب بی خبرند.

همچنین فقها وقتی در باب صلاة از قبله بحث می کنند، زیر بنای بحث را علم هیئت (هندسه، نجوم و جغرافیا) قرار می دهند، متأسفانه در این زمان اغلب طلاب و مدرسین علوم دینی وقتی به میبحث قبله می رسند، عاجز و مبہوت می مانند...^۲»

شخصی که از این گرداب و فلاکت بار توانست سرفرازانه خود را رهایی بخشد و در مقابل آن

۱- میر محمد کریم باکری. تفسیر کشف الحقائق عن نکت الآيات و الدقائق.

مقدمه تفسیر، چاپ کاسبین مطبعه سی. به همت حاج زین العابدین نقی اوف ح. ۱.

۲- همان منبع

همه تششت افکار و ضلالت سبل مشعل نجات گردد، میرزا علی اکبر صابر بود. او اسلام سنتی را با زبان جدید و متد نو تبلیغ می کرد. او وظیفه اش را خوب درک کرده بود و چون این شفاف ارزشها و ضد ارزشها، کمال و نقصان و خوب و بد، راستی و دروغ را به خوبی نشان می داد. نه حقیقت را بر مصلحت فروخت و نه اینکه در درک حقیقت دچار لغزش شد.

شاعرم چون کی و لطیفم بود در اشعار یازیم،

گور دیویم نیک و بدی ائیله ییم اظهار، یازیم،

پیسی پیس، اگرینی اگری دوزو هموار یازیم.

او به عنوان یک مسلمان پیدار و روشن و غیر تمندی که زبانش و وسیله انتقال افکارش شعر بود، آنچه که در جامعه نقص و عیب، انحراف و لغزش، کجی و تقلب، جهل و خرافه پرستی و تحریف حقایق می دید، انگشت روی آنها می گذاشت و چون ذربین آنها را چنان هویدا نشان می داد که هر کس به عیب خود واقف می شد.

میرزه علی اکبر صابر به عنوان یک مصلح و مسلمان حقیقی وضعیت جامعه خود را می دید و به وضوح مظلومیت دین محمدی را احساس می کرد.

او در فضایی نفس می کشید که سوء استفاده کنندگان و آشوبگران دین را عامل عقب ماندگی، بیهودگی، افیون تودها، خشونت و ضد حقوق انسانی جلوه می دادند، متأسفانه اعمال ناشایست و گفتارهای غیر منطقی و دستورهای غیر شرعی و به ظاهر شرعی ملانمایان اتهامات یاد شده را واقعی جلوه می داد. چه بسا خود دین زدایان و دشمنان دین چنین ملانمایان را در جامعه بوجود آورده بودند که دین و دیانت را در نظر عموم مردم بد جلوه دهند. از طرف دیگر عده ای هم از این اشفته بازار استفاده کرده به دنبال ثبات پلید خود بودند. صابر در این دو جبهه می جنگید. او بخوبی می دانست که در قفقازیه مسلمانان که هنوز کشورهای غیر مسلمانی تحت عنوان گرجستان، ارمنستان وجود نداشت و همه این مناطق تحت - زوان قفقاز و به عنوان قلمرو اسلام و مسلمین مطرح بوده و شهرهای باکو، گنجه، شیروان، شماخی، تفلیس، ایروان و نخجوان از شهرهای بزرگ عالم اسلام می شدند، دشمنان اسلام و مسلمین چه توطئه هایی در آستین دارند که متأسفانه بعدها با به وجود آوردن کشورهای چون

گرجستان و ارمنستان در دل یک سرزمین اسلامی (که گرجی‌ها و ارمنی‌ها به عنوان اقلیت مذهبی در دایره بزرگ مسلمین زندگی می‌کردند)، توطئه دشمنان اسلام به منصه ظهور رسید. او می‌دانست که در قفقاز برای رهایی از تشمت، عقب‌ماندگی، جهالت و در نهایت جلوگیری از تجزیه باید به دین حقیقی اسلام روی آورد. او بر علیه ناسیونالیسم و ایران گرایی و ترک گرایی بود. بر علیه تفرقه و تجزیه بود. قفقاز را به عنوان یک کلیت اسلامی هم عرض با ایران و عثمانی قلمداد می‌کرد.

او می‌دانست که روسها چه نقشه‌های شومی دارند. اختلاف اندازی میان ارامنه و مسلمانان را نیز از ناحیه روسها می‌دانست. زیرا او می‌دانست که هیچگاه مسلمانان قفقاز بر ارامنه سختی نگرفته و همیشه آنها را به عنوان یک اقلیت مذهبی قبول کرده‌اند. و ارامنه نیز هیچ گاه به فکر جدائی و تشکیل حکومت در سر نهروراندند. او مسائل شرق را با جهان بینی اسلامی و با دید وحدت اسلامی تحلیل می‌کرد.

او راهش را و هدفش را انتخاب کرده بود. وظیفه شاعری خود را به نحو احسن انجام می‌داد هدفش وحدت مسلمین، سربلندی اسلام، ترقی و تکامل مسلمانان و در سطح بین المللی، صلح، نועدوستی، انسان دوستی بود. او شعرش را در خدمت هدف مقدسش به کار گرفت. دقیقاً افشارگری طبقات مختلف جامعه و به باد انتقاد گرفتن نویسندگان، روشنفکران، وکلا، حاجی‌ها، قضات، روحانیون، اطباء، تجار، روضه خوانها، شعرا و روزنامه نویسیا، همه و همه در راستای اصلاح و از سر دلسوزی و اصلاح طلبی بود، از باب تمسخر، استهزاء، عیب‌گیری، تهمت و افترا نبود. او وضعیت فلاکت بار جامعه مسلمانان قفقاز را (اعم از عقب‌ماندگی، جهل، بی‌سوادی، ظلم، حق‌کشی، بی‌اهتمامی به امور یکدیگر) از عدم انجام وظیفه طبقات مختلف جامعه می‌دانست.

دعوت به وحدت در اشعار صابر موج می‌زند

صابر اختلافات غیراصولی در بین مسلمین قفقاز را که ناشی از جهل و بی‌سوادی می‌دانست، به آتش انتقاد گرفته و ضرورت وحدت را آغوش می‌کرد.

او در شعر «تحتشر» می‌گوید: اگر در بین اعیان و اشراف و بیگها و خاها و عرفا و شعرا وحدت می‌بود، ذردای غم و حزن و اندوه در جامعه باقی نمی‌ماند. این در حالی است که قرآن و پیغمبر اسلام،

ما را به اخوت دعوت می‌کند. با این حال در بین چند میلیون مسلمان، دو مسلمان متفق الرأی وجود ندارد. اگر بخوایم عمده‌ترین موضوعاتی که صابر به آن پرداخته است را احصاء کنیم، می‌توانیم بطور مختصر به موارد ذیل اشاره کنیم:

۱- مسئله جهل و بی‌سوادی مفراطی که اقشار مختلف جامعه مسلمین را فرا گرفته بود. در قفقاز سیستم آموزش بصورت مکتب خانه‌ای بود و مکتب خانه‌ها را اکثراً روحانی نمایان بی‌سواد اداره می‌کردند. شاگردان حق نوشتن مطالب را نداشته زنان و دوشیزگان حق شرکت در کلاسهای درس را نداشتند. مردم نیز نسبت به علم و سواد بی‌رغبت بودند. صابر با درک موقعیت، هر چه توان داشته بر علیه جهل و جهالت مبارزه کرده و اشعاری در تقبیح جهل و تشویق مردم به علم آموزی می‌سرود. او در اشعار: بیلمه نه گوزودور بیزیم اوغلان اوخوماقدان، تحصیل علوم اتمه کی، علم آفت چاندیر، اوشاق نیمیدیر اوخومتورال مال چکین» وضعیت موجود را تبیین کرد.

۲- خرافات: یکی از موضوعاتی که صابر به عنوان آفت جامعه مسلمانان از آن یاد می‌کند، خرافاتی بوده که چون ابر تیره بر اطراف خورشید دین هاله بسته بوده و دین را در نظر تحصیل کرده‌ها و جوانان پد جلوه می‌داد. عددهای از تحصیل کرده‌های متمایل به بیگانه از این وضعیت سوء استفاده کرده بر علیه دین تبلیغاتی را شروع کرده بودند که در رأس آنها بلشویکیها قرار داشت. صابر با اشعار خود تبیین می‌کرد که این خرافات و فتوهای من درآوردی ربطی به دین ندارد و ساحت مقدس شریعت اسلامی مبتوی و مژده از آن است. در راستای همین مسئله صابر بیان می‌کرد که علم، آزادی، شرافت، وجدان، نועدوستی، ایثار، احسان، صلح، امنیت، درستی همه و همه در یک جامعه دینی می‌تواند تباور پیدا کند و هیچگاه دین بر علیه این موضوعات نبوده و دین همیشه در تقویت آنها قدم برداشته است.

۳- عدم اهتمام به امور مسلمین از طرف تجار و ثروتمندان و اقشار مختلف جامعه. صابر می‌دید که مسلمانان ظاهر دین را گرفته و با حقیقت دین بیگانه‌اند. دینی که در آن حقوق مستمندان در دارائی و ثروت دارایان پیش‌بینی شده است، چگونه می‌تواند در مقابل عده‌ای ثروتمند که نه زکات می‌دهند و نه به امور مسلمین اهتمام می‌ورزند، سکوت کند. صابر در شعر: «هر نه و نرسن

وثر، میادا و نرہ بیر درہم زکات» کاملاً روشن می سازد کہ یکی از بزرگترین مسائل دینی زکات است و متأسفانہ ثروتندان عوض اینکه زکات بدهند و یا در مراسم عید قربان بہ فکر مستمندان باشند بہ عنوان اعیاد اسلامی بہ فکر عیش و نوش خویش هستند و این را نیز از دینداری شان تلقی می کنند. صابر با دیدن این اعمال سخت می آشوبد و می گوید:

«میر ایلدیر اولور ظلم ایله تاراج مسلمان،

اطراف بلد لردہ قالیر آج مسلمان،

آیا نہ روادیر اولو محتاج مسلمان؟

گون رزقینہ، بیر بؤیله مسلمان آراسیندا،»

«سأله است کہ با ظلم و ستم مسلمانان ہلاک می شوند، در اطراف و انکاف در گرسنگی بسر می برند. آیا با وجود این ہمہ مسلمان (غنی) سزاوار است کہ مسلمانی محتاج نان شب باشد؟»

۴- صلح طلبی و وحدت مسلمانان: صابر یک شاعر وحدت گرا و صلح طلب است. او انسانہا را بہ صلح و صفا دعوت می کند. در شعر بین الملل از اختلاف بوجود آمدہ میان ارامنہ و مسلمانان سخت ناراحت است و این اختلاف را خلاف عقل و علم و دین می داند. او می گوید: ارامنہ و مسلمانان در قفقاز سالفہ است با صلح و صفا در کنار ہم زندگی کرده اند. پس چرا باید صلح باصفا را بہ جنگ و ستیز مرگ بار تبدیل کرد؟

صابر از تشقت افکار و عدم وحدت بین مسلمانان نیز ناراحت است. دعوت بہ وحدت، وحدت شیعی و سنی، وحدت متفکرین مسلمان، وحدت مستمندان و ثروتندان، وحدت اقوام گوناگون قفقاز انسانی ترین درد صابر است. شعر «تجسر» وی اوج وحدت گرایی یک شاعر است:

اولسایدی صفا زمرؤ عرفان آراسیندا!

قالسایدی وفادن اثر اعیان آراسیندا،

دور سایدی صداقت بیگ ایله خان آراسیندا،

قالماندی کدر نردجہ انسان آراسیندا.

داعی بہ اخوت اولور ایکن بیڑہ قرآن،
امر ائیلر ایکن بیرلیگہ پیغمبر ذی شان،
تاہماز سان ایکی متفق الرأی مسلمان،
قققاندا اولان بیرنچہ میلیون آراسیندا.

دینمز عجباً معنی قرآنی بیلنلر؟
اسلامی بٹلہ تفرقہ دہ خوار گورنلر،
آیا اوخومازلار نہ اوچون دینی بؤلنلر -
«کانوا شیعیاً» رمزینی قرآن آراسیندا؟

آخر بونہ تفریق و تخلف دور، ای امت؟!
الدن گئدیور، دینلہ مییور سیزمی، بو ملت؟
تاکی بو تخلف، بو تفرق، بو عداوت؟
بیر دین، بیر اسلام و بیر ایمان آراسیندا؟

اسلامیمیزی ائتمہ لی بیڑ بؤیلہ می احیا،
ایمانیمیزی قیلمالی بیڑ بؤیلہ می ایفا،
اسلام او دئییلی کی، جگر گوشہ زہرا -
باش وئردی یولوندا سوسون آل قان آراسیندا؟

ترجمہ منثور:

اگر در زمرہ اہل عرفان صفائی می بود، اگر در بین اعیان الناس از عرفان اثری می ماند، اگر در بین خان و بیگ صداقت بود، در میان انسانہا ذرملی حزن و اندوہ باقی نمی ماند.

در حالی که قرآن ما را به برادری دعوت می‌کند.

و پیغمبر ذی شأن ما را به وحدت می‌خواند.

با این حال در بین چند میلیون مسلمان قفقازی دو مسلمان متفق‌الرأی پیدا نمی‌کنی.

تعجب می‌کنم از اینکه قرآن شناسان چرا سکوت کرده‌اند.

کسانی که مسلمین را در این تفرقه می‌بینند، چرا چیزی نمی‌گویند؟

آیا آنهایی که دین را فرقه - فرقه می‌کنند -

رمز «کانوا شیعا» را در قرآن در نیافته‌اند؟

آخر این همه اختلاف و تفرقه برای چیست، ای امت اسلامی!

مگر نمی‌بینید که این ملت دارد از بین می‌رود؟

این اختلاف و افتراق و عداوت، تا به کی؟ -

در بین یک دین، یک اسلام، یک ایمان باید ادامه داشته باشد؟

آیا اسلامیت را بدین گونه احیا می‌کنند،

آیا ایمان را بدین سیق کامل می‌کنند،

مگر اسلام آن نیست که جگر گوشه حضرت زهرا -

در راه آن لب تشنه جانش را فدا کرد؟

ما اهتمام به امور مسلمین در اقصی نقاط جهان

صابر دقیقاً در تبعیت از مولایش علی (ع) به تمام انسانها من حیث انسان بودنشان احترام

ارزش قابل است، او تنها به فکر مسلمانان قفقاز نیست، به همان اندازه نیز به فکر مسلمانان ایران

عثمانی و سایر کشورهای اسلامی است. برای او ایرانی، عثمانی، ترک و فارس و عرب معنا ندارد. او

انسانها را به انسانیت و آدمیت می‌شناسد و به اسلامیت و مسلمان بودن افتخار می‌کند. نه افتخار

تعصب کورکورانه، بلکه افتخار آگاهانه. به نظر او مترقی ترین مکتب، دین اسلام است. دایره فکر

صابر در نژاد و زبان و خاک محصور نیست.

جهان بینی او وسیعتر از این حرفهاست. او نه تفوق قومی بر قومی را می‌پذیرد و نه بیگانگی

نسبت به فرهنگ خودی را قبول دارد. برای او ترک آذربایجانی یا ترک عثمانی فرقی ندارد، همانگونه

که بین ترک و فارس فرقی وجود ندارد.

او در قفقاز زندگی می‌کند ولی قفقاز را وطن ملی خود می‌داند و با دردهای قفقاز می‌سوزد و

می‌سازد، درد قفقاز را به چنانیان منعکس می‌کند. از طرف دیگر می‌بینیم که شاه قلدر ایران را به باد

انتقاد می‌گیرد و از لابیگری و بی‌مبالاتی‌اش سخت می‌آشوبد، آزادیخواهان ایرانی را تشویق

می‌کند و از آنها تجلیل و تمجید می‌نماید و به همان مقدار نیز اوضاع عثمانی را زیر نظر دارد، چرا که

صابر خاک عثمانی و خاک ایران و خاک هر کشور اسلامی دیگر را وطن دینی خود می‌داند و یقین دارد

که مسائل و مشکلات مسلمین در جهان با یکدیگر گره خورده است.

۶ - محبت اهل بیت و روح مذهبی صابر

صابر که پدرش سنی و مادرش شیعه بوده، خود نیز شیعه می‌باشد. و به قول خودش شیعه نابی که

حقیقت پرست است، همانگونه که در پیش اشاره شد، صابر صدای دلنشینی داشته و در عشق آباد،

شماخی و عتبات عالیات سالها به روضه خوانی مشغول بوده است. در این سالها نوحه‌های زیادی در

رثای حضرت امام حسین علیه السلام سروده است. متأسفانه به دلایل مختلف نوحه‌های صابر

تاکنون جمع‌آوری نشده است و به احتمال زیاد در اثر حکومت بلشویکی روسیه این اشعار معدوم

شده‌اند.^۱

ولی نوحه‌هایی که به دستمان رسیده است، اوج محبت شاعر نسبت به آل عبا در آن متبلور است.

در شعر: عرصه عالمین گشته وضعی بلالی کورسه نیر،

یوخسا ثبات عالمین حین زوالی کورسه نیر.

و یاد در شعر «اکبریه» که در مصیبت حضرت علی اکبر سروده است و در دیگر اشعار رثایی شاعر که

ما آنها را در آخر هوپ - هوپ نامه درج کرده‌ایم، همه از روح مذهبی و اهل بیتی صابر خبر می‌دهد، او

۱ - زیرا به گفته پسر عدوی صابر، میرزه علی اکبر همیشه نگران آناش برده و در هنگام مرگ نیز

جسمانش به سری آناری که در طاقچه انانی گذاشته بود، نظاره‌گر بود.

در شعری می‌گوید:

نولا ارباب کمال ائیله‌یه تحسین منه کیم،
فلک نظمده بیر اختر رخشانم من.
خاک پایمیدی و ثرن دیدۀ خورشیدده ضیا،
کی حسین (ع) نوکری یم، عالمه سلطانم من.
ارباب علم و کمال خوب می‌دانند که من در آسمان شعر و ادب چون ستاره درخشانم.
دیدۀ خورشید از خاک پای من نور می‌گیرد. چرا که من نوکر حسین (ع) هستم، فلذا پادشاه عالم
هستم.

با این وجود صابر در آماج تیرهای دوست و دشمن بود. او را به بی‌دینی متهم می‌کردند و چه آزار و اذیت‌های که نکردند. او هم از دوست کتک می‌خورد، هم از دشمن. او را تکفیر می‌کردند، تحقیر می‌کردند ولی در روح او ذره‌ای شکست حاصل نشد. او می‌دانست که دوستانش جاهل و بی‌سوادند، عصر، عصر نامردان است، اهالی بی‌علم، معرفت اندوژی خوار گشته، چرخ کج مدار، خلق حيله گر، بخت تیره، همزمان ساده و صالحین به تیر سوءظن نشانه، همت‌ها بی‌قرار و قلب شکنان جسور و ظالمین پررو گشته، چه باید کرد. باید با این ساخت و به تکلیف عمل نمود.
در نامه‌هایی که به علی اسکندر، سلطان مجید افندی نوشته است، در آن واقعاً تیردبختی صابر هوداست.

شاعر به آن عظمت، شخصیت به این بزرگی، دینداری بدین دلسوزی و مصلح چنین خیرخواهی را آن چنان آزار و اذیت رساندند که تصمیم به مهاجرت از شماخی می‌گیرد. در نامه زیر که صابر به سلطان مجید نوشته است، ببینید که چگونه آن مرد بزرگ چنین ملتسانه از سلطان مجید استمداد می‌کند:

«حضور محترم سلطان مجید

که دست تشنه می‌گیرد بر آبی خداوندان فضل آخر ثوابی
در سالهای گذشته در مقابل خدماتی که به مردم کردم به عوض مکافات مجازات شدم... دیگر

طاقتم طاق و صبرم تمام شده است. چون یوسف در دست برادرانم اسیرم. یکی با سیلی می‌زند، وقتی به طرف دیگری پناه می‌برم، او با مشت بر سرم می‌کوبد و آن دیگری لگد کوبم می‌کند، از دهانم می‌زنند و... حال من برفناست، زندگی خیلی فاجعه ناک است. دیگر نمی‌توانم در شماخی بمانم. هیچ غمخوار و یاری ندارم. تنها به شما امیدوارم.

باز آمدم به درکه تو التجا کنان
گر حاجتم روا نکنی رو کجا کنم
من را از این جهنم خلاصم کنید»

«صابر»

صابر پس از تلاش زیاد از شماخی به بالاخانه مهاجرت کرد. در آنجا مشغول تدریس اطفال شد. ولی از بدی بخت در آنجا نیز با مشکلاتی مواجه گردید. در نامه‌ای که به علی اسکندر چنین می‌نویسد:

«...در اینجا نیز با موانعی روبرو هستم. مدیر مدرسه یک فرد میخواره است. او مرا زیاد تحقیر می‌کند. از تحقیر او به جان آمده‌ام، بدرفتاری او تمام عذاب و اذیت شماخی را زیادم برده است... من را از این جهنم نجات دهید»

شماخت و زبان زخمی‌های دوست و دشمن صابر را به سته آورد. او در شعری به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید که:

سیل طعن اؤیله تموجله آلیب دورو بریم،
بنزده رم بیر قوجامان داغه کی، دریاده دوران.
دورموشام پیش و پس «طعن» ده، صابر، نثجه کیم،
او الفلر کی، پس و پیش «اطعنا» ده دوران.

یعنی
امواج سیل طعن و شماخت آن چنان دورو برم را گرفته است که من چون کوه پیر در وسط دریای

طلعن ایستادام.

در پیش و پس «طلعن» سیورانه ایستادام. همچون الف‌هایی که در پیش و پس «اطعنا» ایستاد است.

او افکارش را در تشریفات فیوضات، حیات، رهبر، دبستان، ملانصرالدین، الفت، ارشاد، گونش، صدا، حقیقت، یثنی حقیقت، معلومات به چاپ می‌رساند. کلیات اشعار صابر را اگر از نظر بگذرانیم، در می‌یابیم که حقیقتاً میرزا علی اکبر صابر در صنعت ساتیریا بی‌مانند است. به پای او هیچ شاعری نرسیده است.

عدای حسود و بی‌وجدان نیز از اوج ترقی صنعت بی‌بدیل صابر ناراحت شده و آنها نیز از روی حسادت تهمت‌ها و افتراها بر صابر نسبت می‌دادند.

او برای در امان ماندن از شر اشار اشعارش را با نامهای مختلف در تشریفات به چاپ می‌رساند. به خصوص بعد از متولد شدن تنها پسرش به نام «محمد سلیم» نسبت به او دلبستگی بیشتری پیدا کرد و از ترس فرزندش و ملاحظه شرایط امنیتی خود و خانواده‌اش اشعار خود را به نامهای: دین دیردگی (ستون دین)، مرأت، فاضل، اغار - گولر و ابونصر شیانی چاپ می‌کرد.

از این به بعد دیگر صابر شدیداً تحت حملات شدید قرار گرفت. او را تکفیر نمودند. قصابهای شهر دیگر به او دتبه گوسفند نمی‌فروختند که در صابون پزی استفاده کند. لذا از این شغل دست برداشته و شغل معلمی را پیشه کرد. مکتب خانهای تحت عنوان «مکتب امید» تأسیس کرد. ولی از طریق معلمی هم نتوانست امرار معاش کند.

مدتی هم در باکو در مکتب خانه «جمعیت نشر معارف» مشغول تدریس ادبیات فارسی و درسهای شریعت شد. صابر بهترین اشعارش را در سال ۱۹۱۰ سروده است. در این سالها او معلم شریعت و زبان و ادبیات فارسی بوده است. دل صابر گرچه تمام آن همه آزار و اذیت‌ها و تحقیر و تکفیرها، درد و الم‌ها را تحمل می‌کرد ولی جگرش یاری تحمل دود آه‌های دلش را نداشت. گرچه دلش استقامت از خود نشان داد، ولی جگرش خسته شد. در سال ۱۹۱۱ در باکو مریض گشت و تحت معالجه اطباء قرار گرفت، فایده‌ای نداشت. مدتی جهت معالجه به تفلیس رفت. در تفلیس تحت

مراقبت میرزا جلیل محمدقلی‌زاده، و حمیده خانم قرار گرفت. مرضش بهبودی حاصل نکرد. از جانش قطع امید کرد. در نامه‌هایش نیز به این مسئله اشاره می‌کند. اطباء مرضش را عظیم کُبد تشخیص داده بودند. وی در شعری به این مسئله چنین اشاره می‌کند.

عارضی دردلر الیندن اوردگیم شیشیمیش ایدی،
ظن اندیردیم ائده جکدیر او نا چارده جگریم.
بخت منحوسیمه باخ من بو تمناده ایکن،
باشلادی شیشیمگه ایندی اوزو قاره جگریم

از دردهای عارضی و حزن و اندوه دلم ورم کرده بود،
من تصور می‌کردم که جگرم به آن چاره ساز خواهد شد.
بخت منحوس مرا تماشا کن، من در این تمنای بودم که -
ناگهان این جگر روسیاهم شروع به ورم کردن نمود.

دردهای صابر در آخرین لحظات زندگی نیز از او دست بردار نبودند. از یک طرف بیماری، از طرفی طمن و شمات مردم، از طرف دیگر بی‌پولی و عیال‌داری و...

او به مرحله‌ای از زندگی می‌رسد که از مرگ نیز التماس می‌کند که به سراغش بیاید. او دوبار در عمرش از زندگی بیزار گشت. یک بار زمانی بود که تکفیر و تحقیرها به اوج رسیده بود و دوست و دشمن به او آزار می‌رساندند. صابر به عباس صحت این بیزاری را چنین تعریف می‌کند: از زندگی ام بیزارم، برادر جان باور کن اگر شرعاً مسئول نمی‌بودم، خودم را مسموم می‌کردم و به یک بارگی از عذاب دنیا رهایی پیدا می‌کردم، ولی چه کنم، در اثر تربیت دوران کودکی است و یا در اثر دینداری ام است که به این عمل وجداناً رضایت نمی‌دهم.

بار دوم هم وقتی به رختخواب مرگ افتاده نه پولی داشت که خود را معالجه کند و نه رمقی داشت که با کار کردنش خانواده‌ای‌المنندش را اداره کند و نه می‌مرد که راحت شود، یعنی درد بیماری، درد بی‌پولی، درد اختصار او را چنان مچاله کرده بود که می‌گفت:

ایستیریم اؤلمگی من، لیک قاچیر مندن اجل،
کؤر نه بدبختم اجلدن ده گرک ناز چکم

نهایت شاعر جان به لب آمده اجل را به سراغش دعوت کرد و توانست جام راحتی و آسایش ابدی را از دست اجل بنوشد و به سال ۱۹۱۱ میلادی جان به جان آفرین تسلیم نماید و سیل اندیشمندان، متفکران روحانیون برای تشییع بزرگترین شاعر قفقاز به شماخی جمع شدند و در شهر عزای عمومی اعلام گشته، مدارس تعطیل شدند، و پس از اقامه نماز میت با شرکت جمع کثیری از مردم و اندیشمندان در قبرستان گوئیخ شماخی دفن گردید. به قولی: انسانی می‌میرد، نبود او را اقوام نزدیکش حس می‌کنند، انسانی می‌میرد و نبود او را یک ملت بخصوصی احساس می‌کند و انسانی نیز می‌میرد که تمام ملتها از مرگ او تحت تأثیر قرار می‌گیرند. اذامات العالم سلم فی الاسلام سلمه لایسدها شی».

در آخرین نفس‌های خود این رباعی را نوشته بود:

راهم بدهید روبه راه آمده‌ام،

بر درگه حضرت اله آمده‌ام؛

بی تحفه نیامدم، نه دستم خالیست،

با دست پر از گناه آمده‌ام.

رحمت الله علیه

در پایان مقدمه مناسب می‌بینم که اطلاعاتی مجله ملانصرالدین را که در خصوص جمیع آوری اعانه برای درمان بیماری صابر در نشریه چاپ شده بود، در اینجا درج کنم:

«اوخوجی لاریمیزا»

کنچن وقتلرده باکوده و تفلیس ده چیخن مسلمان غازیته لاریمیزده بعضی گؤزل اشعار چاپ اولوناردی. اوخوجیلاریمیزین بیر حصه‌سی اشعار صاحبینی تانییردی. اما چوخلاری داتانیمازدی لاکن مثل سیز اولان شاعریمیزین کلامی او قدر موزون و معنالی ایدی که اوخویان شخص اتلیا

بیلیمزدی که تحسین و تقدیر انتمه سون.

بس هانی اوشاعریمیز!

کمال یاس ایله جواب وئیرییک که همان شاعریمیز نچیه ایدیر که یورغان دوشک ایچینده خسته دیر.

محترم اوخوجیلاریمیزین نظریته بو مطلبی یتئورمک ایستورییک که: عزیز ادیبیمیز خسته لیکله برابر نه اینکجهعالجه خرجینه بلکه عادی یومیه مصارقینه ده محتاج دیر. لکن بو خصوصه نه اؤزی نه اونون دوست و اقریاسی غم ائتمیرلر. اوندان اؤتری که دنیاده ان سئچیلیش و عصرلجه یاددان چیخمیان قلم صاحبیرین چوخالری گوندلیک روزی یه محتاج اولوبلار. بو ناگؤر بله ادیب لریمیز نه قدر بی‌یزیم ایچون قیمتی دیرلر سه بیر او قدرده بی‌زلردن اعانه گؤزلمگه اختیار لاری واردیر. بونی ده دنیه بیلهریک که بو نچیه آیین مدتده دوستلار کؤمک لیگی ایله محترم شاعریمیزهعالجه اولونوبدور. آنجاق خسته لیگی شدتلی اولدوغوندان لازمینجهعالجه یپذیر اولمنوبدور.

بو سوؤلری یازماقدان مقصدیمیز بو مطلبی اوخوجیلاریمیزا و آشنالریمیزا. یتئورمک دیر. کیفیتی بیلسونلر و بیلندن سورا اؤز بورجلارینی یئرینه یتئوره بیلسونلر.

خسته بو حین ده شماخی شهرینده دیر. اعانه گؤندرمک خواهش ائدن قارداشلار ملانصرالدین اداره سینه مراجعت انده بیلرلر، ییزیم ده تکلیفیمیز بو اولاجاق که گؤندریلن اعانه نی بوران گؤندهرک شماخی شهرینده مشهور و محترم تاجر لریمیزدن حاجی عبدالرحیم صمدوف چابلرینه که مشارالیه ده میرزا عباسقلی صحبت واسطه سیله خسته میزه یتورسون.

اعانه وئرئلرین آدلارینی و اعانه لری نین قدرینی بورجلی اولوروق هر دفعه مجموعه میزده و بوندان سورا باکوده چخمالی اولان اولمچی گونده لیک روزنامه ده چاپ انده ک.

«پایان»

«میرزا رسول اسماعیل زاده»

صابر ادبی مکتبی

میرزه علی اکبر طاهرزاده «صابر» بلکه ده ان اغیر وضعیتده یاشایان صنعتکاردیر. لاکین کئچیردیگی چتین شرایط، حیات و معیشتین اغیرلیغی، مطلقیتین تۆرتدیگی سیاسی تضیقات و خرافه پرستلرین تودوغو دیوانلار، معروض و قیدو قلا ری اجتماعی تجرید و تکفیر هئج ده اونو اوژ شرفلی یولوندان یاییندیرمادی. او، حتی احتیاجین شدتلی چاغیندا و نتیجه دئیولر، بیر چۆرهیه محتاج اولدوغو گونده بئله، اغافئس اولدوغونو، صنعتکارلاریمیزا حۆرمتی اونو تمادی. علی صال الدین «صابر و فولکلور» ادلی مونوقرافیا سیندا صابر چاغداشلاریندان بعضی خاطر دلری قید اندرکن صابرین قیزی سریه خانیمین دیلیندن یازیر کی:

بیر چۆرهیه محتاج اولدوغوموز گونلرین بیرینده بیر نفر ائامدان ایسته دی کی، نظامی گنجوی نین دیوانینی اونا ساتسین. ائام اونا «آج یاشاماق اولار، لاکین نظامی سیز یاشاماق اولماز»، دئییه قلمیته جاواب وئردی.

صابر یارادیجیلیغی دؤورون بوتون یارادیجیلیق معیارلارینی یوکسک باجاریقلا عکس انتدیردیکدن علاوه ایکی خصوصیتله مشهوردور؛ ساتیریک مضمون و خالق یارادیجیلیغیندن گئیش استفاده ائتمک. بونا گۆره ده ییز اونون یارادیجیلیغی نین مختلف یۆتلرینی آجیب گۆسترمدن اول خالق یارادیجیلیغی «فولکلور» و ساتیرا «طنز» حاققیندا قیسا ایضاحات وئرمگی مقصدده اوینون بیلدیک.

خالق یارادیجیلیغی و اونون احاطه دایره سی

انسان یارادیجیلیغی هله پروفئسینال «حرفه ای» شکل آمازدان اول تامامیله کوتلوی خصوصیت داشی ییردی، بئله کی، بیر موسیقی هاواسی، پونتیک دئیشمه، ضرب مثل، ناغیل، تپماجا و س. میدانا گلدیکده خالقین محکمه سیندن کئچیر، سۆزگه چینده الک - خالپیر اولور، ثبات لشیبر و یادداشتلاردا سالخانیلاراق خالق یارادیجیلیغی فونونو آرتیریلیردی. همین یارادیجیلیغین اساس خصوصیتلری اشاغیدا کیلاردان عبارت ایدی:

- ۱- مؤلفی بللی دئییلدی
- ۲- یازی یا آیینمیردی
- ۳- شفاهی یوللا نسیلدن نسیله کئچیردی
- ۴- حیاتین بوتون ساحه لرینی احاطه اندیردی.
- ۵- خالق کوتله سی طرفیندن تصویر سیتمایان درجه ده منیمسه نیلیردی.
- بونا گۆره ده خالق یارادیجیلیغی عمومیتله اشاغیداکي ساحه لره ایریلیر:
- ۱- ناغیللار
- ۲- داستا نلار
- ۳- حکایه لر
- ۴- اتالار، سۆز و ضرب مثل لر
- ۵- تاپما جالار
- ۶- بیلیمه جه لر
- ۷- یانلیتما جالار
- ۸- یا یا تیلار
- ۹- نغمه لر
- ۱۰- آچیتمالار

و س.

خالقیمیزین مین ایاللر بوبر الدد ائتدیگی مادی و معنوی نائلتیلری، داها دوعروسو آذربایجان خالقینین ملی مفکوره سی فولکلوروموزون یوخاریداکی ساحه لرینده اوژ جانلی و بدیعی ایفاددیینی تاپمیشدیر.

قید ائتمک لازیمدیر کی، سونرالار میدانا گلن پشه کار ادبیات همین خالق یارادیجیلیغیندن، خالق کوتله سی نین توکنمز سۆز خزینه سیندن قیدالانمیش، قایناق لانمیشدیر. بونا گۆره ده «پشه کار ادبیات خالق یارادیجیلیغی نین ایری - ایری شخصلر، صنعتکارلار طرفیندن دلاوم

اتدیریلہ سیدیر»، دئسک یا ئیلما میس اولوروق.

تصادفی دئییلدیر کی، خالق صنعتکارلاری یئری گلدیکده شیفاھی خالق یارادیجیلینیندا استفاده ائتمه یی نه اینکی اونوتما میس، اصلینده اؤزونه بورج بیلمیش، دوزگون اولراق اؤز یارادیجیلینی نین شرفی حساب ائتمیشدیر.

صابره گلدیکده ایسه خالقین توکمنز سؤز خزینہ سیندن استفاده ائتمکده دئسک اولار کی، بیرینجی یئری توتور:

سانما ازدیکجه فلک بیزلری ویرانلیق اولور،

اون تمناسی ایله بوغدا ده بیرمانلیق اولور،

قاریشقدیر هله لیک ملتین استعدادی،

اله نیرسه دنی بیران، توزو بیر یانلیق اولور.

چالخالاندیقجا، بولاندیقجا زامان نئهره کیمی،

یاغی یاغ اوسته دورار، ایرانی آیرانلیق اولور.

یوخاریداکی میصرعالاری اوخویاندا اولو صنعتکارین سؤز باجاریغینا حیران قالماماق اولمور.

خالق کوتله سینی حدرسیز و دؤزولمز سیخینتیلارا، آغیر شرایطه معروض قالدیر ایلدیگینی گؤرن شاعر اونلار اومید حؤکمو وئرهک:

«سانما ازدیکجه فلک بیزلری ویرانلیق اولور»،

دئیر. هم ده بو حؤکموئده اؤزوتو خالقدان آیرمیر، «سیزلری» یوخ، «بیزلری» دئیر. سوترا ایسه سؤزوتو اساسلاندیرماق اوچون ایکینجی میصراعدا خالقین اؤز مفکوره سیندن استفاده ائدهک گونده لیک معیشتی ایله علاقه دار اولان، بوغدانین دگیرماندا اویودولمه سینی، بوغدادان داها یاخشی اولان اوتون اعمالینی خاطرلادیر:

«اون تمناسی ایله بوغدا ده بیرمانلیق اولور»

او، ده بیرمان مثالینی بوش - بوشونا گتیرمیر، خالقین شعورونا مراجعت ائدیر و «چونکی اولدرن ده بیرمانچی، چاگیر گل سین دن کوراوغلو» اتلار سؤزونون دیلر ازیبری اولدوغونو وورغولاییر.

عادی جماعات، آتا - آنالار، خصوصیه ته تلر اوغول اوشاقلارینین و نوله رینین بؤیویوب بوی اتماسینا تله سرکن «آختا خان! داغدا دانا بؤیودو. بس سن نیه بؤیومورسن؟» دئیر و سون درجه حرارت و فرقله اونلارین بویونو اوخشا ییرلار.

البته بؤیویوب بوی اتمیش اوشاغا یوخاریداکی سؤزو دئسن در حال اؤز بوی - بوخونونو گؤزدن کئچیره چک و بو بوش سؤزه گوله جکدیر.

صابر بیر طرفدن گونده لیک سیاسی حادثه لر دن باش چیخارما یان و اوتا ماددیم - ماددیم باخان آدمالار، دیگر طرفدن ایسه خالق کوتله سینی گویا اؤز منافعینی باشا دوشمه یین و بیر سؤزله اوشاق حساب ائدن حاکمیتہ خطابا آشاغیداکی دوشوندوروجو شعرینی دئیر:

من بئله اسراری قانا بیلمیرم قانماز اولوب دا دولانا بیلمیرم

آختا خان! داغدا دانا بؤیودو من بؤیوک اوللام هاچانا؟ بیلمیرم

خالق کوتله سینه مراجعیتده اؤزوتو اونلاردان حساب ائدن شاعر ضیالیلار گلدیکده اؤزوتو اونلاردان آیریر. او، خالق آراسیندا گئنیش یایلمیش «تک صبیر» موضوعوندان استفاده ائدهک اچی گولوش ایفاده سیله دئیر:

تا گلیریک بیز ده بیر از آنالایق

مخضر عرفاندا وورور تک صبیر

گوزوندو یو کیمی بیرینجی میصراعدا، باشا دوشمک، درک ائتمک موضوعوندا «بیز ده» سؤزو ایله اؤزوتو ده اؤز نرنگه، باشا دوشمکه محتاج بیلیر، ایکینجی میصراعدا ایسه «مخضر عرفاندا»، دئییه اؤزوتو اونلاردان آیریر.

او، بوتونلا کفایتلنمیر، «تک صبیر» اینانماق موضوعونو مدتی سویه تین آشاغی اولماسیلا علاقه لندیرهک مختلف شهر و منطقه لری بویاخمیدن بیر - بیریندن آیریر، فرق لندیریر:

گنجده دئرلرسه وورور، وورایر

اویله کی، سلیماندا وورور تک صبیر

مشروطه انقلابینی ماراقلا ایزله یین و اؤز ساتیرالاری ایله ایران ضیالیلارینی استقامتلندیرمکه

چالیشان صابر البته کی، ایران ژورنالیستلرین، یازیچی و شاعرلرین دقت مرکزینده بئر توتما یا بیلمزدی. بونا گۆره انقلابین ایلکین و هله تام اولمایان غلبه سیندن وجده گلن «تسیم شمال» قزتی تین:

«من دئین اولدو، اولمادی؟» سؤلینا جاواب وئردرک دئیر:

«کۆهنه قاپی، کۆهنه دایان، من دئین اولماییب هله!»

بو جاواب انقلابی مضمون باخمیندان سون درجه درین، گوجلو اولدوغونا باخمایاراق خالق مفکوره سیندن استفاده سینه گۆره سون درجه انالاشیقلی و ساده دیر.

بیر سۆزله دئسک میرزه علی اکبر صابرین ائله شعر یوخودر کی، اوندا خالقین عادت - عنعنه سی، ملی مفکوردسی و یارادیجیلیغی بدییی بیر واسطه کیمی استفاده ائدیلمه سین.

او، خسته له نیب حکیمه مراجعت ائندده حکیملر «جراحیه عملیاتی آپاریب خسته لیگینی اؤیرنمه لی بیگ»، دئییه تکلیف ائدرکن اولارلا جاواب وئرندده بئله اؤز ساتیریک جهتی نی نمایش ائتدیردی، او دئدی:

«منیم قارئیم قادی نلارین بایئزتیگی دئیل ها، دالبادال آجیب باخاسان». نعا یات آذربایجانین داهی شاعری میرزه علی اکبر صابرین خسته لیگی تین نه اولدوغو بللندی. بلی قارا جیگر خسته لیگینه توتولموشدو. حکیملردن بونو انشیتیمک همن آشاغیداکی میصراعلاری سؤیله دی:

عارض غملر الیندن اوره گیم شیشمیشیدی

ظن ائدیردیم ائدجکدیر اونا چاره جیگریم

بخت منحوسیمه باخ! من بو تمنا دا یکن

باشلا ییب شیشمگه ایتدی اوزو قاره جیگریم

سون درجه کدرله دئییلیمیش بو مصراعلاردا بئله شاعری میزین نه قدر گوجلو و نه قدر باجاریقلی صنعتکار اولدوغو گۆرسه نیر. «اوزو قارا جیگریم» عبارده سی بیر طرفدن خالق تفکرونه اساسلانی، دیگر طرفدن ایسه چیناس اولراق قارا جیگره اشاره دیر.

بیلدیگیمیز کیمی صابر بؤیوک آذربایجان شاعری سید عظیم شیروانی تین شاگردی اولموشدور.

سید عظیم شیروانی اؤز استعدادلی شاگردینی سون درجه سؤردی. بونا گۆره ده کیچیک صابری مشهد زیارتیندن گلیمیش بیر دوستونون گۆروشته آپاردی. مشهدین چانتاسیندا اون دنه لیمو وار ایدی. اونون ایکیسینی سید عظیمه، بیرینی ایسه صابره وئردی. صابر ده آشاغیداکي شعری فی البداهه اولاراق سؤیلدی:

خمس شرابی سیده ساقی وئریب دئدی:

صابر فقیردیر، چاتار آنجاق زکات اونا.

او، بو شعرده «زکاتین» اوندایر، «خمس» ون ایسه بشده بیر اولماسیندان، هابئله «خمس» ون سیده، «زکاتین» ایسه یوخسولا وئریمله حؤکمونو و شیروانی تین اوستاد و سید اولدوغونو، اوزونون ایسه عادی بیر مکتبلی و بیلیک باخمیندان یوخسول اولدوغونو نظره آلاراق یوخاریداکی اوربؤیتال شعری دئمیشدیر.

صابر و ساتیرا

ساتیرا «طنز» عادت اوزره «گولوش» سؤزونو خاطرلایدیر. گولوش ایسه انساندا ائله بیر کیفیتدیر کی، کؤنول اچیقلیغینی، قلیا فرح لئمه نی نمایش ائتدیریر. بئله کی، معین بیر مسئله حل اولدوقدا، یا خود کدرلندیریجی بیر وضعیت ارادان قالدیریلد یقدا انسان اوره کدن سئوینیر، فرح له تیر، همین سئوینج و فرح حسی تین خارجی تظاهری سیماداکی عضله لرین خصوصی فورما یا دوشمه سی. آدمین گولمه سیدیر.

البته گولوشون مختلف نؤعلری واردیر. او جمله دن اوره کدن گولمک «اوغو نماق»، استه زالی گولوش، ظاهری گولوش و آجی گولوش دور.

ساتیرا معین پروبلیمی غیر حقیقی یوللا حل ائدیر. اودور کی، بیر طرفدن مسئله نین حل فرح دؤغورور، گولدورورسه دیگر طرفدن ایسه اونون غیر حقیقی لیگی گولوشون آجی طرزده نمایش ائتدیریلمه سینه گئیریپ چیخاریر.

اوشاق نیمیدر اگر، اوخو تومرام، ال چکین!

بیر عنعنہ دیر۔ بٹلہ بیر وضعیتہ مشہدی عباد کیمی شخصیتین کومیک وضعیتہ دوشمہ سی ینگانہ چیخیش یولودور۔ صابرین ھمین اذامار حاقیندا ۱۴ یاشلی قیزین دیلینجہ دندیکی «خان دوستو امانادی قورما گلدی» شمری بیر طرفدن کیشینی کولونج وضعیتہ نمایش انتدیریر، دیگر طرفدن ایسہ بؤیوک و سون درجہ دوشوندورجو بیر فاجہ نی گؤستریر۔

ساتیرا بعضاً و معین شریطلہ «ھجو» خارا کثری الیر۔ صابرین «ممدلی» «نین عشق بازلینی» ادلی شمری ھمین ھجو سیراسینا داخیلیر۔ «ھجو» معین شخص اوزہ ریندہ دایاند یغینا گؤرہ بیر چوخ حاللاردا اصل ساتیریک استقامتیندن یانلییر و «فردی» خارا کثرہ مالک اولور۔ بونا گؤرہ ھجو چوخ محدود دایرہدہ استفادہ اولونور۔

یاردیجیلیق مئتودونون دیگر ژانرلاری کیمی ساتیرا دا معین معیارلار، نورمالار، صادق قالعالیدیر۔ دئمہ لی ساتیریک ژانر دا مختلف یانلیشلیقلار و خستہ لیکلر ھدہلہ نیر۔ بونا گؤرہ دہ اولا رنل حیاتلا ھمیشہ علاقہ ساخلامالی، فورمالیزم و خصوصیلہ رومانیتزمہ اوغرامامالی، ایکینجی سی افراطا وارامامالی، ناتورالیزم جایناغینا کنجیب ھجوہ یؤتلہ ملیدیر۔

بونون اوچون دہ:

۱- جمعیته حاکیم اولان قورلوی علمی شکیلده اؤیرنمہ لیدیر۔

۲- خالق کوتلہ سینہ باغلی لیغی اساس خط کیمی گؤتورمہ لیدیر۔

۳- دؤورہ تنبیک اولان حادثہ لری گؤتورمہ لیدیر۔

بوتون بو خصوصیتلر صابر یاردیجیلیغیندا اؤزونو گوجلہ شکیلده گؤستریر۔ جمعیته حاکم کسبلن سیاسی - سوسیال تضیق لری نہ بئردہ اولدوغونو و بو تشبث لری حاکمیتہ ھنج بیر نتیجہ وئرمہ چکیینی ننجہ دہ یاجاریق و صنعتکارلیقلا گؤسترن شاعر دئیر:

- گؤرمہ! - باش اوستہ، یومارام گؤزلریم

- دینمہ! - مطیعم، کسہ رم سؤزلریم

- بیر سؤز انشیتہ! - قولایغیم باغلارام

- گولمہ! - پکی، شام و سحر اغلارام

ایلمہ مہ بین دنگہ سر، اوخوتورام، ال چکین!

بیلدیگیمیز کیمی ایگیرمینجی عصرین اولریندہ ھلہ اوشاغی مکتبه قویماق اولدوقچا چتین بیر ایش ایددی۔ عمومیتلہ ساوادسیز اولان جاماعات فانایتزمہ اویراق یئنی اصولدا اولان مکتبه گئتمہ ی کفرہ اوغراماق کیمی قیمتلدیر و اوشاغینی مکتبه قویماقدان چکینیردی۔

دیگر طرفدن ایسہ ضیالار و خصوصیلہ کوتلہ وی شکیلده چیخان قزنت و ژورنالار مکتبه گئتمہ یی، یازیپ اوخوماق و بیر سؤزلہ ساوادلاماق ترقی نین بیرینجی آددیملریندان حسار اندہرک مکتبه گئتمہ یی عنادلایم یانلییر و ھنج وچہلہ بو تأکیدلریندن ال چکیمیردیلر، بو وضعیت بؤیوک و حل اولونماق بیر پروبلئمہ چئوریلیمیش و بعضاً حتی آجینا جاقلی وضعیتہ دوشوردو۔ صابر ایب فانایتزمہ اویموش والدینلرین «اصلیندہ» اتالارین دیلینجہ دندیکی یوخاریداکی شاعرہ ھمیر پروبلئمی حل اندیر: «اوشاق نیمدیر اگر، اوخوتورام، ال چکین!»، بو، دوغرودان دا کسگین ییم جاوایدیر۔ امما ھمین جاواین اؤز بؤیوک بیر پروبلئمین مؤجود اولدوغونو گؤستریر، او دا اوشاغ جانیپر اشیاء، آتاتین ملکیتیندہ اولان اموال کیمی باخماقدیر۔ ملانصرالدینہ دئیرلر کی، «ا مللا! ا روادرین گزہ گندیر»، ملانصرالدین در حال «پس بیژہ نییہ گلیمیر؟»، دئیہ جاواب وئیریر۔

یا خود خالق آراسیندا کیچیک بیر دیالوق واردیر، آیین و اولدوزون نہ اولدوغونو بیلمہ ی، آید عملہ گلن وضعیتدن باش چیخارما یان بیر چوبان اوژوندن چوخ دا بیلمہ ین باشقا بیر چوبان بٹلہ ی سئوال وئیریر:

- ایه! ای تزدلہ نندہ، کؤھنہ آیی نئینیرلر؟

- دوغراییب گؤیہ سپیرلر، اولدوز اولور!!

دئمہ لی چوبان تزد، کؤھنہ آیی پروبلئمی غیر حقیقی بیر یوللا حل اندیر۔ ساتیرادا دینا شخصیتلر کومیک وضعیت آتاراق خالقین اوتلارلا گولمہ سینہ و عینی حالدا نفرت بسلمہ سینہ سبب اولور۔

داهی صنعتکار عوزتیر حاجی بهی اوقون «او اولماسین، بو اولسون» موسیقیلی کومئدیا سیندا ایلر یاشلی مشہدی عبادین ۱۴ یاشلی گولنازلا اولنلنک ایستہ مہ سی البتہ جمعیته نفوذ اتمیش عیبہ ی

«قانما» با جارام منی معذور توت.

بۆیلەجە تکلیف محالی اونوت!

قابل امکانتی اولور قانماق؟

مجمەر نار ایچرە اولوب یانماق؟

ایله خموش آتش سوزانی

قیل منی آسوده، هم اؤز جانی

یارادیجیلیق مئتودلارینن ایچینده رئالیزم حیات حقیقثرینی بو و یا دیگر تصویر نؤنه، مخصوص اؤزل تصویر واسیطه‌لری ایله عکس انتدیریر. گئنیش معنادا دئسک رئالیزم بدیی یارادیجیلین مرقی ایدینا یا مالیک اولماسی و ایناندیریلیندی دیرسا، میرزە علی اکبر صابیرن یارادیجیلین رئالیزم نورمالارینا تامامیله صادق قالیر، چونکی اونون اثرلری جمعیتمدن کنار خویلا، ایناتیلماز دوشونجه و حؤکملره یاددیر. او، خالق کوتله‌سی‌نین، زحمتکش انسانلارین منافینن قورویور، حیاتا و گله‌جگه تیک‌بین‌لیک و ایناملا یاناشیر.

بیلدیگیمیز کیمی رئالیزمین اؤزو مضمون یاخیمیندان ایکی نؤعدور: تنقیدی رئالیزم، تشوین رئالیزم. جمعیتمده اصلاحات ایلاریملاقا عدالتسیرلیک، ظلم و حاقسیریلینن ارادان قالدیریلماز احتمالی واردیرسا، دئسک یارادیجیلیق مئتودو تشوین رئالیزم خاراكتیری الاجاق. بئله صنعکار موجود قورولوشا تیک‌بین یاناشماقلا برابر اولنداکی قصورلاری، چاپشمازلیقلاری و عمومیتله یاراماز چعتلری آجیب گؤستیریر و عینی حالدا اونون مثبت چعتلرینی ده ترنم اتددرک آلیشلایر.

یوخ، اگر اصلاحات یولو ایله هومانیتار نورمالارین برپا اولونماسی احتمالی یوخدورسا، اونا صنعتکار افشااندیجی مۆقیمندن چیخیش انده‌جکدیر.

میرزە علی اکبر صابیرن یارادیجیلین تنقیدی رئالیزمین ان مکمل ساتیریک ژانرینا عایدیر او، انقلابی مۆقیمندن چیخیش اندرک جمعیتمن انکیشاف و ترقی سیته مانعجیلک تۆردوز قوه‌لری تنقید آتشیته توتور و اؤز دۆرونه و اؤزوندن سونراکی دۆوره ادبی بیر مکتبین «صابر این مکتبی»‌نین تمیلینی قویور. بو ادبی مکتب کتجه آذربایجان اراضی سینه محدودلاشمیر، اورتا آیا

افغانستان، او واختکی هندستان، عراق، ایندیکی تورکیه، خصوصیه ایران و عمومیتله اسلام شرفینده آباریچی بیر جریان چتوریلیر. ایرانین مشروطه دۆرور انقلابی یازیچیلاری، شاعرلری، قزّت و ژورناللاری صابر دوهاسیندان قیدالاناراق اؤز منطقه‌لرینده ایستر فورما و ایستره مضمون یاخیمیندان یوکسک کیفیتلی اثرلر یارادیرلار.

صابر یارادیجیلین مضمونو

دندیگیمیز کیمی صابر یارادیجیلین حیاتین و جمعیتمن بوتون ساحه‌لرینی احاطه اتدیر و بوتان گۆزه ده بیر یاخیمدان اؤز چوخ چعتلی لیگی ایله سنچیلیر. اونون بیر چعتی ده ادبی تنقید معیارلارینی انعکاس انتدیرمک و تنقید چیلره یول آچماقدیر.

معلومدور کی، هر بیر صنعت اثری اطراف محیطه، طبیعت و جمعیته تنقیدی یاناشماغین نتیجه‌سی کیمی میدانا چیخیر. داها دؤغروسو اطراف محیطه تنقید گۆزو ایله یاخمایان آدم صنعتکار اولایلمز. کمال طالبزاده بو حاقدا دؤزگون اولاراق یازیر:

«معلومدور کی، شیفاهی خالق ادبیاتی نمونه‌لرینن، داها سونرالار یازیلی ادبیاتین یارانماسی ایله یاناشی اونون شمریت نورمالاری، قایدا - قانونلاری، مقصد و وظیفه‌لری ایلک انستتیک ملاحظه‌لرده میدانا چیخیر. بو، چوخ طبیعی و قانونی خالدر. چونکی معین بدیی ذوقه، تنقیدی، انستتیک و اخلاقی گۆروشه مالک اولمایان هنچ بیر یارادیجی صنعتکار تصور ائتمک ممکن دئییلدیر...».

آذربایجانین ادبی تنقید فکری ایکی خط اؤزهرینده میدانا چیخیمش و انکیشاف ائتمیشدیر. باشقا سؤزله دئسک آذربایجانین ادبی تنقیدینی ایکی منبعدن اؤیرنمک اولار:

بیری ادبیاتچیلارین یازدینی کتابلار، انستتیک رساله‌لری و تذکره‌لردیر. ایکینجیسی ایسه بؤیوک سؤز اوستالارینن بدیی اثرلریدیر. قطران تبریزینن، خاقانی‌نین، نظامی‌نین، نسیمی‌نین، فضولی‌نین، قؤوس‌نین و دیگر اورتا عصر صنعتکارلاری‌نین سؤز و صنعت حاققینداکی ملاحظه‌لری او دؤورون پشه‌کار ادبیات شوناسلیغی ایله بیرلشهرک دؤورون واحد ادبی - انستتیک گۆروشرینی

یارا تمیشدیر.

همین پروسس داوام اندهرک اون دوققوزونجو عصرین ایکینجی یاریسی، ایگیزمینجی عصرین اؤلرینده معاصر ضیالیلارین اترلرینده انکیشاف اندهرک تکمیللشیر و معاصر آذربایجان ادبی تنبیه معیارلارینین عمومی لشدیریلمه سینده اهمیتی رول اویناییر.

اولو صنعتکاریمیز اؤلمز صابر ده اؤز سفلاری، نظامی و قضوی کیمی سؤزون قیسا و دولتمبر اولماسینی آلیشلاصیر و بوش یتره اوزادیلما سینا قارشى چیخیر. او، «بیر مجلیسه اون ایگر کیشی نین صحبتی» باشلیقلی ساتیراسیندا ژورنالیستین دلیندن؛ من جریدم دولماق اوچون مظهر اوزا تمیشام»، دئیر.

هله ۱۹-نجو عصر آذربایجان ادبیاتیندا ملایناه واقف اؤز لیریک قوشمالاریندا رئالیزم مئتودون اساسینی قویموشدورسا، یالنیز رئالیست اثر یازماقلا کفایت لشمیشدیر. صابر ایسه تنقیدی رئالیزم ان گوجل و ان گؤزل نمونه لرینی یاراتماقلا عینی حالدا مضمونجا رومانیزم، شکلیجه فورمالیزه اوینالاری بئله گؤزدن یاییندیرما میشدیر:

ای آئین آی، اوزون گونش، ای قاشلارین کمان
جبران گوزون، قاریشقا خطین، کا کلین ایلان
الما چمن، چه ننده زنخدان درین قویو
کیبریکلرین قامیش، دوداغین بال، تنین کتان
بوینون صراحی، بوی - بوخونون بیر اوجا چینار
اندامین آغ گوموش، یاناغین قیرمیزی اتار
خالین اوزونده بوغدا، باشیندا ساچین غراب
قاه - قاه غریبه گولمه لیسن خانمان خراب!

مضمونون گؤزللیگی هم ده اثرین انستتیکا و رئالیزمیندن آسیلیدیر. بو حاقدا نئجه ده گؤزل نتمیشدیر اؤلمز صابر:

شعر بیر گؤهر یکدانه ذیقمتدیر

سالارام وصف دروغیله اونو قیمتدن
دنیهرم هجو، سؤزوم «وغو»، کلامیم «شیرین»
«اهل ذوقه» و تردرم «نشئه» بو خوش شربتدن
و سؤزه خطابا،

بیر نور «حقیقت» سن، اندیپ حق سنی نازل
کیم بخش انده سن گلشن ناسوته فیوضات
یا خود؛

سلوکی شاعرین عینا صفا دئیل ده، ندیر؟
وطن پرسته بو مسلک روا دئیل ده، ندیر؟
ناسیل دا عصره گؤره «مظهر» اولما سین شاعر؟
فؤادی «لوحه گیتی نما» دئیل ده، ندیر؟
انلجه ده؛

ای ناطقه بدیعه پر دازا!
وی صحبت دلپذیرین اعجازا!
ای مهبط فیض اسمانی!
مفتاح خزینه معانی
هم ده؛

شاعرم چونکی وظیفه م بودور اشعار یازیم
گؤزدیوم نیک و بدی اتیله بیم اظهار، یازیم
گوتو پارلاق، گوتوز آغ، گنجیه نی تار یازیم
بیسی بیسی، آیرینی آیری، دوزو هموار یازیم
نیه بس بویله برلدرسن ا قاری گوزونو؟
یوخسا بو آینه ده آیری گوزور سن اوژونو؟

صابر یوخاریداکی شعرلرینده پوئزینین استتیک و رئالیست جهتلرینی وورغولاییر. «سوغو»، «بیر نور حقیقت سن»، «وطن پرسته...»، «عصره گورد»، «لوحه گیتی نما»، «خزینه ماری» «نیک و بدی» ایفادهلری صنعتین رئالیست موقعیتدن چیخیش ائتمهلی اولدوغونو، «کلاپ شیرین»، «اهل ذوقه و نثره م نشئه»، «صفا دنیل ده...»، «بدیعه پرداز»، «اعجاز» ایفادهلری ای صنعتین استتیک لیگینه تأکید ائتمکدیر. هم ده اوتون آخیردا وئردیگیمیز شعرلی رئالیزمین پوئز پرینسیپلرینی بیان ائدیر.

بیلدیگیمیز کیمی هر بیر بدیعی یارادیجیلیق، منسوب اولدوغو جمعیتین اجتماعی حیاتی و دوزگون چکیمیش بدیعی لؤحه سی اولمالیدیر. بو لؤحه ده ملی گنرچک لیگین سجه خصوصیتلری، عادت و عنعنهلری، آداملارین و سوسایل طبقه لرین حیاتی و پسیخولوژیسی عکسینی تاپمالیدیر. میرزه علی اکبر صابر مشهور فارس شاعری حافظین «دل می رود ز دست صاحبان خدا را» باشلیقلی غزلینه یازدیغی تضمین ده همین لؤحه نی چوخ باجاریقلا چکیر.

دل می رود ز دستم صاحبان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

آسوده لیک بوساعت بتردن گوئی جاهداندا

وار ایسه، واردیر آنجاق ایراندا هر مکاندا

تبریزده، سارابدا، خالخالدا، خاتجواندا

غیرتلی شاهسونده، هر آندا، هر زاماندا

لورلاردا، شیخ گؤزلده، کشکاندا، اصفهاندا

تهراندا، انجمنده، کابنتده، پاراماندا

ایشلر بوتون حقیقت، سؤزلر بوتون گوارا

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

گؤرؤندویو کیمی ایرائین مشروطه دؤورو اجتماعی و سیاسی وضعیتی دولتون و بدیعی شک تصویر ائدلمیشدیر.

آوروپا دموکراتیک حرکاتی ایله اسلام شرقین قووشاغیندا یئرله شن تیقلیس - باکی اوزهرینه دوشموش انقلابی - دیرچه لیش وظیفه سینى میرزه فتحعلی آخوندوف، حسن بیک زردابی، جلیل محمدقولوزاده، عؤمر قانع نعمان زاده، عؤزئیر حاجی بیگوف و... نهایت میرزه علی اکبر صابر کیمی اونلارلا تدقیقاتچی عالم انقلابچی صنعتکارلارین و اسیطه سیله یئرینه یئتیره بیلدی.

پولون وجدانلارا کؤلگه سالدیغی، انسانلارین سوسایل حیاتینا بله حاکم کسیدلگی بیر دؤرده یاشایان شاعر اوتو افشا ائتمهلی اولارکن پولا خطاب ائده رک دئیر:

سنسن منیم افزون سرمایه فخریم

سنله اوچالیر مرتبه پایه فخریم

گر دؤنسه اوزوم قبله دن ای مایه فخریم!

سندن یانا گؤز نورو دولانیرماق اولورمو؟

یوخاریداکی مصراعلاردا پولو اوژ قبله سی سایان واریلارین پولا نه قدر صادق اولدوغونو داها آچیق شکله بیان ائدیر:

کاسب دئییلیک، سکه پولو تانیریق بیز

پول ایله اولان شأن و شئون تانیریق بیز

بیز حبه ضرر یئتسه پولا، اولدولار تانیریق بیز

یانسین جگریم، دؤلتی یاندرماق اولورمو؟

بورادا صابر حیاتیندان پوللا علاقه دار بیز انیزودو وئرمک یئرینه دوشردی، «صابرین دوستلاریندان بیرى شاعره دانیشریمیش کی؛ و اختیله قاراباغ به یلریندن بیرینین بیز گؤزو آغری بیز و نهایت گؤزمز اولور. به یی روس حکیمینه مراجعت ائدیر و اوندا انیسته بیرکی، گؤزونو معالجه ائتسین. حکیم اؤتون گؤزونو یوخلادیقدان، سونرا دیلمانجا دئیر: بش مین مانات وئرسین گؤزونو ساغالدیم. بوتون انشیدن به یی توپ کیمی آتیلیر و دیلمانجا دؤنه رک: «حکیمه دنى، بش مین مانات وئر او بیرى گؤزومو ده کور ائله» دئیر.

بوتون انشیدن صابر مشهور «پول» شعرینی دئیر:

شوکت اوزومون، فخر اوزومون شان اوزوموندور

وترمیشدی آتام گر سیزہ قانون اساسی

بیر ملاکشیدی واریدی حلمی، حیاسی

بیلمدی ندیر لیک امورات سیاسی

ای ہمشہری سن اگنینه گئی بیتلی لباسی

خلمت اوزومون، تخت زرافشان اوزوموندور

شوکت اوزومون، فخر اوزومون شان اوزوموندور

بلہلیکلہ مشروطہ تاپدالانیر، ازخوداھلار گوللہلہنیز، قزنتلر باغلانیر و... یونلارین ہامیسینی
«غم و محنت قزون اولدو» سر لؤحہلی شعریندہ بیر انقلاب خرونیکاسی کیمی وکرن شاعر، بوینو
یوغونلارین و مناققرین افشاسینی واصل سبب اولدو قلازینی گؤزدن یاییندیرمیر:

غم و محنت قزون اولدو

سبب بوینو یوغون اولدو

الفار دؤندو نون اولدو

سبب بوینو یوغون اولدو

نہ اوچون سوسدو تاطقلر

آینتدی حسہ صادقلر

فقط بعضاً مناققر

واریب نورالعیون اولدو

سبب بوینو یوغون اولدو

اولمز صنعتکار، خالقین اوژ دیلی ایلہ دانیشماغی ہامیدان چوچ باجاران شاہین دیلینجہ
آشاغیداکى آجی حقیقتلری قلمہ الیر:

مولدایی سالمادی اتل دیل بوغازا

عیبی یوخ گرچہ قویولدوق اوغازا

نور چشمانیم میسان، ای پول، یا جانیم میسان

عصمتیم، ناموسوم، عزیزیم، غیر تیم، قانیم میسان

خؤرمتمیم، فخریم، جلالیم، شوکتیم، شائیم میسان

مصحفیم، مکہم، مدینہم، قبلہم، ارکانیم میسان

مذهبیم، دینیم، آئینیم، ایمانیم میسان

صابر یارادیجیلیغی نین دقتہ لایق حصہ سینی ایران و روسیادا گئدن مشروطہ حراکتینا حصہ
انتدیگی شعرلر تشکیل اندیر. او، ایران و روسیا شہلارینین دسیسہ پلانتلاری ایلہ ایرانیلاری و
روسیانین ترکیبندہ اولان آذربایجانیلاری الدادارقا حرکاتین دیاندیریلماسینا جان آتمالارینی
چوخ گؤزل و دولغون شکیلده افشا اندرکہ دنییر:

انجمن اهلین، قوچاق سن دئمہ دینیمی بیر تکی

وترمیه چک رضا گله اولکه میزه اتابکی

نولدو کی، تئز بوشالدى بس ایش گؤرن انجمن ده کی؟

کؤهنه قابی، همین دایان من دئین اولدو اولمادی؟

سن دئمہ دینیمی دوما دارف اولور احتیا جیمیز

من ده دئدیممی چوخ یشمه، تئز یوزولور مزاجیمیز؟

قارده پولودلار اوینا شیر، ایندی نه دیر علاجیمیز؟

چولمالا ییر ییزی دومان، من دئین اولدو، اولمادی؟

مجلسی توپا باغلایان قاجار شاهین دینینجه «ایران اوزوموندور» سرلوحہلی شعریندہ
شاعرین دیلی چوخ کسکین و سؤزلری اولدوقجا معنالی و دوشوندور و چودور:

من شاه قوی شوکتیم، ایران اوزوموندور

ایران اوزومون، ری، طبرستان اوزوموندور

آبادولا یا قالسا دایران اوزوموندور

قانون اساسی ندی؟ فرمان اوزوموندور

یاز بو اعلانیمی دا بیر کاغادا

آچمیشام ری ده گنجیش بیر ماغازا

چوخ اوجوز قیمته هر شئی ساتیرام

ای الان مملکت ری ساتیرام.

سؤز بو خدور کی، مملکتی اوجوز قیمته ساتماق ایسته یں بیر شاهین مطلقیتی حاکمیتی نتیجه سینده اولکده بر باد وضعیت یاراناجاقدیر. گلین بو آجینا قاجلی وضعیتی شاعریه یزین ساتیریک دیلیدن انشیدک:

دئرلر ایران گون به گوندن خوار اولور، البته کی!

صحتین حفظ ائتمه یں بیمار اولور، البته کی!

بیر دیارین کی، اولور اعیان یکسر جیب دولو

ظل سلطان چاغریلیر، سردار اولور، البته کی!

کامران میرزا لارین تشویقی دیر کی، «سبت» ده

اگلشنلر بوسوتون بیچار اولور البته کی!

سؤیله بیر یونلار کی، شاه قاجار ایکن نایب اوتا

بیژجه، هم نسلی اولان قاجار اولور، البته کی!

مندن اولسا معدلی لایقلی دیر نایب لیگه

اوندا ایران بیر گؤزلار اولور، البته کی!

ساتیرانین سؤز سوز اوستاسی اولان، و اونو شرق دوتیاسیندا ان یوکسک زیرویه قالدیران صابر ائل قهرمانی ستارخان تعریفله برکن موضوعیا سون درجه جدی یانا شیر و حیران اندیجی مصر اعلاری سؤیله ییر:

حال مجذوبیم گوزوب، قاره، دئمه دیوانه دیر.

نعره شوریده می ظن ائتمه بیر افسانه دیر

شاعر طبعیم دیزر، شعر تریم دور دانه دیر

بهجتیم، عیشیم، سروریم، وجدیم احرارانه دیر.

انجذابیم جرئت مردانه مردانه دیر.

آفرینیم همت والای ستارخانه دیر.

تاکی، ملت مجعین تهراندا ویران انتدیلر

تورکلر ستارخان اباه عهد و پیمان انتدیلر

ظلم و استبداد قارشی نفرت اعلان انتدیلر

ملته، ملیته جان نقدی قوریان انتدیلر

ایه «ذبح عظیم» اخلاقی اول قوریانه دیر

آفرینیم همت والای ستارخانه دیر.

اذربایجان ادبیاتیندا، خصوصیه مرثیه ادبیاتیمیزدا «زبانحال» ادلی شریمیز واردیر. بو نوع شعرده شخصین معین حادثه دن سونرا یا خود حادثه ایله علاقه دار تأثراتی و تریلیر. ایراندا دا مشروطه حرکاتی نین گنجیشلندیرگینی و خالقین انقلابی شعور مالک اولدوغونو گورن و چیخیلماز وضعیته دوشن شاهین زبانحالینی ورن صابر «آخ...» ادلی شعرینده دئیر:

آخ نتیجه کف چکمه لی ایام ایدی.

اوندا کی، اولاد وطن خام ایدی.

اوژ حق مشروعی نی بیلمزدی ائل

گؤزلرینی بیر کره سیلمزدی ائل

قز تهیه، وورناله اگیلمزدی ائل

دانه انشیتدیکلری اوهام ایدی

اوندا کی، اولاد وطن خام ایدی.

جمعیتین بوتون غیبه لیکلرینی، چاتیشمایان چفتارینی گؤسترن، موهوماتی، نادانلیقلاری جسارتله افشا ائدن، اوژو دئمیشکن «پسی پسی، اگرینی اگری، دوزو هموار» یازان شاعر چوخلو تهمتلره، حاقسیرلیقلارا معروض قالما یا بیلمزدی، یونا گوره ده اوژ عوام هم تریلیرلرینه خطابا

«اشہد باللہ العلی العظیم، کُھنہ مسلمانم اشیروانلیار» دندی دہ خبری اولمادی، ایندیه کیمی،
چور بہتانلارا قارشی مدافعه مؤقعی الان صابر اشاغی داکہ شرعیله ہجوماکنچدی:

زاهد اکل سویوتاق بیر کرہ پالتاریمیزی

چیخاراق ظاہرہ باطنده کی افکاریمیزی

بیشگاه نظر خلقہ دوتاق واریمیزی

گوزوب اولنار دخی تحقیق اتلہ سین کاریمیزی

هر کیمین آغی قارا ایسه اوتانسن، بالام

بلکہ ایللرجه یاتانلار بیر اوپانسن، آ بالام.

عومرونون جمعی بنش ایلینی «۱۹۰۶ - ۱۹۱۱» اکتوال یارادیجیقل مشغول اولان صابر ہیر
بنش ایلده آذربایجانین ساتیریک پوٹزیاسیندا دوتوش نوقطہ سی یاراداراق اسلام شرقینہ درین تاج
بوراحدی.

ایراندا مشروطہ حرکاتی نین نتیجہ سی و اونون معنوی محرکی کیمی تانینان ژورنال و قزئت
باشدا میرزہ علی اکبر صابر اولماقلا ملاضرالدین چیلرین قیدالانیدیلار.

بیز «نسیم شمال قزتی نین رنداکتورو سیداشرف گیلانی نین صابرین شعرلویندن وتردیکر
ترجمہ دن نمونہ لر وئر مکله سؤزوموزہ یٹکون ووروروق:

صابر:

فہلہ، اوزون سن دہ بیر انسانم، سانیرسان؟

پولسوز کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

فقرا یلہ غنی اہلینہ کیم وتردی مساوات؟

معنادا نا، صورتدہ دہ وار بوندا مکافات...

سیداشرف گیلانی:

ای فعلہ! تو ہم داخل آدم شدی امروز؟

بیچارہ! تو ہم میرزا مشمشم شدی امروز

هرگز نکند فعلہ بہ ارباب مساوات

هرگز نشود صاحب املاک دمکرات

زیراکہ تو در فقر مسلم شدی امروز

بیچارہ! تو ہم میرزا مشمشم شدی امروز

آی الان مملکت ری ساتیرام

چوخ اوچوز قیمته هر شئی ساتیرام

حاجی! بازار رواج است، رواج

کو خریدار؟ حراج است، حراج

آخ تنجہ کف چکملی ایام ایدی

اونداکی، اوولاد وطن خام ایدی

آخ عجب ایام خوشی داشتیم

محبت و احکام خوشی داشتیم

ع.م. اغداشلی

نه ایشیم وار؟

ملت نئجه تاراج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!
قوی من توخ اولوم، اؤزگه لر ایله نه دی کاریم!
دوینیا و جهان آج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!

سس سالما، یاتانلار آییلار، قوی هله یاتسین،
یاتمیشلاری راضی دگولم، کیمسه او یاتسین،
تک - تک آییلان وار سا دا حق دادیمه چاتسین،
ملت نئجه تاراج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!

سالما یادیمه صحبت تاریخ جهانی،
ایام سلفدن دئمه سؤز بیر ده، فلانی،
حال ایسه گتیر منیل الله یم دولمانی، نانی،
مستقبلی گؤرمک نه گرک، عمر دی فانی،
ملت نئجه تاراج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!

اولاد وطن قوی هله آواره دولانسین،
چرکاب سفالتله الی، باشی بولاشسین،
دول عورت ایسه سائله اولسون، اودا یانسین،
آنجا ق منیم آواز د شانیم اوجالانسین،

ملت نچہ تاراج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!

هر ملت ائدير صفحه دونياده ترقی،
اثير هره بير منزل و مأوده ترقی،
يورغان دوشه گيمده دوشه گر ياده ترقی،
بیز ده اندهريك عالم رؤياده ترقی،

ملت نچہ تاراج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور - اولسون، نه ایشیم وار؟!

بیر مجلسده اون ایکی کیشی نین صحبتی

وکیل: - حقسیزه حقلی دئییب بیر چوخ گناهه باتمیشام.
حکیم: - دردی تشخیص ائتمیبوب، قوم - اقربا آغلاتمیشام.
تاجر: - من حلال ایله حرامی بیر - بیرینه قاتمیشام.
روضة خوان: - امتین پولین آلیب، من گوزلرین ایسلاتمیشام.
رویش: - نرده بولسام سوق آچیب مین - مین یالان سوز ساتمیشام.
صوفی: - روز و شب حق، حق دئییب، من هر کسی اویناتمیشام.
ملانما: - گونده بیر فتوا ایله، مخلوقی من آلداتمیشام.
علم: - قطع امید ائتمیشم، یکسر بو قومی آتمیشام.
جهل: - اورتادا کیف ائیلیبوب، من هم مرامه چاتمیشام.
شاعر: - یولبوله، عشقه، گوله، داش یالان فیرلاتمیشام.
عوام: - آنلامام هرگز، جهالت بسترینده یاتمیشام.
غزئته چی: - من جریده دم دولماق ایچون مطلبی اوزاتمیشام.

بیلدیر اونا مین دورلو قباحتلری ہر آن،
 آلسین الہ عنوان۔
 اون یاشہ یتینجہ اوشاغین ائیلہ مہ غفلت،
 قاندر نچہ بدعت۔
 تا اون بٹشہ یتندیکجہ تاپا ایشدہ مہارت،
 ہم ائیلہ یہ عادت۔
 گؤنדרمہ اونی مکتبہ، دنگ ائیلہ مہ باشین،
 تۆکمہ اوزہ یاشین۔
 ہر قند و بیژلیکلہ^۱ ائدہر کسب معاشین
 ساخلار اؤزی باشین۔
 راحت نہ یہ لازم ائدہ دونیادہ معیشت،
 قولدورچولوق اؤرگت۔
 تا اینکی قمار اویتایا، قتل ائیلہ یہ، غارت،
 خوشدور بٹلہ صنعت۔
 دونیانی سؤیوب ائیلہ یہ ہر گون سنی خرسند،
 ساغ اول، بٹلہ فرزند!
 ائودہ تاپیلیر ایندی دخی چای، پلو، قند،
 کیمدیر سنہ مانند!
 ناگاہ آلینیپ حبسہ دوتارسا سنی وحشت،
 وئر حاکیمہ رشوت۔
 سات وار یوخونو،^۲ وئر نچہ خلعت،
 بوچ اول ہل ہلبت۔

«اول گون کی، سنہ خالیق اندر لطف بیر اولاد»
 اول گون کی، سنہ خالیق اندر لطف بیر اولاد،
 اولسون اوردگین شاد۔
 تعیین ائلہ جینداری کی، اثتسین اونا امداد،
 تا دگمیہ ہمزاد۔
 ساغدان سولا، سولدان ساغا سال برینونا ہیکل،
 قوی جیتی معطل۔
 مین گونہ طلسماتہ دوتوب ائیلہ مقل،
 گزدر اونی ال -ال۔
 گر دگسہ سویوق، سانجیلانیپ اولسا دا بیمار،
 حکم ائت گلہ جیندار۔
 گؤسترمہ طبیبہ او جگر گوشہ نی زنہار،
 قویما اولاموردار!
 آغلارسا اوشاق دردنی نین آختارما دواسین،
 آنجاق سؤی آناسین۔
 قورخوزسون او دامداباجا ایلہ چاغاسین،
 کسکسین دہ صداسین۔
 اؤرگت اونا البتہ اؤزون بیر نچہ مؤہوم،
 معدود اولامفہوم۔
 بو سایہ دہ عمر ائیلہ یہ دونیادہ او مظلوم،
 ہر حالتی مذموم۔
 تک - تک دیل آچاندا او تا تعلیم ائلہ ہذیان،
 ہم اولما پشیمان۔

آخردہ اولوب حسرت دیدار جمالی،

قال کیسہ سی خالی.

قالیقدا اوغولسوز دخی تئز باشلا سؤالی،

آل وزر ووبالی،

تاپ رزق حالالی،

آی باشی بلالی،

بیغ دگمیشی، کالی،

اولماز اوخوماقدان

تاپماق بو جلالی.

غم یئمہ!

ماد کنعانین باتیب، ای پیر کنعان، غم یئمہ!

تا گلستانین اولوبدور بیت احزان، غم یئمہ!

ای دل محنت زده، اول شاد، لبریز سرور،

کسب نامردی قیلاز افکار وجدان، غم یئمہ!

اولمادی مقصودینیزجه دور چرخ کج مدار،

قالمالی دیر بیٹله حالت اوزره دوران پایدار:

قسمتیندیر، ائتگیلن هم روز و هم شب ناله، زار،

ای رعیت، ای فقیر و فعله، دهقان، غم یئمہ!

صبح تئزدن دور آیاغا، شامہ تک چک زحمتی،

گوجلوردن ده ائشیت هر نوع فحش و تهمت،

سن ذلیل اول، عیبی یوخ، قوی گوجلو چک، بین لذتی،

قوی سنی خوار ائیله سینلر خان و اعیان، غم یئمہ!

ایشله قوی قدین بوکولسون، ایشله، آلتین ترله سین!

ایشله، آج قال، آج بهایم تک عیالین چرله سین.

ظلمدن فریاد و دادی قوی دیلین ازبرله سین،

غارت ائتسین روزینی ملا و بگ، خان غم یئمہ!

چک گیلن عمرون چاتینجا، بینوا، آد و فغان،

بیٹله پنهان سزیر اولماز سنه هرگز بیان.

ملانصرالدین، «لسان الغیبه» اولدون ترجمان،

روح پاکندیر سنین هر دم ثناخوان، غم یئمہ!

بیلیم نە گۆرۈبدۈر بیزیم اوغلان اوخوماقدان؟

بیلیم نە گۆرۈبدۈر بیزیم اوغلان اوخوماقدان؟

دنگ اولدى قولاغیم.

ژورنال، غزئە، ھرزە و ھذیان اوخوماقدان،

اینجلدی اوشاغیم.

عقلین آپاریب بس کی باخیر گونده قارایە،

یارب، نە حماقت!

سۆز ائتمز اثر، چارە قالیب ایندی دعاية،

تدبیر ائله، عورت!

لەنت سەنە، غفریتە، سەنیدیر بو جەھالت،

ائتدین نە خیانت!

سەندن تۆردەنبیدیر بیزیم ائودە بئله بدعت،

ای مایه حیلە!

دوتسون چۆردگیم گۆزلری ئین آغ و قراسین،

ای ھەمسەر بدخواه!

حاشا، اودا یاخماز آنا ایستکلی بالاسین،

کەسکسین سنی اللہ!

بو طفلی اوخوماقلىغا ائتدین منی ترغیب،

ھپ ائیلە دین اغوا.

ایندی نەدی فکرىن ایشیمیز اولدی بو ترکیب،

یوخ چارەسى اصلا.

ھیهات کی، تدبیر اولابو خانە خراپە،

زایل اولوب عقلی،

درسە، غزئە، مکتبە، ژورنالە، کتابە

مايل اولوب عقلی.

یىخدىن ائویمى، ائیلە دین اولادیمی ضایع،

ایش کئچدی محلدن.

من آنلامیرام علم ندیر، یا کی صنایع.

زارم بو عملدن.

ایستردیم او دا من کیمی بیر حرمتە چاتسین،

دوئیادە دولانسین.

تا قول گوجونە مالک اولوب، شەرەتە چاتسین،

آزادە دولانسین.

بیر وقتى دیر ایندی، کی، اولوب رستم دوران،

بیر آد قازانیدی.

غارتر ائدیپ تاکی تاپایدی سر و سامان

بیر شئی دە قانایدی

پوچ ائیلە دین، عورت، بو گۆزل، سادە جوانی!

دیل بیلیم، اوغول وای!

رنگی سارالیپ، قالماییب اصلا یاری جانی،

بیر گولمز اوغول وای!

آخ، ناخلف اوغولم، نە یامان مشقە دوشوبسن،

ای کاش، اوسانایدین!

قولدورلۇغا یوخ، علمە طرف عشقە دوشوبسن!

بو قبحی، قانایدین!

قوجالیقدان شکایت

افسوس قوجالیدیم، آغاجیم دوشدی الیمدن،
صد حیف جوانلیق!
ضعف ایلدی عاجز منی، قالدیم عملیمدن،
چکدیم نه زیانلیق!
سالدیقا جوانلیقا کئچن گونلری یاده،
دردیم اولور اون قات.
یارب ییتهرم بیرده می دوتیاده مراد؟
هیها و هیها...
ساققال آغاریب، بتل بوکولوب، دینمه، فلانی!
اوقاتیم اولوب تلخ،
عورت ده یاخیر ساققالیما گونده حنائی،
«ریشی که به رنگ الخ»
یاد اولسون او گونلر کی، مرادیمجه گزردیم،
سازنده، اوروغنان،
مین عاجز بیچاره لرین باشین اُزدیم،
سیله، یوموروغنان.
بو سایه ده هر لحظه ائدیپ سعی، تلاشی،
ثروت قازانیردیم.
تحصیل ائله ییب قول گوجونه امر معاشی،
دولت قازانیردیم.
اعضالر ایسه سست اولوب ایندی قوجالیقدان،
بیر دادرسیم یوخ،

ای نور دو چشمیم، اوخوماقدان حذر ائله،
صالح ولد اول، گل!
آت مین، هنر اؤگرددش، منی ده بخته ور ائله،
ایشده بلد اول، گل.
بسدیر او خودون، آز قالا جانین تلف اولدی،
بو کاردن ال چک!
یازماق، اوخوماق باشینا انگل کلف اولدی،
اشعاردن ال چک!
مین علم اوخویوب سؤز بیله سن حرمتین اولماز،
بو دار جهاندا.
سؤز بحرینه گوهر اولاسان قیمتین اولماز،
خاصه بو زماندا.
یوخ، یوخ، باخیرام فکرینه سندن اوغول اولماز،
جانین به جهنم!
میرت - میرت اوخوماقدان، کیشی، بیر قان کی، پول اولماز،
میرتیلدا دمادم،
قل علم فراهم،
اول غصه به همد،
عمرن اولاجاق کم،
دوشمن سنه عالم...

کۆرمز میسن احوالیمی، دوشدوم او جالقدان،

فریادرسیم یوخ،

هنج یئرده سسیم یوخ،

کسگین نفسیم یوخ،

فکریمدی جوانلیق،

باشقا هوسیم یوخ.

باکی فعله لرینه

بو چرخ فلک ترسینه دوران ائدیر ایندی!

فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

اولمان بو کی، هر امرده دخالت ائده فعله،

دولتلی اولان یئرده جسارت ائده فعله،

آسورده نفس چکمهگه حالت ائده فعله،

یا این که حقوق اوسته عداوت ائده فعله،

بو چرخ فلک ترسینه دوران ائدیر ایندی!

فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

فعله! منه بیر سؤیله، نه دن حرمتین اولسون؟

آخر نه سبب سؤز دئمگه قدرتین اولسون؟

ال چک، بالا، دولتلیله خدمتین اولسون،

آن - چوخ سته وئردیکلرینه منتین اولسون،

بو چرخ فلک ترسینه دوران ائدیر ایندی!

فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

دولتلی آماندیر، اؤزونو سالما بلایه،

فعله سؤزی حق اولسا دا باخما او صدایه،

یول وئرمه نفس چکمهگه هرگز فقرايه،

اؤز شائینی پوچ ائيله مه هر بی سرو پایه!

بو چرخ فلک ترسینه دوران ائدیر ایندی!

فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

نظر خلقده پاک اول

جهد ائيله سن آنجاك نظر خلقده پاک اول،

مخلوقى ايناندير،

خاصيتين اود اولسا دا، اطوارده ^۱ خاك اول،

سؤك عالمى، ياندير،

خلقين نظرين جلب ائله قورشاعه، قبايه،

مجلوب عيون اول،

هر حيله و بيژليكله گير، البته، عبايه،

ايمانہ ستون اول.

سعى ائيله كى، ساققال اوژانيب اوچ چردك اولسون،

باپاق اوژانست،

قورشاق دا، بيليرسن كى، اون آرشين گردك اولسون،

تفصيله ته حاجت.

قويما يئره تسبيحيني، ال چكمه دعادن،

اوراد اوخو دايم،

مجلسده چكيپ دوت اوژونو، اول نجبادن،

سؤز سؤيله ملايم.

ايشته گئييينب مذهبي، ايمانى يوروندون،

پك محترم اولدون،

ايندى نظر خلقده سن پاك گؤروندون،

اهل كرم اولدون.

آلدانما، فقيرين اولماز عقى، ذكاسى،

چون يوخدور اونون سن كيمي پاكيزه لباسى،

يوخ ثروتى، يوخ دولتى، يوخ شالى، عباسى،

وار كهنه چوخاسى، دخی بير كچه قباسى،

بو چرخ فلک ترسيته دوران ائدير ايندى!

فعله ده اوژون داخل انسان ائدير ايندى!

ايسترسن اگر اولماغا آسوده جهاندا،

تا اولمياسان غملىر آلوده جهاندا،

فعله اوژونه باخما بو بيهوده جهاندا،

اوژ فكرينى چك، اول دخی فرسوده جهاندا.

بو چرخ فلک ترسيته دوران ائدير ايندى!

فعله ده اوژون داخل انسان ائدير ايندى!

گؤر ملتى نين دردينى، آختارما دواسين!

ال چكمه يتيمين باشينا، كسمه صداسين،

زنهار، قويوب دهرده بير خير بناسين،

ياد ائيلمه، شاد ائيله مه ملت فقراسين...

بو چرخ فلک ترسيته دوران ائدير ايندى!

فعله ده اوژون داخل انسان ائدير ايندى!

انتدی بو فلك هر كسه بير تور^۱ يامانليق

انتدی بو فلك هر كسه بير تور يامانليق

صد حيف كئچن كون!

شكر ائيله دين الله، يتيتشديكجه زيانليق،

اولدوق گئنه ممنون،

هر بير ايش ايچون خاتمه بخش اولدى بو آفاق،

افسرده بيز اولدوق

چالدى بيزه بير اوژگه سياق ايله فيريلداق،

غملی گونه قالدیق.

نه رحم بيلر، شرم قانار، آغلاماق آنلار،

بؤيله فلك اولماز!

يوخ بؤيله ايكي ديلى، يامان اوژلى جفاكار،

بير ذرد اوتانماز!

وئردى بو هامى قونشولارا صنعت و دولت،

دونيا، سته لعنت!

سسئلندى، گئدك سيز ياتين حمامده راحت،

بيجادى بو زحمت!

اسلام اوشاغى ياتسين اياغيئدا فلققه،

بو نوعدى تعليم،

وورسون بولارين باشينا هم ميرزه ترققه،

ائيلين اونو تکریم.

باشدان آياغا امن و آمان اولدى وجودون،

زهد ايله بيتيشدين.

نولماق ديله بير دينسه همان اولدى وجودون،

مقصود يئتيشدين.

وقت اولدو كي، ايندى ائده سن عالمى تالان،

دوت، قويما قاچانى،

حکم ايندى سنيئدير، دخى چك ايشلر د سامان،

بيغ مشكل آچانى،

دول عورته بيداد ائله، ايتامه خيانت،

خوف ائتمه اجلدن،

مكر ايسه اوژون قيل، اوخو شيطانه ده لعنت،

شاد اول بو عملدن،

ال چكمه حيلدن،

تزویر و دغلدن،

ايمانى ده وئرسن،

وئرمه پولى الدن!

تۈرپنمە، اماندیر

تۈرپنمە اماندیر، بالا، غفلتدن آییلما!

آچما گۇزۇنو، خواب جھالتدن آییلما!

لاى لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

الدانما، آییلقیقدا فراغت اولامیها!

غفلتدە كئچنلر كیمی لذت اولامیها!

بیبار اولانین باشی سلامت اولامیها!

آت باشینی یات، بستر راحتدن آییلما!

لاى لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

آچسان گۇزۇنو رنج، مشقت گۇردجكسن،

ملتدە غم، امتدە كدورت گۇردجكسن،

قیلدیقجا نظر ملتە حیرت گۇردجكسن،

چك باشیتا یورغانینی، نكبتدن آییلما!

لاى لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

بیر لحظه آییلدینسا قوتار جانینی، یوخلا،

آت تریاکینی، چك، بابا قلیانی، یوخلا،

اینجینسه ساغین وئر یثرد سول یانی، یوخلا،

ای وای، بو فلك قویدی بیزی لقمه یه حسرت،

قالدیق بیز آدامسیز!

وئرمز دخی بیر پارچا چۆردك تاپماغا فرصت،

گنت یاتگیله شامسیز.

اۆز بیلدیگینی قیلدی مسلمانلارا دوران،

ال ایشدن اوزولدی.

چاخچاق باشین آغریتدی، کئفین چکدی دگیرمان،

ایش هجود دوزولدی.

بو چرخ ستمکارین آمان مسخرده سیندن،

باعث! بالان اؤلسون!

باخمیش بو مسلمانلارا غم پنجرده سیندن،

چرخین اوزی دۇنسون!

اۆل بو فلك جمله دن اگمیشدی دماغی،

غم کاسه سی داشدی.

آخردە بیزیم باشیمیزدە ووردی چاناغی،

سو باشیدن آشدی.

بیرروس گۇرندە اولوروق خوار یانیندا،

قوزو، کئچی ییک بیز.

کئچمز سۇزوموز بیر پولاً سردار یانیندا،

چونکی نه چییک بیز؟!

تائری بونا شاهد -

قوزو، کئچی ییک بیز.

ایللرجه شعار ائتدیگین عادتدن آییلما!

لای لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

کۆز نوریدیر اویقو، اونو، دور ائتمه کۆزوندن،

یول وئرمه مبادا چیخا بیر لحظه سؤزوندن

اما الله برک یوخلا کی، حتی گئت اؤزوندن،

آفاقی دوتان شور و قیامتدن آییلما!

لای لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

تحصیل علم

تحصیل علوم ائتمه کی، علم آفت جانیدیر،

هم عقله زیانیدیر،

علم آفت جان اولدوغو مشهور جهانیدیر،

معروف زمانیدیر،

بند پدرانم ائشیت، ای ساده جوانیم،

یاخما غمه جانیم!

خوش اول کسه کیم، وئل دولانیب داغدا چوبانیدیر،

آسوده همانیدیر.

علم ایچره خطا اولدوغون اوندان بیلیریم کیم،

بیلسه نوله هر کیم،

علمه گیره نین کفری زباندردا بیان دیر،

تکفیره نشانیدیر.

مکتب سنه خوش کلمه سین، اول جای خطرناک،

گیرمه اونا چالاک.

مکتب دئدیگین قید دل و بند زباندیر،

غارنگر جانیدیر.

چیرنیل نه دیر؟.. اول قلبی قرا، حق دلیخون،

اولما اونا مفتون.

آغ گونلرینی ائتمه قرا، آله، آماندیر!

بو رنگ یاماندیر.

دفتر نه دیر؟ اول هرزدلرین همدم رازی،

جوفی^۱ دولی یازی.

نشۂ قلبانین ایچوندور،

آد ائیلہ دیگیم نشۂ قلبانین ایچوندور،
قان آغلادیگیم قہوڈ فنجانین ایچوندور.

وعظ ائیلہ دیگیم ہدیہ و احسانیدن آنجاق،
عمدہ غرضیم کیسہ و ہمانین ایچوندور.

سرگشتہ لیگیم خرمن بوغدار او جوندان،
آشفٹہ لیگیم ثروت و سامانین ایچوندور.

فرش ائیلہ دیگیم سینہ می ہر گون قدمیندہ،
کسگین طمعیم سفرہ ددکی نانین ایچوندور.

بیمار تیتیم کوفتہ و یوزباش المیندن،
خونین جکریم دولما بادمجانین ایچوندور.

آغزیم دولوسی نعمت فردوس دئییکدہ،
بوشقابدا قارا گؤزلی فسنجانین ایچوندور.

وصف ائیلہ دیگیم ذوقلہ انہار بہشتی،
کوثر مزہلی شربت ریحانین ایچوندور.

شاعرلری نقال ائدوب آوارہ قویاندیر،

بو مطلب عیاندیر،

اول باشی کسیلمیش قلمین دو تما بئلیندن،

خوف ائیلہ دیلیندن.

آخردہ چالار جانینی، بیر افعی ایلاندیر،

افعی سہ چالاندیر.

کاغذ سنہ آغ گؤستریر اوژ سینہ صافین،

گوش ائیلہ لافین.

چوخ تنژ قارالار قلبی، مربیسی یاماندیر،

بیر خیردا جایاندیر.

اول ظاہری سرخین اورہ کی قارہ قارانداس.

میرزالرہ یولداس،

قلیندہ خفی سیرینی بیلدیگجہ یازاندیر،

عیار زماندیر.

دنرلر اوخومی شلار: اوخوماق یاخشی دیر، اما

وار بوندا معما.

یاخشی نظر ائدیگجہ سرانجامی یاماندیر،

ہر آددیمی قاندیر.

«لاغلاغی»! آماندیر،

«قیز دیر مالی»! یان دور.

«سرتیخ»! «موزالان»! دور!

«ہوہ ہوہ» دیلہ دوشدی،

ایش موشگولہ دوشدی،

چونکی بئلہ دوشدی،

ایندی بالاباندیر.

«گوپ - گوپ»! نظیرہ

بو طفل کی، نور بصر و شیرہ جاندیر،
تاب تن و آرام دل و روح رواندیر،
مین زحمتیلہ بسلہ دیگین تازہ جواندیر،
گؤندرمہ بونی مکتبہ، رحم ائیلہ، اماندیر!

قوی کوچہ دہ ناز ایلہ خرام ائیلہ سین او غلون!
اؤز خوشلادیغی امرہ قیام ائیلہ سین او غلون!

بولبول شوریدہ کی، پاکیزہ نفس دیر،
آلودہ غم ائتمہ کی، بیہودہ ہوس دیر،
بونجا کی، گئدیپ مکتبہ، بیلدیگری بسدیر،
مکتبہ دیر آدی، لیک حقیقتدہ قفس دیر.

قویما او داغیلیمیشدا مقام ائیلہ سین او غلون!
صبحین بئلہ ویرانہ دہ شام ائیلہ سین او غلون!

مکتبہ دہ گئدیپ درس او خویانلاری گؤرورسن،
نطقی چکیلن تازہ جوانلاری گؤرورسن،
قطعاً قورویوب جسمدہ قانلاری گؤرورسن،
عارفسن اؤزون یاخشئی - یامانلاری گؤرورسن.
قییما کی، گئدیپ فکرینی خام ائیلہ سین او غلون!
عمرین غم علم ایلہ تمام ائیلہ سین او غلون!

گؤردوم کی، یلو بیشمہ دہ دیر آجلیغا دؤزدوم،
بیلدیم بو تدارک شب احسانین ایچوندور.

آخ، بیرجہ گؤردیدیم سنی، ای سووگیلی وارث،
مثیلیم سنیلہ دست زرافشانین ایچوندور.

منعملرہ جان وئر، کؤنول، او یما فقرایہ،
سینمدہ سنی بسلہ دیگیم آنین ایچوندور.

آمین شرری ائتمز اثر بیرکسہ، «ہوپ ہوپ»،
بو اود سنین آنجاق آلیشان جانین ایچوندور.

یان، دینمہ، سن اللہ!
قان، دینمہ، سن اللہ!
حق سؤیلہ میش اولسان،
دان، دینمہ، سن اللہ!

بارش نالرہ دایر

ای گول، تہ عجب سلسلہ مشک ترین وار،
 اہو نظرین وار!
 وی سرو، تہ خوش جان آلیجی غمزہ دلرین وار،
 ہم عشوہ دلرین وار!
 آلدادی جوانلاریمیزی ناز و کرشمہ ن،
 فیروزہ چشمین!
 خرمایی ساچیندا تہ بلا تلخ برین وار،
 زہرین شکرین وار!
 باشند ایانغا شہد کیمی صافسن، ای شوخ،
 شفافسن، ای شوخ!
 اما مگس نحل کیمی نیشترین وار،
 اینجہ کمرین وار!
 ابنای وطن وقف ائلہ ییر وصلینہ جانین،
 ہم روح و روانین!
 حتی قوجالاردان دا نچہ بختورین وار،
 یاخشی خبرین وار!
 ائتدین ساچینی «غوفراوات»، ووردون اوزد «رومیان»،
 جولان ائلہ، جولان!
 بیر اٹو تہ مناسب سنہ ہر اٹودہ یئرین وار،
 ہر یئرہدہ ارین وار!
 آنجاق دئمہ تاجرلردہ عشقین اثر ائتدی،
 دیوانہ سر ائتدی!

باور ائدہدم علمدن اولسون فرح عائد،
 علم آرتیق اولورسا ہم اولور غم متزاید،
 ایسترسن اگر اوغلون ائدہ کسب فواید،
 ہم ثروتی زاید اول، ہم مکتبی زاید،
 ترغیب ائلہ تاکسب حرام ائلہ سین اوغلون
 بیر آد چیخاروب شہرت نام ائلہ سین اوغلون

بی چارد کیشی، قانماغا باشین ہلہ کئیدیر،
 آخر منہ بیر سؤیلہ کؤروم، علم تہ شئیدیر؟
 بیلکم تہ کرہک کیم، بو «الف» دیر، بو دا «بئی» دیر؟
 «ہوز»، سورا «حطی»، بو تہ «حیثی» دیر، او تہ «ہئی» دیر،
 قوی پول قازانیب صدری مقام ائلہ سین اوغلون،
 بک، خانلار ایلہ دخل کلام ائلہ سین اوغلون!

«گوپ گوپ» کیمی بی فایدہ اہل قلم اولما،
 اول «باشی قاپازلی»، ولی ہب درد و غم اولما،
 قیزدیرمالی اول، تشنہ لب و دیدہدم اولما،
 موللا «موزالان» لارا اویوش، محترم اولما،
 قوی «هوب هوب» اولوب شہرت تام ائلہ سین اوغلون!
 کسببین بوراخیب شعرہ دوام ائلہ سین اوغلون!

عامل لڑہ تجار دین آرتیق اثرین وار،
 فتحین، ظفرین وار!
 مکتبلی لڑ ایچرہ دگول آز صحبت رویون،
 کیفیت مویون!
 درس غم عشقین او خویان مین نغزین وار،
 آشفته لرین وار!
 قافقازلی مسلمانلار ائدرسه سنی غایب،
 فکر ائتمه عجایب،
 ایرانلی مسلمانلاری تک عبد درین وار،
 مین دربدرین وار!
 خود سائما کی، میخانه ده چو خودر سنه عشاق،
 دیدارینا مشتاق،
 مسجدده دخی بیر نچہ خونین جگرین وار،
 شوریدہ سرین وار!
 بیلمم نہ فسون ائیلہ دین ای فتنہ ایام،
 اویدی سنه اسلام!
 هر شهرده، هر بلده ده بس جان سپرین وار،
 دلدادہ لرین وار!
 عاشق آراییب عالمی سیر ائیلہ دین اما،
 خیر ائیلہ دین اما،
 بیر زوج حلال ایله دولاشسان ضررین وار،
 خوفین، خطرین وار!

هر خام طمع عاشق ایله الفتین اولماز،
 انسیتین اولماز!
 وارین یوخ ائدن سرخوشا اول نظرین وار،
 سونرا حذرین وار!
 گوهر ساچیلیر، زر ساچیلیر یار یولو نذا،
 دلدار یولو نذا،
 ای بحر! سانیرسان سنین آنجاق کهرین وار؟
 وی کان، زرین وار؟!
 هوپ هوپ، دئمه بیخود کی، من اویدوم او نگاره،
 باخ اهل دیاره،
 ای غافل! او زوندن سنه آنجاق خبرین وار!
 خواب ترین وار!
 دردین، کدرین وار!
 چوخ دردسریں وار!
 بو کهنه باشیندا،
 تازه خبرین وار،
 ملت بظله باتدی،
 امت الله یاتدی،
 خود سؤیله، آی آخماق،
 داشی کیم او یاتدی؟
 دینمه، خطرین وار!..

جوابدار جوابی

علم آیتہ صورت حال ایدی، نہ دن بس؟

اجسام دہ ارواحہ مثال ایدی، نہ دن بس؟

علم ایلہ وطن نیک مال ایدی، نہ دن بس؟

تحصیل ادب کسب کمال ایدی، نہ دن بس؟

ملت امناسی یوگوزل رتبہ نی داندی؟

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

علم ایدی اگر بخش ائدن انسانہ شرافت،

ملت سبیدن او نا گؤسترمدی رغبت؟

اسلام علومیندہ گر اولسئیدی لیاقت،

روسی اوخوموشلار بہ نہ چون ائندیلہ نفرت؟

بو نفرتی هر گونده گؤروب آخر اوتاندی،

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

مئی نشلہ سینی نوق بیلر، جام نہ بیلسین؟

روح آنلادیغی لذتی اجرام نہ بیلسین؟

استادین ایشین، ایشلہ دیگین خام نہ بیلسین؟

علمین، هنرین قیمتین اسلام نہ بیلسین؟

گئتسین قاباغا قونشولار، اسلام دایاندی،

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

قوی قونشولار آلسین هلہ مین دورلو فواید.

قوی قونشولار انتسین هلہ تربید جراید،

سن سؤیلہ غزئتدن نہ اولور بیزلرد عاید؟

آنجاق ایکینی بیر ائله، قویما اولایزاید،

اسلامدہ بیلکم - اوخوماق حقّہ زیاندی؟

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

اغیارلر ایندی سنه فایق می، دگول یا؟

اسلامینی محو ائتمگه شایقمی، دگول یا؟

ایذال هم ملته لایق می، دگول یا؟

آنجاق عملین قطع علایق می، دگول یا؟

چون قطع علایق اودی هر گوشه ده یاندی،

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

گوپان عمل آشمان، ایشہ غیرت گرک اولسون،

ملت دویونون آچماغا همت گرک اولسون،

مین علم دئمکدئسه حمیت گرک اولسون،

سؤزدن نہ بیتر، ایشده حقیقت گرک اولسون،

حقسین لیگی هر گونده گؤروب آخر اوساندی،

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

آغریتما عبث باشینی میل ائتمه علومه،

یوخ وقع قویان علمه، کمالاته، رسومه.

هر کس جیبینی گودمه ده دیر باخسان عمومه،

خرج ائتسه ائدر دولما بادمجانه، لحومه -

«هوب هوب»! بئمگه، ایچمگه بو قوم یاراندی!

افسوس «حیات» ایسہ ممات اولدی، قاپاندی!

باکی پهلوانلارینا

گۈیلم بولانیر کوچه ده جولانینی گۈرجک،
 نطقیم توتولور هرزه و هذیانینی گۈرجک،
 جانیم اوزلور الدکی قلخانینا باخجاق،
 قلبیم آلیشیر بئله ده کی باترانینی گۈرجک،
 باخدیقجا رثولور نیرنه اندام اولور سست،
 باغیریم یاریلیر خنجر برانینی گۈرجک،
 تفریق ائده مم مستمی، هشیارمی سن، سن،
 مستانه روش، مشی پریشانینی گۈرجک،
 دوشدون لوتولوق مشقینه، اسلامه او یوشما،
 اولدور نرده اولسا مسلمانیینی گۈرجک،
 قوی بۇرکونو کچ قاشی نین اوستونده فیریدا،
 کتدین کیمی بیر لوطی میدانینی گۈرجک،
 مست اول گنجہ - گوندوز، نه بیلیم یات نرلدرد،
 یوم گۈزلیینی خانه ویرانینی گۈرجک.
 نامردلر ایله کتفینی چک باغدا، چمند،
 بیر باخمادا اطفال جگر قانونی گۈرجک
 گه «ایسقورا خود» چکمه، گهی کئی «لاکورنتی»،
 وئل لن گنجہ - گوندوزده خرامانینی گۈرجک.
 وار یوخونو صرف ائیله باریشانلارا، آنجاق
 سؤی همسر مظلومه نالانینی گۈرجک،
 گول، گول کی، جوانسان،
 عیاش جهانسان،
 سرخوشلارا جانسان،
 وقتی کی، قوجالدین،
 ریشی دۈشه سالدین،
 پیس گونلرد قالدین،
 اوندای بیله جک سن!..

پارتا - پارت...

عادتیمیز داش ایدی دعوا گونی،
 توللاریدیق الدد ساپان قیرها قیر.
 هر کسه ده گسیدی ائردی همان،
 بیر نئچه کون آد و فغان اوفها اوف!
 مرهم اولوردی، ساغایردی یارا،
 الدد قالیردی گئنه جان ساپا ساغ.
 ایدنی رثولورودی دۈنوم باشینا
 ناگه اولور گولله فشان پارتا - پارت.
 اوندان گۈرورسن بیخیلیپ یان بایان،
 بیر نئچه نورسته جوان لای لای.
 توف بئله دورانه کی، بدتر اولور،
 سیر فلک، دور زمان ایل به ایل.
 ملت اسلام قیریر بیر - بیرین،
 الله، آمان، بو نه یامان قیرها قیر!
 قارداشا باخ، قارداشیننی اولدورور،
 وحشی اولوب اهل جهان سریه سر.
 ملتی گۈردوکجه بئله مرج و مرج،
 گۈنلوم اولور دوپ دولی قان قات باقات.
 بۈیله گئندرسه باکی الدن گئندر،
 قالماز او مأوده آمان هیچ، هیچ!
 بار خدایا، اۋزون اصلاح قیل،
 تائندهلر بیر و جوان صلح، صلح!

کوپە گیرن قاری نین قیزلارا نصیحتی

قاری نەنە نین سۆزلرینی سانما چرن دیر،

جانیم، گۆزوم، آی قیز!

ھەر کلمە سە مین لەل یمن، دُر عدن دیر،

آنلا سۆزوم، آی قیز!

چوخ عمر ائە ییب، چوخ دا ھنر ائتمیشم اثبات

بو دار جھاندا.

مین حیلە لری قاتلامیشام، سینه مە قات - قات

بو خیلی زماندا.

مین ایل سنە نقلین ائە سم مکر نسانی،

قورتارماز، آزالماز.

دولدورسام اگر مکرلە اطراف جھانی،

بیر بوش یئری قالماز.

جادو دە الیمدن باجاریب جین دە قوتارماز،

افسونیمە باه - باه!

من ائیلە دیگیم مکرى شیطاين دە باجارماز،

وللە و باللە!

خوش طالع ایمیشسن کی، بو گون فیض حضوریم،

اولدی سنە قسمت.

قان سۆزلریمی، ایندی سن، ای گۆزدەکی نوریم.

قویما گنجە فرصت.

اۆل بو قدر بیل کی، وفادار ار اولماز،

قادر اولور - اولسون.

بیر ار کی، وفادار اولما عالمده تاپیلماز.

جاهل اولور - اولسون.

زنهار، وفا ائتمە طلب ار دندیکیندن،

سر وقت اول آماندیر!

آسوده خیال اولما بو شوهر دندیکیندن،

اوچ - دۆردون آلاندر.

قیرخ ایل ائده سن بیر کیشی امرینده اطاعت،

منظورده بیلمز.

وقتی که قوجالدين آلاجاك باشقا بیر عورت،

باخماز سنە گولمز.

ار درد - غمین چکمه، سن اۆز حالینا آغلا،

جانى به جهنم!

سررشته تدبیرینی خلوتجه یوماقلا،

قیل گۆنلونی خرم.

تا این که آبیقدیر حذر ائت ار دندیکیندن،

ار ظلمی یاماندر.

چون یوخلادی، ال قات جیبینه زر دندیکیندن،

اۆز رنگینی، یاندیر.

فرصت کی، اولور رنگینی وور هر گنجە مخفی،

فرار دلیق اؤ گردش.

تا بیلمه یه شیطان دا گۆتوردون نئجه مخفی،

عیار دلیق اؤ گردش.

چون صبح چایین ایجدی کیشی چیخدی کنارە،

بی درد و غم اولدون.

اوشاقلارا

ای ملتین امید دل و جاننی، اوشاقلار!
والدیری نین سنوکیلی جاناتانی، اوشاقلار!

مادرلرینیز ائتدی سیزده مهر و محبت،
آغوش شفقته سیزی بسله دی راحت،
والدیرینیز خرجینیزده ائتدی کفالت،
الْمِیَّةُ لِلَّهِ، سیزده یار اولدی سعادت،

اولدوز هر دینیز بیر اوشوین اوغلانی، اوشاقلار!
آسوده گزین ایندی بو دنیانی، اوشاقلار!

سیز سرو کیمی سرکش اولوب بؤیله بوی آتدیز،
ایللیک بئچه تک بانلایاراق خلقی اویاتدیز،
شاد اولدی پدر، مادرینیز، بو بویا چاتدیز،
بسدیر سیزده گهواره ناز ایچره کی، یاتدیز،
ایندی بوراخین بالیشی، بورغانی، اوشاقلار!
هم ترک ائله بین خانه ویرانی، اوشاقلار!

وقت اولدی چیخوب کوچه ده جولان ائده سیز سیز،
هر جای گزیب هر یئری سیران ائده سیز سیز،
جنگ و جدل و غارت و تالان ائده سیز سیز،
هر جیلده کیریپ عالمی ویران ایدده سیز سیز،
گوندده آتاسیز هر نئچه پاترانی، اوشاقلار!
تا اؤگرده سیز شیوه دعوانی، اوشاقلار!

آچیلدی باشین ایندی قیل اؤز دردینه چاره،

بانو حرم اولدون.

وئر، خان صنم ات، یاغ، دوگو، بال، چای، شکر آلسین،
گل قند وار ائوده.

آرتیق نه قالیر ساونا دا خوشگبر آلسین،

هر چند وار ائوده.

کؤندر اوشاغی، شاه باجینی ائیله خبردار،

کلسین هل - هلبت.

کلدیکه گتیرسین نئچه عورتلری زهنا،

قور مجلس عشرت.

میندیر اوجاغا قازقانی، قاینا ت ساما واری،

چال نابی، قوالی.

مهمانلارا حاضر ائله مین دورلو نهاری،

وئر کولچه قوغالی

هم قنیماغی، بالی.

ار فعله لیک ائتسین،

هرگون ایشه گئتسین،

اولما اونا هم غم.

جاننی به جهنم!

سن چکمه ملالی،

قور مجلس عالی،

پوزما بو جلالی،

ای باشی بلالی!

ای وای!

من بیلیمز ایدیم بختده بو نکبت اولورموش،
عزت دؤنوب آخر بئله بیر ذلت اولورموش،
چرخین عجباً، سیری ده مین بابت اولورموش،
ملت آیللیب طالب حریت اولورموش،
ملته ده، یاها! بئله بیر غیرت اولورموش؟!

یالقیز، نه دئییم، گئنتدی منیم ملت الیمدن،
توپراق باشیما، چیخدی بوتون عزت الیمدن.

تیریزده گر اولموش ایدیم جمعه امامی،
گیزلین کی، دگول، یاخشى بیلیر مطلبی هامی،
پول ایله ساتین آلمیش ایدیم من بو مقامی،
اودورموش ایدیم کنديمه بالجمله عوامی،
عبد ائتمیش ایدیم شهرده هر پخته نی، خنامی،
خود من نه بیلیم صبح دؤنوب شام اولاجاقمیش،
ایراندا نا حریت اسلام اولاجاقمیش؟!

تدریجیله سالمیشدیم اله بونجا دهاتی،
بیر پارچا چۆردک نوکری ائتمیشدیم اثلاتی،
آرتیرمیش ایدیم مزرعه نی، ایلخینی، آتی،
رنجبر الله میشدیم اؤزومه چؤلونو، تاتی،
درکار ایدی خیرمده عمومون حرکاتی،
بیردن بیرده گئنتدی هامی کۆز فریم، ای وای!
چیخدی بوشا ثروت قازانان اللریم، ای وای!

وقت اولدی هوس ائتمیه سیز مکتبه، درسه،
تعلیم آلاسیز هر نه کی، عالمده بترسه!
خیری بوراخیب اخذ ائده سیز هر نه ضرر سه،
مایل اولاسیز هر ایشه کیم، فتنه سه، شر سه،
عادت قیلاسیز هرزه و هذیانى، اوشاقلار!
سیز ائیلیه سیز مکتبی، ملانى، اوشاقلار!

وقت اولدی ووروب ییخماغا مشتاق اولاسیز، سیز،
اؤوده گردک اولجه کی، قو چچاق اولاسیز، سیز،
هم والد، هم والدیه عاق اولاسیز، سیز،
دینجلمیه لر تا نه قدر ساغ اولاسیز، سیز،
هر کون دؤیه سیز مادر نالانى، اوشاقلار!
تا اوف دشکه قالمایا امکانى، اوشاقلار!

هر ایسته دیگین اولماسا حاصل پدر نیندن،
وور، بیخ، جالا، تا قورخویا دوشسون ضرر نیندن،
سؤی آغزینا جرثله، چکینه هنر نیندن،
بیچاره خلاص اولماق ایچون شور و شریندن،
چیخسین جانی، ساتسین قابی، قازقانی اوشاقلار!
ئیلر دخی اول ثروت سامانى، اوشاقلار!

بسدیر کی، اوغول صاحبی دوشگون پدر اولدی،
خیر اولدی عجب عاقبتی بختور اولدی،
کۆز نوری حساب ائيله دیگی درد سر اولدی،
زحمتله امک و ثردیگی جمله هدر اولدی،
نه اؤلمه دی تاکیم، قوتارا جانی، اوشاقلار!
نه تاپمادی اؤز دردینه درمانى، اوشاقلار!

تېرىزىدە راھىت يېنىپ، آسودە دويارىدىم،
 مۇنلرى ھەر تېمەتە اولسىنىدى قوياردىم،
 ھەر آخماقنى، خامى قوزى جىلدەندە سوياردىم،
 ھەق سۆز دېيەننەن جاننەن ئالېپ، چىشمەن ئوياردىم،
 نىلەردىم ئىدەردىم، نىجە رەنگ اولسا بوياردىم،
 سەد ھەيف، گۈزەل ھەكەم شەرىعت تەلف اولدى!
 قانۇن اساسى دە بىرەنكەل كەلف اولدى!

بىلەمەم آريالار مەنزىلەنە كىم جۇپ اوۋاتىدى،
 ايللەرچە تەغافلەدە پاتان خەلقى اوۋاتىدى،
 قەتئە آغاچچىن اكدى، ائوۋىم غەملەدە باتىدى،
 مەن ھەرچە چالېشىدىم كىم، كەسەم قولى - بۇدەق آتىدى،
 اهل غەرض اوۋز ايسەنە دېگى مەطلەبە چاتىدى،
 احكام شەرىعت - دىخى بىرەنكار گۈرەرمى؟!
 بۇندەن سورە بىرەن بوغاننى ائبار گۈرەرمى؟!

لال اولسا تولىور «مىرزە جۇاد» يەنە دىلى، اى كاش،
 تا آغزىن آچىپ ائىلەدى ھەر گىزەلى سۆزۈ فاش!
 بىرەنەن دېيغەن «مىرزە ھەسەن» باشىنا يولداش،
 جىغە - مەيغە ئىدەن آخىر باشىما سەلدەلا بىرەن داش،
 تېرىزەدە تا اولدى بىرەنكىخەتە پىرخاش،
 ايندى ھەسەب الخواھىش اهل جەسەد اولدۇم،
 بىرەن دادر سەيم اولمەدى، خارچە بىلە اولدۇم.

دېوانە ئىدەيدىر مەنى تېرىزە خەيالى،
 مەجلىسەدە تەۋاسەدەككى نەيم خەيزە خەيالى،
 مەتبەخە ايبى، سەفەردە غەمى، دەرلەيزە خەيالى،
 «سەدرى» دۇگۇنۇن بۇرەنەن خەيالى،
 قەندە آبلە پىرەكەسە لېرىزە خەيالى،
 بىرەنەن او گۈزەل كۈنلرى، يارەن، گۈرەرمەن؟
 بۇ خام خەيالى ئىدەن آخىر اۋلەرمەن.

يارەن، نۇلا بىرەنەن ائىمەن اول شەھرى زىيارەت،
 نازەنەن خەرامەت گەلمە - آرخامدا جەماعت،
 گۈرەندەكە مەنى يولى وئەدە بۇ اهلەن ولەيت،
 تەعزىمەن ئىدە، باش ائىدەردە، قولى باغلايەن مەلت،
 بىرەن كەمسە دە بىرەن سۆزەن دىمەكەن اولمايەن جەرت،
 اعيانلارنى دېندىر سەمەن ئىدەن فەخرەنەن مەباھەت،
 ھەيھاتەن ھەيھاتەن ھەيھاتەن ھەيھاتەن!
 گەتەن ياتەن گەتەن ياتەن گەتەن ياتەن گەتەن ياتەن!

هر نه وئرسن، وئر!

هر نه وئرسن، وئر، مبادا، وئرمه بیر درهم زکات،
قوی آجیندان اؤلسه اولسون، بینوا کندلی و تات.

هر نه دوز وئرسن، وئر او غلوم، بورجونو وئرمه تمام.
هر نه آلسان آل، آماندیر، آما کاسبدن سلام.

هر نه اثتسن ائت، ولاکن اثتمه مؤیدن اجتناب.
هر نه دوتسان دوت، مبادا دوت بیر کار صواب.

هر نه چکسن چک، ولی چکمه خجالت قُبحدن،
هاردا یاتسان یات، آییلما، دورما هرگز صبحدن.

هر یئره گلسن گل، اما کلمه درسه، مکتبه،
هر کسه اویسان، اوی؛ اما اویما دینه، مذهبه.

هر نه چکسن چک، برادر، چکمه دوز میزانی،
چکمه سن ملت غمین، چکمه، چک اؤز قلیانی.

باخماسن ایتمه، باخما، باخما، باخ لعبتله،
کلمه سن ایمانه، کلمه، کلمه، گل لعنت لرد.

اولماسن بیر خیرد باعث، اولما، اول باعث شرده،
اثتمه سن امداد، اثتمه، ائت ستم عاجز لرد.

«بانلامارام»^۱

اٹله بیلیردیم کی، دخی صبح اولوب،
مرغ سحر تک بیر آغیز بانلادیم.

سنگ شکست اٹیلدی بال و پریم.
بانلاماغین حاصلینی آنلادیم.

اوج فضاذه گؤردک بايقوشی،
صحنه قاققيلدايیرام ايندی من.

بیر ده منی وورما، آمان، سنگدل،
رحم اٹله، نیققيلدايیرام ايندی من؟

آی چالاغانلار، منی قورخوزمايین،
من سیزد ترک اٹلیمیشم لانه نی.

سیر اٹلمیوز، اوج هواده اوچوز،
من ده گزیم صحنه چّه خانه نی.

آغلامایین، آغلامایین، جوجه لر،
بانلامارام، بانلامارام بیر داهای.

بانلاماماق دیر سیزه عهدیم منیم!
سؤیله میرم: آنلامارام بیر داهای!

۱- رحمتلیک شهریار صابرین بو شعرینین استغیاالنا گنیشدیر.

حلوای حریت

نولور شیرین مذاق انتسه منی حلوای حریت،

یثسم بیر لقمه اوندان، سؤیلسم: او خقای، حریت!

دئی، خیر اولسون، یوخی گۆردوم کی، بیر دریا کنارینده.

تؤکوبلر یان به یان، قات - قات بوتون لای - لای حریت.

بیغیب دا دولدورلار کیسه - کیسه، باغلانیر محکم،

وورولار تله، داغدان دا آشیر بالای حریت.

زبس چوخدان بری شوقنده ایدیم من بو حلوانین،

دئدیم، یاران، نولور وئرسز منه بیر پای حریت!

سؤزوم خوش گلمه ییب تحویلداره، سؤیله دی: - گم شو!

«بدست کوته از نخلی مجو خرماي حریت.»

نمیدانی که این دلبر بوگون مخصوص ایران است،

تو خود نامحرمی بر شاهد زیبای حریت.

کمال یأس ایله محروم اولوب بیر یاندا اکلشدیم،

آلیب بیر کشتیه دولدور دولار تای - تای حریت.

سویستوق فیشقیریب، کشتی روان اولدی، باخیردیم من،

هله گئتمکده ایدی زورق دریای حریت.

کی، ناگه بیر قرا بایراق آچیلدی دور آغاچیندا،

یاز یلمیش اوندای بیر خط مصیبت زای حریت.

اوخور کن خطی معلوم اولدی کشتیبانی غرق اولموش،

قالیب دریاده حیران کشتی، «عرای حریت.

خروشان موجلار هر سمتدن یکسر هجوم آور،

گؤروب امواجی کشتی دن اوچالدی: وای، حریت!

بو سسدن سکسه نیپ دوردوم، گتیردیم ساعته باخدیم.

هله گۆردوم کی، شب دیر، سؤیله دیم: لای - لای، حریت!

انسانلار

ئرادن بىر دەلى شىطان دئير: انسانلار، انسانلار!
ئە دىر دونيانى دوتموش علملر، عرفانلار، انسانلار!

قانان كىم، قاندىران كىم، ئىش عرفان ئىلە مەن كىم دىر؟
سىزى ارشاد اندىر كۆر مۇرسوز قاتانلار، انسانلار!

ادىبن، علمدن گر، فيض ياپ اولسا عوام الناس،
دوشىر شائىن و شرف دن ملالار، ايشانلار^۱، انسانلار!

سئورمى اهل استبداد ملت هو شىيار اولسون؟
بوناراضى اولورمو بىر ئىچە و جدانلار، انسانلار!

آيلىمىش رنجبرلر، آلماتق اىستىر حق مشر و مەن،
ئە يئردە قالمايسىز بىگلر، آغالار، خانلار، انسانلار!

محررلر، مفتىلر اوسانمازلار، اوتانمازلار،
بازارلار، هرز دلر، افسانەلر، ھەيانلار، انسانلار!

شرارتدن چكىپ ال، خىرە مايىل اولمايىن بىر دم،
كسىن باشلار، آلىن جانلار، تۆكۈن مەن قاتلار، انسانلار!

بىش سىز، سىز دە قان تۆكمەك طىبىع دىر، جىلى دىر،
بو فطرتدن اوزاقتىر، شىبھە سىز، شىطانلار، انسانلار؟

دگول مى حيف دل لردن غبار جھل محو اولسون،
نچون هرگونده قاندىن قويماسىن طوفانلار... انسانلار!

دما دم نفس امارە دئمكده اُقتل الاخوان،
نچون سالم قالا باشلار، بدنلار، جانلار، انسانلار!

جھالت پردە سىن چاك ائتمەيىن، اوندا كۆردە سىز كىم،
ئرادىر جىسملر، ھم نفسلر، شىطانلار، انسانلار!

خسیسین حیفی، وارثین کیفی

ای پول ای ذوق دل و روح تن و قوت جان!
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

اہل عالم آرایب اختیار، ای جان، سنی
ہرہ بیر نحو قلیلر دردینہ درمان سنی،
بیر پارا شخص ائلہ بیر مایہ احسان سنی،
قدرینی بیلمز ائدیر ملتہ قربان سنی،

عاشقم من سنہ آنجاق اولسان مونس جان،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

مایلم جملہ بیلیر دولت دیدارینہ من،
کی، باخام صبح و مسا شوق ایلہ رخسارینہ من،
دینیمی، مذہبیمی صرف ائدم ایثارینا من،
دہگمہ یم باتسا جہان درہم و دینارینا من،
مستحققر قالا صندوقینہ یکسر نگران،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

احتراماً سنی ہر گوندہ زیارت ائدہرم،
واجب الطاعہ سن، آنجاق سنہ طاعت ائدہرم،
چکہ رم نازینی، تکتیرینہ خدمت ائدہرم،
نمک و نان و پنیر ایلہ قناعت ائدہرم،

داش دوشر باشیمہ چاتسا سنہ بیر حبہ زیان،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

بسلرم جان کیمی، ای سؤیگولو سرمایہ، سنی،
اُتمردم صرف عبث مسجده، ملایہ سنی،
آلا بیلمز اوخوسا مین بیر ایکی آیہ، سنی،
وئرمدم آج - یالاواج اہل تمنایہ سنی،
گُورد بیلمز اوزونو، سائل اگر قوسسا داقان،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

بیر گونوم سنسبز اگر کئچسہ مین افغان ائدہرم،
سندن اؤتری بوتون اولادیمی گریان ائدہرم،
غیرت و شائیمی حفظیندہ نگہبان ائدہرم،
بیرگون اؤز جانیمی حتی سنہ قربان ائدہرم،
شاد اولور وارثیم، اما کئدہرم من نگران،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

آہ، صد آہ، کئدر روح و روانیم درہکہ،
ملالار حاضر اولور دغیمہ الدہ چرہکہ،
سنی وارثلریمہ ائیلہ یر اولار تردکہ،
اُشپیدن اولسا گُورہر کیم، چیخیر اہم فلکہ،
باخارام قبردہ حسرتلہ، خسارتلہ، آمان،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

سانما وارث منہ رحمت اوخویوب حیف چکر،
سنی تقسیم ائدہرک ہر بیر بی «سیف» چکر،
اوردا - بوردا، نہ بیلیم مصرف ائدیب کیف چکر،
ہرہ بیر آنثانی، سونیانی دوتوب ضیف چکر،
دئیر: ای سرو قد و لالہ رخ و غنچہ دہان،
بابی اُنْتُ و اُمّی سنہ جانیم قربان!

آمالیمیز، افکاریمیز افنای وطن دیر

آمالیمیز، افکارلیمیز افنای وطن دیر،
کین و غرض و حرص بیزه زینت تن دیر،
افعال یوق، آنجاق ایثیمیز لاف دهن دیر،
دو نیاده اسارتله بوتون کام آلیریز بیز،
قفقازلی لاریز، یول کسیریز، نام آلیریز بیز.

عقرب کیمی ننشتر گوجی وار دیر ناغیمیزدا،
اسلام سوسوز اولسا، سو یوخ بارداغیمیزدا،
هر کنجده مین تولکو یاتیب چارداغیمیزدا،
مین حیلہ قوروب رتبه و اکرام آلیریز بیز،
قفقازلی لاریز، یول کسیریز، نام آلیریز بیزه.

«قفقازلی» آدی عالمه اکراد رسان دیر،
قولدور، قوچوموز ظلمده مشهور جهان دیر،
کیم دئرسه ترقی ائدیریز، منجه یالان دیر،
بخل و حسده عادت ائدیپ کام آلیریز بیز،
قفقازلی لاریز، یول کسیریز، نام آلیریز بیز.

بیز خوشلامانیق درسی کی، مین مکتب آچیلسین،
گر مین ده معارف سؤزی دو نیایه ساچیلسین،
مکتبده نه حرمت کی، او سامانه قاچیلسین؟
میخانه ده «ووتقا» ووراریز، کام آلیریز بیز،
قفقازلی لاریز، مست اولاریز، نام آلیریز بیز.

آوروپالی اوژن ملتین احیا ائدیر، ائتسین،
شان و شرف قومونی اعلا ائدیر، ائتسین،
انسائلیق آدین دهرده ایقا ائدیر ائتسین،
غفلتده یاتیب، آد باتیریپ نام آلیریز بیز،
باشه یوموروغ زوللا دیریز، کام آلیریز بیز،

سر حساب

سس او جالاشدی، قویمایین!

ملت او یاشدی، قویمایین!

رشتہ درسه، مکتبه -

جمله دی لاشدی، قویمایین!

ایش یاوالاشدی، قویمایین!

اٹل او یوشوب آزانلارا،

کونده غزٹ یازانلارا،

اودورولوب قازانلارا،

قاینادی، داشدی، قویمایین!

حددن آشدی، قویمایین!

ترك اٹلهیین جوانلاری،

نردجه یوخدی قانلاری،

سؤزلری دوغری ایسه ده،

باشلاری ساشدی، قویمایین!

چهره تراشدی، قویمایین!

سحری، فسونی خوشلایین،

شاعری، شعری بوشلایین،

مکتب ایله بو فرقه نین،

باغری باداشدی، قویمایین!

نکبتی وار، سسین کسین!

قارقا - دولاشدی، قویمایین!

چوخ بیس اولاشدی، قویمایین!

کافر اولوب، ورون، ورون!

رشتہ الفتین قیرین!

یازدیغی شعرینی حیرین!

دینه ساتاشدی، قویمایین!

کفره بولاشدی، قویمایین!

عقلی، شعوری، فهمی یوخ،

عرض و حیاده سهمی یوخ،

مذهبی، دینی، رحمی یوخ،

ایشلری یاشدی، قویمایین!

لاپ دانا باشدی، قویمایین!

قیریلدی قاشدی، قویمایین!

گۆزدن اوزاشدی، قویمایین!

اغلاقلارما

نە روادير اغتيا لار باخا آج قالانە، يارب!
بو نە سۆز كي: آج قالانە اولونا اعانە، يارب!

چيخا جاني آج قالانين گۆز ونون بيك لريندن،
گنديب ايشلە سين، قازانسين الى نين امكلرندن،
نە دير اغتيا يە خيري اولارين يئمكلريندن؟

يئمە ييب آجيندان اولسە، دخی خوش بهانە، يارب!

منە بۇ يە - بۇ يە ايشدە دئمە يين سۆز، اي جماعت!

نە ييمە گرک كي، يکسر قيرليپ اولوردە ملت؟

يارادان خدای رازق ائدجک اۇزی کفالت،

نە روا باخام فقيرە، اوردگيم بولانە، يارب!

بو غزئت چيلر دکولمو كي، ساليپ بيزی بلايه؟

ائله اولماميش بير ايش منی وئرليز صدا صدايه:

كي، گردک کۆمک اولونسون ققراي بينوايه...

ائله پولدی گۆندەر يلسين اويانا، بويانە، يارب!

سنەنە، ائوين بيخيلسين، فقرا ايچون يانير سان؟

آتان اوغلی قارداش يئندير، نە دە هيچ بيرين تانير سان؟!

ايکی گۆز لريم دی پولوم، کيشی، بير مگر قانير سان؟!

اونی وئرکم اولمور آخر هر اؤلن - قالانە، يارب!

فقرا لر اغتيا نين تانيسين نچون ياخاسين؟

اگر آج دی قارنی، ساتسين: پاپاغين، چولون، چوخاسين،

ائدر اغتيا ده باشقا ايشه داير اؤز سخاسين،

مگر آز دی بڈل و بخشی فلانا، فلانە، يارب!

ائله منی غزئت يازير سان، کيشی بيرجه مطلب آتنا،

عملين گۆر اغتيا نين، يئری وارسا سونرا، دانتا،

پولونی فقيره وئرسين، پس آجيندان اولسون «آتنا»؟

او مگر كي، خان صنم دير، قابيلار دولانە، يارب؟!

طعمہ نہار

چیغیرما، یات، آی آج تویوق، یو خوندا چوقچہ داری گؤر!
سوس، آی یازیق، فسادہ کی عقاب جان شکاری گؤر!

مینیندہ دالالانما چوخ، حیطدہ دہ دولانما چوخ.
اییندہ کی پیچاقہ باخ، او تیغ آبداری گؤر!

گتیردیگین یومورتادن^۱ نتیجہ جوچه گؤزلہ مه،
قازاندا قنیقاناغا باخ، او جاقدا کی شراری گؤر!

تاخیل - تاخیل دئییبده چوخ چیغیرما زنگه زورلو تک،
بگین، خانین، خانین، بگین الینده احتکاری گؤر!

منم - منم دئین لرین اینانما چرخدا قولونا،
گره کی گونده اونلارین قیچیندا کی فراری گؤر!

آماندیر، او یما واعظین حلاوت کلامینه،
عبا - قبانى قاوزا باخ، ایچینده زهرماری گؤر!

بو اغنیالرین اؤزون گؤرونجه احتیاج ده،
گئت، ای فقیر بی ثوا، کفن بورون، مزاری گؤر!

بو اینتلیک لرین^۱ سؤزون کتیرمه هئچ آریلیغا،
اولاری گؤرمک ایستہ سن شرابی گؤر، قمارى گؤر!

پالیتقادیر هر ایش لری، آلیش لاری - وئیش لری،
اولاردا بیر عمل فقط قوری، بوش افتخاری گؤر!

... مشکله دوشدی ایشیم، الله!

وای، وای، نه یامان موشگوله دوشدی ایشیم، آله!

فریادیمه یشت کیم، یانیرام آتسه، بالله!

اسلامه خلل قاتمادایر بیر نئچه بدخواه،

ایسترلر اولا بنده لرین طاغی و گمراه،

اشتدیم نه یامان عصرده تصادف، آمان ای وای،

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

مکتبلر آجیب ائیله بین احسانی، -دئییرلر،

مکتبده قویون «اوستول»، داسقانی -دئییرلر

پر بوچ ائله بین چوب فلققانی، -دئییرلر،

دیشرده چیخارین حضرت ملانی، -دئییرلر،

ملا قاوولا، یعنی معلم گله واد!.. واد!..

لا حول ولا قوة الا بالله!

من آنلامیرام کیم، نولا معنای معلم،

قیرخ -اللی منات پول آلا هر آی معلم،

بیر تازه اصوله اولا ایقای معلم،

پول لاری آلا، سؤیلهیه، اوخفقای معلم،

ملا اونا حسرتله چکه کوچه ده آه!.. آه!..

لا حول ولا قوة الا بالله!

بیر یلیدی، بیر آن چوخ دا اولور، یوخدی دماغیم،

نه چاتیر الیم بیر ایشه، نه گئدیر ایاغیم،

هردن یئنی بیر سؤز دانشیر اوغلان -اوشاغیم،

تاققیدایر، آله دا شاهیددی، قولایم،

«پورت آرتور»، حریت، «مانجوریا» قاه -قاه،

لا حول ولا قوة الا بالله!

آند اولسون اؤتن گونلره، دیوانه اولوبلار،

اسلامه ده، ایمانه ده بیگانه اولوبلار،

بالله باشیم چیخمایر آیا نه اولوبلار،

حریت -مُریته مستانه اولوبلار،

باهباه.. گئنه باهبا.. گئنه باهبا.. گئنه باهبا،

لا حول ولا قوة الا بالله!

آخ، آی کئچن ایللر، نولا بیر ده دولانایدین،

تازه گئنه بشش یوز ایل اولونجا دایانایدین،

علمی، ادبی، فضلی، کمالاتی داناایدین،

ای بیلدیر، اینیش ایل، نولا اودلاره یانایدین!

تا ائله مییدین ده بو غافل لری آگاه!

لا حول ولا قوة الا بالله!

بیلیم نه ایشیم واردی، باشیم هاردا قاریشیدی،

علم ایله بئله دوշمن اولان قوم باریشیدی،

تجدید وفا بیرله معارفله ساریشیدی،

راحت یاتا بیلیم، منه غم موری داریشیدی،

اٹکمکی اولار بیر ده بو اویموشلاری اکراد؟

لا حول ولا قوة الا بالله!

اورادیمیز، اذکاریمیز افسانۂ زن دیر

اورادیمیز، انکاریمیز افسانۂ زن دیر،
افسانۂ زن روح دل و روح بدن دیر،
چون حب نساء لازمۂ حب وطن دیر،
اہل وطنیز، حب وطن یاد آلیریز بیڑا!
دیندارلریز، گوندہ بیر آرواد آلیریز بیڑا!

بوخ فرق بیڑیم ہوندور ایلہ آچاغیمیزدا،
دایم گوروریز ایش بو قوجالمیش چاغیمیزدا،
جوت - جوت دورور عورت سولو موزدا - ساغیمیزدا،
شہرت قولویون، نفسدن امداد آلیریز بیڑا!
دیندارلریز، گوندہ بیر آرواد آلیریز بیڑا!

ہر شام گردک عقدۂ افکار آچیلسین،
فوارۂ اقبالدن آمال ساچیلسین،
ہر صبح نماز اؤتمہدن حمامہ قاچیلسین،
تطہیر ائدہرک، دیللرد اوراد آلیریز بیڑا!
دیندارلریز، گوندہ بیر آرواد آلیریز بیڑا!

بو مشغلہ لرشوۂ اشیاخ زماندیر،
آتا - بابامیزدان بیڑہ میراث، ہمائندیر،
ظن ائیلہمہ سوسستون، قانیمیز اود کیمی قانندیر،
بو یولدا تۆکوب قانیمیزی آد آلیریز بیڑا!
دیندارلریز، گوندہ بیر آرواد آلیریز بیڑا!

سایر ملل عورتلہ عدالت ائدیر، ائتسین،
عورت ارہ، ار عورتہ رأفت ائدیر، ائتسین،
ہر کیم کی، بیر عورتلہ قناعت ائدیر، ائتسین،
اوج - دؤردون اؤتوب صیغہدہ تعداد آلیریز بیڑا!
دیندارلریز، گوندہ بیر آرواد آلیریز بیڑا!

تعداد نساء بیر ہنر ساریہ میزدیو،
تئز پوشلییوروز، چون بو لباس عاریہ میزدیر،
عورت نہ دشک؟ خادمہ میز، جاریہ میزدیر،
ہر چند آلان و قتدہ آزاد آلیریز بیڑا!
دیندارلریز، گوندہ بیر آرواد آلیریز بیڑا!

ہہ، دئی گُوروم، نہ اولدی بس...

ہہ، دئی گُوروم، نہ اولدی بس، آئی بالام، اذعالرین؟

دو تموش ایدی یئری، گُویو نالہ لرین، نوالرین.

یوخسا قانیب دا عیبینی بوشلامیسان ادا لرین!

شیمدی، حریف، سؤز همان من دئیہن اولدی، اولمادی؟

سن دئمہ دینمی، ساغلامام، یوخ بدینمدہ بیز مرض؟

من دئمہ دیم می، جوهر نفسینہ حرص اولور عرض؟

سن دئمہ دینمی، شخصیمہ ال تاپا بیلیمیوب غرض؟

تاکی اولوندی امتحان، من دئیہن اولدی، اولمادی؟

انجمن اہلی نین، قوچاق، سن دئمہ دینمی، بیر تکی،

زدرمیہ جک رضا گلہ اولکہ مینہ «آتا بگی»؟

تولندی کی، تئز بوشالدی بس ایش گُورن انجمنده کی؟

کهنہ قاپی، همان دابان، من دئیہن اولدی، اولمادی؟

سن او دگولمی دین دئدین «دوم»^۱ دور امید گاہیمیز؟

من دئمہ دیم می، وار بونا دوم - دورو اشتباہیمیز؟

باکی وکیلی گئتدی می، اولدیمی دادخواہیمیز؟

کُت، ہلہ خام سن، دولان من دئیہن اولدی، اولمادی!

سن دئمہ دینمی، «دوما» دا رفیع اولور احتیاجیمیز؟

من دہ دئدیم می، چوخ یئمہ، تئز پوزولور مزا جیمیز؟

قارہ بولوتلار اویناشیر، ایندی نہ دیر علایمیز؟

چولغالییور بیزی دومان، من دئیہن اولدی، اولمادی!

سن او دگولمی دین، دئدین وار بیزیم اتحادیمیز؟

من دہ، یادیندا وار، دئدیم، یوخ بونا اعتمادیمیز؟

بغضہ، نفاقہ دیر بیزیم غیرت و اجتہادیمیز...

پردہ آچیلدی ناگہان، من دئیہن اولدی، اولمادی؟

فعله، اۆزونی سن ده بیر انسانمی سانییرسان؟

فعله اوزونی سن ده بیر انسانمی سانییرسان؟

پولسوز کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

انسان اولانین جاده جلالی کردک اولسون،

انسان اولانین دولتی، مالی کردک اولسون،

همت دشیرم، ائولری عالی کردک اولسون،

آلچاق اوفاجیق داخمانی سامانمی سانییرسان؟

آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

هر مجلس عالیده سوخولما تئز آرایه،

سن دور آفاق اوسته، دئمه بیر سؤز امرایه،

جایز دگول انسانجا دانیشماق فقرايه،

دولتلی لرد کندینی یکسانمی سانییرسان؟

آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

فقر ایله غنا اهلیته کیم وئردی مساوات!

معناده ده، صورتده ده وار یوندا منافات،

اۆز فضلسینی پولسوز ائدهمز کیمسنه اثبات،

بو ممتعی قابل امکانمی سانییرسان؟

آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

گئت وور چکچین، ایشله ایشین، چیخما زینیندن،

مقصود مساوات ایسه آیریلما جینیندن،

وار نسبتین ارباب غنايه نه شئینیندن؟

بیر عباسی گون مزدینی میلیانمی سانییرسان؟

آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

دولتلی ییز، البته، شرافت ده ییزیم دیر،

املاک ییزیم دیرسه، ایالت ده ییزیم دیر،

دیوان ییزیم، ارباب حکومت ده ییزیم دیر،

اؤلکه درد بگلیک دئییه خان - خانمی سانییرسان؟

آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

آسوده دولانماقدا ایکن دولتمیزدن،

آزغیلتیق ائدریسیزده هله نعمتمیزدن،

بؤیله چیخاجاقسیریمی ییزیم منتیمیزدن؟!

احسانیمیزین شکرینی کفرانمی سانییرسان؟

آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانییرسان؟

هیچ بیر اوتانیرسان،

یا بیر اوسانیرسان،

المنة لله

اودلارا یانیرسان!

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

سؤز قانمییا نازور ایله قاندرماق اولورمو؟

گؤنلوم سنه مایل دیر ازلدن بری، ای پول!

اولسام دا نولور طاعتیه ایل - گونی مشغول،

سنله گؤرورم کندیمی هر بزمده مقبول،

سنسیز بو جهان اهلین ایناندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

سن سن منیم افزونه ی سرمایه فخریم،

سنله او جالیر مرتبه پایه فخریم،

گر دؤنسه اوزوم قبله دن، ای مایه فخریم،

سندن یانا گؤز نوری دولاندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

جانیم اوزولوب سندن اؤتور خلقی سویونجا،

بیر یاتمامیشام تا سنی صندوقه قویونجا،

دئرلر منه پول بیغمانی بوشلا، یی دیوینجا!

عشق اهلینی سودادن اوساندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

کاسب ده گیلین، سکه پولی تانیریز بیز،

پول ایله اولان شأن و ششونی قانیریز بیز،

بیر حبه ضرر یتنسه پول اولان تانیریز بیز،

باشین جگریم! دولتی یاندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

سعی ائيله میشم بیر نئجه ایل زیرک و چالاک،

هاردانسا کئچیب گیریمه چوخ ثروت و املاک،

بیر عاجزه رحم ائتمیوب عمر ائيله میشم پاک،

ایندی بو سلوکی یا اولاندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

بونلار کئچر ایندی دوشوب ائل باشقا هوایه،

پول ایسته نیلیر مکتب آچیلسین فقرایه،

اوغان اوخوسون، قیز اوخوسون پایه به پایه،

کاسب لری علمه او جالاندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

دخلی منه نه علم اوخودا ملت اوشاغی؟

تحصیل کمالات انده یا امت اوشاغی؟

گئتسین ایشه بو تنبل و بی غیرت اوشاغی!

جانیم، گؤزوم، عارف لری قاندرماق اولورمو؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

بیزلردە یوخ ایدی بئله عادت، یئنی چیخدی،
عوردتلردە تدریس کتابت یئنی چیخدی،
اسلامە خلل قاتدی بو بدعت، یئنی چیخدی،

بو چیشمەنی بیر نوع بولاندرماق اولورمی؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمی؟

اؤلوبه!

پاد، آتوانان، نه آغیر باتدی بو اوغلان، اؤلوبه!!
نەدە ترپنمە یور اوستونددکی یورغان، اؤلوبه!

بو قدەر قیشقیرغا دوردی قوھوم - قوششی تمام،
دەبەریشمز دە، وئرویدر دئیە سن جان، اؤلوبه!

دئمک اولماز دیریلرتک یاتیپ البت دوراجاق،
اؤلولر یاتماغیدیر، یوخ بونا پایان، اؤلوبه!

چوخ سویوقدور چیخان آهسته جه تک - تک نفسی،
بدینده دونوشوب، لختەلئیب قان، اؤلوبه!

جرمو خوب جانینا بیتلر، بیردلر، حس ائدەمیر،
چالسا عقرب دە هنوز ائیلە مز امعان، اؤلوبه!

ھانسی بیر دوقتورا عرض ائتدیم اونون علتینی،
دئی: چک بوندان الین، بوشلا، بو چوخدان اؤلوبه!

نە ماساژ ایله نە مصنوعی تنفس لە بونون،
و نه داغ ایله اولور دردیته درمان، اؤلوبه!

ترانہ اصیلانہ

نہ سوخولموسان آرایہ، آباشی بلالی فعلہ؟
نہ خیال ایلہ اولوسان بٹلہ ادعالی، فعلہ؟

سنہ دینمہ دیکجہ، ابلہ! آنیخیب یولون چاشیرسان،
قاپیدا دایانمٹیوب دا زالا دوغری دیرماشیرسان،
قارا فعلہ اولدیغینا بگ و خانلا چولغاشیرسان،
بگہ «بہ یہ» بیزدہ گورمٹیورسن بو قدر جلالی، فعلہ؟

نہ چیغیر - باغیر سالورسان یورولوب اوسانمٹیورسان،
ادب ایلہ اؤن مقامین تانیوب دایانمٹیورسان،
فلہ کھنہ پالتاریندان قیزاریب اوتانمٹیورسان،
باشینا قریوب گلیرسن ینکہ بیر موتالی فعلہ؟

بونا باخ، بو سیر - صفتلن دانشیر دا بیر عیاردا!..
گوزوم آغریور ائندہ بو قیریمیشا نظارہ..
گتیریپ بوراخدی کیملر بولاری بیزیم دیارہ؟
نہ بیلیم هارالی کاسب^۱، نہ بیلیم هارالی فعلہ؟

بٹلہ ایدی عادت اول، بگہ یالواراردی کاسب،
نجبالری گورندہ آیاغا دوراردی کاسب،
ایکی قات اولوب ادبلہ بگہ باش ووراردی کاسب،
واریدی وفالی کاسب، واریدی حیالی فعلہ.

بونى حتى دوشونوب جمله مسلمان اوشاغى،
هر ولايتده دنيورلر: پاد، آتونان، اولوبه!

مزهلى لاپ بو كى، بير پاره اوروس «داما» لارى
قوشولوب بونلارا دئرلر كى: مسلمان اولوبه!

آمان اى ملا^۱ دايى، بير كتاب آچدير، فلا باخ،
تايماسان چاردهسينى، سن ده دئ اوردان: اولوبه!

دگیشیب زمانہ ایندی، دولانیب بوترن امورات،
ایاگی چاریقلی لار دا گلیب ایستیور مساوات!!

بئلہ عصرده معیشت بیزه خوش گنجیرمی، هیهات!!
آییلیب یاتان جماعت، گۆز آجیب قاپالی فعله.

اده فعله، سن گئت اللش، سانا کونلرین آی اولسون،

گئت اولارلا سۆز دانیش کیم، سنه فقرده تآی اولسون،

بشریت عالمیندن نه بینه گۆرده پای اولسون؟

بو دگولمی باش - قولاغین آباشی هوالی فعله!؟

بشریت آختاریسان، هانی رتبه و جلالین؟

مدنیت آختاریسان، هانی پول و ملک و مالین؟

عظمت آختاریسان، هانی خالصه، منالین؟

هانی طاقه - طاقت شالین، آجیریق جوخالی فعله!؟

دانشیرسان آرقین - آرقین، هانی قصر زرنکارین؟

هانی «آنا» تک باریشنان، هانی «سوئیا» تک نکارین؟

هانی مجلس قمارین، رفقای میکسارین!

هانی نشئه خمارین آقالین قفالی فعله!

اگر ایسته سیدی آله کی، سنی ائدیدی مقبول،

بیزه وئردیکی تک، البت، سنه هم وئردیدی پول - مول،

دی اوتان لیاقتیندن، باری اولما بونجا مجهول،

قوری - بوش ال ایله او مما اؤز نه کمالی، فعله!

غلط ائبله، ائتمه بیر ده بئلہ بوش خیالی، فعله!

دور ایتیل، جهنم اول، گئت، اوردگیم دارالی، فعله!

لیلی و مجنون

مجنونون آتاسی اونا بو بیت ایله باشلادیغی نصیحتہ نظیرده

اولاراق:

«ای جؤهر جانیمین هواسی

وی دیدہ بختیمین ضیاسی»

محمد فضولی

ای دولتیمین زوالی، اوغولوم!

ای باشی آغیر بلالی اوغولوم!

ای مکتب و درسین آشناسی!

ای رشتہ علم مبتلاسی!

شاد اولدوم اوگون کی، سن دوغولدون،

مین شکر الله دیم کی، اوغولوم اولدون.

دؤردیم کی، گؤزل خلف اولارسان،

بیر عائلہ یه شرف اولارسان،

شغل و هنریمی یاد ائدرسن،

آتانی، آتانی شاد ائدرسن.

دوئیادن اولورسا ارحالیم،

آنجا سنے ترک اولور مثالیم.

بیلمز دیم اولورسان علمه شیدا،

شوریدد ائدر سنی بو سودا.

بعضاً او خوموش رفیق بدخواه،
تدبیری می چاشدیر بیمیش، ای واد!

اویدوم اولاراسنی اوخودوم،
صد حیف کی، عقلیمی اونودوم!
کسیدیم اؤز الیمله اؤز ایاغیم،
خاموش ائله دیم من اؤز چراغیم.

گیرم بو خطا دوشوب اؤزومدن،
گؤز نوریمی ساجمیشام گؤزومدن.

سن هم نییه بونجا سهو ائدیرسن،
گؤز نوری کیمی او زاق کئدیرسن.

بونجا اوخودون، یورول دا باری،
بیر دفعه بوراق بو زهرماری!

پول قالمادی، باخمیشام حسابه،
گئنتدی قلمه، کاغذ، کتابه.

ژورنال و کتاب یوز - یوز اولماز،
بو خرج تجارته دوز اولماز.

دفترسه بئش - آلتی جیلد بس دیر،
ای ناخلفم، بو نه هوس دیر؟!

چئرئیل، قرافیت، پیرو، قارانداز،
ایجاد ائده نی اولایدی شیل، کاش!

انصاف ائله مز میسن کی، یاندیم،
پولی نه عذاب ایله قازاندیم؟!

بیپوده ایتسه نه خرج ائدیرسن،
بو گونلومو، هرج و مرج ائدیرسن؟!

خرجین توکه نیب کسلیمیر آردی،
بالله دخی پوللاریم قوتاردی.

خاصه اریدی، اوزولدی جانین،
سولدی گول اوزون قارالدی قانین،

واضح بو کی، خسته دیر مزاجین،
یارب، کیم اندر سننن علاجین؟

نه وار یئنیب - ایچمگین نه خوابین،
تحصیله دیر آنجاق ارتکابین.

نه سیر و صفانی خوشلویورسان،
نه درسی، کتابی بوشلویورسان.

میرت - میرت اوخویوب میریلدا بیرسان.
قارغا کیمی هئی قیریلدا بیرسان.

ایام بهار و گول دور، او غلوم،
قویما منی غمده، گولدور او غلوم!

هم سن لرین صفاده، باغدا،
هم عصرلرین چمنده، داغدا.

بعضی سی گزیب ده گشت زاری،
قوش الدهه گۆز تله بیر شکاری.

بعضی لری بیر طرفده خلوت،
عادتجه اندیرلر عیش و عشرت.

بعضی سی اولوب قماره مشغول،
بعضی سی شرابه، یاره مشغول.

هر بیر نفری بیر ایشده چالاک،
هر دیگری بیر عملده بی باک.

هر گون ابویینی شاد اندیرلر،
حرمتلرین ازیاد اندیرلر.

خوش اول ابوینه کیم، بو منوال،
هر دایم اولور جهاندا خوشحال...

اکینچی

مظلوملوق اندیب، باشلاما فریاده، اکینچی!
قویما اؤزونو تولکولوگه، آده، اکینچی!

بیر عذرله هر گونده کلیپ دورما قاپیمدا،

یالوارما منه بوینونو کچ بورما قاپیمدا،

گاهی باشینا، گاد دؤشونه وورما قاپیمدا،

لغو اولما، ادب گۆزله بو ماواده، اکینچی!

لال اول، آ بالام، باشلاما فریاده، اکینچی!

خوش کئچمدی ایل چۆللویه، دهقانه، نه بورجوم!

یاغمادی یاغیش، بیتمدی بیر دانه، نه بورجوم!

اسدی قره یئل چلتیگه، بوستانه، نه بورجوم!

کئتدی منه نه فعله لیگین باده، اکینچی!

لاغ - لاغ دانیشیب باشلاما فریاده، اکینچی!

آلدی دولی الدن سر و سامانی، نثیلیم؟

یا این کی، چگیر تگه یندی بو ستانی، نثیلیم؟

وئردین کئچن ایل بورجونو یورغانینی، نثیلیم؟

اول ایندی پالاز ساتماغا آماده، اکینچی!

لال اول، آ بالام باشلاما فریاده، اکینچی!

«دېستان» دا قاپاندی!

المنته لله کی، «دېستان»^۱ دا قاپاندی،
بیر باد خزان اسدی، گلستان دا قاپاندی،

حاصل لری پوچ اولدی بوتون مزرعه جاتین
یئل ووردی قاوون، قارپوزی، بوستان دا قاپاندی.

«الفت» کسلیپ توخدادی «برهان ترقی»،
محو اولدی «حمیت»، ادبستان دا قاپاندی.

«رهبر» یورولوب، یوخلادی «ارشاد» و «تکامل»،
آسلانلارا اوخ دگدی، نیستان دا قاپاندی.

میدان رقابتده بیزیم همتیمیزدن،
دعوا قاپانیپ، رستم دستان دا قاپاندی.

اطفال وطن قوی باغیریب اؤلسون آجیندان،
یاندی آنالار سینه سی، پستان دا قاپاندی.

قوی کهنه لرین داش اوردگی گول تک آچیلسین.
دارالظفر تازدپرستان دا قاپاندی.

سۆز آچما منه چوخ چالیشیب، آز یشمه گیندن!

جانین به جهنم کی، اؤلورسن، دشمه گیندن!

من گۆزله منم، بوغدا چیخار، وئر بیه گیندن!

چلتیک ده چیخار، آریا ده، بوغدا ده، اکینچی!

یوخسا سویارام لاپ درینی، آده، اکینچی!

سن هئی دئی، یوخمدور، چیخاریب جانینی، آلام!

واللهی اویوب دیدۇ گریانینی، آلام!

شاللاغه دوتوب پیکر عریانینی، آلام!

اۆز حالینی، سال ایندی اۆزون یاده، اکینچی!

لاغ - لاغ دانیشیب باشلاما فریاده، اکینچی!

جوتچی بابا! سن، بوغدانى وئر، دارى یئیرسن،

سو اولماسا، قیشدا اریدیب قاری یئیرسن،

داشدان یوموشاق زهر نه دیر، ماری یئیرسن،

اؤ گردهشمه میسن ات - یاغا دونیاده، اکینچی!

حیوان کیمی عمر ائيله میسن ساده، اکینچی!

لاکن منیم انسانلیق اولوب وضع مداریم!

بگزادیم، آسایشه دیر جمعه قراریم،

مئی سیز، مزده سیز بیتمن اولور شام و نهاریم،

ایشته بئله دیر حالت بگزاده، اکینچی!

بگزاده لرین رسمی بودور، آده، اکینچی!

اوچیتئل لر

توقیف اندیلمیشدی ماغل گنجہ سییئزدی،
اولوشدوق عجب بیز دخی راحت، اوچیتئل لر!

دوشدی تولوغی تورشویا^۱ بدبخت «نجات»ین،
اگلشمه دی بیر لحظه فراغت اوچیتئل لر!

دیوان - دره نی بنده چکیب آلدی دویارد
بو بدعت اولان امرد اجازت، اوچیتئل لر!

ایندی باکیدا باشلاناجاق اولدی بو اجلاس،
اولدوق گئنه اول مجلسه دعوت، اوچیتئل لر!

قویمور بو قاپانمیش بیزی ذونیا ده بشش - اون گون،
عادتجه چکیب کئف ائدک عشرت، اوچیتئل لر!

بیلمم بو سییئزدن نه دیر آخر بیزه خیری -
هر ایلده چکک بونجا اذیت، اوچیتئل لر!

دایم بو تشبئلر اولور حق العمل سینز،
ملت پولی یوخ تا آلاق اجرت، اوچیتئل لر!

۱ - بعضی سخنداره سیر اولاراق «طبریغی دوره ده» یازیلیمشدیر.

لازم گتدیریر خرج ائدک آنجاق جیبیمیزدن،
هم خرج اول، هم مایه زحمت، اوچیتئل لر!

بؤیله عمله عاقل اولان مرتکب اولماز،
لایق می جیبیشدانه خیانت، اوچیتئل لر!

یعنی نه دشمنکدیر بو کی، سن پولونو خرج ائت،
تا علم اوخویوب درس آلامت، اوچیتئل لر!

«ملت دن اؤتور آغلایان آخرده اولور کور»
مضمونلو مثل دیر بو عبارت، اوچیتئل لر!

بیلدیر ده نه زحمتله بو اجلاسه ییغیشدیق،
ائدیک نه قدر بوش یئره صحبت، اوچیتئل لر!

لاغ - لاغ دانیشیلدی کی، نه دیر شیعه و سنی،
لازیم کی، بیر اولسون بو شریعت، اوچیتئل لر!

دئردیز کی، گرک دیر آجیلا مکتب نسوان،
بیر یاندا دخی مکتب صنعت، اوچیتئل لر!

بو هرزه و هذیانلارا کیملر قولاق آسدی،
کیم وئردی بو آخماق سؤزه قیمت، اوچیتئل لر!

احسان

و قتا کی، قوپور بیر ائودہ ماتم،
 تشکیل ائدیلمر بساط احسان.
 معلوملر اگلشور معمم.
 تفریح ایله اللرینده قلیان.
 ائو صاجبی نین خیالی برهم،
 افکاری قوناقلارین فسنجان.
 بیشدیگجه قازان - قازان متنجم،
 گلدیگجه طباق - طباق بادمجان -
 یاد ائت منی، یاغلی - یاغلی یاد ائت!
 و قتا کی، اساس اولور مرتب،
 مجموعہ ناز و نعمت ایله.
 سر سفرده صف چکیر مؤدب،
 ایضاً نجبا متانت ایله.
 دروازہده اهل فقر، یارب!..
 یارب!.. چاغیریر ذلالت ایله.
 سر سفره ده دادلی - دادلی شربت،
 ایچدیگجه قوناقلار الدہ فنجان
 دروازہده حسرت و ندامت،
 اولدوقجا نصیب مستمندان -
 یاد ائت منی غملی - غملی یاد ائت!
 و قتا گتیریر بیر اهل ثروت،
 من حیث زکات بیر قدر پول،

باش توتمادی بیت المالینیز، سؤیله، سن اللہ؟
 چکدیز من اولورم، هیچ خجالت، او چیتئل لر!

اسلامین اولوب یوقسا سانیردیز و کلاسی؟
 خودسر ائله بیردیز ده و کالت، او چیتئل لر!

بیر ملته کیم، سیز اولاسیز مادی و حامی،
 باتسین یئرہ، یارب، بئله ملت، او چیتئل لر!

صدقی بو کی، بو بارده رأیمدیر علاوه،
 سیزله ائده بیلیمده شراکت، او چیتئل لر!

فکریم بودور آنجاق اولام اؤز کثیفیمه مشغول،
 بیر گوشه گلزارده خلوت، او چیتئل لر!

«منی شیشہده، جام الدہ، آغیر نشئه باشیمدا»
 بو شعرین ائدهم ویردنی عادت، او چیتئل لر!

فخریہ

ھر چند اسیران قیودات زمانیز،
ھر چند دچاران بلیات جہانیز،
ظن ائتمہ کی، بو عصرده آوارہ نان - یز،
اؤل ته ایدیکسه کئنه ییز شیمدی همانیز،
توران لیلاریز، عادی شغل سلفیز ییز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلغیز ییز،

ظلمت سنور انسانلاریز اوچ - بئش یاشیمیزدان،
قئنه کؤیه ریرتور پاغیمیزدان، داشیمیزدان،
تاراج ائددرک باج الیریز قارداشیمیزدان،
چیخمان، چیخا بیلیمزده بو عادت باشیمیزدان،
اسلاقیمیزده چونکی حقیقی خلغیز ییز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلغیز ییز.

اول گون کی، «ملک شاه بزرگ» ائیلدی رحلت،
ائندیک ایکی نامرد وزیرده تبعیت،
قیردیق اوقدر بیر - بیریمیزدن کی، نہایت
دوشمن قاتیپ ال تختیمیزی ائیلدی غارت،
اؤز حقیمیزی کؤزله مگه بی طرفیز ییز.
توران لیلاریز، عادی شغل سلفیز ییز.

سیف العلما ائدیپ اجابت،
اوراده اولور ولیک مشغول.
یعنی کی، مقدسم حقیقت؟!
من فاضل عصر، خلق مفضل.
مبلغ تۆکولوب حضوره لای - لای،
اولدوقدا حواله جیبیشدان.
حق الفقرايه شيخ: «او حقای»،
«بَلَّغْتُ» دئییب اوداندا پنہان -

یاد ائت منی، گیزلی - گیزلی یاد ائت!

«خان ایلدیریمە» بیر پارامیز قیلدی اطاعت،
 قانلار ساچلیب «آنقرە» اده قویدی قیامت...
 احسن بیژە، هم تیرنیز، هم هدفیز بیژ،
 اۆز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیژ.

«تیمور شە لنگە» اولوب تابع فرمان،
 «خان توختامیشی» ائیلە دیک آل قانئە غلطان،
 تا اولدی «قیزیل اوردو» لارین دولتی تالان،
 «مسکو» شهنیە فایدە بخش اولدی بو میدان.
 الیوم اوروسلاشمیش ائله ذی شرفیز بیژ،
 اۆز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیژ.

بیر وقت «شە اسماعیل» و «سلطان سلیمە»
 مقتون اولاراق ائیلە دیک اسلامی دونیمە،
 قویدوق ایکی تازە آدی بیر دین قدیمە،
 سالدی بو تشیع بو تسن بیزی بیمە،
 قالدیقجا بو حالتلە سزای اسفیز بیژ،
 اۆز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیژ.

«نادر» بو ایکی خستە لیگی دوتدی نظردە،
 ایستەردی علاج ائیلییە بو قورخولو دردە.
 بو مقصدیلە عزم ائدەrk گیردی نبردە،

بیر وقت اولوب لشکر «چنگین» د طرفدار،
 «خوارزمی» لری محو ائله دیک قتلە یکبار،
 «خوارزمی» لرین شاهی فرار ائیلە دی ناچار،
 مسجدلری، مکتب لری بیخدیق یئرد تکرار،
 حقاکە، سزاوار نشان و شرفیز بیژ،
 اۆز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیژ.

بیر وقتدە «دعوا ی صلیب» اولدی مہیا،
 دعوادە فرنگیلرە غالب کلیب، اما
 دینجلمە ییب ائندیک گئنه بیر فاجعە برپا،
 اۆز تیغیمیز اۆز ریشە میزی کسدی سراپا،
 گویا کی، بیاباندا بیتن بیر علفیز بیژ،
 اۆز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیژ.

بیر وقت دخی «قارا قویون، آغ قویون» اولدوق،
 «آذربایجانا»، همده «آناطولی» یە دولدوق،
 اول قدر قیریپ بیر - بیریمیزدن کی، یورولدوق،
 قیردیقجا یورولدوق و یورولدوقجا قیریلدیق.
 توران لیلاریز عادی شغل سلفیز بیژ،
 اۆز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیژ.

بیر وقت سالیب تفرقه اولدوق ایکی قسمت،
 «تیمور شہە بیر پارامیز ائتدی حمایت،

مقتولاً اونون نەعشینی قويدوق قورو يترده.

بیر شیئی عجیب، نه بیلیم، بیر تحف - یز بیز،
اۆز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

ایندی گئنه وار تازە خبر، یاخشی تماشا،
ایرانلی لیق، عثمانلی لیق اسمی اولوب احیا،
بیر قطعە یئر اوستونده قوپوب بیر یئکه دعوا،
میدان کی، قیزیشدی اولاریق محو سراپا.

اونسوز دا کی، هر چند کی، یکسر تلف - یز بیز،
اۆز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

قورخورام

پای پیاده دوشورم چؤللره،
خار مغیلان گۇرورم قورخورام.

سئیر ائدیرم بر و بیابانلاری،
غول بیابان گۇرورم، قورخورام،

گاه اولورام بحرده زورق نشین،
دالغالی طوفان گۇرورم، قورخورام.

گه چیخیرام ساحله، هر یاندا مین
وحشی غران گۇرورم، قورخورام.

گه اُنیرم سایه تک اورامانلارا،
بیرتیجی حیوان گۇرورم، قورخورام.

اوز قویورام گاه نیستانلارا،
بیر سورو آسلان گۇرورم، قورخورام.

مقبردلیگده ائدیرم گه مکان،
قبرده خورتدان گۇرورم، قورخورام.

منزل اولور گہ منہ ویرانلر،

جین گُورورم، جان گُورورم، قورخمورام.

بو کرہ ارضدہ من مختصر،

مختلف الوان گُورورم، قورخمورام.

خارجی ملکندہ دہ حتی گزیب،

چوخ تحف انسان گُورورم، قورخورام.

لیک بو قورخمازلیق ایله، دوغروسى،

آی داداش! واللہی، باللہی، تاللہی!

داردا مسلمان گُورورم، قورخورام!

بی سبب قورخمئیورام، وجہی وار:

نئیله ییم آخر، بو یوخ اولموشلارین

فکرینی قان - قان گُورورم، قورخورام،

قورخورام، قورخورام، قورخورام!..

وئرهرم... وئرهرم...!

بعضی یئرلردہ تصادف اولونور آشه، اته!!

مفتہ کُورجک دو تورام کندیمی بوزباشه، اته!

دییریم: کاش قوناقلیق اولان ائولردہ بوتون،

یئیبب ایچمکدہ باشیم بند اول، چولغاشه اته!

او قدر خوشلانیرام توسستوسی چیقجاق کبابین،

آج پیشیک تک جومورام شوقله بیر باشه اته.

گُورورم تاتلی قصاب دوکانیندا آسیلیب،

آن قالیر ایت کیمی نفسیم هوره، دیرماشه اته!

نوش اولور جانیمه ات خاصه او هنگامده کیم،

من یئیم، خیردا اوشاقلار باخا، آغلاشه، اته!

اتی چون ایسته ییرم، لیک پولی اوندان چوخ،

نولا قوزقون کیمی تا مفتہ قونام لاشه، اته!

خرج ائدیر بیر پارا اشخاص پولون بایرامدا،

زعفرانه، یاغا، رازیانه، خشخاشه، اته!

فی الحقیقت، یتەلی شتیدیر، اگر پولسون اول،
یارامیر پول وئریله هر قورویا، یاشه، اته!

پولو آتجاق یاراشیر چیللیه سن صندوقه،
نه کی، خرج ایللیه سن ملته، دینداشه، اته!

اؤیله زهلم گئدیر، الله دا بیلیر ملتدن،
اولورام سست آدی گلجک، دونورام داشه، اته!

آدی پولدورسا پولون، لیک اؤزی جان یونغاریدیر،
وئرمک اولمور قوهوما، قوششویا، قرداشه، اته!

وئردرم دینیمی، ایمانیمی، اما پولومی،
وئرمدم «بهلل آغا»، آرخابین اول، آشه، اته!

بیلیمیرم

من بئله اسراری قانا بیلیمیرم،
قانماز اولوب دا دولانا بیلیمیرم.

آختاخانا، داغدا دانا بؤیودی،
من بؤیوک اوللام هاجانا، بیلیمیرم.

دئرلر اوتان، هیچ کسه بیرسؤز دئمه،
حق سؤزی دئرکن اوتانا بیلیمیرم.

شدت سیلان ایله باران تۆکور،
بیر کوما یوق، دالدا لانا بیلیمیرم.

دئرلر اوسان، هرزه و هذیان دئمه.
گوج گتیریر درد، اوسانا بیلیمیرم.

دئرلر اوتور ائوده، نئدیم، کاسبم،
کسب ائله مزسم قازانا بیلیمیرم.

دئرلر، آقانماز، دی بیخیل اؤل، قوتارا!
هه بالام، دوغروسی، آی داداش، من دخی،
مصلحت اوندان او یاتا بیلیمیرم...

معلم قورولتای

باش دوندی معلمین اجلاس «سیئزدی»،
ای وای، اوچیتل لر گئنه در کار او لاجاقدیر!

ظنجه منیم، اشبو بیغینقادا همانا،
بیلدیرکی مسائل گئنه تکرار او لاجاقدیر.

تشکیل ائده جکلر کیشیلر مکتب نسوان،
قیزلار اوخویوب جمله شرفدار او لاجاقدیر.

هر شهرده بیر مکتب صنعت آچاقلار،
اوغلانلار آلیب هندسه، معمار او لاجاقدیر.

تطبیق ائده جکلر یازینی شیوه تورکه،
صبیان ده سهولته خبردار او لاجاقدیر.

تصنیف اولونوب تازه کتب تورک دیلنده،
هر کس اوخویوب علمه بیدار او لاجاقدیر.

بو بیر ایکی، اوج مسئله ده یوخ او قدر باک،
اولسون، به جهنم، نئجه رفتار او لاجاقدیر.

لاکن بو یامان دیر کی، ایکی مذهبه رغما،
بیر مسئله او ستونده ده گفتار او لاجاقدیر.

سنی لیک ایله شیعه لیگی قالدیر اچاقلار،
اسلامه یتیب رخنه، خلل دار او لاجاقدیر.

قارداش بیله جک بیر - بیرینی شیعه و سنی،
هر امرده هم رأی و هم افکار او لاجاقدیر.

مذهب لری بیر یانلیق ائدیپ بو اوچیتل لر،
آنجا ق یوان اسلام آدی تذکار او لاجاقدیر.

افسوس، صد افسوس سنه، ای گؤزل اسلام،
کیملر سنه گؤر ایندی طرفدار او لاجاقدیر!

باش ساچلی، آیاغ چکمه لی، میرت - میرت دانشانلار
دین قدری بیلیب مؤمن و دیندار او لاجاقدیر.

سن دینہن اولماییب ہلہ

لوغالا شیب، آگورمہ میش، چوخ دا بٹلہ فیرلداما!
 تربیہ سیز اوشاق کیمی بوش - بوشونا ہیرلداما!
 باش قولاغین دوزلمہ ییب، چوخ دا باسیب گورولداما!
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!

منتظم اولمامیش عمل، رونق کار اولورمی یا؟
 صبح طلوع ائتمہ میش وقت نہار اولورمی یا؟
 بیر کول آچیلماق ایلہ ده فصل بہار اولورمی یا؟
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!

قتل اٹلہ دیز «اتابکی». من کی، بو امری دانمیرام،
 وار گٹنہ مین اتابکیز، یوخسا عملی قانمیرام؟
 کھنہ قاپی بو تئزلیگہ تاز دلشہ ایٹانمیرام...
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!

گیرم «اتابک» اولدی ده، توپ و تفنگینیز ہانی؟
 بحر عمیق حرب ده کشتی جنگینیز ہانی؟
 اسکی حمام دیر، اسکی تاس، بس بٹنی رنگینیز ہانی؟
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!

سؤیله منہ: وزارت مالیہ تیز دوزد لدیمی؟
 یا اوزون ال، اوزن پیاغ، قیسسالا شیب کو دلدیمی؟

اؤلکہ نیزہ شمندہ فئر یول تاپا بیلدی، گلدیمی؟
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!
 دار شقای تہرانین گٹ اٹلہ بیر سیاحتین،
 «میرزا ابو الحسن خان» نین گور روش طبابتین،
 تن یاری بولدی زہر ایلہ یک سر عجم جماعتین...
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!

ملک عراقی آد بہ آد ساییسام اگر کلال اولور،
 طول تاپار کلامیمیز، قارئہ ہم ملال اولور،
 اشبو سبیلہ شعریمیز مختصر عرض حال اولور،
 دینمہ، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب ہلہ!
 آرخا سو دولماییب ہلہ!
 کھنہ ادارہ تیز دورور،
 رنگی ده سولماییب ہلہ!

سولدیمی گلزارین

سولدیمی گلزارین، ای فایق نعمان پسر؟

لالہ نعمانلرین اولدیمی خونین جگر؟

سینه نه دست قضاچکدیمی داغ کدر؟

ترگس شهلارین ژاله چکان اولدیمی؟

شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

سؤیلمه دییمی سنه، راحت اوتور، حیف سن!

چکمه بو ملت غمین، چک اؤزونه کیف سن!

خانه دگولدر سنین، گئتمه لیسن، ضیف سن؟

ائیلمه دین اعتنا، قصه همان اولدیمی؟

شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

فایده وثرمن دئدیم، ائتدیگین افغان سنه،

حالینه یانیدیقلارین ائیلمز احسان سنه،

مسکن اولور عاقبت گوشه زندان سنه،

گوشه زندان سنه ایشته مکان اولدیمی؟

شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

من دئمه دییمی سنه باشد اوتور تاج تک،

دورما مقابل بالا تیرینه آماج تک،

ایسته مه حریتی فعله محتاج تک،

بال و پرین ناگهان تیره نشان اولدیمی؟

شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

من دئمه دییمی سنه گیرمه ایشه جائلین،

خوف ائله، ساللاشما چوخ بگلر ایلن، جائلین،

اولما گیلن همروش مجلس ایرانلین،

مجلس ایراندا بیر شوکت و شان اولدیمی؟

شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

من دئمه دییمی سنه حضرت ذی شانلاری،

ائیلمه دعوت عبث بیرلیگه ایشانلاری،

سن کی، ییغا بیلمه سن بونجا پریشانلاری،

مسئله اتحاد حل و بیان اولدیمی؟

شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

سؤال - جواب

- گورمہ! - باش اوستہ. یومارام گوزلریم.

- دینمہ! - مطیع، کسہرم سوزلریم.

- بیر سوز انشیتمہ! - قولایم باغلارام.

- گولمہ! - پکی، شام سحر آغلارام.

- قانما! - باچارمام! منی معذور دوت،

بؤیلہجہ تکلیف محالی اونوت!

قابل امکانی اولور قانماماق؟!

مجر نار ایچرہ اولوب یانماماق؟!

ائیلہ خموش آتش سوزانینی.

قیل منی آسودہ، ہم اؤز جانینی.

افطار دن بیر گفتار، یا مجموعہ دن بیر لقمہ

آتمیش نقاب حسنین مجموعہ توانگر،

مجموعہ دہ روز ولموش ایضاً خوروش سراسر،

حسرت کشان مطبخ، گرگان بطن پرور،

جاری بوغازہ شربت، ساری مذاقہ شکر،

عکس بخار دولما، ظل عمامہ سر،

دریای اشتہایہ اولماقدا بہجت آور،

حضر ایچیندہ اصلاً یوخ بیر فقیر مضطر،

افطار وقتی دیرہا! ای واعظ سخنور!!!

ایش باش بیلنسین اولماز!

سر سفرہ سنسین اولماز!

وقت غذا کی، نفسین جوش ائتدیگی زماندیر،

بالجملہ روزہ دارہ ہنگام اکل تاندیر،

انواع ناز و نعمت سر سفرہ دہ عیاندیر،

لاکن او لقمہ لر ہپ اعیانہ شایگاندیر،

ہر سو نظر ائدر سن: پگدیر، امیر و خاندیر،

فقر املنہ بو حالت طاقت گدان جاندیر،

افطار لذت افزا، سور صفا نشاندیر،

ای مستحق، دار پخما گؤ گلون اگرچہ قاندیر.

مسکین حز نسین اولماز!

غم، غصہ سنسین اولماز!

اڻدېكجھ من تماشا، گۆردو كجھ اڻڀو كاري:
عاجزده انكساري، سائنده اضطرااري،
مسكين ده انتظاري، تاجرده احتكاري،
اشكيم اولور گۆزومدن خون جگرله جاري،
هيها، اولور مي چشميم حائز بو اقتداري.
تا يانماديقجا كۆنلوم، اي كۆنلومون مداري!
اشعار آتشين دم ياخيديقجا قلب زاري،
تقليد اڻدير طبيعت مرغان نوبهاري.
«شاعر سنسيز اولماز»
شعر ايسه سنسيز اولماز!

اي اهل فقر و فاقه، وئر شاعره سلالين،
دمدير كي، شاعر اولسون دلدادە كالالين،
دمدير كي، شعر نغزيم شرح اڻتسين عرض حالين.
شايان رحم اولوشسون هر كسجه انفعالين.
صورت تمايلق اڻتسين آيينه وصالين.
گۆزلرده جلوه لنسین انسان كيمي جمالين،
هيها، ثم هيها، خام اولماسين خيالين،
بي همت اغنيادان اولماز روا سؤالين،
تۆك روي زردين اورزه داييم سرشك آلين...
سائل محن سيز اولماز!
محنت ده سنسيز اولماز!

شكر، خدايا!

بي مرحمت اعيانلارينا شكر، خدايا!
بو صاحب ميليا تارينا شكر، خدايا!
ملت غمينه باخميان انظار كرمله،
ايشان نوي شانلارينا شكر، خدايا!
ايش بيلمه ين آنجاق يئمك، ايچمكدن علاوه،
بو جانلي دگير مانلارينا شكر، خدايا!
بيداد برادرله اولان قاتينه غلطان،
قافقاز داكي قربانلارينا شكر، خدايا!
خاصه باكي شهرينده، او شهرتلي مكاندا،
دريا تك آخان قاتلارينا شكر، خدايا!
خونخوار اولان افراد بني نوعه دائم،
بو وحشي غزانلارينا شكر، خدايا!
قورد ايسه، شغال ايسه بياباندا اولوردى،
شهر ايچره بو حيوانلارينا شكر، خدايا!

گۆز لئمه یی اددنی لیغین ایجادینه جدأ،
همت ائدن انسانلارینا شکر، خدایا!

حمامده عورتلره قولدورلوق ائدن بو،
غیرتلی مسلمانلارینا شکر، خدایا!

ساکت اوتوران بؤیله جنایتلره قارشو،
بو صاحب وجدانلارینا شکر، خدایا!

بیلیم نه زمان قهرین ائدر عالمی برباد؟
صبر ائتدیگین آوانلارینا شکر، خدایا!

حل اولمادی کؤلومده کی نیسیگیلی معما،
تجدید ائدیرم مطلعی، مابعدی وار اما...

مکتوب

ملا! دایی، ائتمه شرارت بئله!
اورتالیغا سالما لاجت بئله!

گونده چیقارما یئنی بیر قاعده،
مکتبی بیلمه بئله بافایده،

ملتی بند ائتمه «الف - با» ئیده،

سؤیلمه «سَقَقَص» بئله، «قَرَشَت» بئله!

چو خدا سننن تک دگولم ناخلف،

تا اولام عاق پدران سلف،

علمله اولادیمی ائتمم تلف،

مین دددشن سؤز بئله، صحبت بئله!

علم نه دیر، فضل نه دیر - قانمارام،

آتش علمه آلیشیپ یانمارام،

سن ائدن اغوالره آلدانمارام،

وئرمه عبث کندینه زحمت بئله!

جهلده بیر قلعه ایستادهیم،

عالمی محو ائتمکه آمادهیم،

عادی تریاک و مئی و باددهیم،

ائتمیشیم عمرمده من عادت بئله!

تیکمه، کنار اول، گۆزیمه ملتی!

نئینه بیرم ملتی ملیتی!

اولدى باشىم دىگ، دەيىش صحبتى،

آز سۆلە ملت بىللە، امت بىللە!..

من فقط اۆز امريمى سامانلارام،

خيريم ايچون عالمى ويرانلارام،

من نه جماعت، نه وطن آنلارام،

يانسا وطن، باتسا جماعت بىللە!..

يوخ گۆزوم اصلا فقرا گۆرمگە،

خود، فقرانى نه روا گۆرمگە،

گۆزدە اگر اولسا ضيا گۆرمگە،

گۆستر اونا پول بىللە، دولت بىللە!..

بىر بىللە!

تەھت ائدير غزئچيلر معشر ناسى بىر بىللە!

اۆزلىرى نين اينان كى، يوخ فہم و ذكاسى بىر بىللە!

من كيمي عاقل اولسالار شغل ائىدەر او غورلوغو

زحمتى، رنجى بىر بىللە، ذوق و صفاسى بىر بىللە!

جملە معارف اھلى نين حالتى گۆز اؤنۈندەدەر،

وجہ معاشى بىر بىللە، درد و بلاسى بىر بىللە!

مادر علمه سۆيلە نير مريمه سۆيلە نين تہم،

علمين آناسى بىر بىللە، جھلين آتاسى بىر بىللە!

من دەلى يىمى او غلومى مکتبہ، درسہ سوق ائىددم؟

درسین اداسى بىر بىللە، خلقين اداسى بىر بىللە!

نفسین غرضی، عقلین مرضی

ای نفس، فرض بیلدیکیم ایچون نیایشین،
دایم ائدهم گرده گئجه - گوندوز ستایشین،
دینیم و مذهبیم، عملم دیر نمایشین،

شیمدی نه دیر بو یولدا منه سؤیله، خواهشین؟
ایفای امر و واجب الانعائین ائیلهرده!
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیلهرده!

گر اولماسام بیر ایشده رئیس، ائیلهرده فساد،
مهر و وفائی ترک ائدهرم، باشلارام عناد،
سعیمله الفراقه دؤنر وضع اتحاد،
بیر پاره شخصلر منه ائتمزسه انقیاد،

من اوږ بگم، اطاعت فرمانین ائیلهرده!
من دن امین اول، عالمی قربانین ائیلهرده!

بیر شخصین اولسا عقلی اگر مین منیم قدر،
هئج اولمارام رضا اولاتسین منیم قدر،
گؤرسم کی، خلق ائدیر اوئی تعیین منیم قدر،
بیر حيله ائیلهرده، ائدهمز جین منیم قدر،
سانما کی، مکر و حيله ده نقصانین ائیلهرده،
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیلهرده!

تحت ریاستیمده روان اولمایانجا کار،
یا اولمایانجا قبضه حکمده اقتدار،
بیر امر خیری ایستر ائده کیم کی، انتشار،

جرئتله ائیلهرده اونو فی الفور تارمار،
شخصی غرضله جملهئی حیرانین ایلهرده!
من دن امین اول، عالمی قربانین ائیلهرده!

بیر ایش کی، خیریم، اولماسا انجامه وئرمهرده،
مین چییلاق اولسا دا، بیرینه جامه وئرمهرده،
اوږ شان و جاهیمی بوتون اسلامه وئرمهرده،
درد وطنله من سنی تالانه وئرمهرده،

اهل دیاری ظلم ایله گریانین ائیلهرده!
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیلهرده!

چونکی معزز اولماغا چوخدور تفکریم،
امثالین احترامینه آرتیر تحسیریم،
من - من دشمنکله جمله بیلیر وار تکبیریم
اولسا نولور نئجه بلهیه تشکریم،

اونلارلا اوصل رشته پیمانین ائیلهرده!
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیلهرده!

بیر گون گلور اولار دا بیلرلر خیانتیم،
مندن تنفر ایله قاچارلار جماعتیم،
اوندا یقین قوپار باشیما اوز قیامتیم،
ارتار غمیم، گئدهر فرحیم، عز و شو کتیم،

عبدی پوزوب اگرچه من عصیانین ائیلهرده!
ای داد هارای، نه نوعله سامانین ائیلهرده!

الهی؟

داش قلیلی انسانلاری نئیلردین الهی؟!

بیزده بو سویوق قاتلاری نئیلردین، الهی؟!

آرتدیقجا، حیا سیزلیق اولور ائل متحمل،

هر ظلمه دۆزدن جانلاری نئیلردین الهی؟!

بیر دۆرددکیم، صدق و صفا قالما یا جاقمیش،

بیلم بئله دورانلاری نئیلردین، الهی؟!

مظلوملارین گۆز یاشی دریا اولاجاقمیش،

دریالاری، عمان لاری نئیلردین الهی؟!

صیاد جفاکارده رحم اولما یا جاقمیش،

آمولری، جنیرانلاری نئیلردین، الهی؟!

باغین، اکینین خیرینی بگلر گۆرد جکمیش،

تخم اکمگه دهقان لاری نئیلردین، الهی؟!

ایش رنجبرین، گوج او کوزون، یئر او زونونکو،

بگزادهلری، خان لاری نئیلردین، الهی؟!

حکم ائیله یه جکمیش بوتون عالمده جهالت،

دلداده عرفانلاری نئیلردین الهی؟!

«سورتوق» لی مسلمانلاری تکفیره قویان بو،

دؤشدو کلو مسلمانلاری نئیلردین الهی؟!

یاخود بولارین بونجا نفوذی اولاجاقمیش،

بش - اوچ بو سخندانلاری نئیلردین الهی؟!

غیرتلی دانش باز لاریمیز ایش باجاریرکن،

تنبل، دهلی شیطانلاری نئیلردین الهی؟!

ارلر هره بیر قیز کیمی اوغلان سنوده جکمیش،

اثلوردکی نسوانلاری نئیلردین، الهی؟!

تاجرلریمیز سونیا لرا بند اولاجاقمیش،

بدبخت تکذبان لاری نئیلردین، الهی؟!

سبحانک، سبحانک، سبحانک، یارب!

باخدیقجا بو حکمتلره حیران اولورام هپ!

سوال - جواب

- شہر معلو مینیزین وضع قراری نتیجہ دیر؟
- حمدللہ نتیجہ گڑمشدیسہ «نوح»، اؤیلہ جہ دیر.
- بیٹنی مکتب آچیلیمی وطن اولادی ایچون؟
- آزدکول «آدم» آچان مدرسه احفادی ایچون؟
- اوخویورمی غزتہ شہرنیزین اہلی تمام؟
- بعض سارساق اوخوموشلار اوخویور، من اوخومام!
- اؤلکە نیزدہ آچیلیبدیرمی قرائت خانہ؟
- تازہلر آچمیش ایدی، قویدوق اونوی ویرانہ!..
- آج قارینداشلارا اتفاق ائدیلمورمی، عموجان؟!
- اونوی گۆرمز می خدا، ائل نییہ وئرسین اونانان!
- بیوہ عورتلرین امری آلینیرمی نظردہ؟
- جانی چیقسین، او دا گئتسین یئکە بیر تازہ ارہ!
- اتحاد امرینہ دایر دانیشیر سیزمی باری؟
- بیر پارامیز دانیشیر، لیک بوغازدان یوخاری.
- سنی و شیعه تعصب لری لغو اولدیمی یا؟
- نہ دئدین؟ کفر دانیشدین جیرارام آغزینی ها!..
- قابل عرض سؤزوم یوخ، منی عفو ائت، گئدیرم...
- بہ جہنم کی، گئدیرسن، سنی خود من نئدیرم.
- بو ناباخ، آغزینا باخ، صورت ادبارینہ باخ!
- باشینا، شایقاسینا ائتدیگی گفتارینہ باخ!

تک صبر

تا گلیریک بیزدہ بیر آن آنلایاق،
محضر عرفاندا وورور تک صبر.
یادئیریک ایشلری سامانلایاق،
مجلس اعیاندا وورور تک صبر.
ایستہیریک بیر ایش آچاق فی المثل،
سؤیلہ شیریک بیر - ایکی ایل لاقل،
تادئیلیر پول وئرن، آتسین عمل،
اؤلکەدہ ہر یاندا وورور تک صبر.
یالخی بیزی ائیلہ ییب مبتلا:
صفحہ قافقازی دوتوب بو بلا،
«قاخ» دا، «قازاخ» دا، «شکی» دہ بر ملا،
«شیشہ» دہ، «شیروان» دا وورور تک صبر.
لاکن او یئرلردہ گئدیر دورماییر،
بیر ائلہ لایقلی کلک قورماییر،
«کنجہ» دہ دئرلرسہ وورور، وورماییر،
اؤیلہ کی، «سالیان» دا وورور تک صبر.
آندیرا قالمیش نہ یامان سسلہ نیر،
سؤز دئمکە وئرمیر آمان، سسلہ نیر،
اوخ آتیلیر، سانکی کمان سسلہ نیر،
ساحت میداندا وورور تک صبر.
ہرزدہ شورا نہ مجلس بیلیر،
نہ دوشونور یاخشی، نہ بیر پیس بیلیر،
قورخمور، اوتانمیر، نہ دہ بیر حس بیلیر،
حجرہ دہ، دکاندا وورور تک صبر.

بیزه نه!

گر بو ایل خلقی تباد اشدی گرانلیق، بیزه نه!
تاپماییر آج - یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه!

بیز مگر آجلارا وقف ائیله مشیک مالیمیزی؟
تاکي، هر مستحقه بذل اشد اموالیمیزی؟
بیز مراعات ائدریک آنجاق اؤز احوالیمیزی،
دائماً بسلیه ریک ناز ایله اطفالیمیزی.

آتاسیز طفل لری باسدی بورانلیق، بیزه نه؟
تاپماییر آج - یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه؟

بو داسؤز دور کی، قازانديقلاریمیز پاردلری،
هنی وئردک بوغمالاسین زنگه زور آواردلری؟
بیزلرد دخلی نه دیر، یوخدور اگر چاردلری؟
قوی آغارسین فقرا گؤزلری نین قاردلری!

چکسین اونلار گنجه - گودوز نکرانلیق، بیزه نه؟
تاپماییر آج - یالاواجلار گذرانلق، بیزه نه؟

بوشلا! آی ملا دایی^۱، سن ده بیزی چکمه زورا،
بیز سننن حیلن ایله دوشمه ریک اصلاً بو تورا،
باخماریق گوشه چشم ایله داهارنگه زورا،

قارلی داغلاردا سویوقدان اؤله نین جانی گورا!
اولمادی قسمت او بدبخته آرانلیق، بیزه نه!
تاپماییر آج - یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه!

بیزه گؤسترمه، عزیزیم، او غم اویناغلارینی،
یازدا چوخ گزمیشیک آل گوللر آجان داغلارینی،
بیغمیشیق «نه یک» - نی، بوشلامیشیق باغلارینی،
قیش ایچون خوشلامیشیق تغلیس او یونجاقلارینی،
چولغاییب زنگه زوری ایندی بورانلیق، بیزه نه؟
تاپماییر آج - یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه؟

مله لیک توللامیشیق خانه ویرانه لری،
دولانوب کشور تغلیس ده کاشانه لری،
تادیق آخر لیزالار تک نئجه جانانه لری،
چیلچیراغلار لاییشیق لاندیریریق خانه لری،
زالخالار داخماسینا چؤکدی قارانلیق بیزه نه؟
تاپماییر آج - یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه؟

رہگذرا مخلوقا تہدہ بیر محتاج مصارف

ای دربدر گزیب اوردگی قان اولان چوجوق!

بیر لقمہ نان ایچون گۆزی گریان اولان چوجوق!

اشکی له آبروسی ده ریزان اولان چوجوق!

مطلوبی نان، قازاندیغی حرمان اولان چوجوق!

انسان کیمی بیلینسه ابدی قدر - قیمتین،

آچمیش اولوردی مکتب ملی جماعتین،

درک ائتمک ایسته میر هله بو فیضی ملتین،

قالسین نهان ودیعه فطری مهارتین،

ای احتشام ملتی تالان اولان چوجوق!

ای دربدر گزیب اوردگی قان اولان چوجوق!

ای گوهر فتاده به گل، قال نهان هنوز،

صراف قدردان دگول اسلامیان هنوز،

مشغول خورد و خوابدر ارباب شان هنوز،

وار اورتالیقدا صحبت دعاوی نان هنوز،

بوخ گوهر سعادتہ خواهان اولان، چوجوق!

ای دربدر گزیب اوردگی قان اولان چوجوق!

حقلی دگول او کیم، سنه دئر وار قباحاتین،

منجه قباححت ایسه اولور حالی ملتین،

ائتسیدی تربیت سنی اهل ولایتین،

سائل لیگه قالور میدی هرگز ده رغبتین؟

باشسینز قالب آیاقلارا افتان اولان چوجوق!

ای دربدر گزیب اوردگی قان اولان چوجوق!

ای نخله وطن اسف اولسون او حالینا،

کیم، بخش تربیت ائده نین یوخ نهالینا!

بیلیم نه لر گلیر شو قارائلیق خیالینا...

باخدیقجا یال و بالینا، یاندیم ملالینا!

ای وادی سفالتی پویان اولان چوجوق!

ای دربدر گزیب اوردگی قان اولان چوجوق!

اولسون اسف او ملته کیم، بی خیال دی،

یاخود خیالی کندینه تکثیر مال دیر،

یا یوروم، قوزوم، یاتا نلار آییلمان، محال دیر!

آنجا ق منیمکی ناله، سنینکی سؤال دیر!

ای من کیمی تفره شایان اولان چوجوق!

ای دربدر گزیب اوردگی قان اولان چوجوق!

باراکاللاہ سنہ

سن بٹلہ سنمیش بالام، آی باراکاللاہ سنہ!..

فسق ایمیش امرین تمام، آی باراکاللاہ سنہ!..

دوغری ایمیش شاعرین اولماز ایمیش مذہبی،

کافر اولر موش بوتون میرزا لارین اغلی،

لغو عبث مملی، لہو لعب مشربی،

شغلی غزٹ، تلغرام، آی باراکاللاہ سنہ!

آی آداما اوخشامان، بیر اؤزونه باخسانا،

بومبوز اولوب ساققالین، رنگ و حنا یاخسانا،

مؤمن اولوب بیر اوزوک بارماغینا تاخسانا،

تاک، دشین خاص و عام: آی باراکاللاہ سنہ!

یوخ خبرین بی نوا، هیچ اؤزوندن سنین،

لاپ مالا قانلیق یاغیر گیرده گؤزوندن سنین،

دوغریسی من اور کموشم بعضی سؤزوندن سنین

وثرمرم آرتیق سلام، آی باراکاللاہ سنہ!

حیف قاپانمیش سنین دیدۀ حق بینلرین،

منزلینہ بیغمیسان پارتیئتین جین لرین،

گؤزلرینہ چارپمئور یوخسا بو بی دینلرین،

صورتی هر صبح و شام، ای باراکاللاہ سنہ!

عقلین آزیب، آی یازیق، بوشلامیسان کارینی،

جمله دگیشدیرمیسن کورکونو، پالتارینی،

چکمه، قالوش گئیمیسن، پوزموسان اطوارینی،

فَعْلُکَ فَعْلُ الحرام، آی باراکاللاہ سنہ!

آغزینا اولسون قادام، آی باراکاللاہ سنہ!

اولمور، اولماسین

آتا: کوچده توللان ای اوغول، صنعتین اولمور، اولماسین؛

صنعتہ، درسه مکتبه رغبتین اولمور، اولماسین؛

اوغول: کسبه گنتمه گه آتا، فرصتین اولمور، اولماسین!

کونده بیر آرواد آل، بوشا، غیرتین اولمور، اولماسین!

آتا: آخشام اولاندا چیخ چؤله، گلمه صباحه تک هله،

نئيله سن ائيله، بیر بٹله عصمتین اولمور، اولماسین!

عفتین اولمور، اولماسین!

اوغول: آخشام اولاندا یاخ حنا، دوز زواجی یان - یانا،

گیردین او دم کی، یورغانا، حالتین اولمور، اولماسین!

قدرتین اولمور، اولماسین!

آتا: تئزدن آییلمایر سحر، درسینه قیلمایر نظر،

علم اوخوماقدا مختصر، نیتین اولمور، اولماسین!

همتین، اولمور، اولماسین!

اوغول: ساققالی باغلی هر سحر، ایستی حمامه قیل گذر،

قورخما آزارلاسان اگر، صحتین اولمور، اولماسین!

بهجتین اولمور، اولماسین!

آتا: اوشقولا دان چیخان زمان، هر یئری وورنوخان زمان،
اثل سنه پیس باخان زمان، عبرتین اولمور، اولماسین!
خجلتین اولمور اولماسین!

او غول: تک حیطه گیرن زمان، قونشو قیزین گورن زمان،
شوقیله دیندیرن زمان، عورتین اولمور، اولماسین!
قسمتین اولمور، اولماسین!
باشینا عشقی دولماسین!
ریشینی زالخا یولماسین!

... غافلانہ خواب ائت!

مادام کی، حامیان ظلمت
خوشلار کی، دوام ائده جهالت:
میہات، بیلور می اونداملت،
توحید ندیر و یا ثبوت؟
مکتب ائدیر اقتضا زمانه،
بی خار اولا تاگل فراست،
ای سیر آریان او گلستانه!
اصلی یوخو بکلمک نه حاجت؟
خواب ائت هله، غافلانہ خواب ائت!

تا اینکی اویوب یاتان آییلمان،
فرق ائتمز اولا یا آغ، یا قارہ،
خسته کی، باشیندا هوش قالماز -
دردین دوشونوب بولور می چارہ؟
آنجاق اونا طرفه - طرفه دلاک
ائیلر هر د بیر عجب طبابت.
ای خسته آییلمان، ائتمه ادراک،
هپ قانونی امسه ده حجامت.
دؤنمه اویانا - بویانا، خواب ائت؟

الدانما قوزوم، کی، لفظ کافر
تصحیح اولونوب چیخا لغتدن،

مادام کی، ساغدی میرزہ قنبر،

ایمن دگیلیک بو ملعتدن،

قویماز کی، بو خلقی جسم واحد،

حکمنده اولوب ائده معیشت.

افسانه کفر و شرک و ملحد،

میہات، اولور می ترک عادت؟

بونکته نی قانه - قانه خواب ائت!

مصلحت

آغرین آلیم، مشهدی سیڑیم قولی!

آلتمیشاییتدین دئمه اولدین اولی،

شکر اولاللاهه جائیندیر سولی،

چو خدا، کیشتی، دو تمه بنش اللی پولی،

وئر پولینی دادلی، لذتلی زاد آل،

قوی بابالین بونوما گئت آرواد آل!

اؤز دئدیگیندن گؤرونور عورتین،

بیردیر، اولور ائوده فنا حالتین،

وار ایمیش ائولمگه ده قدرتین،

بس نییه یوخ لاقلا اوچ کلفتین؟

یوخسا قونوم - قونشیده، آختار، یاد آل!

قوی بابالین بونوما گئت آرواد آل!

ایندی کی، وار ائلچی ده صفدر کیمی،

بیر بالا قیز آل، بویی عرعر کیمی،

اون، اون ایکی سننیده دلبر کیمی،

زلفی قرا، سینه سی مرمر کیمی،

قوی باشینی سینه سینه، بیر داد آل!

قوی بابالین بونوما گئت آرواد آل!

ساخلاما کافتار کیمی بیر عورتی،

بوشلا اون یاسدی سنی نکبتی،

تاپ اؤزونه بیر صنمی خلوتی،

باغرینا باس یار ملک صورتی،

سن نہ ایگیتلر کیمی ایش گور، آد آل!

قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

اوغلان او شاقدیر، ہلہ خامدیر، ناشی،

آنجاق ایگیرمی بشہ چاتمیش یاشی،

چیخماز اوگون بیر پارا ایشدن باشی،

نثیلہ بیرائولنمکی، آتسین داشی،

اوز کئفہ باخ، کیشی، داد وئر، داد آل!

قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

آند وئریم من سنی ایمانینا،

باغلا حنا ریشینہ، قبی جانینا،

بیر، ایک، اوچ عورتی دوز یانینا.

وئرہ ضرر ثروت و سامانینا،

سن نہ غزئت قان و نہ «ارشاد»^۱ آل!

قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

فکراٹلہ بیر، کیمدی بیر آرواد آلان؟

روس، یہودی! دگول عرضم یالان،

ایلده بیر آرواد آلی مؤمن اولان،

لذتی بیر، فیضی دہ مین دیر، اینان!

گلمسہ بیر قیز بو جورہ، آلداد آل!

قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

شیروان

شعیرمی، ملا دابی، زنبیلہ سالسان، منہ نہ؟!

دوشمہ ییب عمدأ و سہوأ یا دا شیروان، منہ نہ؟!

اوزوم عاجز دگولم، شہرمیزین اطوارین

چکرم نظمہ اگر اولسا دا ہڈیان، منہ نہ؟!

اولأ، عمدہ مطلب بو کی، شہر اہلی تمام

تنبل و کاهل و بی ہمت و نادان، منہ نہ؟!

محفل و مجلسیمیز، مدرسہ و مسجدیمیز،

ہم قرائتخانہ میز باغلی، پریشان، منہ نہ؟!

عوضیندہ بولارین چاپچی، چاخیرچی دکانی

گنجہ - گوندوز دولودور جملہ مسلمان، منہ نہ؟!

فقرائین - قانینی چوخ دا سورورلار لوطی لار،

شیخار خلقہ ساتیر حوری و غلمان، منہ نہ؟!

قانماسین سؤزلریمی ژورنالا دا یازما دخی،

مصلحت اما بودور، فکر اٹلہ، بیر قان، منہ نہ؟!

بۇيە لذتلى حیات

بیر جیبیمدە اسکناسیم، بیر جیبیمدە آغ منات،
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!
 پیشگاه چشم جانمده وطن اثتسه وفات،
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!
 قارشیماعظیم اوچون صف باغلاسا کهسارلر،
 آخسا آجالار دیدە سیندن جوی جوشش بارلر،
 باخمارام، آنجاق چوخالسین کاسسادا دینارلر،
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!

خون اخوان ایله قوی اولسون وطن بیر لاله زار،
 ظالمانین ظلمی هرگز اثتمه سین وجدانه کار،
 تک او جالسین شائمین، اولسون تعیش برقرار،
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!

شیمدی بذل اثتم، منه لازم شو عمرانین سونو،
 چون پوله محتاج دیر دونیاده هر آنین سونو،
 بر جهنم، اولماسین یکسر مسلمانین سونو!
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!

چئینه نیلدی ملتین، نثیلم، حقوق اقدسی،
 یاکی هنج بیر یئردە یوخدور حرمتی، شأنی، سسی،

بۇيە، بۇيە سۆزلرین من اولمارام بازیچه سی،
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!

مختصر، چکه یانیمدا بیر ده وجدان نامینی،
 آج قالیب زار آغلایان بی کس یتیمان نامینی،
 ایسته سن گۇنلوم آچیل سین، سۇيە میلایان نامینی،
 اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بۇيە لذتلى حیات!

آی ہارای

آی ہارای، بیر نئچہ شاعر، نئچہ شاعر کیمیلر
ایستہ بیر دؤنہ درلر «کنجہ» یہ «شیروان» میزی!

یئنئ مکتب دئیلن بدعتین اجراسی ایله،
بیر دہ بر باد ائده لر خانہ ویرانیمیزی!

کافر اولدقلاری یئتمز می کی، بو هرز دلرین،
ایستہ بیر لر چکه لر کفرہ مسلمانیمیزی!

ای بیزی علمه دلالت ائله یئر بیلیریک،
قصدینیز علم دگول، سلب دیر ایمانیمیزی!

ساخلاریق حرمت اسلامی، داهای دوغری دئسک،
آچماریق مکتبه هرگز دہ حییشداتیمیزی!

دگیلیک بیز «نوخو» لی، «کنجہ» لی، یاکیم، «باکی» لی،
بئله بوش ایشلر دہ وقف ائیله یاک احسانیمیزی!

ایستہ بیر دیز بیزی بیر فن ایله اغفال ائده سیز،
نئچہ گؤردوز سیزی تکفیر ائدن اخوانیمیزی؟!

کافر ائتدیک می نظرگاه جماعتده سیزی؟
تانیدیزی بیزی، گؤردوز موده وجدانیمیزی؟

گئئین ایندی اؤزونوزدن، دخی بیزدن دہ دئیلن،
آلا بیلدیزی هله مکتبه صبیانیمیزی؟!

دوغری

دوغری دئین اولسئیدی یالانچی اوساناردی.
آوارد قالانلار دخی بیر سؤز دہ قاتاردی.

ثابت قدم اولسئیدی اگر یار وفاده،
عاشق دخی چاتمازدی بلادن، دایاتاردی.

اقوال ایله اعمال بیر اولسئیدی، یقیناً،
بونجا دئیلن سوزلر دہ مخلوق ایتاتاردی.

منصف حق، باطله باطل سؤله سئیدی،
البته کی، ناحق سوله یین شخص اوتاتاردی!

شخصیه غرض یاتمیشا لای - لای دئمہ سئیدی،
غفلته یاتان گؤزلریمیز بیر اویاناردی!

گر آغزی کوله کلی کیشیلر پوفله مسئیدی،
بیر شمع کی، آسوده یانیر، همده یاناردی.

حق سؤبلیه نین کفرینه حکم ائیله مسئیدیک،
حقگو مگر اوز فکرینی گیزلردی، داناردی؟!

دلبر

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

یکسر موسورمانین اوردهکین قان ائدن چوجوق!

هر طایفه باخار سنه عقل و کمالینه،

اخلاقینه، خصالینه، فکر و خیالینه،

آنچاق موسورمان عاشق اولور گول جمالینه،

یتتمک دیله رنه نوله اولسا وصالینه،

ای حسرتین چکنلری نالان ائدن چوجوق!

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

ای طفل ساده، گزمه سوقاقلاردا بؤیله فرد،

عالیجناب عملرینی بیلمه چوخ دا مرد،

«ای کبک خوش خرام کجا می روی بگرد؟

غره مشو که گربه عابد نماز کرد!»

بوخدور نماز صدقیله ایمان ائدن، چوجوق!

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

هر گوشه ده سنه تاپیلیر مین فدا یی لر،

ریشی حنالی، سورمه لی گؤزلی فدا یی لر،

صوفی مریدلر، مشهدی، کربلا یی لر،

جان تک سنی کناره چکر پوللو دایی لر،

هر یئرده آز دگول سنی مهمان ائدن، چوجوق،

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

تعریف ائدر سنی گؤره هر محترم کیشی،

تقدیم ائدر سنه بیر آوچ سبزه - کیشمیشی،

خام اولما، آلمانا، آنلا نه دیر بونلارین ایشی،

معصوم اولان مزاج ایله یوخ - سبزه سازشی،

اولماز دویارده دردینه درمان ائدن، چوجوق،

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

چوخ نکته وار، سن آنلاماسان، آنلار عاشقین،

اول نکته یه چکیر سروسامانلار عاشقین،

اول باخیر، اولوب نئچه اعیانلار عاشقین،

«ملاحیب» لر، حاجی قوربانلار عاشقین

القصة، چوخدی جانینی قوربان ائدن، چوجوق!

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

بختور

او غلوموز، آی خانصنم، بیر یئکه بلوان ایمیش!

بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

دورموش ایدیم کوجه ده، بیر ده نه گوردوم همان،

آغریسینی آلدیغیم فیضی کلیر لاپ پیان،

چاتجاق ووروب بیر قوجا سائلی قوسدوردی قان!

گوزلرینه دوندوگوم سانکی بیر آسلان ایمیش!

بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

سن اوله سن، قوی هله اولسون عملی جوان،

اون بئشه چاتسین یاشی، جرئتین ائتسین عیان،

بیر قوچی اولسون بوکیم، عالمه سالسین فغان،

هر کس اونا سؤیلسین: رستم دستان ایمیش!

بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

یاخشى اولوب من بونون بختنى چوندرمه ديم،

بیر پارا پیس ایشلره فکریمی دؤندرمدیم،

قونشوموزون اوغلی تک مکتبه گؤندرمدیم،

دوغروسو مکتب دئمک گؤشه زندان ایمیش!

بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

مکتبه گئتسهیدی بو بؤیله قالاردی مگر؟

درس ایله اولماز دیمی بیر آلاگیچ، دنگه سر؟

آخشاماجن میرت - میرت، هئیودر دلیک، الحذر!

مکتبه مخصوص اولان هرزه و هذیان ایمیش!

بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

همده اولوردی اوشاق درسله بد اعتقاد،

مذهبه ریخته ووروب، دینه سالیردی فساد،

دینینه، آیینینه ائتمز ایدی اعتقاد،

او غلوموزون، شکر کیم، ذاتی مسلمان ایمیش!

بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

نسلیمز انسان ایمیش!

علم و ادب قان ایمیش!

باعث خذلان ایمیش!

دوغرودان، آی خانصنم!

جان سنه قربان صنم!

نسلیمز انسان ایمیش!..

اوج آرواد

آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!
لاپ دئییه سن جین کیمی بیر زاتدیلار!

بیژ ولدالز نالره^۱ سؤز باتماییر،
مین ده ناغیل آج، بیرین آلماتماییر،
کنجدی گنج، مطلبه ال چاتماییر،
صبح اولار ایندی، بیر ده یاتماییر،

نشئه میزه یاخشی خلل قاتدیلار!
آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!

هئی، یازیق آرواد ایشی سامانلاییر،
گه قاطی نی، گه صادیغی سانلاییر،
زیدی سوؤر، کامله نی دانلاییر،
کؤرپه دگول، هر بیر سؤز آنلاییر،

اصل حقیقت ده بدذاتدیلار!
لاپ دئییه سن جن کیمی بیر زاتدیلار!

بیر دلی شیطان دئییر، آج بد باشین،
کل بو حرامزاده لرین آت داشین،
بیر - بیرینه قات باجیسین، قارداشین،
از بدنین، اوز بوغازین، کس باشین،

گؤر منی آخر کیمه اوخشاتدیلار،
آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!

بیر پارا بی دینلر اولوب بدگمان،
دئرلر: او یوب آرواد حاجی فلان.
هر گنج «قزوین» ده سورور کاروان...
صبحی ده گرمابه ده ائیلر مکان،

لیک قارانلیق یثره داش آتدیلار!
دوغروسی یونلار دخی بدذاتدیلار!

چوخ دامنی بیلمه بین اهل مجاز،
قصیدم اودور، مسئله اولسون طراز،
غسله مساوی کی، دگول دستماز،
غسل له بیر رکعته مین دیر نماز...

خاصه چاتیر فیضه اوج آرواددیلار!..
بختور اولسونلار عجب چاتدیلار!..
بیر نئجه شیطان ده اوخ آتدیلار!

گرچه ثواب امر عبادتده دیر،
افضل فیض احمد طاعتده دیر،
لیک او فیض کی، نهایتده دیر،
منجه همان غسل جنابتده دیر،

حیف منی بو گنج توختاتدیلار!
آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!

باغیمی چاتداتدیلار،
سینه می او خلالتدیلار،
ایل گنجه نی صبحه تک،
بیرجه مکر یاتدیلار!..

باققال کیشی

آی نہ نہ، بیر قیرمزی ساققال کیشی،
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی،

زهدلی تقوالی، دیلی شکرلی،

سورمہلی گۆزلی، دوداغی ذکرلی،

عقلی کفایتلی، درین فکرلی،

قلبی محبتلی، خوش احوال کیشی!

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

ملا ادالی، صوفی کردارلی،

مرثیہ خان قائل، مرید عارلی،

حاجی عمللی، مُشندی کارلی،

نطقی حقیقتلی، سۆزی فال کیشی،

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

بیر کیشیدیر کی، نہ چیغیر، نہ باغیر،

گزمہ دہ یونگول، دانیشیقدا آغیر،

سیر - صفتیندن ائلہ بیل نور یاغیر،

گۆرمہ میشم بیر بونا تمثال کیشی!

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

تامنی گۆرجک اولور اوغلان کیمی،

گاہ منی آغوشه باسیر جان کیمی،

قول اوزادیر، گرنشیر آسلان کیمی،

گاہ دورور باخماغا مال - مال کیشی،

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

سؤیله بیر: آخ، آخ نہ گۆزل چاغ ایدی،

اوردا کی، رحمت لیک آتان ساغ ایدی.

اشبو دکاندا منہ اورتاغ ایدی،

گوندہ ساتیردی نہ قدر مال، کیشی!

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

ایندی سنیدیر بو دکان سربسر،

گل، گنت، اوتور، دور، یئ، ایچ اول بختور،

غم یئمہ، دولدور حیینه خوشگیر،

آغرینی آلسین قوجا باققال کیشی!

رستم دستانہ دؤن زال کیشی!

بیر بئلہ یاخش کیشی اولماز، نہ نہ!

گوندہ وئریر لیلی، کیشمیش منہ،

سؤیله بیر، اوغلو، صابا تئز گل گئنه،

قویما غمیدن اولا پامال کیشی!

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

گاہ باشیمی، گاہ گۆزومو اللئیر،

گاہ بودومو، گاہ دیزیمی اللئیر،

گاہ چنہ می، گاہ اوزومی اللئیر،

بیر پارا سوزدہ دئیر اہمال، کیشی!

آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

گااور قیزی

بیلیم نه چاره ائيله ییم، آی ملا نصرالدین،
چرلندی لاپ منی بیزیم عورت گااور قیزی.

اون بئش، اون آلتی، بلکه ده اون ینددی ایل اولار،
واردیر منیم ائویمده بو کلفت گااور قیزی.

اوج - دؤرت اوشاغ دوغوب، قوجالیب دیشلری دوشوب،
بیر کافتارا دؤنوبدی بو نکبت گااور قیزی.

ایتدی نه قدر اونا دئییردم، سن قوجالمیسان،
چوخور ایشین، اولور سنه زحمت، گااور قیزی.

کل راضی اول کی، بیر قیز آیم، من ده کئف چکیم،
هم ائيله سین سنه دخی خدمت، گااور قیزی.

بونان یانا دؤنوب ایته میر - میر میریلدا بیر،
قویمور اولام ائویمده ده راحت، گااور قیزی.

بیر سوله ین یوخ، آی باشی باتمیش، نه بو جورنا،
حقین نه یر سالیرسان عداوت، گااور قیزی؟!

صبح اولدی دور اینکلری ساغ، چاخلا نئهره نی،
دیواره یاپ تزدک، ائله غیرت، گااور قیزی.

اؤرکن، پالاز، چاتی توخی، ایپ تولا، یون دارا،
تندیر قالا، بیشر چوره ک، آش، ات، گااور قیزی.

سال باشینی آشاغی سن، آنجاق ایشینده اول،
پالتار یو، ائو سوپور، ائله خدمت، گااور قیزی.

بوخسا بورجوناک، ار عورت آلیر کئنه،
عورتن، آنجاق ائيله اطاعت، گااور قیزی.

اردیر، اؤزی بیلر، نئچه عورت آلا، آلا،
حیوان کیمی دورار، باخار عورت گااور قیزی.

یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

عثمانلی لار، آدانمایین، آلاهی سئورسیز!

ایرانلی کیمی یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

شاد اولمایین، ای سئوگولو ملت و کلاسی!

عثمانلیدا جاری اولاقانون اساسی!

قانون اساسی دئمه، ایرانلی عزاسی!

ایرانلیلارین باشلارینین قانلی بلاسی!

اوغلانلاری اؤلوموش آنالار ماتمی، یاسی،

دئرلرسه سیزه وار بو ایشین سونرا صفاسی،

آدانمایین، آدانمایین آلاهی سئورسیز!

ایرانلی کیمی یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

اؤلجه وثریرلر سیزه حریت افکار،

یعنی دانیشتیب فکرینیزی ایشلهیین اظهار،

وقتاکی، دانیشدیز وزرا اولدی خبردار،

مطلق کؤره جکلر کی، جیبیشدانه ضرر وار،

هر فن ایله اولسا قوواجاقلار سیزی ناچار،

چونکی بو ییغینجاقد اولور حقیقیز انکار،

یاخشیی بودی توپلانمایین، آلاهی سئورسیز،

ایرانلی کیمی یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

گیرم کی، تعرض لرا ائدیپ ده، وزیرایه،

بیر نوعله اؤز فکرینی سوخدیوز آرایه،

تا چاتدی خبر بیر پارا مقصد علمایه،

«میرزا علی اکبر» لر الین آچدی دعایه،

تکفیر اوخی، لعنت توپی دکدی عرفایه،

وارمی ائله بیر شخص ائده احاراری وقایه؟

بو امری عبث سانمایین، آلاهی سئورسیز!

ایرانلی کیمی یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

بالعجب، عثمانلیلار، آیا نه قانیرسیز؟

قانون اساسی ویریلیب یا؟ اینانیرسیز؟

«میر هاشم» و «فضل الله» نین یوخمو سانیرسیز!

بیرگون تاینییب اونلاری، لاید اوسانیرسیز،

آنجا اوسانیرسیز سا دا قانه بویانیرسیز!

قانسیزلاری گنج قانمایین، آلاهی سئورسیز!

ایرانلی کیمی یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

بیر وقتده بیزلر ده اولوب خرم و خندان،

ساندیق کی، وثریلر بیزه حریت وجدان

شکراشتیک آدامجیلار اولوب داخل انسان،

اولادمیزی ساخلامادیق خانه ده پنهان؛

«حاج میرزا حسن» قیرخ لوطیه وئردی بیر اوغلان،

بو ملانمار دئسه لر: بیزده وار ایمان،

یوخ، یوخ، اونا تووانمایین، آلاهی سئورسیز!

ایرانلی کیمی یاتمایین، آلاهی سئورسیز!

ایران اۆزوموندور

من شاد قوی شوکتیم، ایران اۆزوموندور!

ایران اۆزومون، ری، طبرستان اۆزوموندور!

آباد اولایا قالسا دا ویران، اۆزوموندور!

قانون اساسی نەدی، فرمان اۆزوموندور!

شوکت اۆزومون، فخر اۆزومون، شأن اۆزوموندور!

وثر میشدی آتام کر سیزه قانون اساسی،

بیر ملا کیشیدی، وار ایدی حلمی، حیاسی،

بیلمزدی نەدیر لیک امورات سیاسی،

ای همشهری، سن اگنینه کئی بییولی لباسی!

خلعت اۆزومون، تخت زرافشان اۆزوموندور!

شوکت اۆزومون، فخر اۆزومون، شأن اۆزوموندور!

ایرانلی دگول، جمله بیلیر «مدلی»-یم من،

کرکان جفا و ستمین چنگلی یم من،

ایرانلی لارین باشلاری نین انکلی یم من،

سوررام، ایچەرم قانلارینی - چون زلی یم من،

لاشه اۆزومون، ات اۆزومون، قان اۆزوموندور،

شوکت اۆزومون فخر اۆزومون، شأن اۆزوموندور!

گوردوز کی، نجه سیزلری تأدیپ ائله دیم من،

باققال بالاسین لشگره سرتیپ ائله دیم من،

آتشله یاخیب مجلسی تخریب ائله دیم من.

قرآنی دانیب، آندی دا تکذیب ائله دیم من،

سوگند نەدیر، عهد نە، فرمان اۆزوموندور،

شوکت اۆزومون، فخر اۆزومون، شأن اۆزوموندور!

عثمانلیدا گرچه او جالیر بیر پارا سسلر!

آلقتشلا بیر اول سسلری هپ قیرمیزی فسلر!

غم چکمین، ای کهنه لر، ای کهنه پرسر!

ایرانیمه تأثیر ائده من بؤیله نفس لر،

بودان سورا بو اولکده میدان اۆزوموندور!

مخلوق اۆزومون، خنجر بران اۆزوموندور!

تبریزی لرین کور ایدیمی، گۆزلی اول!

بیر یئرده کنجیرتدیک گنج - کوندوزلری اول!

حقده یوق ایدی اولارین سۆزلری اول،

شاه ائدی لر ایرانه منی اۆزلری اول،

ایندی نە دئییرلر دخی، دوران اۆزوموندور!

قیزلار اۆزوموندور، گۆزله اوغلان اۆزوموندور!

ایرانلی گرک عمر ائده ذلتده همیشه!

نکبتده، اسارتده، مذلتده همیشه!

ایرانلی گرک جان ورده غربتده همیشه،

ایرانلی، ایبتیل، گنت، یاخاوی بیتده^۱ همیشه!

خاقان اۆزومون کشور ساسان اۆزوموندور!

شوکت اۆزومون، فخر اۆزومون، شأن اۆزوموندور!

قویما، گلدی

خان دوستی، آماندی، قویما، گلدی!

دیداری یاماندی، قویما، گلدی!

وای، وای، دئییه سن بشر دگیل بو،

بیر شکله اویان تهر دگیل بو،

آللهی سئورسن، ار دگیل بو،

اردودی، قاپاندی، قویما، گلدی!

دیداری یاماندی، قویما، گلدی!

اول گون کی، آداخلادین، اوتاندیم،

اوغلاندی، دئدیز ارین، ایناندیم!

ار بؤیله اولورموش، ایندی قاندیم!

خان دوستی، آماندی، قویما، گلدی!

کردار یاماندی، قویما، گلدی!

قورخدوم، آی آمان، یاریلدی باغیریم.

بیر نازیک اییه ساریلدی باغیریم.

گوپ - گوپ دؤیونوب داریلدی باغیرم،

جانیم اودا یاندی، قویما، گلدی!

کرداری یاماندی، قویما، گلدی!

دودکش کیمی بیر پایاغ باشیندا،

آغ توکلری بللی دیر قاشیندا،

کرچه قوجادین، بابام باشیندا،

اما سورغاغاندی، قویما، گلدی!

کرداری یاماندی، قویما، گلدی!

ایکرنیمیشم آغزی نین سویوندان،

قطران قوخوسی گلیر بویوندان،

لاپ دوغروسو، قورخوشام خویوندان

بیر افعی ایلاندی، قویما، گلدی!

کرداری یاماندی، قویما، گلدی!

اوشاقدیر

ای باشی داشلی کیشی، دینمه، اوشاقدیر اوشاغیم!
نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوشاقدیر اوشاغیم!

آتاوون گوری ایچون، بوشلا بو طفلی یاشینا،
کئغینه ددگمه، سؤیه یاسنه، یاقارداشینا،
ایندیجه - ایندیجه آنجاق یتیر اون بیر یاشینا.

عقلی کسمیر، هله بیر کۆریه اوشاقدیر اوشاغیم.
نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوشاقدیر اوشاغیم.

بیر سؤیوشدن اۇتری ائتمه اذیت بالاما،

گۆیه ریب جوشما، اوتان، قونشولاری ییغما داما،

سنه سؤیدوکلری کئتسین باشی باتمیش آتام،

قیشقیریپ باغیرینی دایارما، اوشاقدیر اوشاغیم.

نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوشاقدیر اوشاغیم.

آخ نه یاخشى کیشیدیر قونشوموز آغاجنین اری،

اوغلی سؤیدوکجه فرحدن آچیلیر بال و پری،

یوخسا، آی هرزه کیشی، بیر قوری سؤزدن اۇتری،

داربخیرسان، دئمییورسن کی، اوشاقدیر اوشاغیم.

نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوشاقدیر اوشاغیم!

کیشی، آن سؤیله منه بیر دخی مکتب سؤزونی،

یعنی مکتبله اوشاق کامل اندرمیش اؤزونی،

بیر سؤیوشدن یانا آن داخلا بو طفلین اوزونی،

سؤزی لذتلی، شیرین دلیلی اوشاقدیر اوشاغیم،

نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوشاقدیر اوشاغیم!

دکیلیک اثرمنی، ضایع ائدک اولادیمیزی،

اوخوداق کۆزلری آچیلما میش احقادیمیزی،

کۆرموشم علم اوخوموش هئوودره دامادیمیزی،

قویمارام مکتبه، بیر قابل اوشاقدیر اوشاغیم،

نه ادب وقتیدی قوی سؤیسون، اوشاقدیر اوشاغیم!

استقبالیمیز لاغلاغی دیر

اینانمام، سؤیله ارتیق کی، فیض آباد اولور عالم،

یاغار امکان رحمت، باغ عدل و داد اولور عالم،

دوغار خورشید حریت، بوتون آزاد اولور عالم،

خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم.

بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه دن بر باد اولور عالم

نه ایسترسن، جانیم، ال چک، یئتر فریاد حریت!

نه یاپسین کهنه لرله دلبر نوزاد حریت؟

بوتون اخوانین ایکن سنگدل، جلاد حریت!

خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم.

بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه دن بر باد اولور عالم

«او خور تحصیل ایله احراز حریت قیلار انسان...»

بو سؤز یک دوغرو دور، اما هانی مکتب، هانی عرفان؟

قالیر کن اولکه میز مکتبسیزین، اولادیمیز نادان،

خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم.

بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه دن بر باد اولور عالم

تجلی ائتدیگین گوردوک او محبوب دل آرامین،

فقط آل قاته غلطان اولدوغون دا گوردوک اسلامین،

باشیندان چیخما دیقجا «ری» هواسی شاد گم نامین،

خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم.

بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه دن بر باد اولور عالم

اگر سن گورمدینسه ذوقنی گلزار اکوانین،

یقین ائت من ده گورمم بیر صفاسین اول گلستانین،

سن و مندن سورا یا ددیشیلیرمی حالی دوراتین،

خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم،

بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه دن بر باد اولور عارم.

جوان

ايوانيميز اوجادير،

نوكرلريم خوجادير،

نييه منده دورموسان؟

منيم هارام قوجادير؟

قالباق ديشيم توكولوب،

آزى لاريم سوكولوب،

منه قوجا دئمزلر،

بىر آز بئليم بوكولوب.

سۇزون منى يارالار،

اورهگىمى پارالار،

ساققاليم آغارديسا،

حنا قويسام قارالار.

ايستى جه لواشيم وار،

هر گئجه يه آشيم وار،

دئمە ددەم يئردەسن،

آنچاق اللى ياشيم وار.

گئتمە - گئتمە... آدلير!

منى ائتمە مكدىر،

اۋزومى يوز جواتا،

ائىلمەرم برابر،

گئتمە، گئتمە، آماندير،

اورهگىم دولى قاندير،

ظامردە قوجالديمسا،

كۈنلۈم ھلە جواندير.

آخ...

آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی۔
اوندا کی، اولاد وطن خام ایدی.

اؤز حق مشرو عینی بیلمزدی ائل،
چہرہ حریتہ گولمزدی ائل،
گۆزلرینی بیر کره سیلمزدی ائل،
غزته یه، ژورنالا اگیلمزدی ائل،

دائیم ائشیتدیگری او هام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

اؤلکده بونجا یوخ ایدی عیب جو،
نتیلر ایدی کسه گۆرونوردی نکو،
خلق ده دیداریمیزده آرزو،
بیزده وار ایدی نه گۆزل آبرو،

حرمتیمیز واجب اسلام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

ملته چاتدی قجا غم، عیاش ایدیک،
حاکمه یار، آمره قرداش ایدیک،
قبله طاعتگه اوباش ایدیک،

هاردا آش اولسئیدی اورا باش ایدیک،
هر گئجه، هرگون بیزه بایرام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

گرچه ریا ایدی بوتون کاریمیز،
کار ایله برعکس ایدی کرداریمیز،

لیک همان واریدی مقداریمیز،
حجت ایدی هرکسه گفتاریمیز،
خلقین ایشی بیزلره اکرام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

عیبیمیزی چولغالامیشدی عبا،
هر نه گلیردی بوشالیردی قابا،
کیم نه قانیردی نه دی زهد و ریا،
ناخوشه خاک دریمیزدن شفا،
صومعه میز کعبه احرام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

بیزلر ایدیک خلقین ایناندیقلاری
بیر هدایت، دئییه قانیدیقلاری،
نور گۆرلردی قارانیدیقلاری،
بیزده ایدی جمله قازانیدیقلاری،
کیم بیزه پول و ثمرسه بدنام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

ایندی آداملار دئییه سن جین دیلر،
جین نه دی، شیطان کیمی بی دین دیلر،
لاپ بیزی اوسارلادیلار، میندیلر،
آی کئچن ایام، اولاسان ایندیلر!
اوندا کی، اولاد وطن خام ایدی،
آخ، نتجہ کئف چکمہ لی ایام ایدی!

حرمتيم آر تير

آچيلد يقجا سئين صبحين منيمده حرمتيم آر تير،
قارالديقجا شب تارين، جلال و شوكتيم آر تير.

بيغيلماز كن قاپيلاردان كۆزوم بير هرزه سائل تك،
او ياغلى - ياغلى آشلارچين اولونجه حسرتيم آر تير.

آلار سا هر گنجه اوچ - دؤرد نفر اشخاص گر و عديم،
نه غم، بئش - آلتى دا اولسا منيم شخصيتيم آر تير.

معمم اولماغيم اولموش جلال افزاي هر مجلس،
چكيپ گردن دايانديقجا او قدرى قيمتيم آر تير.

لباس عالمى اولموش منيمچين آلت چرچى،
اودور مغرور اولوب يوما فيوما عزتيم آر تير.

حكايات رذالت بخش تطبيق لغات ائتسم،
دثيب رنگين عبارتلر كمال و شهرتيم آر تير.

بخار انداز اولدوقجا پلو اول مجلس عامه،
سرور آباد اولور ديدهدد سور و بهجتيم آر تير.

باديمجان دولماسى، باللى ترك، ياغلى قوغورمانى
كؤرن تك آج كؤزوم، بلعينده ذوقوم، سرعتيم آر تير.

اويانما يات، آملت، دينمه، دينمه، دورما، ترپمه،
آييلسان، آد، واويلا... ملال و محنتيم آر تير...

اي خواجه

اي خواجه، چاليش، صورت ظاهرده قشنگ اول!
ايسترسن اوزون سيرت معناده جفنگ اول!

قوى آدينى عارف، ولى عرفانى بكنمه،
عارفلر ايله گيزليجه آماده جنگ اول!

حيوان كيمى بير باردهد پالچيقدا قالاندا،
سال فتنهلى سوز اورتاليغا، حوصله تنگ اول!

يوزلرجه زيان خلقه وور، اوز خيرينى كؤزله،
آلدانما اوزون بير كسه، هوشيار و زرنگ اول!

گر مصلحت اولسا ايشينى قيل ايكي اوزلى:
بير ياندا قويون، اوزكه طرفلرده پلنگ اول!

آت مسلكىنى بيرجه گنجه حبسده قالسان،
شيطناليجا عادت انددرك زوربا نهك اول!

بابى دثيه تكفير ائله حقكولرى كلا،
ايسترسن اوزون رهگذر حقدده لنگ اول!

شاپقالى مسلمانى كؤروب لعن اوخو هر دم،
ميرزا ايله بگ، خان قاپى سيندا سپلنگ اول!

ماہ رمضان دیر

ماہ رمضان دیر، گننے میدان دا بیزیم دیر!
میدان دا بیزیم، عرصہ ده جولاندا بیزیم دیر!

سرسفردده ارباب نعم محضر بیزیم دیر،
اعزاز ایله، اکرام ایله دور و بریمیز دیر،
مین نعمت الوان دوزولوب قنشر بیزیم دیر،
سودای پلو، شور و جیغیر تما سریمیز دیر،

فیرنی و ترک، دولما، فسنجان دا بیزیم دیر!
بوشقابدا مسمای بادیمجان دا بیزیم دیر!

سائل، قاپیدان باخما بیزه، بیس گؤز آتارسان،
چوخ قانقما، دوررام اٹله ووررام کی، باتارسان،
روزی سنه هر یترده مقدرسه، چاتارسان،
بیر شئی الینه کچمه سه، سن آج دا یاتارسان!

بیز نازو نعیم اهلی یک، احسان دا بیزیم دیر!
احسان دا بیزیم دیر، شرف و شان دا بیزیم دیر.

صبر ائيله هله، یاغلی قارینلار دولار ایسه،

دوریده پلو قالماغا امکان اولار ایسه،

گر سور - سومو یوندن بو طعامین قالار ایسه،

بیر شئی یتیشیر - هم سنه قسمت اولار ایسه،

شیمدی هله لیک سفردده، قازقان دا بیزیم دیر،

شربتده بیزیم کاسه ده، فتنجان دا بیزیم دیر!

سن هر قاپیدا مین کره یاهو دا دئیرسن،
بیر کهنه لباس اولماسا، جاجیم ده گیرسن،
بیر پاسلی چؤرک دوشسه یاوانسیز دا یئیرسن،
گر دوشمه، آج قالماغی دا مشق ائلییرسن،

بیز محترمیک، نعمت الوان دا بیزیم دیر!
قایماق دا بیزیم، قهوه ده، قلیان دا بیزیم دیر!

آسوده بوراق بیزلری اؤز حالیمیز ایله،
زحمت کچیب ایش گورموشوک اقوالیمیز ایله،
روزی دشیکی آچمیشیق اغقالیمیز ایله،
ضدایسه ده اقوالیمیز اعمالیمیز ایله،

الیرم گننه ثروت و سامان دا بیزیم دیر!
تاجرده بیزیم، بگ ده بیزیم، خان دا بیزیم دیر!
اعیان دا بیزیم دیر،
فرمان دا بیزیم دیر،
چونکی رمضان دیر،
میدان دا بیزیم دیر.

بو بویدا - بو بویدا

نه دیر اولور بو چو چو قلاز عیان بو بویدا - بو بویدا!
هاریا گئدیر بو یاز یقلاز، آمان، بو بویدا - بو بویدا!

اگینلرینده بولوز، باشلاریندا باقتالی شاپقا،
آلینلاریندا اوروک تک نشان بو بویدا - بو بویدا!

مگر بولار دگیل اولاد پاک دینداران؟
دوتورلار اوشقولالاردا مکان، بو بویدا - بو بویدا!

عجب بو کیم بولارین دا عجب حیالری واردیر،
بو یوک آدام تک او خورلار همان، بو بویدا - بو بویدا!

بولار کرک هله اجدده هیققانا «قردهشت» ده،
کتاب علمی او خورلار روان، بو بویدا - بو بویدا!

آنا دلین بئله بیلیمیر ایگیمی یاشلی جواتلار،
بیلیرلر ایندی بولار بئش لسان، بو بویدا - بو بویدا!

لسان مختلفه بیلیمه سی هله بئله دورسون،
قائیرلار عرض نه دیر، آسمان، بو بویدا - بو بویدا!

مساحت کره ارضی قطعه - قطعه تائیرلار،
دئیرله: سیر ائله بیر خاکدان، بو بویدا - بو بویدا!

بوتون کواکیب بیر - بیر اوژ آدلار یله ساییرلار
کی، سیر ائدیر هرده سی هر زمان، بو بویدا - بو بویدا!

هنوز بیر - ایکی نی بیلیمه یین زمان لری ایکن،
ائدیرلر علم حسابی بیان، بو بویدا - بو بویدا!

یقین کی، بونلارا تلقین ائدیر بو بیلیمه کی شیطان...
وگره بونجا بیلر می اولان بو بویدا - بو بویدا!

آماندی، قویما یین اولادینیز آزیب چیخا یولدان،
اولا بو یاخشلی ولدلر یامان، بو بویدا - بو بویدا!

نه يازيم؟

شاعرم، چونكى وظيفه م بودور اشعار يازيم،
 گوردوگوم نيك و بدى ائيله ييم اظهار، يازيم،
 گونو پارلاق، گونوزى آغ، گئجه نى تار يازيم،
 پيسى پيس، اگرىنى اگرى، دوزى هموار يازيم،
 نيه بس بۇيله بره دىرسن، آقاره، گوزونو؟
 يوخسا بو آينه ده اگرى گورورسن اوژونو؟

شعره مشغول اندرك خاطر غم مايلى،
 قويرام قنشرىمه كاغذىمى، چرنىلىمى،
 گليرم يازماغا بير كلمه، دوتورسان اليمى،
 قورخورام، يا نه اوچون، چونكى كسىرسن دىلىمى!
 اى عجب، من كى، صداقت يولىنى آزمئورام!
 هله گوردوكلريمين دۇرتده بيرين يازمئورام!

هله من دۇرتده بيرين يازمئورام، كارينا باخ،
 اوستومه گونده سۇيور سن بو قدر، عارينا باخ،
 اوژون انصاف الله، افكارينا، اطوارينا باخ،
 ايسته من سن يازام، اوژ عىبلى كردارينا باخ،
 كيشى، سن عىببىنى قان، منله عىت جنگ الله!
 اوژونو، هم منى بو باردده دلتنگ ايلمه!

گورور ارباب قلم غايه آمالينىزى،
 مندن آرتيق يازا بيلمكده ايكن حالينىزى،
 يازمير اونلار دىخى اون دۇرتده بير افعالينىزى،
 اوژونوز سوز اولارا يازديران احوالينىزى،
 يوخسا بو عىب دن عالمده مبرادير اولار؟!
 بۇيله آچاق يازيدان مين كره اعلادير اولار؟!

نچه من دۇرتده بيرين يازماغا ايمن دگيلم،
 قورخور، اون دۇرتده بيرين يازماغا هم اهل قلم،
 سن اكر سوز وئردسن: «قورخما، قيل احوالى رقم»..
 وضع حالين يازيلار ايسه زىلى زيل، بمى بم،
 الله بير حاله دوشرسن كى، توكون بيز - بيز اولار!
 اگينه گئيمگه شنى تاپماسان، آستار اوز اولار!

میر ہاشم

قابلا دخی مار فاشینی، میر ہاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میر ہاشم!

غصب ائدلی مسند پیغمبری،
دککۂ باققال ائدین منبری،
لویا، تو خود ساتماغا اولدون جری،
ایندی دخی خوشلامیور مشتری.

کونجو دونو، خاشخاشینی، میر ہاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میر ہاشم!

حق سنی محکوم ائلدی طاعتہ،
سجدہ ایچون آدم حریتہ،
ائتدین ابا امر ربوبیتہ،
انیلہ مدین سجدہ، دی کل لعنتہ!

سوزمہ دخی گؤن - قاشینی، میر ہاشم!
دورما گؤتور قاچ باشینی، میر ہاشم!

«ابرہہ» تک عزم ائدین فیل ایلہ،
کعبہ انوین بیخماغا تعجیل ایلہ،
دست خدا طیر ابابیل ایلہ،
باشینیزی دئشیدی سجیل ایلہ؟

قیردیمی یار - یولداشینی، میر ہاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میر ہاشم!

سن او دگیل دینمی ائدندہ قیام،
سجدہ ائدردی سنہ یکسر عوام؟
ایندی اولار دا آیللیب بالتمام،
قالمادی ہنج پئردہ سنہ احترام،
آندی جماعت داشینی، میر ہاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی میر ہاشم!

تئلییہ سن، خلقہ سؤزون باتمادی،
حیلہ لرین بیر کسی آلداتمادی،
چرخہ چیلر دہ اوسانوب یاتمادی،
ایندی کی، احرارہ کوجون چاتمادی،
توپلا قوہوم - قارداشینی، میر ہاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میر ہاشم!

سندہ گناہ قالمادی، قربان سنہ،
سعی ائدین، چاتمادی میدان سنہ،
قالدی فقط حسرت و حرمان سنہ،
چونکی حرام اولدی فسنان سنہ،
ایندی بیی اؤز بوز باشینی میر ہاشم،
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میر ہاشم!
یاردیمی «ستار» باشینی، میر ہاشم!

منیم تک

صد شکر کی، یوخ ایندی بو ساعتده منیم تک،
بیر مؤمن پاکیزه بیزیم کتده منیم تک!

سابقده کی، ایام طفولیتیم ایدی،
اهل نظری والہ ائدن صورتیم ایدی،
اریاب هوس مست مئی وصلتیم ایدی،
وقته گۆرد بیر پاره عمل عادتیم ایدی...

بیر طفل اولایلمز دی لیاقتده منیم تک!
حاجی عمو لارلا اولای صحبتده منیم تک!

وقتا کی، جوان اولدوم ایگیرمی بشئه چاتدیم،
اولکی ایشین وقتی او توشدی، اونو آتدیم،
امادئه تنبل کیمی بیر گوشه ده یاتدیم،
آچما ایشین اوستون کی، نه آلدیم و نه ساتدیم...
آنجا ق گۆریور سان کی، بو ساعتده منیم تک
یوخ بیر کیشی دولتده بیزیم کتده منیم تک!

هر شغل اوچون اربابی ایله دوردوم، اوتوردوم،
هر صیدی شکار ائتمک ایچون دامیمی قوردوم،
هر وقته مناسب اولاراق قندیمی ووردوم،
تاپدیم یئنی بیر حیلہ، اولاردان گئری دوردوم،
ایندی باخاسان جملہ جماعتده منیم تک،
حاشا گۆرده سن بیر کیشی طاعتده منیم تک!

گۆردوم بو جهان اهلینی من چونکی مجازی،
اۆلجه اولوب مشهدی، وانگاه حجازی،
حجین قایدیب آلدیم اله شغل نمازی،
سالدیم آرایا مسئله طول و درازی،
گۆردوم کی، دخی یوخدر حقیقتده منیم تک،
بیر مؤمن پاکیزه بیزیم کتده منیم تک!

فاره، سۆزومو درک ائله گر وار سا شعورون،
فندین وار ایسه اورتوله جک جملہ قصورون،
گر ساده ایسن مین ده اگر اولسا حضورون،
ظلمت گۆرونوب دیدم مفسدلرد نورون،

تکفیر ائده جک دیر سنی البته منیم تک،
مین مؤمن نو ساخته هر کتده منیم تک!
حاصل، نه سیاق ایسه بو ساعتده منیم تک،
یوخ بیر کیشی حرمته بیزیم کتده منیم تک!

کیشی

دورما، بیخیل یات ہلہ، فاهرات کیشی!
 عصری گُروب قالما بئلہ مات، کیشی!
 ایندی اولوب یورغانین اوج قات، کیشی!
 ساققالینی بیر - ایکی بیرغات، کیشی!
 چک باشینا یورغانینی، یات کیشی!
 اول شبدن اوزانیب سان بئلہ،
 راحت یاتماقدا قانوبسان بئلہ،
 یاخشیدا، الحق، اینانیب سان بئلہ،
 لاکن اینانمام، اوسانیب سان بئلہ،
 چک باشینا یورغانینی، یات کیشی!
 عصر اؤتوشوب، باش آغاریب اون کیمی،
 دیش تۆکولوب، ساققال اولوب یون کیمی،
 سینہ چۆکوب، بئل بوکولوب نون کیمی،
 گرچه اولوبسان قوجا میمون کیمی،
 لیک گئنه روبه ملعون کیمی،
 تئز گۆتوروب تریاکینی آت، کیشی!
 قالیانینی چاغلا خورولدات، کیشی!
 بیر قدر اؤز سینهنی توخدا، کیشی!
 چک باشینا یورغانینی، یات کیشی!

زاهده تکلیف

زاهده، گل سویوناق بیر کره بالتاریمیزی،
 چبخاراق ظاهره باطنددکی افکاریمیزی،
 بیشگاه نظر خلقه دوتاق واریمیزی،
 گُروب اونلار دخی تحقیق الله سین کاریمیزی،
 هر کیمین آغی قارا ایسه اوتانسن، آ بالام!
 بلکه ایلرجه یاتانلار بیر اویانسن، آ بالام!
 هله لیک گل اونوداق، فی المثل، اؤز لافیمیزی،
 ادغامیزجا آچاق آینه صافیمیزی،
 آلاق آینه یه فارشی بوتون اصنافیمیزی،
 گۆسترهک اونلار، انصاف ایچون، انصافیمیزی،
 هر کیمین آغی قارا ایسه دایانسن، آ بالام!
 بلکه ایلرجه یاتانلار بیر اویانسن، آ بالام!
 نوله بیر لحظه لیک اولسون آتاق القابیمیزی،
 چبخاراق حرمتی جالب اولان اثواییمیزی،
 توپلایاق بیر یتره اعدادیمیزی، اجبابیمیزی،
 محضر ناسه قویاق سیرت و آدابیمیزی،
 هر کیمین آغی قارا ایسه اوسانسن، آ بالام!
 بلکه ایلرجه یاتانلار بیر اویانسن، آ بالام!

کل یازاق شرط ایچون اؤز ترجمہ حالیمیزی،
 همده دوغری اولاراق شرح ائدک احوالیمیزی،
 خلق تطبیق الله سین حالیمیزد قالیمیزی،
 آنلا سینلاردا، نولور، غایه آمالیمیزی،

هر کیمین آغی قارا ایسه اوتانسین، آ بالام!
 بلکه ایللرجه یاتانلار بیر اویانسین، آ بالام!

شاهنامه

شهبم، تاجداریم، قوی شوکتیم!
 ملک احتشامیم، فلک رفعتیم!

اگر لطف ایله سورسان، احوالیمی،
 بونامه سنه بیلدیرر حالیمی.

اوگون کی، حضور وندان عطف عنان،
 اندیب، سوی تبریزه اولدوم روان،

بو عزم ایله کیم، شیر تک جنگ ائدیم،
 مجاهدلره عرصه نی تنگ ائدیم،

فدائیلری اولدوروم «خان»^۱ ایله،
 بیابانلاری دولدوروم قان ایله.

رکایمده بیر توسن بادیا،
 آچیلیمش باشیم اوسته زرین لوا،

بمین و یساریمده سرهنگلر!
 نه سرهنگلر - رستم جنگلر!

گلیب غیظہ حکم ائیلہ دیم لشکرہ،
آچین شہرہ اوچ یاندان اود بیر کردہ.

آچیلیدقا آتش ائدر دین گمان،
کی، گؤگدن یئرد اود یاغیر ناکھان.

فنائیلرین تنگہ دوشدی ایشی،
اؤلوب اوردا جا قالدی دوققوز کیشی.

گوروب چون بو اوضاعی «ستارخان»،
وروب شیر تک نعرہ چکدی فغان:

مجاہدler، ای غیرتین کانلاری!
غنیمت بیلین بؤیلہ میدانلاری!

حیاتین قالیر بیزدہ سون ساعتی،
آغیردیر بو سون ساعتین قیمتی!

نہ بیر خدمت ایتیمیشسه نیز ملتہ،
یوتون بستہ دیر اشیو بیر ساعتہ،

بو سؤز بؤیلہ تاثیر ائدیپ لشکرہ،
ھامی جان و دلدن دئدی بیر کردہ:

قوشون سیل تک روبرودہ روان،
حشم خیل تک ھر طرفدن دوان.

بویونلاردا یکسر قطار فشنک،
ریولویرلر الدہ، حمایل تفنگ.

چالینماقدا شیپورلر، ئایلر،
اوجالماقدا لشگردن اوررایلر.

چکیلکدہ عراده دہ توپلر،
طلبلر دہ فریاد گوپ - گوپلر...

بلی، من بو فرخندہ اقبال ایلہ،
بو شوکتلہ، سطوتلہ، اجلال ایلہ

اؤتوب قاتدادیم یوللارین آز - چوخون،
گلیب تاکی، تبریزد اولدوم یوخون،

بویوردوم: چالینسین نی و کوسلر،
و گئتسین خفی شہرہ، جاسوسلر،

بو ایش، فکر ائدیردیم کی، بیر دولمادی،
ھا من سؤیلہ دیم بیر گئدن اولمادی.

نە ئۆلۈك، بېز ئۆلدۈرۈمگە ھازىر!
گر ئۆلۈك دە بو امر دە شاكىر!

دۇش بۇ سۆزى شەھردىن چىخىدىلار،
ئالە قىزىدىلار، تەھرىدىن چىخىدىلار.

مجاھىدلىرىن جىنىشتىدىن ھەمان،
دۇشدىن كى، بىر مەشھۇر ئۆلدى عىيان،

دۇش بۇ سەجىدە جەملە اخلاصايلە،
نىياز ئىتتىلىرى نىت خاسايلە.

دۇرۇب بىر ساغا، بىر سۇلا گىتتىلىرى،
غەپلىدىن بىزە بىر ھۇجۇم ئىتتىلىرى،

يەمىنى بىسارە قاتىپ ووردولار،
بىزى ئۆزىدىلەر، دۇشۇلەر، قىزىدىلار!

دەدەم ۋاي! مەگر بۇيلە دە جىنگ ئۆلۈر؟
ھەلە لاپ ئۆزاقدان نەفس تىگ ئۆلۈر!

خەسۇصاً مەگر بۇيلە دە «خان» ئۆلۈر؟
بۇ سۇتۇتلە دە مەرد مەيدان ئۆلۈر؟

بۇ ھالى گۇرۇب خەيەرلىنىدى گۇرۇم،
جەننەم قوشۇن، ئۆلمۈش ئىدىم ئۆزۈم!..

دۇش، ياخشى دەر بىر داغا دەر مەشىم،
ئەيىدە سەلامەت قالا تا باشىم.

قەچچى مەرد - مەردانە چىخىدىم داغا،
باخىرىدىم ئۆيۈردىن سۇلا، ھەم ساغا،

نە گۇرۇم، قەچچىر تۆلۈك نەسبەت قوشۇن،
ئۆزۈن دە گۇرەيدىن گەلدى خۇشۇن.

ھاراي باسدىم آخ - ۋاي، آمان، قەچچەيىن!
دەم ئائىلەيىن بىر زەمان، قەچچەيىن!

سۆزۈم باتمايدى لىشگىرىن بىئىنە،
اۋخ! اۋخ!.. باتىدى اۋخ دولتىن عىن ئىنە.

قوشۇن قەچچى، بوشلاندى مەيدان جىنگ،
بىر تۈن گىتتى يەمەيە تۈپ و تەنگ.

چەگۈردۈم ئۆلۈر ۋەزەق ھالىم تەبا،
كەتتىم ئىگىرىمى قازاغە پەنا.

یا نان قلبیمہ سانکی سو ساچدیلاں،
او یثردن آلیب دا منی قاچدیلاں...

بودور، صورت عرضحالیم منیم،
مجاہد لرا ایلہ جدالیم منیم.

قوی شوکتیم! ایندی فرمان نہ دیر؟
بویور، حاضریم، باش نہ دیر، جان نہ دیر؟!

اگرچہ قاچارکن آتی یورموشام،
گنٹہ ہر نہ حکمون اول، دورموشام.

آرزو

نہ درس اولایدی، نہ مکتب، نہ علم و صنعت اولایدی
نہ درسہ، مکتبہ، علمہ، فلائہ حاجت اولایدی!

نہ صدلی، نہ قارانداس، نہ لوح و میز، نہ تباشیر،
نہ دفترہ، قلمہ، کاغذہ بو رغبت اولایدی!

نہ مدرسہ، نہ معلم، نہ بو اصول جدیدہ،
نہ اوشاقلاریمیز دا بو قابلیت اولایدی!

نہ اہلیمیزدہ آییقلیق علامتی گورونیدی،
نہ بیر پارا اوخوموشلار دا بو نکات اولایدی!

نہ حس اولایدی جوانلار دا امر ملتہ قارشو،
نہ بو جوانلار اولایدی و نہ بو ملت اولایدی!

دوشیدی داش او گوئہ کیم، غازت - مازت سؤزی چیخدی،
غازت ایشین تورہدن نابکارہ لعنت اولایدی!

نہ گوندہ، ہفتہ دہ، آیدا چیخان غازت و نہ ژورنال،
نہ مطبعہ، نہ محرر و نہ طباعت اولایدی!

ہوندان سورا

بیر بہان الدہ عنوان ائتملی ہوندان سورا،
پوسوتون مخلوقہ اعلام ائتملی ہوندان سورا!

نواصولون شرعہ برعکس اولدوغون ایضاح ائدیپ،
کہنہنی تطبیق قرآن ائتملی ہوندان سورا!

خاصہ بو ژورنال، غارتت امریندہ بیر فقتوا تاپیب،
سڈراہ نشر عرفان ائتملی ہوندان سورا!

بؤیلہ ایش، بونجہ غارتت، بونجا مارتت اولماز، جانیم!
ہونلاری محکوم بطلان ائتملی ہوندان سورا!

ہر بیٹن کندین محرر عد ائدیپ مین سوژ یازیر،
ہونلاری مطرود اوطان ائتملی ہوندان سورا!

کسملی ہر نوع ایلہ اولسا نفوذین، حرمتین،
سرہسر آوارڈ نان ائتملی ہوندان سورا!

جیرمالی دفترلرین، سیندیرمالی چیرنیل قابین،
فکر ترویج قلمدان ائتملی ہوندان سورا!

نہ شرق اولایدی، نہ اقصای شرق، ہم نہ ژاپونیا،
نہ اونلارین هنری خلقہ درس عبرت اولایدی!

نہ نفخ «صور» «جہانگیر» و نہ «ملک متکلم»،
نہ بعض کشور ایراندا بو لجاجت اولایدی!

نہ تور کییادہ بو قانون اساسی نشر اولونایدی،
نہ بی ادب یئنی تورکلردہ بونجا جرئت اولایدی!

نہ خورتلا یایدی بو شکل ایلہ «ملانصرالدین»، ای کاش!
نہ کالبا سبز علی لردہ بو خوف و خشیت اولایدی!

او کہنہ لردن عجب کیم، او تانماییب دا دیبورلر!
گرک بو عصرہ گوردہ بؤیلہ، بؤیلہ عادت اولایدی!

بو بی شعورلرین عقلینہ، کمالینہ باخ بیر!
قادام کمالینیرا، باری سیزدہ غیرت اولایدی!

ممکن اولسا لاپ کؤ کوندن قالدیریپ بیر ظن ایله،
جمله مطبوعاتی ویران ائتملی بوندان سورا!

سیمما، شاعرلری حکماً و حتماً زور ایله،
خارج از اسلام و ایمان ائتملی بوندان سورا!

مختصر، هر کیم کی، گؤردون فهمی وار، بیر سؤز قانیر،
کفر ایله مشهور دوران ائتملی بوندان سورا!

آرخاداشلار، الامان، گل تئز و ثریب ددال - الہ،
هم بو یولدا عهد و پیمان ائتملی بوندان سورا!

عاید اولمور ایندی بونلاردان بیزه بیر منفعت،
پول و ثررلرسه، مسلمان ائتملی بوندان سورا!

سبب بویینی یوغون اولدی
غم و محنت فزون اولدی،
سبب بویینی یوغون اولدی!
الفار دؤندی نون اولدی،
سبب بویینی یوغون اولدی!

نه ایچون کشور ایران
اولور شخصیته قربان،
مگر بايقوش سؤیر ویران
ویاطالع زیون اولدی؟
سبب بویینی یوغون اولدی!

نه دن اولدی ایکی دیللی،
اوردهکفر قالدی نیسگیللی،
داغیلدی مجلس ملی،
علملر سرنگون اولدی؟
سبب بویینی یوغون اولدی!

تئچون مشروطه باغلاندی،
مزورلر قوچاقلاندی،
قارینلار دوییدی، یاغلاندی،
وطن دارالجنون اولدی؟
سبب بویینی یوغون اولدی!

قسم اٹدی ایناں دیری،
نٹچون رأین دولان دیری،
اؤزون دونیا یہ آندیری،
مطیع نفس دون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

نہدن لغو اولدی پیمانلار،
وثریلدی اولدی فرمانلار،
بوتون اولداندی قرآنلار،
جنایت رہنمون اولدی
سبب بوینی یوغون اولدی!

نہدن قالخیشدی خولقان لار،
ساتیلدی پولا ایمانلار،
توکولدی بی گنه قانلار،
اوره کلر لالهگون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی

نہ ایچون سوسدی «ناقلر»،
آلیندی حبسه «صادقلر»،
فقط بعضاً منافقلر،
واریب نورالعیون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

نہدیر تکفیری اختیارین،
نہدیر تحقیری ابرارین؟
نہدیر نقصیری احرارین؟
کی، بؤله غرق خون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی!

غروری انتہاسیندان،
حیا قیلماز اداسیندان،
او «کیف مایشا» سیندان
نٹچون «لایستلون» اولدی؟
بوتون ایشلر او یون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

استقبال بیزیمدیر

یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازقاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

هانی دئرسن: «گریزاندير وطندن لیل استبداد»؟
مگر گورمز میسن اطرافی دوتموش خیل استبداد؟
بوگون ایرانی یکسر قاپلامیشدیر سیل استبداد؟
یازیق، اولچکمدهدیر خون جهانی کیل استبداد،
هله تیریزدهده وار اشتهای میل استبداد.

یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازقاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

دئمه: «تیغ رشادت خیره ساز چشم امکاندیر»!
دئی کیم: تکفیر ایچون تیغ زبان هر یترده براندیر،
دئیهن کافر مسلماننه، سانیر کندین مسلماندیر،
بوگون حق سؤیلهین هر کس اولورلسا کفره شایاندیر،
گؤزل بیر عصردیر: قحط شعور و عقل و وجداندیر،
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازقاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

«مجاهد^۱ قالخیزیب، دئرسن، شکوهین ملک ایرائین»
بونو تمکین اندرمی چاکران شاه ذی شائین؟

بوناراضی اولورمی غیرتی، ناموسی اعیانین؟
بوپول بیر شانلی قربانگامیدیر انصافین ایمانین،
نه ایمان وقتی در، آنجاق گوزدت خیرین جیبیشدانین!
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازقاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

اوت، «صحرای ایران دوغرودان بیر اولو میداندیر».
نفظ اول اولو میداندا دوران بیر شیر غراندیر!
رلی مین حیله گر تولکی صفت هریان نمایاندیر!
یانپ ایرانیلار لار ناگه گورلر اولکه ویراندیر!
هله قوی سوله سینلرده مجاهد^۱ نامسلماندیر!
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازقاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

۱- تبریز مجاهدلری، سارخان و همزملری.

۱- مشروطه حرکاتی بین مجاهدلری نظردہ توتلور.

نٹیلہ بییم، ای وای

نٹیلہ بییم، ای وای، بو اوروں باشدیلاں،

بیللمہ بییم ہاردان آشیب داشدیلاں،

اؤلکھ دہ گورنن - گوئہ چو خلاشدیلاں،

ہر عملہ، ہر ایشہ چولقاشدیلاں،

قویماہین، ای کھنہ لہ، ای یاشلیلاں،

ہٹیو در دلہر ہر یئرد دیر ماشدیلاں!

ہر بیرری مین گوئہ ایش ایجاد ائدیر،

مجلس آجیب نطق لہ ایراد ائدیر،

شیعہ ایکن سنی لری شاد ائدیر،

سنی ایکن شیعہ یہ امداد ائدیر،

سانکی بولار بیر - بیرد قار داشدیلاں!

یوخدی تعصب لری، چاشباشدیلاں!

ہٹچ بیرری اؤز مذہبی نین حرمتین،

گؤزللمہ بیر، گؤزلہ بیر ائل غیرتین،

جملہ سی بیر یولدا قویوب نیتین،

خوشلاماییر آتالارین عادتین،

چونکی نہ سنی، نہ قیزیلباشدیلاں!

بیر یاوا شئی دیر بو باشی داشدیلاں!

امر تعصب اولایطلان نہ چون؟

سنی دیہہ شیعہ لرد جان نہ چون؟

شیعہ بیلہ سنی نی انسان نہ چون؟

بیرلشہ یعنی بو مسلمان نہ چون؟

ہمت ائدین دین کئدیر، آی یاشلیلاں!

قویماہین آلدادی بیزی ساشدیلاں!

اہدی کی، دویدوز بولارین نیتین،

چپالہ بین پرزماغا جمعیتین،

بوئلاری پرزماق بیزد اولماز چتین،

ماردا کی، گؤردوز اوخویون لعنتین،

حکم ائلہ بین، کفرلہ اولغاشدیلاں،

دین خدادن قیریلیب قاشدیلاں!

جملہ سی کافر لرد یولداشدیلاں!

چونکی تعصب لری یوخ، چاشدیلاں!

ندامت و شکایت

چاتلاییر، خان باجی، غمدن اوردگیم،
قاووشوب لاپ آجیغیمدان کوردگیم.

ئولا بیر ائوده قویایدیز قاراباش،
وئرمییه دیدیز منی بو ابلهه، کاش!

من کی، دامدان، باجادان باخماز ایدیم،
سوکیمی هر طرفه آخماز ایدیم،

هرزه - هرزه دانیشیب گولمز ایدیم،
ار نه شئی اولدوغونی بیلمز ایدیم.

اوتوروب آج کوماسیندان آتامین،
پیش - دوشین حاضر ائدیردیم آنامین،

بیته بیردیم نه نه مین باش، یاخاسین،
یاماییردیم بابامین چول، چوخاسین،

تئز دوروب صبح ساغاردیم اینگی،
خان صنمدن دیله مزدم کؤمکی.

نئیله بیردیم بزدگی یا دوزدگی،
داما، دیواره یاپاردیم تزدگی.

آتام علان، بابام دولگر ایدی.
قارداشیم جولفا، عموم کارگر ایدی.

خان بییم فالچی، نئم باغ توخویان،
بیژده، حاشا، یوق ایدی بیر اوخویان.

اؤیمزده وار ایدی هر نه دئسن.
قانتق، آیران ایله قایماق، نه یئسن.

نه بیلیردین نه زهیر ماردی کتاب!
بیژاولان ائوده هاچان واردی کتاب؟

بوسیتون گول کیمی انسانلاریدیق،
نه معلم و نه درس آنلاردیق.

دفتربن آندیرا قالمیش سؤزونی،
اشیدیپ کؤرمه میش ایدیك اوزونی.

بؤله بیر تربیه لی ائوده مدام
بسله دیز من کیمی بیر سرو خرام.

دای او گوندن کی، منی آد ائله دیز،
الله بیلدیزده کی، دلشاد ائله دیز!

من ده ساندیم کی، دؤنوب بختورد،
گئیدیم بیر نفر انسانه اَرده...

نه بیلیم یؤله ده انسان وارمیش،
شکل انساندا نا حیوان وارمیش!..

أر اؤ خورموش دا، یازارمیش دا، آتام!
أر دکیل، مهلك آزارمیش دا، آتام!

أر دکیل، شاعر ایمیش خانه خراب،
فکری یازماق، اوخوماق، شغلی کتاب...

سالدیز آخردد یامان حاله منی،
أرد ویردیژده بو ققاله منی.

کاد یازیر، کاد اوخویور، کاد دانیشیر،
گونده بیر هرزه کتابان تانیشیر.

کاد گئدیر فکرده بردکیر کؤزینی،
محو اولور اؤیله کی، بیلیمیر اؤزینی.

صبح اولونجا گئجه لر دارغا کیمی
یاتماییر، قیر - قیر اندیر قارغا کیمی.

کامداییر یاتسا دا، قئندد اگر،
چکمه ییر ییخلادیغی بیر او قدر.

نفلتا بیر ده گؤرورسن کی، دورور،
باندیریب لامپانی چیللاق اوتورور.

باشلا ییر یاتدیغی یئرده تزددن
اوخویوب یازماغا ییر ده تزددن.

بئله اؤد اولماز، آتام، بئله آلو!
اؤد دگیل، یانغی دگیل، لودور لو!..

کاد گؤرورسن کی، میز اوسته ییخیلیر،
باخیرام حالینه قلییم سیخیلیر.

بیر قارانداس، بیر ایکی پارد کاغذ،
اؤ قدر چکمیر اولور قارد کاغذ.

خیرینی، شربینی قاتمیر بو کیشی!
بورولوب بیرجه اوسانمیر بو کیشی!

بیزیم ائوده باخاسان هر طرفه:
طاقچه، بوچه یه یا کیم، ایرده،

گۆردە جەكسەن بۆتۈن ئىشقا بىدا كاغذ،
كاسادا، نىمچە دە بوشقا بىدا كاغذ...

يىغىلىپ داغ كىمى ھەر ياندا كىتاب،
ئۆتۈدە، دەلىل دە، ھەر ياندا كىتاب...

دۇيىرىم: آي كىشى، گل بىر ئۆزۈنە!
بۆتە ئىشدىر، آكول اولسون گۆزۈنە!

بۇ ئىش ئىشنى سەنى خانە خراب!
پوللار دىن دۇندى بۆتۈن اولدى كىتاب!

اوخودۇقجا گۆزۈنۈن قاردى سىنى،
آپارېر، تاپ باشى ئىن چاردى سىنى!

پول گۇندىر، تاب و تۈنلەن دا گۇندىر،
اوستەلىك بىر قۇرى جانىن دا گۇندىر،

كەسب و كارىندان الەن چىقىدى، اوسان!
أر اولان يىردە گۆرۈم يۈخ اولاسان!

بىنىمكى «بىنىمكى» بىللە دۇشدى

غەمراھىمۇن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!

دالۋرۇتۇ خۇن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!

اڭل دۇندى جىنۇن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!

مۇلە مەنە دۇن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!

«اقبال زېۋن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!»

سەن، مەدلى، قۇرخما!

غەم چەكە، دارىخما!

دۇران ئۆزۈنۈندۇر!

غەلەمىش احوالە سۇداي سىرىمدىن،

سۇداي سىرىم ئىشنى مەن تاج زىرىمدىن،

رەشەم كەسلىرىمىش، دۇمە كەسكىن تەرىمدىن،

مىشروپەنى سالىماقدا ايكەن مەن نەزىرىمدىن،

اول نۇرالىيۇن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!

«اقبال زېۋن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!»

سەن، مەدلى، قاچما!

نا اھلە ال آچما!

مەيدان ئۆزۈنۈندۇر!

ھېچ فەيدە بىخش اولماي تەبىرلىرىم، حەيف!

كەش اولدى بۆتۈن عالمە تەقسىرلىرىم، حەيف،

بەكس اثر ائىلەدى تەبىرلىرىم، حەيف!

ألداتماي بۆملى تەزۈرلىرىم، حەيف!

يولۇزداكى... يولۇزداكى تەمىرلىرىم، حەيف!

ھەپ كەن فەيگۇن اولدى، بىنىمكى بىللە دۇشدى!

«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن، ممدلی، برك دور!

تور بالاری دولدور!

خرمان اؤزونوندور!..

شیپور دگیل، طبل دگیل، «صور» چالیندی،

عکس ائیلدی «صورین» سسی هر قلبه سالیندی،

بیر شیده اوتوز ایللیک اموراتیم آلیندی،

عثمانلی لارین شاهی وطن دن قووالاندی،

ایش دوندی او یون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!

«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن، ممدلی، قورخما!

غم چکمه، دارخما!

تهران اؤزونوندور!

سن وور ایشینی، دورما کثری مکر و حیلدن،

من توپلادیغیم شئیلری هپ قایدیلار الدن،

بونلار کئچر، اما هله وار قورخوم اچلدن،

سن قارنی یوغون بیر شئی ایدین روز ازلدن،

بوینون دا یوغون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!

«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن نئهر دنی چالما!

هئچ باخما بو خالما!

آبران اؤزونوندور!..

ائتدیم قسم، اما اؤزیمی سهوده ساندیم،

«کامل پاشا» لار چیده ائدن فکره ایتاندیم،

باخدیم سنه اؤز عهدیمی، پیمانیمی داندیم،

ایللرجه، زمانلارچا، بو گون داندیغیم آندیم،

ناریخ قرون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!

«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن، ممدلی، قورخما!

غم چکمه، دارخما!

میدان اؤزونوندور!..

مظالمین دوتدی منی آمی آخردا،

اینجیدی خیانت لریم آلاهی آخردا،

اولدوم «سالانیک» قلعه سینه راهی آخردا،

منقال آرا تورک لرین شاهی آخردا

مجبور سکون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!

«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

قاج، ممدلی، دورما!

چوخ سینه نه وورما!

بندن گؤتور عبرت،

صلح ایله، قودورما!

ولله و بالله،

انسانسان، اینان، آد،

فرمان گئدر الدن،

سامان گئدر الدن،

یالنیز نه کی، تهران،

ایران گئدر الدن!..

اصول جدید

واہ!.. یو ایمیش درس - اصول جدید؟
 یو..ق! یو..ق! اوغول، مکتب عصیانندی بو!
 میرزہ دگول بوندکی تعلیم ائدن،
 الحذر انت، بیر یثنی شیطانندی بو!
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

گۆر نئجه آلت - اوست ائله ییب شئیلری،
 دؤندریب «آ»، «با» یه «الف»، «بی» لری،
 بدعتہ باخ، «یا» اوخودور «یئی» لری،
 سانکی حروفاتیله دوشمانندی بو!..
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

دقت ائدویپ باخسان اگر درسینه،
 هز سؤزی تعلیم ائله بیر ترسینه،
 ددگمز او بیر پاسلی دمیر ارسینه،
 مینده دئسه درج زرافشانندی بو!
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

وئردیکی درسی اوشاغا یازدیریر،
 هؤجه لمیر، هر عملین آزدیریر،
 کاد اوخودور، کاد چیخاریب کزدیریر،
 بیر دئمیر اولاد مسلمانندی بو!
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

بیرده گۆرورسن کی، اولوب هئبوره
 اللی اوشاق بانلادی بیردن - بیرده،
 درس دئمہ، گولمه لی بیر مسخرده،
 میرزہ دئمہ، مسخره جنبانندی بو!
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

دوز یئری بیر یوپ - یوموری شئی قانیر،
 همده دئیر «سوتکا» دا بیر فیرلانیر،
 آی دولانیر، گۆی دایانیر، گون یانیر،
 کافرد باخ، گۆر نه بد ایمانندی بو!..
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

بونان ازل بؤیله دگیلدی سیاق،
 درس اوخودان موللادا «میرزہ ده» واردی لیاق،
 موللا «میرزہ» قویاردی باشینا شیش پاپاق،
 اؤیله کی: بیر فاضل دوراندی بو!
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

ایندی بوتون ایش دولانیب لاغلاغا،
 درس اوخودور هر باشی فسلی چاغا،
 ائندیکی تدریسی ایلان - قورباغا،
 درس دگول، هرزه و هذیانندی بو!
 دور قاچاق، اوغولم، باش - آیاق قانندی بو!..

ساتیرام

مولدابی، سالمادی اٹل دیل بوغازا..
 عیبی بوخ، گرچی قویولدوق لوغازا،
 یاز بو اعلانی می دد بیر کاغازا:
 آچمیشام «ری» دد کئیش بیر ماغازا،
 چوخ او جون قیمته هر شئی ساتیرام،
 آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

ماغازامدا تاپیلیر هر جورده زاد:
 جام جم، رأیت کی، تخت قباد،
 کرچه بازاریمی ائتمکده کساد،
 سعی اندیر بیر پارا ایرانی نژاد،
 لیک من باخماییرام، هئی ساتیرام،
 آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

نه گر کدیر منه بیر یونجا امور؟
 کی، انده قلبیمی بی حس و حضور؟
 باباما وئرمدی ال «أبك شور»،
 دکولم ناخلف و نا بشعور،
 «قصر شیرین»، اثرینی ساتیرام،
 آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

من دگیشیب شیوڈ اجدادی می،
 بؤیله اودا سالمارام اولادی می!
 ائیله مرمر دینسیز اؤز احقادی می،

آت چؤله کئتسین، نه دبستاندی بو!
 دور قاچاق، او غلوم باش - آیاق قاندى بو!..
 علم آدینا بیر قوری بهتاندی بو!..

نفرته شایاندی بو!
 هر زده و هزیاندی بو!
 مسلمی کافر قیلان
 خانه کفراندی بو!..

ایسته مم نوری، قارائلیق سئویرم،

ملک ایرانی دو مائلیق سئویرم،

بو شلو یوب شهر یی یابانلیق سئویرم،

بسدی شهلیک، دخی خانلیق سئویرم،

«سبزوار» ایله «میامی» ساتیرام،

آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

سؤز منیم، ائو منیم، اسرار منیم،

عرض و ناموس منیم، عار منیم،

مال منیم، مصلحت کار منیم،

ساتیرام، دولت قاجار منیم،

کیمه نه دخلی کی، من شئی ساتیرام،

آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

شاه مشروطه پناه اولماق ایسه،

ائل قویان وضعله شاه اولماق ایسه،

گوش بر امر سپاه اولماق ایسه،

شاه اولوب همدم آه اولماق ایسه،

خان اولوب، نوش ایله ییب مئی ساتیرام،

آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

نئچون وئرمه ییر؟

بیرجه بو مشروطه نی شاه نئچون وئرمه ییر؟

گاد وئریر، فی المثل، گاد نئچون وئرمه ییر؟

گرچه بو گون شه بیزیم باشیمیزه سایه دیر،

نام همایونی هر مطلبه پیرایه دیر،

ایک بو آنجاق همان گؤردیکیمیز قایه^۱ دیر،

هر سسه بیر سس وئریر، کندیسسی بی مایه دیر،

یوخسوزا اولماز دئمک - وار... نئچون وئرمه ییر؟

بیرجه بو مشروطه نی شاه نئچون وئرمه ییر؟

هرزه دانیشما، کیشی، گؤزله ادب، زینهار،

شاهیمیز ییلمه چوخ بؤیله سقاقت شعار،

عقل سلیم اهلی دیر، بوسبتون آل قاجار،

وئرمه ییر البته بیر حکمتی وار، سری وار،

یوخسا بو کیفیته راه نئچون وئرمه ییر؟

گاد وئریر، فی المثل، گاد نئچون وئرمه ییر؟

بوخ بو ایشین باشقا بیر حکمتی یابکمئی

اگری اوتور، دوز دانیش، واضح ائدک صحبتی،

بیر کرده آل بویونا، وار یاز یغین نکبتی،

شاه جوان بخت ایسه، بس نه سبب ملتی

هفته ده بیر آلدادیر، گاد نئچون وئرمه ییر؟

بیرجه بو مشروطه نی، شاه نئچون وئرمه ییر؟

گاد وئریر، فی المثل، گاد نئچون وئرمه ییر؟

حلال اولسون سنه

دوغرو دان دا، ممدلی، غیرت حلال اولسون سنه!
 باغ شہدہ انتدیگین عشرت حلال اولسون سنه!
 اہلیئہ شاد اولدوغون دولت حلال اولسون سنه!
 وئردیگین مشروطہ ملت حلال اولسون سنه!

اولدون اول گوئدن کی، مالک رتبہ اجدادینا،
 دوشمدی ائل قایغوسوندان باشقا بیر شئی یادینا،
 عدل و دادہ داد وئردین، یئتسین آلله دادینا،
 یاخشئی بیر شهرت قازاندین آدینا، اولدینا،

گئئدیگین یول، توتدوغون نیت حلال اولسون سنه!
 وئردیگین مشروطہ ملت حلال اولسون سنه!

آفرین لر دوغری یوللو وئردیگین بیمانلار،
 عهدینی ایغا ایچون صادر اولان فرمانلار،
 ہفتہ دہ بیر، آیدا بیر آند ایچدیگین قرآنلار،
 عاقبت ہر سمتدن جلب انتدیگین مہمانلار،

چکدیگین بو خوان بی منت حلال اولسون سنه!
 وئردیگین مشروطہ ملت حلال اولسون سنه!

مستقلاً حکمرانی اولدوغون ایرانیئا،
 ہانکی خدمتدن ساعیتدین تا توخونسون قانیئا؟
 ایندی بیر ایران دگیل، عالم گودنسین شانیئا،

نامیئا، ناموسینا، انصافیئا، وجدانیئا...

اہل و جدان وئردیگی قیمت حلال اولسون سنه!
 وئردیگین مشروطہ ملت حلال اولسون سنه!

آلتی مین ایلدن بری موجود اولان بیر مملکت،
 گورمہ میشدی سن کیمی بیر شاد والا مرتبت:
 نیتین صاف، اعتقادین پاک، قصدین مسعدت،
 ملتین شاد، اولکھن آباد، عمدہ فکرین مرحمت...

قویدوغون تاج، اورتدوگون خلعت حلال اولسون سنه!
 وئردیگین مشروطہ ملت حلال اولسون سنه!

ارسلانلار بویونا سالدیردیغین زنجیرلر،
 نامورلر قتلیئہ چکدیردیگین شمشیرلر،
 آتش قہر و غضبہ یاخدیغین تعمیرلر،
 وصفہ شایاندیر، حقیقت، انتدیگین تدبیرلر...

ام خاقان اوغلو، بو غیرت حلال اولسون سنه،
 وئردیگین مشروطہ ملت حلال اولسون سنه!

عصیانلاری ایرانلیلارین

نه دیر آیا گئنه عصیانلاری ایرانلیلارین؟

باشلادی جنبشه طغیانلاری ایرانلیلارین؟

نقض عهد ایلدی اعیانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

یانسین ایرانلیلارین آرخاسی، یاندی جگریم،

او یتیم ممدلیدن وار گئنه بیر پیس خبریم،

بله دئرلر کی، قویوب تختی قاچیب تاج سریم،

سیغینیب قونسولا خاقانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

اهل ایران بو قدر بی شرف اولسون، نه ایچون؟

دوشمن طرز امور سلف اولسون، نه ایچون؟

یئنئ عثمانلی کیمی ناخلف اولسون نه ایچون؟

باتا، یارب، گوروم ایرانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

اوچه ایل قویمادیلار تختده راحت یاشاسین،

بیر دویونجا چیخارب کئف اذیب عشرت یاشاسین،

تا اوئون سایه عدلینده بو ملت یاشاسین،

اولسون آسوده مسلمانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

نئله میشدی سیزه، یاهاو، بو باشی داشلی یتیم؟

یا نه وجدانه دگر بیر ایشه چولغاشدی یتیم؟

فره بیر حوققا چیخارتدیر، کیریخیب چاشدی یتیم،

دندی: چیخسین دخی قوی جانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

سیزه اوز شائینه شایسته کرم ائتمدیمی؟

حکم مشروطه ایرانی رقم ائتمدیمی؟

خط قرآنی او یوب، یاد قسم ائتمدیمی؟

نییه بس اولمادی ایمانلاری ایرانلیلارین؟

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

بیلیم آدیرا قالمیش بو نه حریت ایدی؟

هارادان چیخدی بو سؤز، یا بو نئجه صحبت ایدی!

اؤلکه میز آلتی مین ایلدن بری بیر جنت ایدی!

ایندی قان - قان - دئیر انسانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

له ایرانلیلارین بیر او «سپهدار» یتنه باخ!

بختیاری ائلین رتبه لی «سردار» یتنه باخ!

بیر، سن آله، بولارین شاهیه رفتارینه باخ!

بو دا اعیانلاری، ارکانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

ای الٹین آی

ای الٹین آی، اوزون گوئش، ای قاشلارین کمان!
جبران گوزون، قاریشقا خطین، کاکلین ایلان!

آلما چنن، چننندہ زرخدان درین قویو،
کیریکلرین قامیش، دوداغین بال، تنین کتان،

بویون صراحی، بوی - بوخونون بیر اوجا چنار،
اندامین آغ گوموش، یاناغین قیرمیزی انار،

خالین اوزوندہ بوغدا، باشیندا ساچین غراب،
قاد، قاد!... غریبہ گولملہ لی سن، خاتمان خراب!

باشینا جمع اٹلہ ییب هر بیرى بیر خیلی سپاہ!

کی نه وار؟ ممدہ لی! دوش تختیدن، اولما بیردہ شاد!

ائتدیلر اوچ کونون عرضیندہ بوتون امری تباد،

قاچدی آخ - وای، - دئیہ سلطانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

بوندان اول بو گوزدل اولکهدہ جانلار وار ایدی،

یاخشى - یاخشى قوجالار، ادلی جوانلار وار ایدی،

شاهی حق ظلی بیلن سؤکلی خانلار وار ایدی.

ایندی «یفرہم» لر اولوب خاتلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

بیر دہ، یا هو نه گرہک اول قاریشا شاه ایشینہ،

گوز آجیب دقت ائدہ گاد اوزونہ، گاد ایشینہ،

شاد اولان کس اولور آنجاق اوزی آگاد ایشینہ،

یوخسا هر سلسلہ جنابانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

شاد بیلر اولکهدہ هر نه گؤتوردن، هر نه قویار،

گاد جیبین، گاد دریسین هر کیمین ایسترسہ سویار،

باش کسر، ائو داغیدار، جان چیخارار، گوز دہ اویار!

مین دہ چیخسا کؤکھ افغانلاری ایرانلیلارین!

بہ جهنم کی، یانیر جانلاری ایرانلیلارین!

شاهین اوز عبدیدیر انسانلاری ایرانلیلارین!

در حقیقت پیس ایمیش قاتلاری ایرانلیلارین!

بورا ساي

جماعت - ظل سلطان، بورا ساي، دؤيدوروپ آلدیقلارينی!
سؤيؤپ آلدیقلارينی، سويدوروپ آلدیقلارينی!

ظل سلطان - توبه، التوبه خطا راهنه گئتديکريمه!
بيليب ائتديکريمه، بيلمه ييب ائتديکريمه!

جماعت - سن کی، آوروپادا ايدين نييه يورتا - يو گورد،
جومدون ايرانه، بو ويرانه ده دوشدون دهگيره،
سالدين آخر اؤز اليه اؤزوني آغزی بيرده؟
وئج بيتيرمز سته، دونه دخی داشه، دميره،
بوش دانیشما، بورا ساي قاپديريب آلدیقلارينی!
چاپيب آلدیقلارينی، چاپديريب آلدیقلارينی!

ظل سلطان - توبه، التوبه خطا راهنه گئتديکريمه!
بيليب ائتديکريمه، بيلمه ييب ائتديکريمه

جماعت - بير به بير يادينا سال جمله اونوتدوقلارينی،
ملتين قانين آليب شيشه ده دوتدوقلارينی،
قيش اچون آختلايب يادا قوروتدوقلارينی!
گوزلرين کله نه ده چيخسا، قوس اوتدوقلارينی!
بوش دانیشما، بورا ساي اؤلدوروپ آلدیقلارينی!
بؤلؤپ آلدیقلارينی، بؤلدوروپ آلدیقلارينی!

ظل سلطان - توبه، التوبه خطا راهنه گئتديکريمه!
بيليب ائتديکريمه، بيلمه ييب ائتديکريمه!

جماعت - الی ایل اؤلکه ده وورموشدون، آ ظالم، ایشینی!
سن کی، حاضر ائله ميشدين چيگینی، بيشميشینی!
طعمینی ايندی نه دير يا، قيجيدير سان ديشینی!
آج بئليندن دخی شمشير مظفر کيشینی!
بوش دانیشما، بورا ساي ساتديريب آلدیقلارينی!
آتيب آلدیقلارينی، آتديريب آلدیقلارينی!

ظل سلطان - توبه، التوبه خطا راهنه گئتديکريمه!
بيليب ائتديکريمه، بيلمه ييب ائتديکريمه!

جماعت - اهل ایراني، او شاقدير - دثيه سالدين بشيگه،
کی، مبادا آيليب آغلايا، دوردون کئشيگه،
تاکی، آجدي گؤزون ايرانلی سوخولدوز دئشيگه،
ايش چتيلشدی، دادوش، بيغديغینی چک ائشيگه!
بوش دانیشما، بورا ساي، آسدريپ آلدیقلارينی!
باسيب آلدیقلارينی، باسدريپ آلدیقلارينی!

ظل سلطان - توبه، التوبه خطا راهنه گئتديکريمه!
بيليب ائتديکريمه، بيلمه ييب ائتديکريمه!

فضولی یہ بنز تمہ

مندہ عار اولسنیدی اؤلمک اختیار ائتمز میدیم؟

آبرونون نولدیغین بیلسنیدی عار ائتمز میدیم؟

گر شعوریم اولسا ایدی دوست و دشمن بیلیمگه،

«شاپشال»ی «فضل الله»ی ایشدن کنار ائتمز میدیم؟

آنلاسا دیدیم «اسعد»ین فکرین، «سپهدار»ین ایشین،

اونلاری مقتول تیغ جانشکار ائتمز میدیم؟

خاک ایرانین منه بیر گوشه سین وئرسیدیلر،

کندی می «عبدالحمید» تک بختیار ائتمز میدیم؟

بیلسه ایدی می ائل منی آخر بیلہ مقلس قووار،

وار - یوخی در جیب اشدیب اؤل فرار ائتمز میدیم؟

ملک ایرانین دوشوئسنیدی میبدن گئتمگین،

وار ایکن فرصت او ملکی تار و مار ائتمز میدیم؟

آه... اول دم کی، «تقی زاده» منه ال وئرمدی،

ممکن اولسنیدی باشین تندن کنار ائتمز میدیم؟

قوی دئسینلر ممدلی دوشدی «آدیس» سوداسنه،

منجیلی وئرسیدیلر اوردا قرار ائتمز میدیم؟

واعظ

واعظ، قلم اهلین نییه تحقیر ائله بیرسن؟

ای ابر سیه، توری نه تستیر ائله بیرسن؟

ائل جمله دؤنوب اولسا دا کافر ایشین اولمازا!

تزویرینی کیم کی، دویا تکفیر ائله بیرسن!

لغن ائیلہ یرک غاصبه مخلوقی سویورسان،

فانی دئیہ رک عالمی تعمیر ائله بیرسن!

گؤردوم یو خودا باغ بهشت ایچره گزیرسن،

انصاف!.. بونی سن نئجه تعبیر ائله بیرسن؟

ترک ائیلہ ریانی کی، ریا شرک خفی دیر،

اشبو سؤزی کندین بئلہ تقریر ائله بیرسن!

من مکرینی حس ائتمگه میل ائتمه اصلا،

کندین دل حساسیمه تأثیر ائله بیرسن!

بیزدن گوزونو بیغ کی، سنه آلداتان اولماز،

گئت اونلاری خام توولا کی، تزویر ائله بیرسن!

عوام اولمالی بیز

باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!
آینب انسانلیغی، بالجمله هوام اولمالی بیز!

باشاماق ایسترایسک دهرده امنیت ایله،
علمه، فتنه، ادبایه باخالیم نفرت ایله،
اوایلیم فتنه لرده الدهکی وحشیت ایله،
یاتالیم بستر غفلتده اوزون مدت ایله،

پخته لیکن نه ییتر، بیز هله خام اولمالی بیز!
باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

بالیشه باش قویالیم، یورغانی بردوش ائده لیم،
پنبه غفلتی یوخ، زیبقی در گوش ائده لیم،
خواب او هام گوروب، سیل کیمی جوش ائده لیم،
غیرت و همت اسلامی فراموش ائده لیم،

دوسته مایه غم، دوشمنه کام اولمالی بیز!
باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

فکر تدریس ائدن اشخاصی کنار ائتمه لی بیز،
هر ناسیل اولسا بو بی دیتلری زار ائتمه لی بیز،
اولکه دن بونلاری مجبور فرار ائتمه لی بیز،
هر زماندا وطنی، ملتی خوار ائتمه لی بیز،

بؤیله جه نائل مقصود و مرام اولمالی بیز،
باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

باشقالار چوخ دا بالونلرلا ائدیر سیر هوا،
بیز بو سیری ائدیریک خوابده هر صبح و مسا،
قول آخوندی اونوتدو نمو کی، وعظ ائندی سانا؛
دهر فانی دیر، عزیزیم، او نا او یما ابد!

ترک دو نیا ایله فردوسه حرام اولمالی بیز،
باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

نه بیلیرسن هله سن صحنه رؤیاده نه وار؟
اهل ظاهر نه قانیر عالم معناده نه وار؟

هر نه وار خوابده وار، یوخسا بو دونیاده نه وار،
باخشی یات قول - قانادا آج، اوچ کؤر او مأواده نه وار؟
خط رؤیا ایله مشغول منام اولمالی بیز!

باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

بات، دولاش جنت اعلا ده کی رضوانلار ایله،
قول - بیرون اول، مزدلش حوری و غلمانلار ایله،
یئ، ایچ، آرتیق کئفه باخ جمله مسلمانلار ایله،
قوی بو دنیانی بو کافر لرده شیطانلار ایله،

بیز ملک لرله اوچوب عالم مقام اولمالی بیز!
باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

قوی اولار کشف بدایع ائله سین صنعت ایله،
بارا خود یا واغون ایجاد ائله سین زحمت ایله،
بیز وئریم پول مینه ریک، پول گئددریک راحت ایله،
نه مناسب کی، رقابت ائده ک هر ملت ایله؟

بیزه آغالیق ائدن اهله غلام اولمالی بیز!
باشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی بیز!

پارادیر

آدمی آدم اٹیلہ بن پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر،

قوی نہ اصلین نجابتین اولسون،
نہ نجیبانہ حالتین اولسون،
باش آباق عیب ایچینده اولسان دا،
تک بو عالمده دولتین اولسون،

آدمی آدم اٹیلہ بن پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر.

اولماسین فہمین، عقلین، ادراکین،
وار نہ غم، تکی، وار دیر املاکین،
آتش خانہ سوز ملت ایکن،
هر کسین سجده گاہیدیر خاکین،

آدمی آدم اٹیلہ بن پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر.

اولماییر اولماسین دا انصافین،
دوت قاتین شیشہ ایجرہ انصافین،
تاک، وار الدہ بئش بو جوق قوروشون،
معتبر سن گوزونده اشراقین،

آدمی آدم اٹیلہ بن پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر.

ونرمیرم

من اولوم، موللا، ببزیم خانکیشتی نین قانینہ باخ،
اٹوینہ منزلینہ، مولکونہ، ایوانینہ باخ،
پولونا، آل وئریٹہ، ثروت و سامانینہ باخ،
نفسینہ، حرصینہ، انصافینہ، وجدانینہ باخ،
کوز بو قانلہ بو نون شأنینہ احسان یاراشیر؟
باہلہ بیغماغا پول، ائتمگہ میلان یاراشیر؟
بؤیلہ بیر شخصہ روادیرمی، قیل احسان، دئیہلر؟!

آج، بانیق کیمسہ دگیل دیر، بئمگہ وار چورہ گی،
بئمگہ وار چوردک، اما بونا دوز مور اورہ گی،
موسی بیغماغادیر، بیغماغادیر هر گردگی،
آرزوسی بودور: آتقودان اولئیدی دیردگی،
کوز بو نیتلہ بو نون شأنینہ احسان یاراشیر؟
باہلہ بیغماغا پول، ائتمگہ میلان یاراشیر؟
بؤیلہ بیر شخصہ روادیرمی، قیل احسان، دئیہلر؟!

وار سوریلہ قویونی، ایلخی ایلہ آت، اؤکوزی،
اولسا دا مین بو قدر مال - قاراسی آجدی گوزی،
اٹلہ بیر سجده پول، بو سوزدہ قائلدیر اوزی،
سانما بہتان آتیرام، کندی دئییر ائشو سوزی،
کوز بو حرص ایلہ اونون شأنینہ احسان یاراشیر؟
باہلہ بیغماغا پول، ائتمگہ میلان یاراشیر؟
بؤیلہ بیر شخصہ روادیرمی، قیل احسان، دئیہلر؟!

قوجالیب اۆتمە دەدیر یئتمیشی، هشتادی یاشی،
بو خدور اوغلی، او شاغی، بیر قاریدیر، بیر دە باشی،
گون - بگوندن چوخالیب آرتما دایر مولکی، معاشی،
دوز دگیل آرشینی، اۆلچوسی، ترازوسی، داشی،
کۆر بو نفس ایله بونون شائینە احسان یاراشیر؟
یا ھله ییغماغا پول، ائتمگە میلان یاراشیر؟
بۆیلە بیر شخصە روادیرمی، قیل احسان، دئیەلر؟!

دئیرم، باری بیر آز پول آییبر احسانین ایچون،
مکتبە وقف ائله خیرات اولاراق شائین ایچون،
سۆیلە بیر: گنت بو دعانی اوخو اۆر جانین ایچون،
وئرمرم بیر قارا پول دا بئله هذیانین ایچون،
کۆر بو غیرتله بونون شائینە احسان یاراشیر؟
یا ھله ییغماغا پول، ائتمگە میلان یاراشیر؟
بۆیلە بیر شخصە روادیرمی، قیل احسان، دئیەلر؟!

کوندە اون شاهمی ایله جملە اموری دولانیر،
باوجود اینکه دما دم عملی زور بالانیر،
باشقاسی پول ساننیاندا بونون آغزی سولانیر،
باشلا بیر هورمگە نفسی، طمعی قورجالانیر،
کۆر بو نفس ایله بونون شائینە احسان یاراشیر؟
یا ھله ییغماغا پول، ائتمگە میلان یاراشیر؟
بۆیلە بیر شخصە روادیرمی، قیل احسان، دئیەلر؟!

موللا، بو بارە دە زحمت دە اگر اولسا سانا،
باز بیزیم اهل معارفله اعلان ائله، تا
بیر دە مکتب پولی وئر، سۆیلە سینلر بونا، ها!
دون انشیتدیم کی، دخی ائتمیه جک شرم و حیا،
آپ - آچیق سۆیلە جک: وئر میرم آ... وئر میرم آ...
کۆر بو شرم ایله بونون شائینە احسان یاراشیر؟
یا ھله ییغماغا پول، ائتمگە میلان یاراشیر؟
بۆیلە بیر شخصە روادیرمی، قیل احسان، دئیەلر؟!

دئیرم اۆلمە گینی، آی کیشی، بیر آل نظرد،
عورتین مالین ایله چاتمالیدیر باشقا ارە،
ال بولاشدیرما، دئیر، کار قضا و قدرە،
بلکە مندن قاباق عورت جو ماجاقدیر سقرە،
کۆر بو نیتلە بونون شائینە احسان یاراشیر؟
یا ھله ییغماغا پول، ائتمگە میلان یاراشیر؟
بۆیلە بیر شخصە روادیرمی، قیل احسان، دئیەلر؟!

جانین چىخسىن

جانین چىخسىن گۇزوندن، قائىمىيایدین!

قائىب دا ھەر ایشی اودلانمىيایدین!

جھالت رىسمائىن قىرمىيایدین،

عوام الناسدن آيرىلمىيایدین.

سنانى، حنظللى بال تىك يىتەيدین،

حرىفین مسلکىنچە سۆز دئەيدین.

بوتون موھومنى تصدیق ائدەيدین،

باشىندا نوختا آردىنچا گئەيدین.

نە تدبیر، ایندى ایش ایشدن كئچىيدیر،

سۆزون دىلدن، اتین دىشدن كئچىيدیر.

دخى ائتمە شكایت بىزدن اصلاً،

گئت اۆز بختىندن اينلە ایندى شكوا.

نە ایچون حسن و قبحى آنلادین دا؟

بوتون ائلل ياتمیش ايکن بانلادین دا؟

اۆپىندىن ال - آياغىن چىست و چالاک،

اۆلئىدىن سىن دخى بىر مؤمن پاك.

چك ایندى دوتدوغون كارىن جزاسىن!..

ائشيت ھر سمتىدن لعنت صداسىن!..

بوخ، یازمارام!

موللا دایی، چوخ برک داشیر قازانین!..
باشچیسى سان هر یولوندا آنانین،
بهاریندا گورونه بیر خزانین،
چونکی هر یتردن وار نئچه یازانین،
بوردان دامن خبر یازیم، یازماییم؟
بوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...

قسمت اولسا، بوندان بئله یازمارام،
توخونماسا سؤزوم ائله، یازمارام!

یازدیغیما یالان، پالان قاتمارام،
«ایشان» کیمی رشوت پولا یاتمارام،
ایمانیمی «حاج کاظم» ساتمارام،
بوشسان دئییب «فخری» نی آلداتمارام،
مصلحت ایسه اگر یازیم، یازماییم؟
بوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...

فرصت اولسا، بوندان بئله یازمارام،
گیره بیلسه داشغین سنله، یازمارام!

کبین کسسم دوشاب کیمی آخمارام،
گوز آلتیدان «فخری» طرف باخمارام،
«آنکخت» نی «طلقت» یه چاخمارام،
«حاج بدل» ی یان دیروب ان یاخمارام،

دالدا گندیپ سؤیلر، یازیم، یازماییم؟
بوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
مهلت اولسا بوندان بئله یازمارام!
ائله یازسام، بئله - بئله یازمارام!

دولتلی یه یالتاقلانماق بیلیمه رم،
غلی ایکن یالان یتره گولمه رم،
پرستانین چکمه سینى سیلمه رم،
حرمتیمی گوزلرم، اکسیلمه رم،
مولالیفا دیر، یازیم، یازماییم؟
بوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
قسمت اولسا بوندان بئله یازمارام!
اگر پوچتا یازسام، تيله یازمارام!

نقار بازین هدیه سین آلمارام،
بیر شبهه لی پول کیسه یه سالمارام،
اوزه سالیب گوجن قوناق قالمارام،
قوناق قالسام جیبین زادین چالمارام،
عزمیم الدن گئدر، یازیم، یازماییم؟
بوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
نوبت اولسا بوندان بئله یازمارام!
دوام ائتسه دو مان، یئله یازمارام!

غیر تیمیز بللی دیر

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟
غیر تیمیز بللی بروتون ملتہ!

بیز فوجا قافقازلی ایگیت ارلریک،
جملہ مہرمنلریک، نرلریک،
ایش گۈر دجک یۈردہ سۈز ازبرلریک،
عاشقیک آنجاق قوری، بوش صحبتہ،
کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

چیرماناریق کۈچمگہ چای گلہ میش،
باشلاریق قیز ماغا یای گلہ میش،
سۈز وئەریک ایندی، بیر آی گلہ میش،
آستا قاجیب دورتولەریک خلوتہ،
کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

جملہ جهان یاتسا دا بیز یاتماریق،
غیرت ملیہ میزی آتماریق،
المیمیزی باشقالارا ساتماریق،
بیر غوروشہ، بیر پولہ، یا بیر چتہ،
کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

دایلہ دیگیم وعظہ ایناننام اۋزوم،
اٹلدن قاپاق عیبیمی قانتنام اۋزوم،
قولوما، فعلیمہ دایاننام اۋزوم،
بیس حرکت ائتسمہ اوتاننام اۋزوم،
حالیم اولار بتر، یازیم، یازماییم؟

یوخ، یازمارام، اماہلہ قوی یازیم!
حاجت اولسا بوندان بئلہ یازمارام!

دالدا دا غیبت، اوزدہ ثنا ائتمہرم،
گیزلی سۈیۈش، ظاہر دعا ائتمہرم،
خلقی گۈرچک ریا - میا ائتمہرم،
ریا ائتمیش اولسام حیا ائتمہرم
آللاہیم دان مگر یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اماہلہ قوی یازیم،
حالت اولسا بوندان بئلہ یازمارام!
اویسام مکرہ، دوشسمہ فئلہ یازمارام!

قالانسام دا ائودن چؤلہ، یازمارام!
اویوب ستہ اۋز یولومدان آزمارام!

بیزدہ گور و نمز نہ فساد و نفاق،

ایشلہ مگہ بیر - بیریمیزدن قوچاق،

باخ، بودور اسلامی گتیرریک قاباق،

بوئیلہ جہ خدمت اولو نور ملتہ،

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

بیر ایشہ مین ہمتیمیز وار بیزیم،

باخ نئچہ جمعیتمیز وار بیزیم،

بوندا عجب نتیتمیز وار بیزیم

آی باراکاللاہ بو گوز دل نیتہ!

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

ہانسی مکاتب کی، اونی آچمادیق؟

ہانسی صنایع کی، پارا ساچمادیق،

وئر دیگیمیز سوژدن اوزاق قاچمادیق،

ایشلریمیز میندی بوتون صورتہ،

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

باخ، نئچہ دارالعجزد، دار علم،

بیر نئچہ مکتب، نئچہ آثار علم،

بیزلریک، اللبتہ، خریدار علم،

چاتمیشیق اونداندی، بئلہ حرمتہ،

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

بیزدہ نہ فعلہ تابیلیر، نہ گدا،

بیزدہ نہ سائل و نہ بیر بی نوا،

بختور اولادمیزہ مرحبا!

باش آپاریب ہر بیرری بیر صنعتہ!

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ؟

انتمشیک ایفا آتالیق مہرینی،

چکمیشیک اولادمیزین فکرینی،

عمرموز اولسا گوردریک بہرینی،

اوندا کی، اونلار اویاجاق سرققہ،

جسدد مشغول اولاجاق عشرتہ،

فخر انددریک بیزدہ بوتون ملتہ

کیم نہ دئیر بیزدہ اولان غیرتہ!

آی باراکاللاہ بو گوز دل نیتہ!

زاهدین خولیاسی

زاهد اولکمدن قاباق مقصودینه چاتماق دیلر،
جنتہ اویقو ایپ ایله بیر کمند آتماق دیلر.

اعتقادینجا یاتار - یاتماز قوجار غلمانلاری،
اول سببدن دیر نماز اوستونده ده یاتماق دیلر.

ابلهین فکرینجه جنت بیر بخارا شهریدیر،
بچه تک غلمانلاری بولدو قجا اویناتماق دیلر،

مقصودی صوم و صلاتیندن بو اییمیشکن، یازیق،
هم خدانی، هم ده مخلوقاتی آلداتماق دیلر!

اویقو دا آختاردیغین ظاهرده، یارب، تاپماسین!
یوقسا ایلیک طاعتین بیر یوللوغا ساتماق دیلر.

رند رسوا گوردوگون زاهد گوردرسه، شبهه سین،
سبحه سین، سجاده سین، زهدیله فیرلاتماق دیلر.

کفرین اکسیر اولدوغون زاهد، آماندیر، بیلمه سین.
یوخسا بیر ذره بولوب ایمانینا قاتماق دیلر.

قوجالار مارشی

بیر قوجا بام چاق نرکیمی یاشارام!

دؤرت آروادی بیر - بیرینه قوشارام!

بیر ایلده اوچ - دؤردون آلیب یوشارام!

قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

بارماغیما عقیق اوزوک تاخارام،

سانقالیما چوخ - چوخ خینا یاخارام،

دیریرده بیر آرواد گورسم باخارام،

قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

اوروج دوتوب، نمازیمی قیلارام،

دسمالیمی گوز یاشیما بولارام،

حریرلری وئریدمه آرزیلارام،

قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

بیر مؤمنم عبا، قبا بورونتم،

نظرلرده ملک کیمی گورونتم،

بیر اوشاقچین ایللر ایله سورونتم،

قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

اون یاشنیدا اوشاقلارین باشینا،

ال چکرم گاه گوزونه، قاشینا،

خود و ثرہرم گئجہ - گوئدوز ماشینا،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

آخرتیم، ایمانیم وار، دینیم وار،
عارفلرن عداوتیم، کینیم وار،
بیر خوری زام اللی یثرده هینیم وار،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

عرفا مارشی

ایستیلگن تیک، گزدریک ناز ایله،
عرا اندریک نشئہ دمساز ایله،
فقتہدہ بیر دلبر طناز ایله
مقدم اولوب ایشلری سامانلاریق.
آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

خوشلاماریق بیر پارا نادانلاری،
شیوہ نسوان مسلمانلاری،
نتیله بیرک فاطما، تکذبانلاری،
آنالاری، سونیالاری یانلاریق،
آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

بیر بارابی عقل و فراست بیزده،
ایله بیر اسناد قباح بیزده،
ایستہ بیر انیسین ده نصیحت بیزده،
بیر یونی قائمیر کی، بیز عرفانلاریق،
آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

کیمسہ بہ یوخ دخلی کی، بیز عشرتی،
خوشلاییریق، بوشلاییریق کلفتی،
گوشہ قاستین ده اولان لذتی،
خانہ ویراندا هاچان آنلاریق؟
آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

ای پول

نور چشمانم می سان، ای پول، یا جانیم می سن؟
 عصمتیم، ناموسوم، عرضیم، غیرتیم، قانیم می سن؟
 حرمتیم، نخریم، جلالیم، شوکتیم، شائیم می سن؟
 مصحفیم، مکہم، مدینہم، قبلہم، ارکانم می سن؟
 مذہبیم، دینیم می، آیینیم می، ایمانیم می سن؟

کچدی عمروم شغل تحصیلینہ موقوف ملال،
 درہ دوشدوم، بستر حسرتہ قالدیم خستہ خال،
 سندہدیر کؤلوم گنہ انتسم جہاندان ارتحال،
 سن منیم عمروم، حیاتیم، جوهریم، جانیم می سن؟
 مذہبیم، دینیم می، آیینیم می، ایمانیم می سن؟

آہ، ظالم، آدکیم، اولدوم یولوندا جان فدا،
 بیر دیونجا قییمادیم سندن آلام ذوق و صفا،
 ایندی وارئر هجوم آور اولوب یکسر سانا،
 وارشین، یاخود منیم مال جیبیشدائیم می سن؟
 مذہبیم، دینیم می، آیینیم می، ایمانیم می سن؟

ایله من وارئرلریم من تک سنی صندوقہ درج،
 ہر بیر ایئر سنی بیر نوع ایله مین یئردہ خرج،
 ریسٹورانلاردا، قلوبلار دا اولار سان ہرج و مرج،
 ہر یثن سنی، بیلمم اتیم، قانیم می سن؟
 مذہبیم، دینیم می، آیینیم می، ایمانیم می سن؟

اینٹیلگٹن تیک، بو کی، بہتان دگیل،
 تورکی دانیشماق بیزہ شایان دگیل،
 تورکی دیلی قابل عرفان دگیل،
 بیز بونا قائل اولان انسانلاریق،
 آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

تورک غارفتی وئرسدہ عقلہ ضیا،
 من اونی آلام الیمہ مطلقا،
 چونکی مسلمانجا قونوشماق باتا،
 عیبیدیر، اؤز عیبیمیزی آنلاریق،
 آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

یوخ ایشیمیز مجمع اسلام ایله،
 پختہ ناسیل صحبت اندہر خام ایله،
 چونکی قلوبلار دا سرانجام ایله،
 ہر گنچہ بیر مطلبی عنوانلاریق،
 آی باراکالہ، نہ گوزہل جانلاریق!

تشکر

میرزہلر، طالعیمیز اولدی عجب یار بوگون!
میسو نرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

او کی، مکتب لری محو اتمک ایدی نیتیمیز،
بوخ ایدی الدہ و لکن اونا بیر قدر تیمیز،
مکتب آرتدیقا آزالماقدا ایدی حرمتیمیز،
آو آپیلدیقا قاپا نماقدا ایدی صنعتیمیز،
گون به گون زاید اولوردی غمیمیز، محتیمیز،
آرقاداشلار، سوینین، اولدی روا حاجتمیز!
غمیمیز بیتدی، فرح اولدی نمودار بوگون!
میسو نرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

میسو نرلر، او گوزهل فکرلی ارباب دُها،
«سنت پئتر بورق» دا اتمیشلر عجب بیر شورا،
کی، مسلمانلار آچان بونجا مکاتب نه روا،
او خودوب هندسه، تعلیم ائده لر جغرافیا،
حکمت و هیئت و تاریخ ایله علم اشیا،
بو ایشه بیزده تحمل اولاییلمز اصلاً!
چالیشین، همت ائدک دفعینه زَنهار، بوگون!
میسو نرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

سنو دیگیم بوندان بئله حین زوالیندیر سنین،
اشبو وجه ایله، گونول، جای ملالین دیر سنین،
خاطریم، قلییم، سریم وقف خیالین دیر سنین،
سن منی مقتون ائدن نازنده جاناتیم می سن؟
مذهبییم، دینییم می، آیینیم می، ایمانیم می سن؟

سندن ال چکمز دیم اولسئیدی الیمده اقتدار،
لاکن - اجباراً اجل ائیلر منی سندن کنار،
جانیم آغزیمدان چیخانجا سؤیله رم بی اختیار:
نور چشمانیم می سن، ای پول، یا جاتیم می سن؟
مذهبییم، دینییم می، آیینیم می، ایمانیم می سن؟

ملت مارشی

غیرت انڈی چالیشیدین، دوشدون قاباغہ، ملت!
ایندی بیر آں دا دینجل، باش قوی یاتاغہ، ملت!

ہر یئردہ، ہر مکاندا ہر دورلو ایش قاپیردین،
اسلامہ خدمت اتتدین، مذہب لری آیردین،
بوز لرجہ جو قہ بایدین، مین لرجہ سؤن بویوردون،
ہر گوندہ بیر جماعت آتدین قبراغہ، ملت!
ایندی بیر آں دا دینجل، باش قوی یاتاغہ، ملت!

اویقودہ ایکن عالم، افرادینی اویاتدین،
جملہ ملل ایچیندہ اوز شأنینی اوجالتدین،
حرمٹلی آد قازاندین، عالی مقامہ چاتدین،
احسن، صد احسن، احسن بو طمطراقہ، ملت!
ایندی بیر آں دا دینجل، باش قوی یاتاغہ، ملت!

من بعد جہد و جہدین بو خدور بیزہ لزو می،
زیرا کی، عصر حالین بام - باشقادیر رسومی،
مکتب سنویر جماعت، تقدیس اندیر علومی،
ترجیح اندیر واغونی آتہ، اولاغہ، ملت!
ایندی بیر آں دا دینجل، باش قوی یاتاغہ، ملت!

میسو نٹرلر بو گؤزہل امرہ ائدرکن اقدام،
بیز نچون لال اوتوروب ائلمیک بحتہ دوام؟
خاصہ بو علم لرین بیز علمای اسلام،
ائتمیشیک بیر کردہ تحصیلیتی اسلامہ حرام،
بونلاری بیلمز ایکن بیز، نیہ اولاد عوام،
او خویوب آدم اولوب، ائیلہ سین آغان کلام؟
شیمدی فرصت وارا یکن گؤرملی بیرکار بوگون،
میسو نٹرلر دہ بیزہ چیخدی ہوادار بوگون!

میسو نٹرلر، گؤروم آلہ سیزہ احسان ائلہ سین،
بیز کیمی سیزلری دہ داخل ایمان ائلہ سین،
قویمادیز چونکی مسلمانلاری طغیان ائلہ سین،
بنئی مکتب لری آلہ اؤزی ویران ائلہ سین!
اوچوروب دام - داشینی خاک ایلہ یکسان ائلہ سین!
ایندی قوی مکتب آچانلار گنڈپ افغان ائلہ سین...
قالسین ہر یئردہ معلم لری بیکار بوگون!
میسو نٹرلر دہ بیزہ چیخدی ہوادار بوگون!

گیلانی و یا اومو - کوسو

گنت گندە، «زنیور آغا»، سەندە چاشیرسان، دئیەسن!

گاھدا بیر مذهبە، دینە ساتاشیرسان، دئیەسن!

سەن دوز آدماسان اگر، سەندە بو تدبیر نەدیر؟

زورنالا چکدیکین اول چالمالی تصویر نەدیر؟

قولاریندان ساریلان کیمدیر، او زنجیر نەدیر؟

دینمە دیکجە سەنە سرحددن آشیرسان، دئیەسن!

گاھدا بیر مذهبە، دینە ساتاشیرسان، دئیەسن!

نەدیر اول حلقە زنجیردە بیر پارە صُور؟

کیملری گۆستریور حلقە درونیندە کیلر؟

شکل اسلامە گولن کیمدیر او عفريت سیر؟

سەن بو رفتار ایله بیژدن اوزاشیرسان، دئیەسن!

گاھدا بیر مذهبە، دینە ساتاشیرسان، دئیەسن!

آجماغا بیر پارا اسراری ائدیپ سعی و تلاش،

چالیشیرسان کی، بیژە تنگ اولاتا راد معاش،

بو قدر ائتمە جسارت، اؤزونو گۆزلە، یاواش!..

دگمە دیکجە کئفیته لوغالا شیرسان، دئیەسن!

گاھدا بیر مذهبە، دینە ساتاشیرسان، دئیەسن!

سیرا ئتمگە فضا ئی ایجاد اولوب بالونلار،

بیر یاندان آقامیلار، بیر سمتیدن واغونلار،

هر اختراعە دایر تأسیس اولور سالونلار،

والله بولار آزیبیلار باشندان ایاغە، ملت!

ایندی بیر آزدان دینجل، باش قوی یاتاغا، ملت!

بونلار بوتون جهانین اسباب اعتلاسی،

اونلار اسیر دونیا، بیژ آخرت فدا سی،

بئش گوندور عمر دونیا، یوخدار اونون بقا سی،

بیژجە خطا دیر اویماق بؤیله مذاقە، ملت!

ایندی بیر آزدان دینجل، باش قوی یاتاغا، ملت!

اسلام ایچون گرکمز کافرلرین شعاری،

قوی اونلارین او جالسین ھپ فکر زرنکاری،

بیژ گۆزلریک فقط بیر ایوان خلد زاری،

اول یئردە حوریلرله دوللوق اوتاغا، ملت!

ایندی بیر آزدان دینجل، باش قوی یاتاغا، ملت!

سن بو شکل ایله بوتون خلقی او یاتدین دا دئییک،

بیزی منفور ائله ییب بیر یانا قاتدین دا دئییک،

سنه نه خیر او لاجاق بیزلری آتدین دا دئییک؟

بوش یئرد بؤیله بیزیمله دالاشیرسان، دئییکسن!

عادته، عرفه، رسومه ساتاشیرسان، دئییکسن!

مضحکه ژورنالین اول بیزه، عبرتدی، دئدین،

بیر پارا شخصه ساتاشدین، بو نصیحتدی، دئدین،

بیزی قاتدین ایشه، بیر نوع ظرافتدی، دئدین،

ایندی اما دخی جداً ساواشیرسان، دئییکسن!

عادته، عرفه، رسومه ساتاشیرسان، دئییکسن!

شخص اسلامین اگر بیز قولونی باغلامیشیق،

نه گناه ائله میشیک؟ ملت او چون آغلامیشیق،

حفظ ائدیپ مذهبی، شیطانی یا خوب، داغلامیشیق،

بیزی گؤرمکده مقصر، دولاشیرسان، دئییکسن!

عادته، عرفه، رسومه ساتاشیرسان، دئییکسن!

بیز اگر اولماساق، اسلامه نگهبان کیم اولار؟

بنش گون اوتمز کی، بو باغین گول و ریحانی سولار،

اختراعات شنیعه بوتون اسلامه دولار،

لیک سن آنلاماییب ایشده چاشیرسان دئییکسن!

گاهدا بیر مذهبه، دینه ساتاشیرسان، دئییکسن!

آستاد آستا ددیریب قوردالاشیرسان، دئییکسن!

بعضی افسانه چیلرله یاناشیرسان، دئییکسن!

بوسپوتون مفسدلرله بولاشیرسان، دئییکسن!

آبالام، عیبینی قان!

بیر حیا ایله، اوتان!

یوخسا تکفیر ائده ریک،

لاچار سوا اولوسان!

گۆتۈرۈلدى

اي واي كي، حيثيت ملت گۆتۈرۈلدى!
ملتدە اولان بوسبوتون عادت گۆتۈرۈلدى!

يېتىمىزى بو كيم، ملتىن احرارى آيىلدى،
عارف دىئىلن بعضى فسونكارى آيىلدى،
مجموعه يازان بير بارا بى عارى آيىلدى،
شاعر لقينىدە نىچە ادبارى آيىلدى،
يەنى كي، بو عصرىن بوتون اشرارى آيىلدى،
دۇردىم، بە جەنم، ائلىن افكارى آيىلدى،
تورپاق باشىما!.. ايندى دە تجارى آيىلدى،
هر بير ايشە ال قاتدى، مروت گۆتۈرۈلدى!

ملتدە اولان بوسبوتون عادت گۆتۈرۈلدى!

وارايدى بو ملتدە قاباق بير گۆزەل عادت،
بير شخص مسلمان ائلەين وقتىدە رحلت،
ميت ھلە بىستردە اوزانسىن دىئە راحت،
غسل ائتمەن اول اولونوردى اونا حرمت،
يوزلرچە ائىردىك اونا سى پاردە تلاوت،
ھر جزودە بير روبلە چاتاردى بيزە اجرت،
بير حرمت ايدى بو بيزە، ھم ميتە نسبت،

حيفا كي، اواخردە بو حرمت گۆتۈرۈلدى!
ملتدە اولان بوسبوتون عادت گۆتۈرۈلدى!

قورخودوردى چىخمايمىشكن اۈلكەن غربت منى،
چولغا يېمىش غفلتىمدن وحشت و دھشت منى،
ايندى بو گۆردوكلرىمدن مات ائدىب حيرت منى،
اۈزلوگۈمدن چىخىمىشام، افسوس!.. فرىادا!.. اردىيل!
بير دە نامردم اكر ائتسم سنى ياد اردىيل!

تازەدن برگشت ائدىب، بير دە جوان اولسىدېم، آد!
شىق گىيىملى بير جوان خوش نشان اولسىدېم، آد!
بو پرلرلە دويونجا ھمزبان اولسىدېم، آد!
دەردە بىش گون ياشاردىم خرم و شاد، اردىيل
بير دە نامردم اكر ائتسم سنى ياد اردىيل!

تاجرلرین ایندی دەیشیپ طینتی یکجا،
دویموشلار اولار بیزدەکی نیتلری گویا،
احسانلار اولوب ترک، قازانلار سۇنوب ای وای!
نە موللا پایی وار، نە قوناقلیق، مسمما،
بیشمیر تارینین بیر تیکە حلواسی دە حتا،
ھرفن اندرکسە ایشیمیز توتمايیر اصلا،
آخ!! آخ!! او کئچن گونلریمیز تولدی، خدایا!؟

کفران ائلدیک، سانکی بو نعمت گۇتورولدی!
ملتدە اولان بوسبوتون عادت گۇتورولدی!

کیم گئتسە ایدی حجه و یا کرب و بلايە،
زوار ایدی اولجە او بیر اهل دعايە،
مايل او دعايە، ولی بیز سیم و طلايە،
گۇرچک اونى عنوان اندەرک بیر نئچە آیە،
دئردیک کی: کرک پاک اولامیاندکی مايە،
بیر خیرلی امر ایدی بو بیز ملانمايە،
حیفای کی، باخیلمیر دخی نعلینە، عصایە،

بیرلشیدی هامی، صدق و صداقت گۇتورولدی!
ملتدە اولان بوسبوتون عادت گۇتورولدی!

شادم گلەجک گونلریمیز گنجسە بو نسبت،
قورخوم بو کی، گوندن - گونە بدتر اولالایم،
بیر گون گلە بیدار اولالایم جماعت،

تزویری عبادتدن ائدە فرق بو ملت،
میدانە چیخا بیزدەکی ھر دورلی خیانت،
نە تحفە گلە بیزلرە، نە نذر، نە رشوت،
حرمت یئرینە ائل بیزە اظهار ائدە نفرت،
دولما و ترک، فیرنی و شربت گۇتورولدی!
ملتدە اولان بوسبوتون عادت گۇتورولدی!

احوال پرسانلیق یا خود قونوشما

- نه خبر وار، مَشْدی؟ - ساغلیغین۔ آز چوق دا گئنه؟
- غزئت آلمیش حاجی احمد ده۔ - با! اوغلان، نمته...؟
- سن اوزون گوردون آلتندا؟ - بئله نقل ائيله دیر!
- دخی کیم قالدی، خدایا، بو ولایتده مته؟!
- بو ایسه پس او لعینین ده دیر ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

- دخی بیر باشقا خبر؟ - حاج جعفرین اوغلی ولی
اوشقولا به قویوب اوغلون۔ - او قورومساق دا؟ - بلی.
- سته کیم نقل ائله ییردی بو سؤزی؟ - بيلم کیم ایدی.
- اؤیله ایسه اونا دا مین کره لعنت دئمه لی.
- بو ایسه پس او لعینین ده ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

- دخی بیر باشقا خبر یوخمو؟ - تانیرسان غفری؟
- نه غفر؟ هانسی غفر؟ - میرزا منافین پدری.
- تانیرام۔ - دون او دا بیر شبه هلی کسله دانیشیب.
- کیم دئییردی؟ - یتدیجی خانصنم آروادین اری.
- بو ایسه پس او لعینین ده ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

- گئنه بیر باشقا خبر وارمی؟ - بیزیم قونوشی کریم...

- آ... آ...؟ بلی، هه، هه! او نه قایریب، دی گؤروم؟
- «ملانصرالدین» آلیب، هم اؤزی، هم اوغلی او خور.
- ائل بوتون کافریمیش اؤلکه ده، یوخموش خبریم!
- بو ایسه پس او لعینین ده ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

- مته بیر بؤله خبر چاتدی: صمد دام - داشینی
ساتیب، او نوثر سئته گؤنדרمک ایچون قارداشیننی.
- بو خبر دوغردور؟ - آنجاق بونی ده بيلملی سین:
اؤزی ده چکمه گئییب، ساج دا قویو بدور باشیتا،
- بو ایسه پس او لعینین ده ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

- بیر بئله سؤزده دئیورلر کی، سیزین کلبه عاشیر،
بئنی مکتبچلر ايله گئجه - گوندوز یاناشیر...
- بلی، دوزدور بو دخی... - حیف! او دولت دن اونا،
دولت آزدیردی اونی، دین خدان او زاشیر...
- بو ایسه پس او لعینین ده ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

- دوغردورمی کی، بدل ده قویوب آغزین یابانا،
دانیشیر بیر پارا سؤزلر کی، ده گیر روضه خانا؟
- بلی، قوربانین اولوم، لاپ او چیخیب مذهبدن!

گور مئیور سمنی شیشیب بوینی، دؤنوب بیر قابانا؟
- بو ایسه پس او لعینین ده ایشی قوللابی دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب دیر، بابی دیر!

او قورومساق جبی ده گؤزله مئیور حرمتیمی،
بوردا، اوردا، بئله دئرلر کی، اندیر غیبتیمی!
- بلی، حتی بو ایشین اوسته اونون آروادینا،
سؤگمیشم!- بورجون اودور، گؤزله میسن غیرتیمی...
من ده هر دائم اوئا یاغدير يرام لعنتیمی،
باشلاييب دعوتیمی، عرض اندیب حاجتیمی،
وقف نفرین اندرم هم گونیمی، ساعتیمی،
دئیه رم خلقه: بو بی دینین ایشی قوللابی دیر،
سیزده لعنت او خویون، چونکی بو ملعون، بابی دیر!..

دیلنچی

رد اول قاپیدان، آغلاما زار-زار، دیلنچی!
واقیلدا ما بايقوش کیمی، ادبار دیلنچی!

بو مجلسیمیز مجلس احسان دیر اگرچه،
دوزدوکلریمیز نعمت الوان دیر اگرچه،
احسان فقرا کسلره شایان دیر اگرچه:
بیر عادت ارثیه دخی وار، دیلنچی!
رد اول قاپی دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

دولتی لرین، مقصدیمیز عیش و صفادیر،
مهمانلاریمیز بو سبوتون ارباب غنادیر،
کؤلدور، یئکه دیر، بوینی یوغو ندور، نجبادیر،
بگدیر، آغادیر، آغزی دعالی علمادیر،
بیشمشلریمیز مین جورده لذتلی غذادیر،
تیکمه گؤزونو مطبخه، بی عار دیلنچی!
رد اول قاپی دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

دخلى بیزه نه بوش دا قالیب دست سؤالین،
با اینکه آجیدان مله شیر اهلین، عیالین،
باخ! باخ!.. نجه چیرکین دیر او منحوس جمالین،
حاخ، توف اوزونه، صورتی مردار دیلنچی!
رد اول قاپی دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

دولتلی نچون صرف ائدیپ اؤز بئل و سخاسین،

اعیانی قویوب دویدورا شہرین فقراسین؟

تؤکسون کؤروم الله اوزونون شرم و حیاسین!

ال چک یاخامیزدان، ایتیل، ادبار دیلنچی!

رد اول قاپودان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

بیر دفعه فقیر اولدوغونو آنلادا، زنہار!

دولتلی لرین بیشمیشینہ اولما هو سکار!

یوخسا یتیمگہ بیر زادین، اؤل، جانینی قورتار!

ائتمہ بو قدر بیزلرد آزار، دیلنچی!

رد اول قاپی دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

فقر اہلی غنی لرلہ ملاقات ائدہ بیلیم،

دولتلی یہ انسانلیغین اثبات ائدہ بیلیم،

دولتلی فقیر ایلہ مساوات ائدہ بیلیم،

نقصان کتیردر شأنینہ بوکار، دیلنچی!

رد اول قاپی دان، آغلاما زار - زار، دیلنچی

سن اما اینامادین

رعظ ائدیگین ایناندی، سن اما اینامادین!

باللجب، مکر یورولوب بیر اوسانمادین؟

یاندیقا خواب غفلت ایلہ ملتین سنین،

وقف اولدی لایلا سؤیلمگہ خدمتین سنین،

هرگون کئتلی دائرہ حرمتین سنین،

اٹل اوغرا دیقا فقرہ، شیشیب ثروتین سنین،

ملت آریقلا دیقا، کؤکله دی اتین سنین،

رشوت حرامدیر، دئدین، آلدین، اوتانمادین،

مال یتیمہ - اود - دئیہ اوددون دا، یانمادین!

قصاب خانہ نی بیژہ دارالامان دئدین،

دوغری لباسیتہ بورونوب مین یالان دئدین،

اولدوقسا مشیتہ: «غلط ائتمہ، ایتان»، دئدین،

کیم یاخشئ سؤیلہ دیسه، اونا مین یامان دئدین،

غیظہ گلیب برہلدی گوزون، لاتقاران دئدین.

بیر وقت اولار تاثیر سنی هر کیمسه، قانمادین!

بو محض بیر سؤز ایدی - حقیقت دی سانمادین!

فصاد اولوب دالمتی دائم دامارلادین،

هرکس الیندہ کین یئرد آتدی، قامارلادین،

جیفہ دئدیگجہ مال جہانی توپارلادین،

بىر بۇلۇك بوش بوغازىق

بىر بۇلۇك بوش بوغازىق، ھىيۋەتلىك عادىتىمىز،

دولۇ دورلىنىتايلى، غىيىتايلى، صىھبىتىمىز،

اوخۇماقدان پايمىز بوخ، يازىدان قىسمىتىمىز،

بو عوملىقلا بىلە ھىز سۆزى تەفسىر ائىدەرىك.

مىمكىن اولدوقچا مىسلمانلارنى تەكفىر ائىدەرىك.

ھىز سۆزە چولقاشارىق، ھىز بىر ايشى قوردالارىق،

ھاردا بىر نور گۇرورسك، اونا قارشى اولارىق،

بعضىئە دىش قىجىدىپ، بعضىئە قويزوق بولارىق،

بىزە ھىركىس چۆرەك آتسا، اونى تەقدىر ائىدەرىك،

مىمكىن اولدوقچا مىسلمانلارنى تەكفىر ائىدەرىك.

دىكىلىك ناشى بو ايشىدە، آغارىپ دىر يالىمىز،

بىلىرىك دىن مىسلمانى بوگون اۆز مالىمىز،

اوزى قىرخىق دىكىلىك، بىر شەلە دىر ساققالىمىز،

تەرەپە يىپ خىرە اونى آلت تۈزۈر ائىدەرىك،

مىمكىن اولدوقچا مىسلمانلارنى تەكفىر ائىدەرىك.

گندەرىك مىسجىدە ھىز گون، قىلارىق اوندانماز،

خوشگە مۇمولۇك ائىدىپ، باشلىمايلىق راز و شىياز،

مىسجىد اولسون، آلارىق ساتسا چوچۇقلار بىزە ئاز،

بو اوشاق بارلىقى مىز زەھدايلى تەستىر ائىدەرىك،

مىمكىن اولدوقچا مىسلمانلارنى تەكفىر ائىدەرىك،

فانى دىدىكىجە ملكە، عمارات ھامارلادىن،

سىر رىشتە مداخلى مىمكىن يومارلادىن،

رىشوت ھىرامدىر، دىدىن، آلدىن، اوتانمايدىن!

وعظ ائىدىكىن ايتاندى، سىن اما ايتانمايدىن!

قول صرىح اىكن، عىجا «مَنْ كَفَر» سۆزى،

ائىتمىكەدىن بھانە تەكفىر ھىز سۆزى،

ظلىم بۇدۇر كى، اورتادا گىر اولسا زى سۆزى،

ھىركىز دانىشماسان بىلە آچاق، ھىز سۆزى،

وجدانە، آبروىە، ھىايە دىگر سۆزى،

بىر وقت اولار تانير سىنى ھىز كىمىسە، قانمايدىن!

ياللىغىپ، مىگر يورۇلۇپ بىر اوسانمايدىن؟

چىلد غنىمدە اولدۇن عىجب گىرگى جان شىكار،

نەفسىن سوسۇپ يورۇلمىياريق اولدى طعمە خوار،

ھىلەن دۇيولدى، شىمىدى سىنە اولماز اعتبار،

اسرار مەختىلەرىن اولدوقچا آشكار.

قالسىن دىئە، صىايىق دىقتە يادگار.

بىر وقت اولار تانير سىنى ھىز كىمىسە، قانمايدىن!

ياللىغىپ، مىگر يورۇلۇپ بىر اوسانمايدىن؟

دانیشتیب سۆیله شهریک هر نئجه عنوان اولسون،
افترا، لغو، عبت، هرزد و هذیان اولسون،
هر کسه باغلیاریق هر جورده بهتان اولسون،
قوی بیزیم دین اثومیز اولسا دا ویران، اولسون،
کوچ و ثریب نکرده، چنان قصرینی تعمیر ائددریک.
ممکن اولدو قجا مسلمانلاری تکفیر ائددریک.

مؤمنیک، کئفله نریک آرزوی جنت ایله،
اوخوموشلار آدینی یاد ائددریک لعنت ایله،
دو شمنیک علم ایله، انصاف ایله، حریت ایله،
بیز بو افسانه لری جهل ایله تنفیر ائددریک،
ممکن اولدو قجا مسلمانلاری تکفیر ائددریک

اؤلکه نی سیر ائددریک هر جورده انسان گۆردریک،
آنجا ق اؤز نفسیمیزی پاک مسلمان گۆردریک،
بو خیال ایله یاتیب حوری و غلمان کۆردریک،
خواب صادق، دئییه، بو حالتی تعبیر ائددریک،
ممکن اولدو قجا مسلمانلاری تکفیر ائددریک.

اوخوتمورام ال چکین

اوغول منیم دیر اگر، اوخوتمورام، ال چکین!
ائيله مەیین دنگه سر، اوخوتمورام، ال چکین!

کرچه بو بدبخت اؤزی علمه هوسکار دیر،
کسب کمال ائتمگه سعیی دخی واردیر،
منجه بو ایشلر بو تون شیو کفار دیر،

دینه ضرر دیر، ضرر!.. اوخوتمورام ال چکین!
ائيله مەیین دنگه سر، اوخوتمورام، ال چکین!

بسکی اوشاقدیر هله، یاخشنی - یامان سانماییر،
علمین عبت اولدو غون آلاماییر، قانماییر،
سایر اوشاقلار کیمی هر سۆزد آلدانماییر،

ائيله بیر عمرین هدر، اوخوتمورام ال چکین!
ائيله مەیین دنگه سر، اوخوتمورام، ال چکین!

ائيله مرم رحم اونون گۆزدن آخان یاشینا،
باخسین اؤزوندن بؤیوک اؤز قوچی قارداشینا،
اؤلسه ده وئر مم رضا شاپقا قویا یاشینا،

کافر اولای بیر نفر، اوخوتمورام ال چکین!
ائيله مەیین دنگه سر، اوخوتمورام، ال چکین!

اوشاق منیم دیر، بابا، دخلی نه دیر سیزلره؟
کیم سیزی قیوم ائدیب حکم ائده سیز بیزلره؟
یاتمارام اصلاً بئله دینه دگر سؤزلره!

بیر کره قان، مختصر، او خوتمورام ال چکین!
ائيله مه یین دنگه سر، او خوتمورام، ال چکین!

قویسانیز اؤز او غلومی من سالیم اؤز حالیمه،
صنعتیمی اؤگره دیب اویدوروم احوالیمه؟!
دون بو او خوتماق سؤزون عرض ائلدیم عالیمه،

سؤیلدی: «هذا کفر»، او خوتمورام ال چکین!
ائيله مه یین دنگه سر، او خوتمورام، ال چکین!

بسدی جهنم اولون، بونجا کی، آلداتمیسین،
ایندی بئش ایلدیر تمام دینیمه ال قاتمیسین،
سئوگیلی اولادیمی کافره اوخشاتمیسین،

دویدوم ایشین سر بسر، او خوتمورام ال چکین!
ائيله مه یین دنگه سر، او خوتمورام، ال چکین!

ساتمارام اؤز عقلیمی سیز کیمی لامذهبه،
راضییم او غلوم گنده قبره، نه کی مکتبه،
مکتب آدین چکمه یین، ملعبه دیر، ملعبه!

الحدز، اوندان حدز! او خوتمورام ال چکین!
ائيله مه یین دنگه سر، او خوتمورام، ال چکین!

بسدیر او بیلدیکلری، کاش اونودا بیللمسه،
جانیمه اولسون فدا بیر ده اوزی گولمسه،
تاکی، او ذهننده کی فیکیرلی سیلمسه،

سانما اوللا بختور، او خوتمورام ال چکین!
ائيله مه یین دنگه سر، او خوتمورام، ال چکین!

فکریمی ویرمم عبث سیز کیمی نادانلارا،
سوق ائده سیز او غلومی بیر پارا هذیانلارا،
چونکی خیانتچی سیز جمله مسلمانلارا،
منز لینیز دیر سقر، او خوتمورام ال چکین!

ائيله مه یین دنگه سر، او خوتمورام، ال چکین!
دینه ضرر دیر، ضرر! او خوتمورام، ال چکین!

دل میرود ز دستم...

«دل میرود ز دستم صاحبان خدارا،

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»

آسوده‌لیک بو ساعت یئردن کویه جهاندا

وار ایسه، وار دیر آنجاق ایراندا هر مکاندا:

تبریزده، سرابدا، خالخالدا، خان چوباندا،

غیرتلی شاهسونده، هرآندا، هر زماندا،

لورلاردا، شیخ کوزلده، کشکاندا، اصفهاندا،

تهراندا، انجمنده، قابئننده، پارلاماندا.

ایشلر بوتون حقیقت، سؤزلر بوتون گوارا،

«دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»

دالما تفکراته، قارء کی، اشبو حالت،

یا کیملرین کوجوندن ایراندا ائتدی نشأت؟

ایوم هر طرفدن چارپیر گوزده شکایت،

هرکسده وجد و شادی، هر یئرده امن و راحت،

احوال داخلیه بالخیر و السلامت،

داد و ستدده رونق، شرکته هر تجارت،

خوشدل بوتون جماعت، راضی بوتون رعیت،

آسوده حال ملت، دائر امور دولت،

نظم و نسق مهیا، لشکر بوتون صف آرا،

«دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»

ظن ائتمه حاضرانین سعیله بی مهابا!

بورته اعتدالیق بشش گونده اولدی برپا!

بوخ، بوخ، خطا اندیر سن، حاشا و ثم حاشا!

گرچه بولاردا آز - چوخ بیر ایش کؤرو بلر، اما،

کنچمیش بنای خیرین آثاریدیر همانا!

غائب مدبرانین تدبیری دیر کی، حالا،

ائتدیکلری صداقت بیر - بیر اولور دا پیدا،

آجیققلاری بولارلار جاری اولور سراپا،

«مات الصبوح حیوا یا ایهااللسکارا!»

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»

بونلار عبث می، یاها! معلومه یوخمی علت؟

ثمت سیزین اولور می بونجا موفقیت؟

ایران سعادتنده چوخلار ائنددی خدمت،

چوخلار بو مملکتده گؤستردی سعی و غیرت،

راز جمله «ناصرالدین» حق ائیله سین ده رحمت،

هر بشدده، اوچده ائتدی هر سمته بیر سیاحت:

هر بیر سیاحتینده سنل تک آخیتدی ثروت،

یوکسلدی عرشه قارشی خاک دیار «دارا»،

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»

ایشته بونون ایچوندور ایرانلی بامسرت،

دونیلارده آخیشدی، اولدو قجا کوردی عزت،

اگر چوخ تنگدل اولسان بو ایشدن، قیل فغان، آغلا!
گیریشمه باشقا بیر تدبیره، آنجاق هر زمان آغلا!
بوئون دونیادن ال چک، آشکار آغلا، نهان آغلا!

توپور ناموسه، باخما ننگه، کلمه عاره، صبر ائيله!
بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائيله!

یا ناش اشراره، فخر ائيله!
بولاش هر کاره، فخر ائيله!
دو تولما ننگه، ناموسه،
او تانما عاره، فخر ائيله!

فقط بیر ایش ده گورمک ایستر ایسه، گور مسلمان تک!
تحمل ائيله جور ملکداره، ایشله حیوان تک!
چالیش اک، بیج، آپارسین بگ، ائوین قالسین دگیرمان تک!
آییلما، حقینی قانما، خبردار اولما انسان تک!
داریلما، اینجیمه، تاب ائيله هر آزاره، صبر ائيله!
بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائيله!

و کر آز - چوخ وار ایسه غیرتین کافرلره باخسا!
بیر آسان کسبه مشغول اولماق ایله دین دن چیخما!
اوشاقلار چین چوردک چیخسین دئییه، ها!.. دین ائوین ییخما!
وبالین بوینوما، کثت فعله لیک ائت، قلبینی سیخما!
سنه ایش صاحبی پول و نرهمه سه، یان ناره، صبر ائيله!
بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائيله!

و یا خودگر اثر وارسا جانیندا زور و قوتدن،
قولون کوچلی، اوزون قانسین، دلین خالی سه رحمتدن،
قوتار بیردفعه لیک درد و المدن، بار محنتدن!

گُز دلیم!..

«بتر تمہ»

سونیا، ای دلبر پاکیزہ ادا!

سنہ بو «ناقدی بگین» جانی فدا!

عاشق اولدوم اوزمندان کی، سانا،

«هر نه حکم ائیله دین، ای مادلقا»

ائتمه دیم اوندا تخلف ایدا،

دیلہ کین اولدی مرامینجه روا،

«گُز دلیم، شیمدی نه دیر فرمائین؟

جانی قوربان سنہ بو نالانین»!

صنیم، لاله رخوم، گول بدنیم!

ملکیم، سرو قدیم، سیم تنیم!

ای فرح بخش دل پرمحنیم!

سؤیله، آیا کنهیم نولدی منیم؟..

قارغالار مسکنی اولدی چمنیم...

کنچدی اغیار الینه یاسمنیم،

ائل بوتون اولدی بو کون طعنه نینیم،

«گُز دلیم، شیمدی نه دیر فرمائین؟

جانی قوربان سنہ بو نالانین»!

تاددین تابع فرمان اول، اولدوم،

حسنومه واله و حیران اول، اولدوم،

نازنین جانیمه قوربان اول، اولدوم،

عشقده خانه سی ویران اول، اولدوم،

قاپیم عجز ایله دربان اول، اولدوم،

عاقبت مستحق نان اول، اولدوم،

«گُز دلیم، شیمدی نه دیر فرمائین؟

جانی قوربان سنہ بو نالانین»!

دل او گوندن کی، دوچار اولدی سنہ،

بیر یازیق عاشق زار اولدی سنہ،

اویدی، بی صبر و قرار اولدی سنہ،

وار - یوخوم تاکی، نثار اولدی سنہ،

بیرده باخماق منه عار اولدی سنہ،

باشقا بیر جذبه لی یار اولدی سنہ،

«گُز دلیم، شیمدی نه دیر فرمائین؟

جانی قوربان سنہ بو نالانین»!

امر قیلدین منه، شیدا اول، اولدوم،

عشقده بی سر و بی پا اول، اولدوم،

یعنی سرداده سودا اول، اولدوم،

ترک ناموسه مهیا اول، اولدوم،

شائبینی آت چۆله رسوا اول، اولدوم،

نظر خلقده ادنی اول، اولدوم،

«گُز دلیم، شیمدی نه دیر فرمائین؟

جانی قوربان سنہ بو نالانین»!

سۆیله دین حرمیتینی آت، آتدیم،
مالینی، ثروتینی آت، آتدیم،
اهلینی، کلفتینی آت، آتدیم،
قومینی، ملتینی، آت، آتدیم،
جمله حیثیتینی آت، آتدیم،
مختصر، غیرتینی آت، آتدیم،

«گۆزدلیم، شیمدی نەدیر فرمائین؟
جانی قوربان سەنە بو نالانین!»

منە عائد بوتون ارث پدریم،
اکینیم، مولکوم، ائویم، بوم و بریم،
نە زمان گئندی ایسە یوق خبریم،
سندە ایدی منیم آنجاق نظریم،
هپ سەنە اولدی فدا سیم و زریم،
قالما دی یانماغا بیر پارچە تیرییم،

«گۆزدلیم، شیمدی نەدیر فرمائین؟
جانی قوربان سەنە بو نالانین!»

منە اولجە اوژون یار اولدون،
سئودیکیم سەن - دئیە دلدار اولدون،
مست ایکن مەن هله، هشیار اولدون،
باشقا بیر فکەرە هوسکار اولدون،
جمله ما املکیمە نار اولدون،

منی یوخ ائتدین، اوژون وار الدون،
«گۆزدلیم، شیمدی نەدیر فرمائین؟
جانی قوربان سەنە بو نالانین!»

لیک مەن بونجا فلاکتلە گئنه،
وارام اولکی صداقتلە گئنه،
دورموشام عین ارادتلە گئنه،
باخیرام کوبینە حسرتلە گئنه،
ممکن اولدوقجا بو حالتلە گئنه،
سورەرم عمرومو غفلتلە گئنه،
اگە اولمام بو رنیتلە گئنه،

«گۆزدلیم، شیمدی نەدیر فرمائین؟
جانی قوربان سەنە بو نالانین!»

چونکی بیز طایفە اهل کرمیز،
معرض عشقە ثابت قدمیز،
زادەگانیز، هبیمیز محترمیمیز،
عشق میدانینە یکسر حشمیمیز،
دین و دلدادە زبیا صتمیز،
اشبو وجهلە سزای عدمیز..

«گۆزدلیم، شیمدی نەدیر فرمائین؟
جانی قوربان سەنە بو نالانین!»

نچون مکتبه رغبتیم اولماییر؟

نچون مکتبه رغبتیم اولماییر؟

جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

منه هر غزنتچی برەلدیر گۆزون،

یازیر هئی غزنتلرده مکتب سۆزون،

سۆزون قوی دثیبیم بیر کره لاپ دوزون:

بو ایشدن منه بیر قازانچ اولماییر،

جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

منه خیرسیر اولدیقچون بوکار،

اونا باغلارام کفر آدین، زینهار،

جماعت ده دویموش بونی آشکار،

بو ایشدن منه بیر قازانچ اولماییر،

جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

و بیر ده بو مکتبلیلر بالعموم،

او خورلار کمالینجا عالی علوم،

اندیرلر بیزه سونرا یکسر هجوم،

بونونچون اونا رغبتیم اولماییر،

جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

اگر مکتب امرینده بالانتخاب،

منه تاپشیر یلسا عموماً حساب،

من اول وقت، حاشا، انددم اجتناب!

فقط ایندیلیک بیر قازانچ اولماییر،

جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

آخ، آخ، آی کئنچ گونلریم، وای منه!

هر ائودن گلیردی نئچه پای منه،

پیلو، حالو، بال، یاغ، شکر، چای منه،

نه چارده کی، ایندی بولار اولماییر،

قارین دولماییر، دولماییر، دولماییر!

چتین دیر بیزیمچون بوتون مسئله،

بیر ایلده اوچ احسان دا کئچمیر اله،

بئله قالسا ایش راضی اوللوق هله،

بو دا اولماییر، اولماییر، اولماییر،

قارین دولماییر، دولماییر، دولماییر!

یینینجاقلار ایندی سۆز ایله اولور،

بش - اوچ کلمه سۆز سؤیله نیر ایش بیتیر،

فقط شأنیمیز گون بگوندن ایتیر،

بیزه احترام اولماییر، اولماییر،

قارین دولماییر، دولماییر، دولماییر!

قاچ، آت باسدی!

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

اؤتوشدن چیخان بیر جماعت گلیر!

اشدیب جمله اقوامه سبقت، گلیر!

و ثریب هر کسه درس عبرت گلیر!

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

چکیل، یول وئر، آت باغری چاتلاتمیشیق،

زوروب ییخیمیشیق، دوتمیشیق، آتمیشیق،

چاپیب قاومیشیق، قان تره باتمیشیق،

بیغیب ملتی بیر بئرد قاتمیشیق،

مساوات، عدالت، اخوت گلیر!

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

نئجه عصر دیر ایندی بالا هتمام،

قویوب نام ملیته احترام،

قوجاق اللشیب، چارپیشیب صبح و شام،

خصوصاً بو سونکی بیش ایلده گلیر!

اشدیب عالمه بخش حیرت، گلیر!

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

نه دیر، یوخسا فلنجه ائدیم خطا؟

سوس! ائدیم خطا! سؤیله مم نابجا؟

مزاح اتمیش اولدوم سانیرسان بسا؟

دوداق آلتی گولمک نه دیر سؤیله یا؟

سنه بلکه بونلار ظرافت گلیر؟

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بو یور قبل ده دنیایه عطف نظر!

مسلمان کیمی کیم اولوب بختور؟

بو ایران، او تورکیه - هب بی خطر!

اوت، باشلا! «فارس» دان «ختا» یه قدر

باخیدیقجا قلبه مسرت گلیر...

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

او «آلیانیا» دا «آرناوت» غیرتی!

بو «قزوین» ددکی مرتجع هیئت!

«کرید» ده مسلمانلارین حالتی!

«بخارا» دا مذهب چیلر صحبتی!

«یمن» دن ده باشقاروایت گلیر!

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بو «روسیه» نین اهل ایمانلاری،

که یعنی بو سنتین مسلمانلاری،

او یکشنبه، جمعه، بو دکانلاری!

او «دوم» ماجراسی، بو وجدانلاری!

هله اعتراضه نه حاجت گلیر؟

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بو قافقان، بو دا قافقان عارفلری!

بو دا اهل نازە تعارفلری!

بو ملت یولوندا مصارفلری!

بو دا شانلی - شانلی معارفلری

بولاردان دخی بؤیله خدمت گلیر!

قاج اوغلان، قاج، آت باسدی، ملت گلیر!

بونونلا بئله بیز نچون بختیار،

اولوب، ائتمیهك ده هله افتخار؟

دی، نقصانیمیز هانکی دیر زینهار؟

بو سیرت، بو صورت، بو غیرت، بو عار...

بیزده، یا نه نسبتله تهمت گلیر؟

قاج اوغلان، قاج، آت باسدی، ملت گلیر!

هپ افرادیمیزده بیر عزم و ثبات،

بو عزم و ثبات ایله بولدوق نجات،

بو گون جمله میز بکله ریز بیر حیات،

بیر احوال و بیر فکر و بیر التفات!

بو افکاره قارشو نه دقت گلیر!

قاج اوغلان، قاج، آت باسدی، ملت گلیر!

هانی بیزده، یا هو، نفاق و تضاد؟

هانی بیزده هم دیتیمیزله عناد؟

بو الفت، بو رأفت، بو دا اتحاد!

باخ ایشته، بو مجلس، بو دا انعقاد!

نه مایینه نفرت، نه لعنت گلیر!

نه بهتان، نه هذیان، نه غیبت گلیر!

نه جیب، نه جیببشتان، نه رشوت گلیر!

قاج اوغلان، قاج، آت باسدی، ملت گلیر!

گُورونور

اہل ایراندا، یا، اوغلان، کُئنه همت گُورونور،
کُئنه هر گوشه ده بیر تازہ جماعت گُورونور،
باخاسان هر طرفه، جنبش و غیرت گُورونور،
بوتون اسباب ترقی دن علامت گُورونور،
احسن الله کی، دخی بیژده سعادت گُورونور!

او خود و قجا غزئته غملی اور کلر آچیلیر،
فرح انگیز خبرلر گُوردرک غم قاجیلیر،
قلبدن، گُور دن اونا اشک بشاشت ساجیلیر،
چونکی هر صفحه ده بیر تازہ روایت گُورونور،
احسن الله کی، دخی بیژده سعادت گُورونور!

ایر دجک اولسا اگر گُور، نظر ایران ایشینه،
خاصه ایراندا اولان کشور تهران ایشینه،
علما فکریته، بگ خواهشینه، خان ایشینه،
گونده بیر فرقه نی تشکیل ائدن اعیان ایشینه،
نه خیانت، نه عداوت، نه جنایت گُورونور،
احسن الله کی، دخی بیژده سعادت گُورونور!

اعتدالی دئییه بیر فرقه نین عنوانیتدان،
سئوینر شخص بونون مسلک و وجدانیتدان،
ایندی ایرانلیلارین غم اؤته مز یانیتدان،

کئجه کلر کیشی لر ملت ایچون جانیتدان،
چونکی بونلاردا بوکون بیر یئنی همت گُورونور،
احسن الله کی، دخی بیژده سعادت گُورونور!

ئئجه آج بگ، ئئجه توغ موللا، ئئجه کؤک قاضی،
عضو اولوب مجلسه حل ائتدیلر استقراضی،
اولسون آله بئله کامل کیشی لردن راضی،
اونودولدی دخی ایراندا شئون ماضی،
ایشی ایران دئمه، بیر گوشه جنت گُورونور،
احسن الله کی، دخی بیژده سعادت گُورونور!

گرچه خود زلرله تبریزه بیر آن وئردی ضرر،
شرقی ایراندا چوخون هم ائله دی زیر و زیر،
انشه دی مجلس اگرچه بولارا عطف نظر،
چونکی ایشلر هله بیر نوع ظرافت گُورونور،
احسن الله کی، دخی بیژده سعادت گُورونور!

وار، عمو

ياتميسان، موللا عمو، گورجیلر ایچره هله سن،
نه اولور تا بو مسلمانلیغا دا بیر گله سن،
باکیدا بیر نئچه گون راحت ائدیپ دیتجله سن،
حاجیلار لا اولاسان هر گئجه هم مشغله سن،
گۆر دسن بیر پارا یئرلرده نه جانلار وار، عمو!
نئجه کئف چکمکه خلوتجه مکانلار وار، عمو

دولاشوب بولوار ی هر گون گزه سن بی منت،
خاصه، آخشامه قالارکن بیر -ایکی -اوچ ساعت،
گۆر دسن اوردا نئچه اوغلان، اوشاق، قیز، عورت -
جمله سی سیم بدن، زهر دجبین، مه طلعت،
خوبرو، غالیه مو، غنچه دهانلار وار، عمو!
اؤزون انصاف ائده سن تا نئجه جانلار وار، عمو!

اول یئر ده سانما چیخیر سیره فقط هر جای لار،
یوخ، یوخ، اوردا گز دنین اکثری مؤمن ساییلار،
لاپ سنین تک عمی لر دیر و منیم تک دایی لار،
پاک و مؤمن حاجیلار، مشهدیلر، کلوا بی لار،
هپسی نین سجده دن آلتیندا نشانلار وار، عمو!
ده گیشیک دونه کزدن مرثیه خوانلار وار، عمو!

جمله سی آغزی دعالی، بوتونی اهلی نماز،
الده کی سبحة صدانه لری طول و دراز،
دیلیم، آغزیم قوروسون، شکه دوشور سمده ییز آز،
دئیرم من نه شئید باز دی، نه ده کیم، بچه باز،
بیر پارا چونکی خطا یوللی گمانلار وار، عمو!
نه ایشیم بعضی گمانلاردا زیانلار وار، عمو!

دئیرم بولوارا اونلار نه خیال ایله گلیر...
کیشیلر بلکه ده بیر باشقا مال ایله گلیر...
بو قدر وار - ده کیشیک صورت حال ایله گلیر،
غم و حسرتله کئدیر، درد و ملال ایله گلیر...
بیلیرم بوندا نه اسرار نهانلار وار، عمو!
بیلدیگیمجه دئسم آیا، اینانانلار وار، عمو!

غیرت و قتیدير

مرجع خادم لرم، ها، ايندى خدمت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

گيزلى جمعيت يابين، مجلس قورون، شور ائدين،
رشت، زنجان ارتجاعين هر يترده اجرا ائدين،
هر ناسيل ساريشه مشروطه نى امحا ائدين،
هيكل منفور استبدادىمى احيا ائدين،

اغتشاشه باشلاين هر يترده، فرصت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

جهد ائدين گؤندردىگيم تحرير لر پوچ اولماسين،
يازديگيم، گؤستردىگيم تزيير لر پوچ اولماسين،
ممدلى، كاظم تۆكن تدبير لر پوچ اولماسين،
وئردىگيم قول، الديقيم تقرير لر پوچ اولماسين،

ايندى اثبات هنر، صدق و صداقت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

سانماين آنجا «آديس» ده كئغدهيم نسوان ايله،
ارتباطيم يوخودر اوژ ملكوم اولان تهران ايله،
لا فالله وار علاقه م بوسوتون ايران ايله،
رشت ايله، قزوين ايله، كرمان ايله، زنجان ايله،

من ايشى قالدريمشام، سيزدن ده همت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

سانماين آزدير بوگون ايراندا اعوانيم منيم،
اثر باشى هر يترده وار ميلرجه دربانيم منيم،
اوللا صادر اولور هر آندا فرمانيم منيم،
من بو بولدا ايشدهيم، وار هر قدر جانيم منيم،

ليك سيزدن ده منه ايندى حميت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

باغ، ناسيل ايران بو ساعت حالت بحراندا دير!
پارلمان حيرت ده، اعضا معرض طوفاندا دير!
قائشور هيچ كس كه، كشتى قاندا، دريا قاندا دير!
مختصر هر وجهه مشروطه، مين نقصاندا دير!

ائمه بين غفلت، بو فرصتدن غنيمت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

گورميور سيزمى، كيشى گه سؤز، گه استعفا وئير،
خير سيزمى مېصبيندن ال چكير، يكجا وئير؟
يانجفدن مجتهد مفتو مگر فتوا وئير؟
سانما بو فتوايه بى حق العمل امضا وئير...

ايش آيارماقچين بوگون دونياده فرصت و قتيدير!
ياتماين، هشير اولون، ايش وقتى، غيرت و قتيدير!

بیر دستہ گل

ایرانلی دئییر کی: عدلله داد اولسون،
عثمانلی دئییر کی: ملت آزاد اولسون،
زاهد نه دئییر؟ قارنیم دولسون!
ایرانلی دا، عثمانلی دا برباد اولسون!

تاجر آراییر کی، بیر تجارت یاپسین،
عامل چالیشیر، بو یولدا خدمت یاپسین،
ایش میرزہ لریندیر کی، چالسین، چاپسین،
یاتسین، دورسون، غسل جنابت یاپسین،

ژورنال، غزئته چیخیر کی، ملت اوخوسون،
هر بیر اثریندن آلسین عبرت، اوخوسون،
روسجا اوخوموشلارا بو ایش عار کلیر،
دئرلر: یونی قوی قاره جماعت اوخوسون،

ظن ائتمه کی، ذکره، سجده دالماق ایچون،
زاهد یو گورور مسجده اجر آلماق ایچون،
دون چالیدیگی سجاده نی ساتمیش دایئمیش،
ایندی یو گورور علاه سین چالماق ایچون.

باکیدا بیر کنده محاوره

کندچی - دئییلیر، علم اوخویون، سؤزلری هر آندا بیزه؟
یونی تصدیق ائدیور آیه قرآن دا بیزه.

آخوند - هانسی قرآندیر او کی، اوندایانلمیش بو خبر؟
شیعه موللاسی یازان تور کیجه قرآنسا اگر،
من اونون یازدیگی قرآنه یاووق دورماییرام،
ماشایله یاپشیب، ال ده بئله وورماییرام!

کندچی - خوب!.. بویور سنّی یازان بیر نئجه تفسیری اوخو،
علمین ایجابی ایچین اونداکی تقدیری اوخو!

آخوند - اوخ!.. آهار بیر یانا آت سنّی یازان تفسیری،
باشینا ده گسین اونون ترجمه سی، تحریری!
بیزلره موللا فلانکس یازان آثار گرهک،
بیز اولاق اونداکي مضمونه خبردار گرهک!

کندچی - او یازیب یئر اؤکوزون بویوروی اوستونده دورور،
بیز گرهکدیر ایناناق کی، کیشی بؤیله بویورور؟!

آخوند - یونا شیهن ده وار؟ - البته اینانمام بوسؤزه!
لعنت الله، آگا وور! شک ائدیورسن اؤکوزده؟!

آی جان، آی جان!

دوشدی بوتون قزنتلر حرمتدن، آی جان، آی جان!
 خلقین جانی قوتاردی تهمتدن، آی جان، آی جان!

قیل یایما ییردی اصلاً ظالمترین گوزوندن،

رسوای ایدیک جهاندا ملعونلارین سوزوندن،

آخ، آخ، نه یاخشئی اولدی، ایش دوشدی اؤز - اؤزوندن،

اللشمه میش قوتاردیق زحمتدن، آی جان، آی جان!

دوشدی بوتون قزنتلر قیمتدن، آی جان، آی جان!

باد صبا آپار وئر «ملا قوامه» مژده،

یازسین، دئی، لئکراندا «ملا سلامه» مژده،

سؤیله او دا یئنتیرسین، یکسر عوامه مژده،

منبرده رقصه گلمین بهجتدن، آی جان، آی جان!

دوشدی بوتون قزنتلر قیمتدن، آی جان، آی جان!

عرض ائت بشاشت ایله «قافقاید» کی وجوده،

ژورنال، قزنت قاپاندی، دورما، بیخیل سجوده،

هر نه بیلیرسن، ائیله غیبتده، روبروده،

یازماز دخی یازانلار بدعتدن، آی جان، آی جان!

خلقین جانی قوتاردی تهمتدن، آی جان، آی جان!

گئت «قوبه» یه سلام ائت «ملا حاجی بابا» یه،

سزیه دوتولدی جمله ژورنال، قزنت و بایه،

مؤمن مریدلر ایله دور قوش صدا صدایه،

امتلرین بیغیلسین هر کتدن، آی جان، آی جان!

دوشدی بوتون قزنتلر حرمتدن، آی جان، آی جان!

باتدی قزنت یازانلار، فرصت دخی سیزیندیر،

قارشودا وار اوروجلوق، صحبت دخی سیزیندیر،

مسجده منبر اوزره لعنت دخی سیزیندیر،

آیریلما یین اؤلونجه لعنتدن، آی جان، آی جان!

دوشدی بوتون قزنتلر حرمتدن، آی جان، آی جان!

اما ملت آ...

مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!
 از زماندا نہ سرانجام اٹتدی؟! اما، ملت آ!
 اوڑ گوجون ہر قومہ افہام اٹتدی؟! اما، ملت آ!
 وار لیغین مردانہ اعلام اٹتدی؟! اما، ملت آ!
 مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!

باسدی، کئجدی اہل ایران، قاتلادی ہر ملتی،
 بیلدی قدرین، آلدی حقین، قاووزادی ملیتی،
 آلدیغی مشروطہ نی پارلاتدی پارلاق غیرتی،
 احسن اللہ، ہمت تام اٹتدی! اما، ملت آ!
 مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!

ایش باشیندا اگلشن کسلر خیانتدن سوا،
 بای، یانیلدیم، قوی دئییم، ہہ، لاپ صداقتدن سوا،
 ائتمز اولدی بیر نفر اولسون دا خدمتدن سوا،
 وار - یوخون ہپ بذل اسلام اٹتدی؟! اما، ملت آ!
 مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!

عقل حیراندیر کی، ساییسین بیر - بیر احرارین ایشین،
 قانماق اولمور، آنلاماق اولمور «سپہدار»ین ایشین،
 «یغرم»ین یا «باقر»ین، یا اینکہ «ستار»ین ایشین،
 مرحبالر!.. و، نہ انجام اٹتدی؟! اما، ملت آ!
 مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!

ایلیسین «ستار» و «باقر» باشقا بیر ایما نچون؟
 یا حکومت ایلیسین احرار ایلہ دعوا نچون؟
 قانمیرام، القصہ، سردار «بہادر» یا نچون
 «باقر»ی تسلیم «صمصام» اٹتدی، اما، ملت آ!
 مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!

کنت، داما اول آرخایین، یات، ائیلمہ، سرسم، کیشی!
 بارلادی، میدانہ چیخدی ملت، ائتمہ غم، کیشی!
 قری بیڑی تقدیر ائدیپ دہ سؤیلہ سین عالم، کیشی!
 اکتساب عزت نام اٹتدی، اما، ملت آ!
 مولدایی، گوردون نہ اقدام اٹتدی؟! اما، ملت آ!

چوالدوز

شورہ کلب شاد اولون، ایرانلیلار!
غصہ دن آزاد اولون، ایرانلیلار!

عالمہ تأثیر اٹلہ دی آهینیز،

دوغدی کٹنه بهجت ایله ماهینیز،

یاده سالیر سیزلری اوز شاهینیز،

گون به گون آباد اولون، ایرانلیلار!

غصہ دن آزاد اولون، ایرانلیلار!

یار اولاجاق سایه سلطان سیزه،

اٹلیه جک لطف فراوان سزه،

چوخ گله جک ممدلی مهمان سیزه،

ایندی دن ارشاد اولون، ایرانلیلار!

غصہ دن آزاد اولون، ایرانلیلار!

دردی، غمی، غصه نی بیر یان آتین،

ایسته یه جک مقصد یکسر چاتین،

ایندی دخی حشره قدر برک یاتین،

خواب گوروب شاد اولون، ایرانلیلار!

غصه دن آزاد اولون، ایرانلیلار،

قربان بایرامی

بایرام اولجاق شوکتیلر، شانلی لار،

دولتیلر، پالولار، ملیانلی لار،

تیر بویونلار، شیش قارینلار، جانلی لار،

قربان کسیر، خلیل الله عشقینه!

فاغر - فوغور گزیر، الله عشقینه!

ایکی قونشی بیر - بیرین ملتی،

هر ایکسی بیر پیغمبر امتی،

بیری کسیر قربان، بیشیریر اتی،

بایرام ائدیر، خلیل الله عشقینه!

او بیرید گزیر، الله عشقینه!

بوقونشونون اوغلی کثیر، سالانیر،

قالسوقو تاخیر، قیراخمالانیر،

آناسی داونا باخیر حالانیر،

فخر اٹلیر، خلیل الله عشقینه!

ال جیبه سالماییر الله عشقینه!

کوروب سمنی بیزیم حاجی بیرینی،

پایلاماییر اتین اوچدن بیرینی،

قونشی سورور بارماغی نین کیرینی،

حاجی یئیر، خلیل الله عشقینه!

یاتیر شیشیر، کوروب، الله عشقینه!

دەدیم: حاجی! گۈزلە ایشین بریسین،
دقت ائله ایرەلیسین، گۈرسین،
وئر مکتبه قویونلارین دریسین،
علم اوخونسون، خلیل الله عشقیته!
چو جوقلاری شاد ائت، الله عشقیته!

دەدی: بیزده دری وئرمک سیناغی،
یوخدور، وئرسەم اوللام آرواد قیناغی،
باسدیریریق اوندا خمیر چاناغی،
تبرک دور، خلیل الله عشقیته،
ساخلا بیریق ائوده الله عشقیته!

زاهدلرە

آچ دیلینی، یوم گۈزونى، زاهد،
ویرداوخو، هئچ آنلاما معناسینی!

باخما بیر عبرتله بوتون عالمه،
گۈرمه حقین نور تجلاسینی!

خشک عبادتله، قوری زهدله،
آنلاما سن عشق معماسینی.

زهدی اویوب، ائیلمه انکار عشق،
شخص بولور عشقله مولاسینی،

«قیس» ده عبث وئرمه جنون نامینی،
گۈرمیه رک صورت «لیلا» سینی،

گوشه خلوتده اوتورما کیشی!
بیلمه حقین گوشه ده ماواسینی،

قصیدین اگریار ایسه گل گۈستریم،
وارسا گۈزون ائيله تماشاسینی،

صنعتە باخ، صانعینە بی آپار،
درك ائله کیفیت انشاسینی،

لیك، هانی سنده بصیرت گۆزی،
تا گۆرەسن وجە دل آراسینی.

هو چکیب آخر گزەسن کوبە کو،
ترك ائدەسن زهد مصلاسینی.

کفر دە تقلید ائدەسن شاعرد،
ذکر ائدەسن شعر مقفاسینی،

أوروپادا ممدەلی نین عشق بازلیغی!

ممدەلی: رحم ائت منه، جان مادمازل!

گۆنلۆم اولوب قان، مادمازل!

بیر باش «آدیس» دن گلیمیشم،

آردینجا، جانان مادمازل!

گۆر حال بی آرامیمی،

دل بی سکوندیر، گل منه!

عشقیم فزوندور، گل منه!

مادمازل: رد اول، آظالم ممدەلی!

شاد مظالم ممدەلی!

آرتیق حیاسیز کۆرمگە

بوخدور مجالیم، ممدەلی!

کئت - کئت کی، ظلمیندن وطن

دریای خوندور، کلمتم!

بویون یوغوندور، کلمتم!

ممدەلی: من اۆز یئرمده شاد ایدیم!

شاه فلك خرگاه ایدیم،

شانیم، جلالیم وار ایدی،

آخر نه، ظل الله ایدیم؟

ایراندا چوخ یئردە کئنه

شانیم مصوندور، گل منه!

عشقیم فزوندور، گل منه!

مادما زیل: سن بیر دنی مردوسن،

هر شأ نیدن مطر دوسن،

بیر مستبد شدادسن،

بیر مستقل تمر دوسن،

مین دفعه اونلاردان دخی،

ظلمون قزون دور، گلتم!

بویونون یوغوندور، گلتم!

ممدلی: ظن ائتمه ایران سربس،

اولموش منیمله کینه ور،

الیوم ایراندا گئنه،

وار نوکریم مین - مین نفر،

اونلار بوتون گرگ اجل،

ملت قویوندور، گل منه!

عشقم قزون دور، گل منه!

مادما زیل - دوغری بو، لاکن اهل کار

آز اولسا دا ایراندا وار،

منجه بو خائن نیتین،

ائتمز اصابت زینهار،

چونکی سنین حالین جنون،

شخصین زبون دور گلتم،

بختین نگون دور گلتم،

فکرین ده دون دور، گلتم،

کارین اویوندور گلتم،

سوز مختصر، بیر دفعه قان!

بویونون یوغوندور گلتم!

بوخو

«فلیرده»، ای مدیر اهل فسون،

بیر بوخو گؤر موشوم، دئی، خیر اولسون!

گؤروردیم من دوتن گئجه یوخودا،

گئنه ده ساکن اولموشام باکودا

باکودا، لیک لاپ اوزاقلاردا،

کزیردم بیر پارا سوقاقلاردا،

او سوقاقلر کی، روز فطرتدن،

عاری ایدی بوتون نظاقتدن،

ایندی، صد مرحبا، صفالانمیش،

نور فانوس ایله ضیالانمیش

بوخو ایکن سابقاً گئدیش - گلیشی،

ایندی بیر باشقا رنگ آلیبدیر ایشی،

قاییلاردان چیخیش، گیریش وار دیر،

بوندا، البته کی، بیر ایش وار دیر.

گؤرورم بوندا بعض اعیانی،

هپسی نین وار نجایتی، شأنی.

یوخونون تعبیری

«نیزه دارا!» اندیب یوخون تأثیر،

گوش وئر من اندیم اوئی تعبیر:

کۆردوگوندور باکی قلاسنیلاری

کی، تمیزلتدیلر کوچه - بازاری.

کۆچه لر گشت اندیب ییغیرلار «سس»^۱،

عارفه بیر اشاره اولموش پس!..

قایینی بیر به بیر دویور، دانیشیر،
بعضیسیله هله تزه تانیشیر.

سۆز آلیر، پول وئیر، رجا اندییور،
آیریلا - آیریلا، دعا اندییور.

بعضینه اشتهای معد وئیر،
بعضینه باشقا - باشقا وعد وئیر،

ایسته دیم آنلایام - نه ایشدیر بو،
نه آلیشدیر بو، نه وئریشدیر بو؟

منی خیس باسدی فرط حیرتدن،
حیف، او یاندیم او خواب راحتدن!

ایندی، ای «هئیورد»، وارینسا هنر،
سؤیله تعبیرینی بیلیرسن اگر؟

او سوقاقلار، او شخصلر، یاها!
کیمدیر آیا؟ نه دیر؟ نه ایشدر بو؟

«نیزه دار»

آی جان

مفتی نین رأیی ایله کشف و جود نسوان
شرعدہ جائزایمیش، - حکم اشدیورموش قرآن،
مسلمہ عورته باخماقدا دا یوخموش حرمت،
عورتین ال - اوزی عورت کی، دگولموش، آی جان!

بس یازیق زاده نعمان نه دئییردی، عجباً؟
یا او نالعن ائدن او غلان نه دئییردی، عجباً؟
حضرات علماده بس او نه جنبش ایدی؟
او زمان جمله مسلمان نه دئییردی، عجباً؟

نه دئییردی شکینین، گنجه نین ایمانلی لاری؟
تقلیسین بیر پارا مذهبچی دهلی قانلی لاری،
جولفانین، ناخچوانین، اردوبادین هامپالاری،
باکی نین زوربالاری، لنگرانین جانلی لاری؟

شیمیدی، یاھو، بو تحف ایشلرد و جدان نه دئییر؟
عقل نه حکم اشدیور، یا بو نا عرفان نه دئییر؟
هرد قرآنه و ثریر ایسته دیگی معنائی،
آج، اوخو، بونلارا گؤر حضرت قرآن نه دئییر؟

نه دئییر - بللی دیر اربابینه، من بیلمه - بیرم،
بیر پارا موللاکیمی حیلہ و فن بیلمه - بیرم،
دنمز آلہ ایکی معنائی سؤزی قوللارینا،
بو قدر آنلامیشام، باشقا سخن بیلمه - بیرم.

عزرائیلین استعفاسی

عزرائیل عرض اشددرک سؤیلدی: - ای رب انام!
بیر طبیب ایشته، بو ایل قوللارینی قیردی تمام.

من اشدینجه هله بیر اولمه لی بیماری هلاک،
او آئیر اولمه مه لی مین نفرین جانی نی پاک.

وئردیگین جانلاری مین - مین کی، بو ظالم آلاچاق،
دئ گؤروم، قول دییه، یاھو، سنه بس کیم قالاچاق؟

قوی آئیم جانی نی باری قوپاریم محشرینی،
یوخسا، بالله، قیراجاق قوللاری نین اکثرینی.

بو تمنامی قبول ائیلمز اولسان حالا،
کرم ائت، تا عملیمدن وئردیم استعفا.

باشقا بیر خدمته نصباً منی قیل متندان،
عزرائیل اولماغی وئراشبو طبیبه زنه ار!

بیر اوتان

چوخ دا دئمہ ثروت و سامانلییام، ای فلان!
بولدی پولوم، بیر نئجه میلیانلییام، بیر اوتان!
محترم، معتبرم، شانلییام، دور، دایان!
مشهدییم، کابالایییم، حاجییم، ناجییم!
دینلییم، ایمانلی یام، ارکانلی یام،
هم الی قرآن لی یام!

سندہ دئیک دین دہ وار، ایمان دا وار، فی المثل!
اٹو دولوسی نعمت الوان دا وار، بی بدل!
خز کوله جه، ثروت و سامان دا وار، چوخ گوزل!
اٹو - اٹشیک، ایوان، متعدد اوتاق، طمطراق!
یاغلی پلاو، دادلی فسنگان دا وار،
شریت ریحان دا وار!

قونشودا لاکن نئجه عریان دا وار، قیش، بوران!
گریه ده وار، ناله و افغان دا وار، نیم جان!
سن کی، شریعتی سن، ای بینوا، قیل حیا!
شرعده آخر نه بیر احسان دا وار،

حق مسلمان دا وار!
ایندی کئت انصاف ائله،
آج باشینی، وئر یئله،
مذهب و ایمان سؤزون
ورد ائله بیر یئله.

واقعه یویله ی کارانه

گیردیم یتریمه باشیمدا قایغو،
گۆردوم کئجه بیر غریبه او یغو:

بیر شهر دیم کی، جمله ده ری
گۆسن بولاماز سان او یله شهری.

لذتلی سوی، گۆزل هواسی،
وار بهجتی، نوقی، هم صفاسی،

اهلی بوتون اهل فضل و انصاف،
هپ مؤمن پاک، مسلم صاف،

شهر فضلا، دیار عرفان،
مؤمن یاتاغی، قدیمی شیروان.

القصه، گزیب بو شهری یکجا،
هر بیر یئرین ائیه دیم تماشا.

گزدیکجه آدام گۆرونمور، آنجاق
بیر سمتده واردی بیر یغینجاق.

وقتا کی، بو ازدحامی گۆردوم،
من ده او یئره قوشوب یوگوردوم.

باخدیم کی، عظیم بیر جماعت،
ایضاً عرفا، اوت، حقیقت!

لاکن، نه ایچوندور اشبو احوال،
سوردیم، بیرسی دئدی بو منوال:

«راد مدنیتی طی ائتدیک،
بیر شخص عزیزه یوبلئی ائتدیک».

احسن!- دندیم - ان گۆزلجه بیر شئی!
«خاقانی» ایچونمی اشبو یوبلئی؟

یا «سید» پاک «ذولفقار»ی،
یاد ائتدیز او شاعر دیاری؟

یوخسا «ملک اوف حسن بگ» پیر،
الیوم اولونور وطنده تقدیر؟

اکدیگرلی دانهلر گؤگردی،
به، به، نهجه دادلی میوه وئردی!

یاخود دئی گۆروم مدیر «کشکول»
«انسى زاده سعید» معقول،

ائتدیگرلی اجتہاده نسبت،
ملتدن آلیر بو گونده قیمت؟!

یا اینکه او «سید عظیم»ی
شاد ائتدیز او شاعر ندیمی؟

یوخسا «غنی اوف مجید»ی تبجیل،
اتنک سببینه دیر بو تشکیل!

«محمود بگوف» اول «حبیب»ی یوخسا،
آقیشلادیز اول ادیبی یوخسا!

یاخود دئی گۆروم مدیر «رهبر»
«محمود بگ» می بو اعتنالر؟

«لال اول» - دئدی - «ذولفقار» کیمدیر!
«خاقانی» نامدار کیمدیر؟!

کیمدیر «ملک اوف حسن بگ» پیر؟
ملت اونى چوخدان ائتدی تکفیر!

کیمدیر، نه چیدیر او «اتسی زاده»؟
هپ دینمیزی وئیریدی باده!

یا «سید عظیم» کیمدیر، او غلان؟
بیر شاعر ایدی یازیردی هذیان!

«محمود» و «حبیب»، یا «مجید»ین،
چکمه آدینی او اچ پلیدین!!!!

عمر ونده بئله نیاز قیلماز،
بونلار اوچی ده نماز قیلماز.

یوبلئی دی بو، هیا دگیلدیر!
وار قیمتی کم بها دگیلدیر!

هر علمی اوافق معلم اصلا
لایق اولاماز بو فیضه، الا،

لایق بئله یولشیه زیاده،
«الحافظ افندی شیخ زاده»!

اشبو سؤزی سؤیله ییبده تکرار،
ایستردی انده بیر آز دا گفتار.

«دینمه - دئدیم، - اولدی قصه مفهوم،
رومی کی، دئدین قضیه معلوم...»

دربرده اولان رموزی قانندیم،
بو حالده خوابدن اویانندیم.

گؤردوم بو رباعی نی مکرر،
طبعم ائدیور دمادم انیر:

قانون و قواعد طبیعت،
قویموش بو جهاندا بؤیله عادت:

انسانداکی جهلدن زیاده،
حقسیزلر ائدهر لر استفاده!

ایران نیہ ویران اولدی؟!

آغلادیقجا کیچی غیرتسیز اولور!
نئجه کی، آغلادی ایران اولدی!

او زمان کی، بئزییب شاد قاچدی،
مرتجعلر دخی پنهان اولدی،

پارلامان پارلادی اعضاسی ایلہ،
دئدیك، ایران گئنه ایران اولدی.

مجلس ایچرد امنای ملت،
نام ملیته شایان اولدی.

دوزلیب ایشلرین اکسیک - گردگی،
ملتین دردیته درمان اولدی.

لیک بیز ایشبو تمناده ایکن،
باخ کی، ایراندا نه دستان اولدی!

هر یئنن کئجدی جماعت باشینا،
هر اوئن سلسله جنبان اولدی.

یئندی بیر مرتبه یه صورت کار،
پارلامان قهودچی دکان اولدی.

ایچیلن جای، یئیلین یاغلی پلاو،
چکیلن حق و قلیان اولدی.

پارلامان دیر، بالام، آخر بورادا،
کیم دانیشدی، نه سؤز عنوان اولدی

هانسی بیر مسئله دن بحث ائدیلب،
حاصلی ملته اعلان اولدی؟

بوخ، افندی، یانلیش ظن ائتمه،
سانما ایش لایق وجدان اولدی.

دوغری، گرچه افق ایراندان،
شمس مشروطه درخشان اولدی.

یعنی ملت ایشی ملت الینه
وئرلیب مسئله آسان اولدی.

شیمدی اوژ ایشلرینی اجرایه
دست ملتده بیر امکان اولدی.

لىك، بىلدىنمى بزرگان وطن
بىتلە ايش گۇردى كى، شايان اولدى؟!

چىرمانىب ايش گۇرەك يۇردە، يازىق،
واى، ددەم واى، دىيە گريان اولدى!

گۇزلولر باشلايدىلار آغلاماغا،
كورلردە اونا خندان اولدى.

ايش ياتىب قالدى آرادە اۇلى تك،
نە اونا ميل، نە امعان اولدى.

اصل مطلب اونودولى، لاکن،
فرع کارى ھامى جويان اولدى.

گۇردى ميدانى آدامدان خالى،
ھردە بير عزمە شتابان اولدى.

ھرکس آنجاق باجاريب آلدى لقب،
داخل زمرە ارکان اولدى.

دورتولوب سوخدى اۇزون پارلامانا،
پارلامان مجمع عرفان اولدى.

پادە! نە چوخدور بوتون ايراندا لقب،
كىمى بگ اولدى، كىمى خان اولدى.

چىخدى ميدانە ملقب كيشيلر،
بختورلر ھامى اعيان اولدى.

ايش نىجە اولدى، اونى آلما خبر،
باياق عرض ائتدیم، او نىسان اولدى.

بير دىن اولمادى، اى خانه خراب،
مملكت خاكيله يکسان اولدى!

سىز ھلە عاشق شىيداي لقب،
بودامى لايىق انسان اولدى؟!

لقب ايش گۇرمز، افنديم، كيشى نين،
آدى يا «سام» و «نريمان» اولدى.

كىشىدن ايسستە تىلن ايشدير، ايش!
كىم كى، ايش ياپدى او ديشان اولدى.

دى گۇردك، شىمدى مقدس وطنين
ھانسى بير مشكلى آسان اولدى؟

آنجا قیش گوردی لقب فابریقاسی
بوتون ایشلر اونا قربان اولدی.

ایندی قاندين سا ایشین انگلینی،
دئمه، ایران نییه ویران اولدی!

یکه تازیانه

تبریز مخبرینه

«مخبر السلطنه»^۱ یه شک ائده جکسنمی گئنه،
دیلیماتلیقا بو ایل چالیدیغی کوسیله بئله؟

باغ نئجه بیر یکه تبریزی محرملیکده،
آلدی اوچ مین تومنہ جمله نفوسیله بئله!

هانکی مبلغه بو سودانی بیتیردی، عجبا!
فقراي وطنین اولدی فلوسیله بئله؟

سن هله انجمن اعضا سینی وصف ائیله، یازیق!
انجمن چوخدان آياقلاندی رئوسیله بئله..

گورمه بیرسنمی کی، آزاد ائدیلمیر فتنه چیلر؟
توتولور امن و امان اهلی خصوصیله بئله؟

نه کی، ایراندا تۆرتمکده ایدی ممدلی نین،
سلطنت تختینه اؤن نحس جلوسیه بئله،

۱- دئی ایلہ محمد علی شاه طرفیندن تهریزده والی اولوب مشروطه چیلره قان قورسدوردو شیخ محمد خیابانی نین اؤلدورولمه سینده اساس عامل اولموشور.

ایندی تبریزده ده ششت ائله بن او نلاردی،
بو حریفین ده او افکار نحو سیله بئله.

منجه، تقدیره سزادیر کیشی، شیطاندان آلیب
کامل او گرندیگی علمیه، درو سیله بئله.

خائنین بونونا هپ وزری، و بالی وطنین،
مسلمی، گبری، نصاراسی، مجو سیله بئله.

عشرت - مصیبت

حمدالله کی، بوگون بختور اولدی باشیمیز،

گلدی نوروز، دئمک آرتدی بیر ایل ده باشیمیز،

بوتون اقوامه گؤره گرچه چوخ آز دیر باشیمیز،

باوجود این یکی دیر بیر سنه ده ایل باشیمیز،

بیری نوروز، بیری ماد محرم دیر، عمو!

بیریسی مایه عشرت، بیریسی غم دیر، عمو!

بو سبیدن بیر ایلی بیزده ایکی پای ائدیریک:

بیر پایی اون بیر، ایکینجی پایی بیر آی ائدیریک.

اون بیر آی ناله چکیب، آغلا ییب آخ، وای ائدیریک،

بیر آی لیلی - کیشمیش بیوب او خقای ائدیریک،

چونکی بو عید بیز اسلامده اعظم دیر، عمو!

شیوه مذهب زرتشت، اثر جم دیر، عمو!

بو بیر آیدا گئیینب سالالانیریق بهجت ایله،

اللی - اللی اولاراق ائو گزیریک عشرت ایله،

گزیریک هر ائو، هر منزله جمعیت ایله،

ایچیریک چای، یئیریک هئل نوغولی، لذت ایله،

چوخ دا ائو صاحبی نین ایش - گوجی درهم دیر، عمو!

عیدده بورج ائلمک دأبی مسلم در، عمو!

تاپدی وقتا کی، عرب لشکر اترا که ظفر،

دین آبائی میزی ائیلده دی هپ زیر و زبر،

بیزده آتیق بوتون عاداتیمیزی، بیرجه مگر،

بو مبارك گونی تقدیس ایله بو آنه قدر،
ساخلادیق، چونکی بیز اسلامه چوخ الزام دیر، عمو!
بو شکسته اولان اریاب مگر کم دیر، عمو!
لیک بو عیدمزین بیرجه قصوری گئنه وار،
۱

تازیانه لر

۱

دېندېرېر عصر بېزى دىنمەيىرن،
آچىلان توپلار دىسكىنمەيىرىز،
اجىنى سىرە بالونلارلا چىخىر،
بىز ھەلا آفتوموبىل مىنمەيىرىز.
قوش كىمى گۆيدە اوچار يىئردەكىلر،
بىزى گومموش يىئردە بىگۆيدەكىلر!

۲

زاھىدىن عكسىمە دوشىچك نظر خودبىنى،
كۆرۈر آيىنە صافىمدە او بىر بى دىنى.
ظن ائدىر عقل قصورىلە او منحوس منم،
او مەنە لعنت ائدىر، من دئىيرم آمىنى،
كئىچ، تىز، البتە، كسىر بىر بوقدر لعنت او نى،
يىئردە قالماز منىم آمىنىم، اونون تلغىنى،

۳

دون جەننەم و صفىنى زاھىدىن ائىلردىم سۇال،
جنتى آغزىن آچىپ ائتدى مەنە وصف صفات.
اول جەننەم كى، ضلالت اھلىنى تعذىب ائدر،
كۆستىرەر حالا اونى قىدرتلە ارباب «نجات»!

کورد چالیدیجا بوری چینگنه اوینار، دئرلر،
بیر ملدیر کی، دشمنیش تور کییه اذعانلی لاری.
بیر تحف چالغی ایلہ اوینا دیور آوروپالی
شیمدی یونانلی ایلہ بیر سوروی عثمانلی لاری.

عارف چالیشیر کی، ملت آزاد اولسون،
زاهد چیغیریر کی، مسجد آباد اولسون،
سوز بوینی قراخمالی لاریندیر کی، دئییر:
بیر مادمائیل اولسون کی، پریزاد اولسون!

باشقا ملتدن حقوقین آماق ایچون هر زمان،
انقلابیون، صلاحیون، رشادیون چیخار!
بیزدن ایسه ساتماغا ناموس عرض ملتی
اعتدالیون، حماریون، فسادیون چیخار!

«۲۷ اییوندا واقع اولان زلزله مناسبتی ایلہ»
اؤیلہ سنگین دیر کی، انقال تعصبدن یوکوم،
گونده مین ترپنسه یئر، ترپنمز اصلاً بیر توکوم!

تاپدیم!..
«باکی دا نشر اولان «حقیقت» قزئنه سی نین
۱۴۲ - نجی نؤمره سبنده کی تابماجا یا جواب»
قوی ساغ اولسون باشیمیز دوشمه سین اصلاً آیاغا!
او ییزی تورغا قویوب گرچه ساتیب یاندیردی،
بیر قدح شول... سووی شیمدی ایکی یوز بیرمی بششه
بیزه ایدیرمک ایلہ یانغیمیزی قاندیردی!

هانکی آلقاق بیر الین قید ایتدیگی خطدیر اوکی،
پوستون تقدیره شایان خط لرین اعلا سیدیر؟
من بونی هر اهل وجداندان سؤال ائتدیم، دئدی:
خلغه عبدالحمیدین چکدیگی امضاسیدیر.

- یولداشیم! یاتیمشی سان؟
- یوخ، بیر سؤزون وارسا، بویور!
- اون مانات قرض ایسته رم...
- یوخ، یوخ، برادر، یاتیمشام!

دون بیر ائتیشک خصال انسانه،
کلمه میش خوش ترانه «زنبور»،
آتدی شیللاق، دئدیم: اقدیم، سوس!
داغیلار بیلمه خانه «زنبور».

دون اوخور کن بیر مدیر مکتبی نین مکتوبینی
مین غلط گوردوم قاریشمیش بیر ورق املاسینه،
اوف!.. یازیق ملت، دئدیم، بیلسیدینیز مکتب نه دیر،
بؤیله لر دو شمزدی تعلیم ائتمه نین سوداسینه!

الحذر، قویما باخا عکسمه زاهد که، اونور
نور حق دیدۇ خود بیننه ظلمت گورونور.
قوی بو آیینه یه اول پاک نظر باخسین کی،
بوتون اشیاده اونا نور حقیقت گورونور.

قزتلر توقیفینی یالتیز سهدار اکمه بیر،
بیزده ده اکسیک دگولور بؤیله بی ادراکلر.
چارپاراق جاری اولان بونجا معارف سنلی نین
قارشنی سین سد ائتمگه قابل میدیر خاشاکلر؟

سانما بیر مسلکی تعقیله محکم قالارام،
اللی آرخین سویینی کونده بیر آرخا جالارام.
کنفمین کلمه سینه باخ، نه گرده یاخشنی، یامان؟
من گهی میخی، گهی نعلی دویوب تاپتالارام!

جنتده کی حوریلری، غلمانلاری الله،
قاردوم.. دئییه بیر وحی ایله ائتسه سننی افهام،
زاهد، من اولوم، کیزلمه، آج، صدقنی سؤیله،
سن بیرده اندرستمی نماز امرینه اقدام؟

«کیمدیر عارف»، دئییه سوردوم، دئدیله: عصره گورد،
عارفین ایندی نه دینی و نه ایمانی اولور،
مونی بیلدیم، تانیدیم، زاهدی سوردوم، دئدیله:
زاهدین هیچ شئی اولمازسا، جیبیشدانی اولور.

اولونون واسطه خلقتی اولماقلا فقط،
آتالیق بورجونو ایفا ائدهمز انسانلار؛
آتالیق بورجی اییی تربیه نین غیری دگیل،
بوخسا بیر ایشده دیر انسانلار ایله حیوانلار.

دئییر دیک بیر زمانلار بیز کمال فخر و همتله:
 «جهانگیرانه بیر دولت چیخاردیق بیر عشیرتدن!»
 بو گونده افتخار ائتسهک سزادیر فرط غیرتله:
 کر مکارانه بشش دولت یئتیشدیر دیک رعیتدن!

مطلقیتده عبد شکلیده
 متشکل اولان نفاق و تضاد،
 دور مشروطهده سیاست ایله
 ملک ایرانه سالماسینمی فساد؟

بیر مدیرین کی، کئچمه یه قولونا،
 قولو بولواردا بیر گۆزه دل صنمین،
 او نجه ملتی چکر قاباغاً،
 یا «صدا»سی ناسیل چیخار قلمین؟

واعظ کی، چیخار منبرده تئز پوفله ر اودی،
 تکفیره قویار کیمین کی، عشق ایسه مودی.
 وار دیر دئییه سن بو خازن نیرانین،
 آغزیندا ایقتستیرنننی کافر زاوودی.

رمضان صحبتی
 بیزیم حاجی دئییر کی:
 الامان، آرتیق اوروجدان، الامان!
 قویمادی طاقت اوروج منده، اینان!
 سن اوروج یئرسن، بالام، لاکن منی
 بیر اوروج هر لحظه، هر آن، هر زمان.

اوروج دئییر کی:
 ای حاجی، مندن شکایت انیلمه،
 کندینه ائت کندی شکویاتینی،
 من سنی ایللرله کۆرمک ایسته مم،
 سر محرر کۆرسه سهویاتینی.

«صدا» غزنه سی نین ۱۶۲ - نجی نؤمره سینده:
 شاعریم، عصریمین آیینه سی یم،
 منده هرکس گۆرور اؤز باش - گۆزونی.
 نجه کی، دون «بیر یسی» باخدی بیزه،
 کۆردی آیینه ده انجاق اؤزونی.

اعتلا ائتدی کجه، دئرلر، یوکسگه طیار دلر،
گۆرمکه نائل اولور هر یاندا آلاق یئرلری.
اشبو قانونی بیزیم منصیبیلر بیلسیدی، آه!
بیر کره گۆرسیدی ده آلقاداکي مضطلری.

کندلی دئییرکی:
باکیدا نافذ ایکن اللی دن آرتیق علما،
رمضان عیدینی تک بیرجه گون اعلام ائله دی.
کئنه آز - چوخ برکت وارسا بیزیم قریه دهر،
ایکی عالیم هرده سی بیر گونی بایرام ائله دی.

باکیلی دئییرکی:
رمضان عیدینین اجراسینی هرچند بیزه،
حضرات علما بیرجه گون اعلام ائله دی،
بیز او بیر گونده ده آجدیق دکان، آلدیق، ساتدیق،
آنحاق اونلار قارا مخلوق ایله بایرام ائله دی.

شه دئدی: آغلا بیرام بس که اوزوم چیر کین دیر،
ایلدده بیر گۆرسم اگر آیینده صورتمی،
اونا عرض ائتدی وزیر: سنی هر گون گۆرورم،
نه قدر آغلا بیرام، شیمدی دوشون حالتی!..

اینتلگنتلر دئییرکی:
دئییریک حالت تحصیلده ملت! ملت!
دیپلوم آلاق گۆرورور بیزلرد ملت،
باسیریق باغریمیزا هر بیریمیز بیر حاجینی،
جانی چیخسین کی، گۆرور مین جورده ذلت ملت!

«ترجمان» دئییرکی:
به تأمین لسان مادر از هر کو به پترسبورغ
یکی عالم فرستترا من از ملت رجاکارم.
ملت دئییرکی:

شب عید است یار از من چغندر پخته می خواهد،
خیالش می رسد من گنج قارون زیر سر دارم.

ایرانلیلار دئییرکی:
بونجا غیرت کی، بیز ائتدیک وطن او غروندا بوگون،
بارین ایرائیمیز، البته کی، بیر بابت اولور.
بیز بو غیرتله بوتون عالمه فخر ائتمه لی بیز
کی، اوفاق دولتمیز بیر نچه زور دولت اولور.

۳۳

ادراکدیر مصیبتہ میزان اُت، اُت:
اداراکسین لارین اولا بیلیمز مصیبتی.
ادارکی نین مراتیبینہ باغلیدیر فقط،
هر بیر کسین دو تولدیغو ائوده و محنتی.

۳۴

در دیم اولدور کی، منه عارض اولان دردلرین،
اٹمه بیر بیر گئجه - گوندوزده بیرى منده ثبات،
منه اول مرتبه ده درد هجوم ائیلر کی،
بیر دقیقه بئله قالماز بیرى ثابت، هیهات!

۳۵

بیر عزمده ثبات ائده مز اهل احتیاج،
پول قارشو سیندا عاجز اولور فقر و مسکنت.
لاکن شو احتیاجی بیخار سا بیخار اوکیم،
سرمايه حیاتی اولا علم و معرفت.

۳۶

ملت دئیبر کی،
اینتیلگننت آغالار، بیز سیزی چوخدان تانیریق...
بیلیریک سیزده بوگون غیرت ملت یوخدور!
بیز بیننه مکتبی، تحصیل علومى سئویریک،
چونکی مکتب آدینا بیزده خیانت یوخدور.

۳۷

«فلاسنی» سئجگی سینی قویدی «دوم» مذاکره یه،
چاتیر سئون کی، گئنه ال - به ال گزه رشوت،
فلاسنی اولماق ایکی شرطه باغلیدیر آنجاق:
بیرینجی رشوت، ایکینجی هده، فقط خلوت.

۳۸

باکلی لار دئیبر کی،
شماخلی لار کیمی ایشسین، کفایه سیز دگیلین،
کی، تیل وراق «دوما» بیز آنا لسانی ایچون،
کلودا، باغدا، قوروقدا وار اول قدر ایشیمین،
کی، ائو، اوشاق یادا دوشمور او آتنا جانی ایچون!

۳۹

چوخ تعجب اندیرم طرز جدیده کی، اوئی
اجنبیلر اوخودوقجا هنر اظهار ائدیور.
حالیو کی، ملتیمیزدن اوئی کیم کی، اوخویور،
غالباً حضرت اللہی ده انکار ائدیور.

۴۰

آخشام اولجاق اوچئیکلر هرده بیر مادمازلین
گنجیریب قول قولونا کوچه ده جولان ائدیور،
سونیالار بونلاری تدریس ائده سیمیش، عجباً،
اوچیتلر دخی مکتبه نه میدان ائدیور؟

۴۱

گرچه پرواز اتندی آیروپلان دونن بیر قوش کیمی،
عالمی حیرتده قویدی علم و عرفان نامینه،
لیک بیزلر تک هله قادر دگیلدر او چماغا،
رختخواب ایچره یاتارکن حور و غلمان نامینه.

۴۲

جمعه لرده دوکان آچماز باکی لی،
ایسته سن گز باکی نین هر یئرینی.
آنجا ق - آنجا ق آراسیندان قاچی نین
شئی ساتیب، راضی ائدر مشتری نی!.

۴۳

اؤکمه نَسبی، اؤگمه شایسته حسبدیر،
گوردوک او ملق تلی کیم، پاک نَسبدیر،
هر چند کی، دوتیاده او غول وارث ابدیر،
ان خیرلی میراث، ولی، علم و ادب دیر.

۴۴

او غولاردان دا بداخلاق قمار بازلاردیر،
چونکی بو فرقه ده اولار کیمی جرئت یوخدور،
گرچی اولاردا دا، بونلاردا دا وجدانه گورد،
سعی و ناموس و حیا، همت و غیرت یوخدور.

۴۵

ناپ گوزوم!
هپ کیچیکلر کیچیک ایکن بؤیور،
او نه دیر کی، بؤیوک ایکن کیچیلیر؟

۴۶

آه، ناپدیم!
بو کیچیکلر فقط مسلمانین
بر یونا هر بیر امرده بیجیلر.

۴۷

مرتجعلر، سئوینین، کشور ایرانه گئنه،
تانیپ بیلدیکینن سایه سلطان گلیبور!
پیشوازه بو گورون، گلجک اؤپون اللرینی،
چونکی بو ذات مکرم سیزه مهمان گلیبور!
هله لیک دیمیمه جک، اؤیله کی، برکیزدی یئرین،
وئومگ حرلرین قتلینه فرمان، گلیبور!
ملک تبریزده کسیدیردکی قربانلاردان،
ایندی شیرازده کسیدیرمگه قربان، گلیبور!

۴۸

ملک شیرازده ظل سلطانین
یئنه حاکم لیگی مقرر ایسه،
کیم دئمز عمری بیتدی ایرانین،
اون مین ایلدن داها معمر ایسه!.

۴۹

ظل سلطانه، آماندیر، و ئرمه بین ایرانہ یول!
رحم ائدین بیر کرده خلق الله، الله عشقیته!
اشبو ملت خائنن، من، سن دگیل، عالم تانیر،
یالخی خلق الله دگیل، الله ساتار شاد عشقیته!

۵۰

اونلار کی، ائدیر حرمت و ناموسینی تقدیس،
بیر دیگرینین عرضینه ائیلر می خیانت؟
دئرسم کی، زناکارلارین غیرتی اولماز،
اولماز منیم اشبو سؤزوم عین حقیقت؟

۵۱

ساخته بیر خط خام ایله مته کاغذ یازیپ،
ای منی تهدید ائدن مین دورلو تأکیدات ایله!
بؤیله: «خورتدان گلدی، دور قاچ!» سؤزلرین کئت طفله دی،
ذاتینی صابر تانیر کن قورخماز اوهاماتیله!

۵۲

هاتفدن گلن بیر ندا دئییر کی،
گؤردسن ممدلی نین یاپدیغی افعالی نه دیر؟
بو سیاحتدن اونون غایه آمالی نه دیر؟
ظل سلطان ایله آیا نه ایچون دور بو گؤروش؟
نایب السلطنه یه یا دئییه جک حالی نه دیر؟

۵۳

ایانا تلئقرافلاری دئییر کی،
قارداش او غلی - عمودور ممدلی، ظل السلطان،
سنه نه تابیله سن بونلارین اقوالی نه دیر!
شبهه لیمه، یوخ اونون گیزلیجه بیر باشقا ایشی،
او گندیر تا گؤره آوروپاتین احوالی نه دیر؟

۵۴

«نايه فرايه پرنس» قرئنه سی دئییر کی،
بیژه پک دوغری خبرلر یئتیشیر ایراندان،
یازیورلار کی، ایشین صورتی، اشکالی نه دیر!
ایسته یور ممدلی حریته بیر ضربه وورا،
یوخسا، آروپادا بیجا اونون اشغالی نه دیر؟!

۵۵

بزلین مطبوعاتی جداً ایناندير برکی،
بیژه، روسیه بیلیر ممدلی نین مقصدینی،
کی بو فکریندن اونون حالی نه، اقبالی نه دیر،
گئنه ایرانه او نی شاه ائده جکلر دییه سن،
کر بو شاد اولسا، یازیق ملتین احوالی نه دیر؟

۵۶

روسہ مطبوعاتی دئیبرکی:

او اؤزی کز مگہ چوخدان بری مشتاق ایدی،
 او نا لازم دکیل ایران نہ دیر، امثالی نہ دیر!
 او سیاسی ایشہ هرکز ده قاریشمان چونکی،
 اؤزی چوخ یاخشیی بیلیر کی، بو ایشین دالی نہ دیر...
 مجلس اول وقت او نا بیر چیت ده موجب وئرمز،
 او زمان ممددلی نین سؤیله جک قالی نہ دیر؟
 نایب السلطنه ایلہ بو سفردہ آنجاق،
 کؤر و شوب سؤیله شه جک: کئفی نہ دیر؟ حالی نہ دیر؟
 گلہ جک مسعد تیجین دائیشیب ایرانین،
 او نا یول گؤسترده جک صورت اکمالی نہ دیر!

۵۷

مشهور بروفنسور وامبیری دئیبرکی:

اؤیله عاشق لری وار ممددلی نین ایراندا،
 جانینی فدیہ وئردر، ملکی نہ دیر، مالی نہ دیر!
 نایب السلطنه عکسینہ تنظیماتین،
 ممددلی هر نه دئسه یاپ، اونون اهمالی نہ دیر؟

۵۸

بیزده دئیبر بزرکی:

کؤر دسن بؤیله آغیردان یاتان ایرانلی لارین،
 اوسته سالدیق لاری یورغانلارین اتقالی نہ دیر؟
 داشمی دیر، کتله می دیر، آهمن و فو لادمیدیر؟
 یوخ، اؤلوم یورغانیدیر، بونلرا تمثالی نہ دیر؟

۵۹

«ترجمان حقیقت» دئیبرکی:

خسته میز عبدالحمید آرتیق ساغالدی، سمریدی!
 شیمیدکی حالیه ممنونیت اظهار ائیلہ ییر،
 ششی یشییر، چالغی چالیر، گاهی یازییر، گاهی او خور،
 وقتینی بعضاده دولکریلیکه امرار ائیلہ ییر.

۶۰

عبدالحمید دیبور که:

سانما کسمک، دوغراماق، یونماق مثللی ششیلرین
 اولموشام مشغولی اول گوندن کی، نجار اولموشام.
 لافور الله حکمرانلیق ائندیگیم گونلرده ده
 کسمیشم، کسدیر میشم، سلطان جبار اولموشام.

۶۱

دئرلر، ایران گون به گوندن خوار اولور، البته کی،
 صحتین حفظ ائتمه یین بیمار اولور، البته کی!
 بیر دیارین که، اولور اعیانی یکسر جیب دوست،
 «ظل سلطان» چاغریلیر، سردار اولور، البته کی!
 «کامران میرزالرین» تشویقی دیر کی، بست ده
 اگلشئر بوسبتون بیمار اولور، البته کی!
 سؤیله ییر بونلار کی، شه قاجار ایکن نایب او نا،
 بیزجه، همسنلی اولان قاجار اولور، البته کی!
 مندن اولسا، ممددلی لایق لی دیر نایبلیکه،
 اوندان ایران بیر کؤزدل کلزار اولور، البته کی!

۶۲

آلمانیا امپراطوری ویلہلم دئیبرکی:
محترم ایرانلیلار، سیزدن تمنا میز بودور:
بیر ده ایران حقطنی بیزدن تمنا ائتمه یین،
چونکی روسین، انگلیسین خاطری بیزدن سینار،
اینجینرلر، سیز دخی آرتیق تقلاً ائتمه یین!

۶۳

عالم انسانیت ده دئیبرکی:
نوع پرور، رحم گستر، معدلت فر ویلہلم،
بیر ده عالی نامیمی دیللر ده اجرا ائتمه یین!
چونکی وجدانین او نازک خاطری سیزدن سینار،
اینجینر، آرتیق او نا من بعد ایذا ائتمه یین!

۶۴

عین الدوله نین استغاسیندن دولایی بسته گیر مک ایسته یین
تهران تاجران غیر تمندانه لر یته!
بسته اقدام ائیله یین، ای تاجران معتبر!
غالباً، وار دیر امیدیم، بخت یار اولسون سیز ده!
اولمایین راضی کی، عین الدوله استعفا وئرد،
ایشته تبریز، ایشته عین الدوله، عار اولسون سیز ده!

۶۵

هانف دئیبرکی:
پس شماخیده مکتب نسوان
آچا جاق دین، بونا گمان چوخ ایدی!
مدیر دئیبرکی:
بلی، اوندا معلمه قیزیمین
باکیدا چونکی مکتبی یوخ ایدی!

۶۶

«عثمانلی چه دن ترجمه تورکه»، بونی بیلیم،
گرچک یازیور گنجه لی یا اینکه هنک دیر؟
ممکن ایکی دیل بیر - بیرینه ترجمه، اما،
«عثمانلی چه دن ترجمه تورکه» نه دئمک دیر؟!

۶۷

شیمدی هر ملت اذدیر نفسینی عرفانه فدا،
وطن اولادی او چون علمه، دبستانه فدا،
قارا مخلوق دگیل بیزده کی عارفلر ده،
وطن اولادین اذدیر نفع جیبیشدانه فدا.

۶۸

اوله قورخمام «بیش» دن کیم، قورخورم «جدوار» دن.
یاردن اولمام امین، اولسام دا کر اغیار دن.
قورخموم وحشیت کرکان انسانخواردن،
قورخورام انسان صفت وحشی طبیعت یاردن.

۶۹

باکی دا شماخی یولوندا کی حسخانه قباغیندا اوخونان نوحه:
 آستا - آستا، آی حاجی، اظهار اولور خلوتده کی،
 گئت - گئده لاپ شهره بازار اولور خلوتده کی،
 پرده چکدین، یورغان آلتیندا یاتیردین ایشلری،
 بیلمه یتمی بیر زمان بیدار اولور خلوتده کی؟

۷۰

سفیل تاجر دئییر کی،
 بیر نئجه ایلدیر کی، او یوب عشرته،
 بیلمه میشم امر تجارت نه دیر.
 ایتدی دئییرلر، حاجی، بورجون دا وار...
 چوخ دا وار، اوندان منه خفت نه دیر؟
 خفتی غیرتلی ائدر، من کی، هئج،
 بیلمه میشم دهرده غیرت نه دیر.

۷۱

«توماتوف» اذن اولور کی، شیروانه
 «سیقناخ» دان چکه دمیر یولونی.
 بوئا آیا بیزیمکیلر نه دئییر؟
 بوشلاییرلار می کورددمیر یولونی؟

۷۲

عورت آماق، بوشلاماق، اولاده آد قویماق کیمی،
 نسنه لردن اجرت آماقچین «قازان» مولالری،
 اتفاق ائتدیه ده، لاکن جنابت غسلی نون،
 مزدینی، حیف، اونوتدی خاطر والالری.

۷۳

«دریاده غرق اولان ایرانلی لارین یتیم بالارینا تسلی»
 ایکی یوز غرق اولان ایرانلی لارین
 قیمتین بیلدی عجب قونسولونوز!
 ایسته دی «مثرکوری» دن یوز قیرق مین،
 آیتیملا! سئوینین، وار پولونوز!

۷۴

ع. غمکساره جواب:
 «تحویل عبارت» سؤزینی «ترجمه» قانماق،
 مکتبلی چوجوقلر دا بیلیر کیم، بو خطادیر.
 بیر بؤیله خطا کلمه محرر قلمبندن،
 جاری اولور ایسه، ادبیاته بلادیر.

۷۵

بیلدیر احیای سمرقند ائتدی ایران تاجری،
 مکتب آجدی، خلقی خرسند ائتدی ایران تاجری،
 کؤردی ال سیزلر، آیاق سیزلار دا انسان تک اوخور،
 مکتبی بالمره دربند ائتدی ایران تاجری!

«شماخی دا»

عصر بیستم دور، حجاب آلتیندا قالماز شمس علم،
بیر زمان طلعت آچار، پرتو ساچار، ظلمت قاچار!
مکتب نسوان لزومی هرکسه مفهوم اولار،
«شیخ زاده» م آچماز ایسه، خواهریم «گوهر» آچار!

...سلا دئییر:

شیخ الاسلاملرین، مفتی اسلاملرین
هانکیسی ساتمادی اون مسلمی بیر ترسایه؟
«ساتدی گلزار بهشتی ایکی بوغدايه بابام،
ساتمه سام ناخلفم من اونی بیر آریایه»!

گونده اوچ کاغذی، بشش قوییه نی امضا ائددرک
«رایئوشکی» چکیورموش نه مراتب زحمت؟!
کیشی نین زحمتی چوخکن اوچیتئلردن،
ییرمی مین دولوق ایله ائیله ییر امرار حیات.
اوچیتئلرسه فقط ایله آلیر دوققوز یوز،
گونده بشش ساعت ائدیر اللی اوشاقچین خدمات.
وار ایکن مسئله ده بونجا تفاوت، عجب!
رایئوشکی اوتانیرمی دندیکیندن؟ میهات!

«ایشنه بیر هیئت تحریریه»،
بولونور ان اوجا بیر مشغله ده...
کؤستیریر خلقه نظافت یولونو،
بحث آچیر گونده بیرر مسئله ده،
لاکن اؤز فکرینه برعکس اولاراق،
باشابیر کندیسسی بیر مزبله ده.

ای دلبر حریت، اولاندان بری عاشق،
کؤنلوم سنه چارپیشمادادیر روز و شب ایله.
دنرلرسه اگر اشبو سببدن منه فاسق،
بک مفتخرم من ده بو عالی لقب ایله.

قورولوبدور کئنه میدان هیلا-هوی سخن،
یازیلیر شعر، آچیلیر پرده معنای سخن.
شاعر اولماق هنریندن باشی بی بهرد ایکن،
گیریشیب اوغرولوغا «مرز دلی آقای» سخن.
«اشرف»ین گونده بیرر دانه رباعیسی ایله،
اؤزونی عداثدیور شاعر دانای سخن.
نه کؤز دل سؤیلمیش اول «نفعی»، او استاد کلام،
او بؤیوک خازن روشن دل کالای سخن:
«سرفت شعر ائدنه قطع زبان لازیمدیر،
بؤیله دور شرع بلاغته دقتاوی سخن».

۸۲

«ناصر الملك باكى دان ايرانه عازم اولدوقدا»

منجه ايرانه عبث عزم اندييور «ناصر ملك»،
گۆز اؤتوندە گۆرۈم چونكى بودور، ايراني،
وار ايكن پارلامان ايچرە بو قدر قاصر ملك.
بیر نفر ناصر ملڪين نه اولور امكانی؟!

۸۳

- سؤيله تقصیری نه دير تايدا لايرسان يازيغی؟
- بؤيله ايشلر چوخ اولور، جمله سی شیطان ایشی دير.
- ائتديگين جرمینی شیطان آدینا چیخما، اوتون،
- یوخ بو ایشدن خبری، سؤيله مسلمان ایشی دير!

۸۴

گۆرونجه شخص بیر ارباب ثروتین اوزونی،
گۆرۈر مجسم اولان بیر لئامتین اوزونی،
گۆزۈم آغارسین اگر یوزده، مین ده، میلیوندا
گۆرۈرسه اۆلکده بیر اهل همتین اوزونی!
«غمیم کی، وار منیم آنجاق بودور قیامتده
کی، بیر ده گۆرمه لی یم اشبو ملتین اوزونی»

۸۵

دون گنجە میرهاشمی رۇیادە گۆردۈم سؤيله ديم:
سیدیم، هجرینده عرض شورش حشر ائیلرم.
ان بوغونتى بیر «صدا» ایله باخیب گولدی، دئدی:
حیلەلر ایجاد ائدیپ بیر غزتە جیک نشر ائیلرم.

۸۶

شانلی گۆردۈکجه منی سانکی ائدير غور فلک،
مین کلک چیده ائدير باشیمه فی الفور فلک.
نامراد اولماغیم اولدیسا مرادی، اولدوم،
شیمدی بیلیم نه مراد ایله ائدير دور فلک.
آسمان اولدیمی سوراخ ایکی گون گولدی اوزوم،
کی، مکافات اولاراق بونجا ائدير جور فلک؟
آرتیق اویئاتما منی سن دخی، ای عشق جنون،
من اوزوم اویتاییرام چالسا دا هر طور فلک!
شیمدیلیک رقصده ییز، تا گۆرلیم کیم بیخیلار،
من و دل، عشق و هوس، حوت و حمل، ثور فلک؟

۸۷

جوانکن فقردن ائتمه شکایت،
جوانلیقدان بویوک بیر ثروت اولماز.
قوجا مستغنی ثروت ده اولسا، -
قولوندا بیر چو جوقچا قوت اولماز.

۸۸

حالت مست ليكىندە نە اولور، اي عياش!
باخيب آيينە يە گۇرسەن عجباً صورىتىنى،
او كراھت، او سفالت، او زدالت تۇكولن،
صورىتىندن اوتانىپ، آتلا نەدير سىرتىنى!

۸۹

سوال

عيب ايكن شىخسە گۇردە نفسىنى اۇيمىك، عجباً،
شىخ الاسلام اۇزونو بونجا نە تقدير اندىيور؟

۹۰

جواب

موللادير چونكى او اۇز گۇردىگى رۇيالرىنى،
باشقادان سورمايىر، آنجا اۇزى تعبير اندىيور.

۹۱

لعنت سەنە، اي جەل، نە بيداد اندىيورسن!
ھەر گون يىئى مەلعتن ايجاد اندىيورسن!
سرمشق اندەرك «ھابل» و «قابل» حرکاتىن،
قارداشلارى قاراداشلارا جلاد اندىيورسن!
ناكسلرە امداد ائە بيكسلرە بيداد،
بىر كۇر كيمە ياردىم، كيمە بيداد اندىيورسن!

۹۲

غاقل ياشاماق داسا گۇزدل كاردير اۋلمك،
ھەر چىندكى، غفلتە دىخى عاردير اۋلمك،
زنجىر جھالندە بو آلقاق ياشايىشىدان،
جاھل! سەنە دار اوزردە سزاواردير اۋلمك!

۹۳

«مەدەلى دىئيركى»

«ناصرالملك»، سەنە بۇيلە گمانم يوخ ايدى،
كى، بو تىزلىكەدە قوھوملوق اودونى سىرد اندەسن،
من آدىسەن سورونم بىرلىنە دىدارىن ايچون،
قاپىنا اوز دوتام اميد ايلە، سەن طرد اندەسن.

۹۴

«مخبر السلطنە يە»

ياپدىغىن حيلەنى ھەر گون كى، قىزىئدە اوخودوم،
آخرىندە يىئە گۇردوم كى، يازىلمىش: «سونو وار»،
نە خبردير، دىئە سورودوم؛ دىئى مخبر كى، ھلە،
بىرىنى گۇستەرىم، اشبو رقىمدن اونى وار!..

دھر بیر مدت اولدی منز لیمیز،
اوندا حل اولماز اولدی مشکلیمن،
یاشادیقجا چو خالیدی دوشمنیمیز،
نه ائدهک، دو غری سؤیلدی دلیمیمز...

«ایراندان مجلس مبعوثان توپا دوتولان وقت دئیمیشدیم»
اجدادینه چکدی، پدرین مطلق اونو تدی،
مبعوثلری مجلس ایله آتیشه دوتدی،
بیر مرتبه ظلم ائیلدی کی، ممدہلی میرزا،
ضحاکہ دد، چنگیز دده مین رحمت اوخوتدی.

ممدہلی و حمید

ممدہلی - سنوکللی سلطان بابام! سؤیله، سننن حالین نہ دیر:
من کی، بیر شوخ مادمازل عشقینده الدن گتمیشم!
شہردن شہرد بوتون آروپائی اوغراشمیشام،
ایت قیزی رام اولمادی، هر دورلو الحاح ائتمیشم!
حمید - ممدہلی! آرتیق مارانقوز لوق ماراغیم قالمامیش!
کرکی، میشاری ییغیب باشقا ائود گؤندہرمیشم!
اؤلکهدد تک - تک ویا وار، - دئرلر، اوندان قورخوشام،
خانه مه دارو ییغیب بیر آیتیکه دؤددرمیشم.

محاوره
- قافقان املی اوچ ایل عرضندہ نه اعمال ائیلدی؟
- مکتبه هر یئردہ اونلار همت ابدال ائیلدی!
- مرحبا، صد مرحبا!
- بس بو آن مدتده مکتبلر قاپاندی یا، نه دن؟
- هپ چوجوqlار دورؤ تحصیلی اکمال ائیلدی!
- مرحبا، صد مرحبا!

ائل چکیر نامیمی مین لعنت ایله،
من ائلی یاد ائدیرم رحمت ایله،
نه ائلین لعنتی نین بیر کسہری،
نه منیم رحمتیمین بیر اثری،
من نه مستوجب لعنم زیرا،
نه ده ائل رحمتہ، غفرانه سزا.

بوتون آروپادا کیمیا ب ایکن، اما باکو دا
نه سبب دئسه بو ایل اولدی فراوان یوبیلئی.
گؤنددرلیسین زاقان ابدی باکویا شیروان دان،
اورادا چونکی ساتیلماق دایر ارزان یوبیلئی.

«دۇرت دىللى قىرمانچ

«زاقاقازيا مفتىسى حسين افندى جنابلىرى دئبيركى»

كششف وجه اثتمك دكول عورتلرد شرعاً حرام،
ايشته قرآن، ايشته آثار، ايشته مفهوم كلام!

«ايشيق» قرنتهسى مديرهسى خديجه خانم دئبيركى،

مسلمه عورتلى مستوره اولماق ايشته ريز،
ايشته سؤز، ايشته عمل، ايشته موافق بير مرام!

شماخى جامعى مدرسى عبدالخالق افندى جنابلىرى دئبيركى،

مسلمه عورت فقط ال، اوز آچار عندالصلوة،
ايشته آيات، ايشته اخبار، ايشته اصحاب كرام!

«ملانصرالدين» ده دئبيركى،

مفتى اؤيله، عيبد... بؤيله، هم خديجه شؤيله دئر...
ايشته اؤيله، ايشته بؤيله، ايشته شؤيله، والسلام!

«ملا ارس زاده» نين وای گئنه مابعدى وار،
يازدينى نين يوخ سونو، «عنعنه» مابعدى وار.
گونده چيخان قرته نين بيرچهسى بوش كئچمه يير،
بير كئجه ليك مطلبين بير سنه مابعدى وار!..

«تبريزدن ملا نصرالدينه گوندريلن كاغذلرين مفتشينه»
اى مفتش! بوللانا كاغذلى آختارما چوخ،
حكم تفتيش ائيله ين اشخاصى گئت تفتيش قيل!
قورخما، يا وروم! ملا نصرالدين عمين خائن دگيل،
خائن ملت اولان حكامدن تشويش قيل!

«بابرام تحفهسى»

اى تۆكن ميرز دلرين كامينه شربت، نوروز!
اغتيالره قوران مجلس عشرت، نوروز!
سنده هر كس سئوينير، بس نيه آتجاق فقرا!
چكىر اولاديني كۆردوكده خجالت، نوروز!

۱۰۵

ای پولولارین صفاسی، نورون،
تاجرلرین آشناسی، نوروز!
بیر ملته عید ایکن نه دن بس
اولدون فقرا عزاسی، نوروز؟!

۱۰۶

«ملای رومی دئییرکی،»
مخلوقی وئرن بیر بو قدر باد فتایه، -
تقلید دئییلن لفظ خطایاسی دگیلمی؟

۱۰۷

هاتف دئییرکی،
بونجا کزرونن تفرقه اسلام آراسیندا، -
منبردد اولان وعظ بلایاسی دگیلمی؟

۱۰۸

عارف دئییرکی،
اصحاب معارف اولانین کفرونه اثبات، -
جاهل علمانین قوری فتواسی دگیلمی؟

۱۰۹

اؤيله بیر ترجمه کیم، روح «شکسپیر» کؤرجک
آغلادی روح «اوتللو» ایله برابر اؤزونه،
«آخ، مترجم!»، دییه، بیر اودلی توفورجک آتدی،
شبهه سین، دوشدی او دا ترجمه کارین کؤزونه.

۱۱۰

«سپهدار» دئییر:
«آرشمید»: - «بیر نقطه بولسئیدیم اونا بالاستناد
قالدیرار دیم جرم ارضی» - سؤیله میشدیر، لیک من،
قالدیرار دیم بوسبوتون ایرانیه ده، تورانی ده،
کیسه مه گیر سیدی آنجاق بشش بیر اون یوز مین تومن.

۱۱۱

اردبیل حاکمی «رشیدالملکه»
شیخ سعدی دئییر:
ای قولچوماق، السیزلره چوخ ائیلمه آزار،
ظن ائتمه کی، دائم بئله قیزغین قالا بازار...
مین ظلم چاتیر خلقه دل آزار لیغیندان،
یئیدیر سنه اؤلمک بو جهاندار لیغدان!

انشید یرزکی:

او زماندن که، «رحیم خان» یکتیشیب تبریزه،
حضرتی شام و سحر دید اولونور، بوس ائدیلیر،
انتقالی آدی جبراً تاقیلیر احراره،
هر ناسیل حیلہ ایلہ اولسا محبوس ائدیلیر.

دیرہہر دئیبرکی:

علم اولدوغی یئرده اولاماز دین و دیانت،
دین مسئلهسی جهل تقاضاسی دگیلمی؟
تبعید اولونان مجلس شورای دولن،
آوروپانین ارباب کنیساسی دگیلمی؟

احمد مدحت دئیبرکی:

دینسیزلیک ایلہ کسب اولونان بئر مدنیت،
انسانلیغین اولدوقجا بلایاسی دگیلمی؟
مهد مدنیت کی، دثریز ملک فرنگه،
وحشیتین ان قورخولی صحراسی دگیلمی؟

مددلی دئیبرکی:

روسیه دیپلوماسیاسینا باغلادیم امید،
ظن ائیلہ دیم کی، دردیمه بوندان دوا اولور،
اودوم کی کی، شاه ائدیر منی ایرانیمه گئشه،
گئج - تنز ناسیل اولورسا دا کامیم روا اولور،
خاصه نظردہ واردی پوتسدام گوروشمهسی،
بوندان امین ایدیم کی، منه اعتنا اولور،
لاکن منیم فکرلریم خام ایمیش بوتون،
سؤز یوخ، مخبطین ایشی بوش خولیا اولور.
روسیه سانکی شاهلیغیمه اولمادی رضا،
آلمانیا دیپلوماسیاسی شاید رضا اولور،
ترک ائیلدیم بو خاطره روسیه ملکنی،
آرتیق فرانتغور تده ایشیم جابجا اولور...

محرر لر:

تعلیمه دائر اولدی یازیلیمیش مقاله لر،
ظن ائشه ملتھب اولاراق خلقی یاخماییر!
یوخ! یوخ! جماعت آتلامیش علمین مزیتین،
اما نه چاره، دالداکی ملعون بوراخماییر!

۱۱۷

مینسیقوف دئیرکی:

مکتبه دوشمن اولان بعضی مقدس علما،
«آسترا اوموفا» یازماز ده تشکر نه ایچون؟
کیشتی خوقند ده مکتبلری باغلالتدی بوتون!..
بیر رضانامه یه بونلار تعذر نه ایچون؟
حالت مست لیگینده نه اولور ای عیاش!
باخیب آیینه یه گؤرسن عجبا صورتینی.
او کراحت، اوسفالت، اورزالت تۆکولن،
صورتیندن اوتانیب آتلا نه دیر سیرتینی.

۱۱۸

حالت مست لیگینده نه اولور ای عیاش!
باخیب آیینه یه گؤرسن عجبا صورتینی.
او کراحت، اوسفالت، اورزالت تۆکولن،
صورتیندن اوتانیب آتلا، نه دیر سیرتینی.

بحر طویل لر

الامان، سرکشی اولوب گونده بیر احواله دوشن، دور قضائین بو
دل آزار، جفاکار، مخالف عملیدن کی، یاخوب عالمی ناره، قویوب
آواره، خصوصاً من بیچاره کی، همواره یا نوب نی کیمی اودلاره، پتله
جوش و خروش ایثلیورم، سانکی سماوارد دؤنن قلبیمه مین لرحه
شراره اورولوب، اشک تریم جاری اولور کاسه چشمیدن آمان، بار
خدایا، بو نه سوزش کی، دوشروب جسم نزاره، دل زاره، کیم ائدر
دریمه چاره کی، گلوب عرصه یه تازده اوخوموش بیر نئجه پاره عرفا
و ادبالر کی، قویوب بدعته علم آدینی، ترغیب و تحریص ائله یورلر
بیژی اول امر شنیعه، گئنه بونلر نه دیسه عیب ائلمن، چونکه گئدوب علم
اوخویوب قورصی (کرسی) تمام ائلیوب، آن چوخ نه اولاکسب مراتب
ده ائدوبلر، آکیشی، تنگه گتوردی منی، واللہی، بونا فقا لشعرالر،
هده رندن، پدره رندن، نه بیلیم، بویماد رندن، نئجه سرسم دانشیرلار،
نه ایش اولسا قاریشیرلار، نئجه عیب آختاریشیرلار، نئجه گور یولدان
آزیرلار، قولایم باتدی نه چوخ - چوخ دانشیرلار. بو نه مکتب نه
مکاتب، نه مراتب، بیزه بونلر نه مناسب، عجباً، جدله اجدامزین ارشی
اولوب، بیزلره میراث حقیقی، قالان عادات علاماتیلہ اعمالیمیزی،
حالیمیزی، جمله بو افعالیمیزی، شعریلہ تغییر و تبدیل ائلمک فکر
شنعینده اولوب، بیزلری هر بدعتہ اغفالیلہ ایصال ائلیورلر که، آپار
اوغلونی وئر اوشقولا ملاسینه، اگلش بالاوین یاسینه، باخ بیرجه،
سن الله، بولارین وئر دیگی فتواسینه، یعنی اؤز. لینله ائله اولادینی بیر
روس، صد افسوس که، بیر پاک و پاکیزه مسلمان بالاسی خارجی
اولادی کیمی شایقا قویوب، ایشتوت میشوت اوخویوب، آخری بیر
دوتور اولوب، ملت اسلامده درده دوشنه آپتیقائین نصفی چاخیر،

نصفی سو اجڑالرنی چارہ بیلوب مؤمن دیندارین ائدہ قارنینی مردار،
و حال آنکہ، گۆزی سرمه لو، ساققالی حنالی، الی تسبیحلی، اللہ قولی،
بیغمبریمین امتی، گونلوندہ ترحم کؤك آتوب ریشہ سالان، بیرکسہ
اصلا، ابداییرجہ خیانت ائلمک بیلمیوب، عمرندہ خرید ایله فروشی دوز
اولوب، مشک عوضی مشتری ریہ ربع بیان وئرمه یں اول حضرت
حاج الحرمینین گوزدل عطار دکانندہ کہ، هرگزده سیجان هندہ وریندن
اؤتوشوب فضلہ سالا بیلمه دیگی آغزی قاقسین قوطیلرده کہ، اون
ایلدن بری ساخلانمق ایله عطری ده، تأثیری ده آرتماقدہ اولوب، هر
ناخوشی درد و مرصدن قوتاروب، غصه دن آزاد ائلیین ریشہ خطمی،
گل بابونه، سنای مکی یا حب سلاطین، زده گردک، بهمن بیخ ایله هلیله و
بلبله قالا، ای وای!.. آلاں اولمیه ازوای، گئده قیش، گله هم یای، اوتہ ایل،
دولانا آی، ساتا بیلمیه مومیای، ایش اولدی بودا، های-های!

ای فلك ظلمین عیاندن، بونئجه دور زماندر، که ایشیم آد و فغاندر،
منی یاندیرما آماندر، گۆزومون اشکی رواندر، اورده گیم دوپ «دولی
قاندن» هامی غمدن بو یاماندر، که ئنچه اهل قلملر، بوراقوب جائمه
غملر، قاریشوب درد بهملر، اورده گیم ایندی ورملر، غازیته، ژورنالہ بو
کفر شیمیلر، ئنجه جرئتله رقتلر یازوب، اسلامه ستملر ائلیورلر کہ،
گردک عالم اسلامده، هر اولکه ده، هر شهرده، دینار و درملر ساجیلوب
مکتب نسوان آچیلوب، قیز بالالار، باشندان - آیاغه کیهلر دون، گئدهلر
مکتبه اون - اون، دوتالر شیوہ بدعت، اوخویوب نحوله حکمت، آلالار
درس طبابت، بیلرلر جمله کتابت، اندهلر یازماغا عادت، ایته عصمت، باتا
عفت... آمان ای واد، آی اللہ، بو قوم اولدی نه گمراه، بو نه شیوہ اکراه،
بونہ زمرہ بدخواه، سالوب عالمه پرخاش، بولار لال اولای کاش،
دوشه باشندلارینه داش، خدایا، بو نه گفتار، نه رفتار، نه بی عار
فناکاره بیزی سوق ائلمک فکرینه آماده اولوبلار! قیزده لازمدر اگر
بیلک: او دا ائو ایشی، پالتار تیکیشی، کهنه یوماق، بون داراماق، دون
یاماماق، صحن و سرانی سوپوروب، کاسه نی، قانی اوفوروب، کیفیته،
کلم دولماسی، مت حلواسی، ات بوزباشی، یا لوبیالی آش. بیر دخی
تندیر لاواشی ائیلمه مکیندن عبارت که، اگر بونلاری ده بیلمسه عیب
ایلمز، آنجاق قیزده ان لازمه لی بیر، ایکی اوچ مسئله نین بیلمگی در، بیلسه
اولور امرده کفایت: بیرى اولدر که، کلین کئتدیگی ائوده باجاروب قاین
آنا، قاین آنا یا چیمخیرا بیلسین که، اونا سؤز دیمگه ائتمیه بیر کیمسه ده
جرئت، بیرى ده قاینی ایله صاحبی مابیننه بیر حادثه تفرقه در کیم، اونا
دایر ائده حیات که، بئش - اوچ گوندہ چوخ ایلدن قازانیلمش بو قدر مهر
و محبت اولاتبدیل عداوت، بیرى، هم آخری، ان عمده سی دامد اباجانین،

هم خوځي نين، خورتانين آدلاريني بيلمكه گردك سعي ائده عورت،
نه قدر فايده سي وار بو ايشين گر اولادقت، كه اگر آغليا، يا اينكه دجليلك
ائده بير طفل، نهايت، آناسي سؤيله يه بو آدلاري، في الفور ائده
اولاديني راحت، و قالار عقلی سلامت، باشي چكمزده ملامت،
بودور عالم نسوان!
بودور حال مسلمان!
گرد كدير ائده محدود
اوژ اولاديني انسان.
سن، اما، هله قانما!
ايتانمير سان، ايتانما!
فرحلن عمليندن!
اوتانمير سان، اوتانما!

اي عزيزيم، خلفيم، مایه عز و شرفيم، روح و روان، مونس جان، تاب
و توان، تازه جوانيم كه، اون ايلدن بيردر عمر گرانمايه مي يالقوز
دئيم، ديني، ايمانی، انصافی، وجدانی، عرفانی هم جانمی ده،
جمله قوم قونشي دگل، ائله د بيلرلر كه، سنه و وقف ائلوب، شام و
سحر، هر نه قدر رنج و كدر، خير و ضرر، فتنه و شر سندن او تور دور
قدرن يتوشيدورسه منه، جانمه منته قبول ائتميشم؛ آنجاق آتاليق
حقين ايفاسي ايجون، مهر و محبتله، نه عزتله، نه حالتله سنه تربيه
تعليم ائدهرك، سرو قدین بسله ميشم، جان و دلمدن سني چوخ
ايسته ميشم، بير بارا صرف احمق اولوب اوژ گوزونون نوري اولان
سؤگلي اولاديني تدريسله تضییع و تضییق ائلين جاهل و گمراه آتالار
تك سني زندان مدارسده مقید ائلوب، علم و معارف دئيله ن بوش،
عبث، انسانه جفنگ ايشلر ايله فكريني هم عقليني، وجداني محدود
قيلوب، روحي اينجيتمه ميشم، زحمتيه بيتمه منم؛ كچه ده، بازارده
اوژ قصديه اقدام ائدهرك، هر گوني بايرام ائدهرك، گونلري آخشام
ائدهرك، خوشلايدغي تك دولابوب، كزمكيه راضي اولوب، من سني
بيرصنعه ده قويما ميشم، هر كچه، هر يئرده قوناق قالماغي، ذوق و
صفا آلماغيني، زورنا - قاوال چالماغي خوشلاميشام، اوژ باشينا
بوшла ميشام؛ حمد خدايه كه، اولوبسان بئله قوتلي، مهابتلي، شجاعتي
جوان، شير زبان، بير بيان، وقت او زماندر دخی بوندان بئله بير آد
چيخاروب، ايش باجاروب، ايلخي قاووب، مال آپاروب، دهره قيامت
قوياروب، يوللاري مسدود ائلوب، عالمي محدود ائلوب، حاصل
مقصود ائلوب، سن مني خوشنود ائلوب، عادت قولدور اولاسان،
بزل و وراسان، ائل قيراسان؛ كچه قاچاقليقدان دولماق دا وار، اما

اونی فکر ایلمە اصلاً کە، دوتولسان، الە دوشسەن دە ترحملى درارباب
حکومت، سەئە ائیلەر هامى حرمت، اولوسان، حبسەدە راحت، چۆرەگین
گرم، سويون صاف، یثرین کتج فراغت، سەئە بىر کیمسەدە جرئت
اولاماز ائتسون اذیت، نولا بىرگون دوشە فرصت قاجاسان،
قورتاراسان حبسەن البت، کە اگر قاچماغا دا اولمیا امکان، ایشینی قلع
ائده دیوان، اولاسان اهل پاسلیان، نە غمین وار، سەئە قربان، کە او
یثرلردە نە چوخدر سن اوزون خوشلادیغین صونیا کیمی غنچەدەن،
سیم بدن، رشک چمن، زلفی سمن، گۆزلری آهوری ختن، گۆپ - گۆزل، آغ
- آپیاغ، او عصمتلی، وجاهتلی، صباحتلی، ملاحتلی مادام لار؛ بیری
البته آلاسان، دئشە روس اول، نە چتین شییدیر، اولارسان، دخی بىر
خاچ دا سالارسان، بو عملدن اولجالارسان،

ایوان نامین آلاسان،

آمیلیان او ف اولارسان،

نە قدر اولسا دا عمرون،

او یثرلردە قالارسان.

کیچیک حکایه ۱

میدانا چیخیر

محمود معنوی بىر تربیە نین، بىر تربییه - دینیە نین آغوش -
حمايه سینده بۇيوش، حیات - اجتماعیه ددکی تلخی - خودکامیدن
زرد قدر نصبه دار اولمامیشدی. او، حیاتی ن کویونون گۆزدل داغلاری،
مشعللری، چمنلری، سولاری آراسیندا بۇيوش؛ معیشتینی،
نوقون، خصوصیه عالم - جدیدین، عصر - ترقی نین تکاملولندن
خبری بوخ ایدی. او آللهین یولوندا سبحة - بی حدودینی چکەدن باشقا
بیر مشغله مادیه بیلمزدی انسانیتین مملکتینده، تزد آدی، تزد صداسی
هنوز ائشیدیلیمه یه باشلادیغی و اکت محمود استغراق - خاموشی
ایچینده تجلیات طبیعیە سی نین اشعار - متصوفه سیله دمگذار ایدی.
گۆزدل داغلار، گۆزدل چمنلر، گۆزدل سولار، بونلار طبیعتین هپ
وسایط الهامی دیر. هر روح اؤز نصیبه - ارشادینی اونلاردان آلا...

محمود دا طبعینده کی الهامات - متعالیه سینى او کیمی شئیلره
محبوب گۇروروردو. وطنین یئنی - یئنی سؤزلرینی ائشیتدیگجه،
ملّتی نونم - عمیقینی گۇرودو کجه فطرتینده مرکوز اولان حس آتشین
اشعاله باشلادی. اولدن وطن و ملّت قایغیسی یادینا گلمزکن ایندی
وطن، ملّت فریادلارینی عیوقه چیخارییوردو. فقط چه - سود؟ نە بو
فریادی ائشیده ک جماعت، نە ده بو حسباتی آنلاياجاق ملّت واردی...
بو حسبات - تصوّفون، تصوّف دئییل، حسبات - تعصّب و جهالتین

چون کی، غائلہ املیم ملّہ خدمت دیر! دئییردی، او اعضای - مطبوعاتین
سپانن ھپسینہ حورمت، محبت گؤستیر، اونلاری مصلح - انسانیت
بیلیوردو... اونلاری، اقدس، اوامر الھی اولان - «منیم عنیدمه ان
بؤیوک احسان، - بین البشر تأمین - صلاح و سعادت خادم اولانلارین
قولوغوردو!» - فرمانینی اجرایه موکیل بیلیوردو.

فقط، ھیہات!... تصادف اونو اؤیله آلالاددی کی، بوتون غیض -
نلیسی بیر آندا مدھیش بیر قوؤ - مدخیرہ کیمی پاتلادی... قزنتہ نین
مدیری خلّقا عادی، طبعاً دنی، وجدانی نی منفعت شخصیه سی اوغروندا
پایمال ائتمیش بیر ساختکار ایدی...

او ھنج بیر وخت اینانمیوردو کی، بؤیله بیر وجدان، بؤیله بیر
لئامت مطبوعات - ملیہ سینین بیر عضوی مھموندہ بولونسون؛ لاکین
گرھدکی کی، بو حقیقتی لایبقیله اؤیردھسین. پرستش کاری اولدوغو
بو صحایف - مطبوعاتا بؤیله آلچاق و مخرب بیر میکروبون نہ
صورتله یاپیشدیغینی اؤیردنمک ایستہ بیردی. بیرگون وظیفہ سیلہ
مشغولدی. مرتب لردن بیرینین شکوائ - متظلمانہ سیننی ائشیدینی،
تأثیری آرتدی؛ رقت - شعریہ سی ھیجانا گلدی. تازیانه - آتشبار اولان
خامو جوالاندان غیر - اختیاری بیر قاچ مصراع تؤکولدی. پاک آجی
ایدی. اؤزودہ آغلادی. داھا متقیط، داھا ماراقلی بیر سرعتدہ تدقیق -
محیطہ باشلادی... اودہ، پک برپاد، پک ملعون بیر حیات...

ھر کس نفرت ائدیر؛ شخصاً معروفی اولان ھرکس اونو منفور،
لئیم، عادی بیلیور... فقط ھیہات! بیر ورقہ - مطبوعہ نین صاحبی افکار
عمومیہ نین شخصاً تائیمادیغی بو چھرہ - سیاه - شیطنت حالا اورتاتو
دولانیور... یاشاییر...

ایچیندہ یاشایاماماق امکائی. یاش گؤستردی. ظلام ایچیندہ نور
شب پردہ طبعان بشریت اوچون ان بی انصاف دوشمندیر. محمود دا
اؤیله اولدو... اؤز اوداسی اؤز اقرباسی، اؤز عایله سی اونون خصم -
جانی اولدولان... او دا اؤز جگر پاردلرینی بو اوغوردا، علم، حریت،
انسانیت، مدنیت اوغروندا قدا ائتدی...

اغتراب ائتدی... اؤز محیط اجتماعی سیندہ بیرجہ مصدر - عرفان و
مدنیت بیلدیگی «...» یه گلدی. اوح، آرتیق اورادا راحت ایدی، مسرور
ایدی، مسعود ایدی... اونو اوزونہ قارشى تکفیر تلعین ائتمیوردلر.
اونون حریت فکریہ آثار - قلمیہ یه سینہ جبر ایله مقابله ائتمیورلاردی.
ھرگاه کی، شہریندکی رفاهی - معیشتی یوخدی، فقط سعی قلمی ایله
ناموسلو، غیرتلی ادبیات، ملیہ سی آراسیندا بیر موقع - ممتاز
کسب ائتمیشدی... او یازیور، چالیشیر بشریتہ مرحمت، شفقت
گؤستیریردی. بولوندوغو ائودہ بیر افکار - جدیدہ دارالعرفانیندا اشغال
ائتدیگی موقع تدریسی اونون گزارش حیاتیاتنا خادم اولاجاقدی. ایندی
حرّ، آسودہ بیر فیکرہ مالک. مستریح!

* * *

پرستش کاری بولوندوغو حیات - مطبوعاتا دا بیر کره داخل اولسا
آرتیق، مورانه اولسا دا ائدہ جکی بو خدمتلہ ذوق - معنوی سیننی تطمین
وجدانی نین غلبانینی تسکین ائدہ جکدی. ائله ده اولدو. یاخیندان
تائیدیغی بیر غرثہ نین سیراسینا گیردی. مطبوعہ نین پریشان
قسوتانگیر حیاتیاتی داھا بیلیمه یین بود آدم ان آز اجرت خدمتله
فخواره چالیشیوردی.

«روحوم یو سعیدن محظوظلدور. کوچ اولسا دا داوام ائدہ جگم؛

محمود دہا زیادہ تدقیقاتدا بولوندو... اودہ، ایشین ایچینہ گپردیکجہ ملوٹ بو آدام انسانیت، معارف، وطن دوشمنی ایمیش! بیر وسیلہ۔ اتحاد و اتفاقیں پریشانی و اضمحلالینا دا سبب اولیور۔ اوارالتحصیلین تکاملو آراسیندا اونادیغی روللار ایله انقراضینا دا بادی اولموش... بوتون هیأت - تعلیمیہ اونو تلین ائتمیش.

دہا، دہا... اوت او، یثنی اویاتان و یثنی لیک اوغروندا باشلار وئردن، قانلار تۆکن بیر ملتین افراد - معصومه سی آراسینا دا اختلاف سالیور و بولاتیق سودا بالیق اوولایاجاق؛ آرتیق هر طرفدن اؤزوت قارشى چئوریلن انظار - استکراهین اؤنؤنده فساد ایله تأمین - معیشت ائدهجک... ممکن اولورسا یاشادیغی مملکتین قانونی - استبدادینا مراجعت ائددرک کندیسیندن ماعدا بوتون مطبوعات - موجوده نین ده سذبیه چالیشاجاقمیش!!!

هیہات، هیہات! بیر قزئته مدیری... بؤیله بیر دنى، بؤیله بی ناموس اولسون؟!...

محمود بیر دورلو فیکرینه بو حالی سیغیدیرماییردی و مطبوعات ایچینده بؤیله بیر لؤحین افکاری عمومیه نی، ملتی آلداداراق لکله - دیکینه تحمل ائده میوردو.

نهایت ایشین میدان - ثبوت و علنیته چیخماسی اوت بو رذیل مخلوقون، بو مضّر بشر پارچاسینین یوخ اولماسی گرده کدی. محمود ذاتا بشریتین ردای - دین آرخاسیندا عاجز، سفیل بی ادراک مخلوق لاری حیلہ و ریا ایله اغفال ائدن آباء - استبدادین مہسینہ تلین ائده رک چکیلمیشدی.

ایندی ده عبرت و طنزہ حمیت - ملتہ نین کرسی - خطابتی، صحیفہ -

تلیغی محترم بیر واسطہ ارشاد اولان غرثه نین ده پردہ - نفاق و شقاق اولماق اوزده استعمال ائدیلدیگینی گؤرونجه، بوسیوتون جهانداشایان - اعتماد بیر شئی اولمادیغینا قائل اولاجاقدیر.

فقط عمروئون اوچده ایکسینی بیر عمای - جہل ایچینده کئچیردیکي حالدا اوآخر - ایامیندا خیالینا عاشق اولدوغو مدنیتین انؤاری - فیضافیشیندن بی تصیب اولماق، بیر انتحار معنوی دن باشقا بیر شئی دئییل دی. تحمل ائده بیلمدی. دروینده بیر حزن یتیمانه دؤغدو. وجہا مرارت قلبیه سی گؤرونمه یین بو آدامین گؤزلرینده شیمی سؤنوک، یورغون بیر شعلہ - نفرت فیشقیریور دی.

اسلاردا بو حال نادر اؤرونور؛ لاکین بو کیمی علائم وجهیه اؤیله درین اسراری روحیه نین ترجمانی اولور کی، بونو محسوسات - ماده ایله تبلیغ و افاده غیری - قابل دیر. بو کیم انفعالات - معنویہ اثناسیندا آرزو ائدیلن هر شیء صمیمی دیر، حقیقی دیر.

عادتا اجابت قبول، عندالله، محقق اولان خلوص - نیت، ایشته، او حالین وجودو دئمکدیر. خشوع - و خضوع روح اؤیله بیر هیجانیین اعصابی تحریک ائتمه سیندن باشقا بیر شئی دئییلدیر.

اداردنی ترک ائتمه یه قرار وئردی. بو قرارین دهشتی او آندا وجودونو سارسیتدی. دماغیندا بیر اختلال - ذهنی حصول کتیردی. معیشت - نفسی دئییل، اعاشه عیالہ... کوچیک، معصوم بیرجه جیک یادگار - حیاتین نشئه - استقبالی گؤزونون اؤنؤنده تجسم ابدی وئردی، بؤینو بوکولدو. بدن ی دوشوش بیر جسم کیمی ترله یوردو.

اؤت، اوردان آلاجاغی اجریتین گوندەلیک حیصه سی مدیرین آنجاق جایی صرفینہ تقابل ائدیگی حالدا بو قناعت - صابرانه یی استحقاراً

کندیسیئہ ائدیلن معاملہئی - بی شعور دہ بویون بوکمگہ مجبور ایدی. شاعر حیاتین بؤیلہ مہلیک بیر ضربه سینہ ایندییه قدر داما تصادف ائتمہ میشدی.

بو تصادف اونون قلبینده بیر اعتماد او یاندیردی. بو اعتماد، اؤزونه ظلمو، اعتسافی روا گوردهن مقرر اضمحلالی ایدی. بو حس - قبل الوقوع روحنا تسلی بخش اولدو. گؤزلرینده حصول - عملدن متولد بیر شعله - انتقام بارلادی. یئنه سؤندو. وطنینده ملوث ده اولسا بیر جزئی مطبوعاتین محوی سرورینی سیدنیردی.

باشقا بیر اداره ایتصابه فرار وئردیگی واخت مترد ایدی؛ قبولو مشکل ایدی. مراجعت ائتدی. ناامید بیر رجعت، بیر وسیله - قهر داما چیخدی. آن زیاده مظهر - امن و اعتماد اولدوغو سجاای - مقبولده یئنه بیر حاکمیتی - متعبد آرزوسو استشمام ائدیوردو. اعتبار - درونی گئتدیکجه تزاید ائدیور. هر دگون، بلکه یوزلرده بیت سؤلیه جک قدر اولدوغو قریحه ابداعی ایندی تألمات - درونیه سینى تفسیر ائدجک بیر کلامه بولماقدان عاجزایدی.

جیلیدر میش کیمی سوقاغا چیخدی. بوتون سوقاقلاردا بیر ولؤلہ - معیشتین های - هوی - شمادتى بئینینی سارسیتدی. گؤریور، مجمع - انام اولان محال، بیر سمای سضی آلتیندا الکتریکله نورلامیش صور - شبانه حالیندا گؤرونویور ایدی. موزیکله باندوسونون وقور و محقر آهنگ - روحناوزی تبدیل - حسیاتینا یاردیم ائتدی.

اؤز موقعی ایلہ محیطینده کی بو جماعت شہستانینی مقایسه به باشلادی. هر کسین اوزونده بیر اثر - سرور وار؛ گولورلر، اوینایرلار، قوشویورلار... آشنالار، احبالر بیر - بیرینی ایتسام - مودت کارانه لرله

سالاملایر. تک بیرجه تک اؤزو فیکرلیدیر. آرتیق اونون سمای الهاماتیندا بیر طلوع - محتشم دوغمایر؛ آفاق - حیاتی معیشتین قارا بولودلاری آلتیندا گورونمز اولموشدو. گنیش ملت باغینین منتظم خیابانی آلتیندا الدغین - دالغین قادیلارین انتظار دلپذیری اونو جذب ائتمیردی. اؤز - اوزونه گزیردی. هر بیرى بیرر سودای - مغرورون حاکمی عدا ائدیلن تصویر - حاله موافق بیر کلمه بولامادینغا پک متأثر ایدی.

باغین هجرا بیر گوشه سینہ گئتدیکیندن خبری یوخدی. بیر آلین اوموزونا توخوندوغونو او یقودان آییلیرجاسینا بیر تہالولکله حس ائتدی.

- حضرت! بو پریشان - افکارنه؟ دونیانی گورمیورسن کی!... - دین رفیقینی، بوغازینا تیخیلان، بوغوق بیر صدا ایلہ سالملادی. آرکاداشی دئمیشدی کی.

سنین کی ایشی بیتیردی. آرتیق قرژته چیخمیور... - عجب! نه اوچون؟

- نه اوچون اولاجاق، آرتیق بوتون حیثیت - ملوٹہ سینى هر کس تانیور ذاتا... دهن پارا دا هئچ کسه چاتدیر مییورکی...

آرتیق ایندییه قدر بوتون بو بینوا ملتین مقدراتینا، طالعینہ بیر بیسرلکه سالان افعال - ملوٹہ «میدانا چیخیور و داما بو قویون سوروسونه بنزدین انسانلارین حیوانیتی ابدی قالمایاجاق کی، البته

ظالم لره بیر گون دئدیور قوت - مولا تاله لقد آثرک الله علینا.

مختلف شعر لڑ

شماخی زلزله سی

اوج یوز اون دو ققوز ایدی بعد هزار،
سنه هجرت رسول کبار؛
ماه ذی قعدہ نین چهارینده،
او گونون نیمه نهارینده؛
بیر کون ایدی کی، خسرو خاور،
برج دلو ایچره دو تموش ایدی مقر.
کرچه قیش غصلی ایدی، لیک هوا،
روشن و صاف ایدی فرح افزا؛
نور خورشیددن جهان پر نور،
عالم اولموشدی رشک وادی طور.
قیش جفاسین گورن گؤنوللر شاد،
رنج سرمدان اولدیلر آزاد.
خلق ایمن غم برودتن،
قلبلرده فرح بو حالتدن.
حادثات زمانه دن ناگاه
اسدی بیر شدت ایله باد سیاه،
دوشدی بیر اوز گه حاله بو عالم،
ناپدید اولدی نیر اعظم؛
بحر سیماب تک زمین و زمان
جنبشه گلدی، قوییدی بیر طوفان؛
ائتدی بیر نوع زلزله دل خاک، -
آز قالیردی کی، سینهلر اولاجاک؛
دکة الارض ظاهر اولدی همان،
تارمار اولدی خطه شیروان؛
بلله فریاد چکدی کره خاک، -

سانکی، تورپاغه دوشدی نه افلاک.
هامی بو حاله واله و مفتون،
ناگهان حادث اولدی بیر یانقین،
توتدی دنیانی اود شراره لری،
یاخدی دکانلاری، عماره لری.
نعره تندباد، حدت نار،
لرزش ارض، صدمه احجار.
ماجرای غملی ماجرا اوستن،
نازل اولدی بلا، بلا اوستن.
الله، الله، ندیر بو طوفانلار؟!
آز قالیر و همیدن چیخا جانلار.
اولدی گویا نفخه صور،
ماجرای قیامت ائتدی ظهور.
اهل شیروان هایم و حیران،
اهل محشر تک اولدی سرگردان.
قلیلر دولی رعب و وحشتدن،
غایت شدت مهابتدن
اولمادی کیمسه کیمسدن مخبر،
آشکار اولدی سر یوم یفر؛
هر کس اوز نفسینی چکیردی کناره،
آتا اندیردی کناره.
قالمادی برقرار بیر خانه،
جمله اولدی ویرانه؛
آن واحیده خطه شیروان.
اولدی، صد حیف، خاک ایله یکسان.
ایکی میندن زیاده اهل دیار،

تو آلتیندا جان و ثریب ناچار.
یئر چو آرام تاپدی زلزله دن،
۰۰۰۰ او مرحله دن، —
آتالار یادینا دی شوب اولاد،
مهر فرزند ایله چکوب فریاد؛
آتالار فکریته قالب فرزند،
اولدی اوج سمایه ناله بلند.
خیردا اطفال اضطراب ایله،
آتاسین آختاریر شتاب ایله؛
قاریشیب بیر - بیرد صغیر و کبیرد،
هامی دیلدرده کلمه تکبیر،
بیر کنعان کیمی هامی گریان
هرد بیر یوسف آختاریر حیران؛
تاپماییب قلب زارینین ثمرین،
کیمدن آلسون جوانینین، خبرین.
مختصر اکی، اولدی آخر روز
ظلمت شب اشدیب ظهور و بروز؛
او گنجہ بیر غریبه عالم ایدی:
شب یاس ایدی، لیلہ غم ایدی؛
کوچلرده هامی، نه تار و نه نور،
قاریشیب بیر - بیرد اثاث و ذکور.
هر طرفده قورولدی بیر ماتم،
هر چمنده اکیلدی خلہ غم.
رنج سرما و غصه املاک،
هر دقیقه تزلزل ائیلر خاک.
طلق شدت برودتدن

آغلاشیر زار - زار و حشیدن؛
هر طرف «وای او غول» صدا سیندان،
غملی عورتلرین نواسیندان -
اشیدیلر یانیب کباب اولدی،
دل سنگ سیاه آب اولدی
الغرض، صبحه تک هامی کریان،
تاکی، روز جدید اولدی عیان،
تزدلندی دیارد درد و الم
دولدی دونیایه شیوہ ماتم؛
کوفکن تک هامی چکیب فریاد،
سانکی، شیرینین آختاریر فرهاد.
آلدیلار جمله اللرد تیشہ،
بوخ کونولرد اؤزگه اندیشه؛
آنادیر، آختاریر او غول بدین،
آنادیر، سیر اشدیر بلا چمنین؛
باجیلار نعشین آختاریر قارداش،
اظلیر سنگ و خاک ایچینده تلاش،
آختاریر هر کس اؤز اؤلنلرینی،
چخاریر روحسین بدنلرینی.
پارده - پارده او سرو زیبالر،
اؤلیب قامتی دیلارالر؛
کل کیمی جسملر هامی بی روح،
اؤلیب باش، بدن اولوب مجروح.
مرددلر جسمی رهگذارلرد،
توکولوب کوشه و کنارلرد؛
کیمی تفسیل اشدیر او غول بدین،

کیمی حاضر اندیر آنا کفتین.

نیم جان جسملر نه حالتدن،

کثرت شدت جراحندن،

صدمه سنگدن باتیدی سسی،

قدرتی یوخ و لیک وار نفسی.

بیر نجه نعتیلر اولوب مقفود،

حیف کیم، حاصل اولماییر مقصود.

بی پدر قیزلارین نواسیدان،

«شاه حسین، واحسین» صداسیدان، —

قان اولوردی کونول او حالتدن،

دوشدی آفاقه ناله و افغان،

رحم قیل، ای خدای کون و مکان!

نه طعام و نه فرش و نه جامه،

خلفه دشوار اولوب بو هنگامه.

قحط بان اولدی بدترین بلا

الله، الله، ندیر بو درده دوا؟

ملکوف، او حسن بگ * زی شان،

او امین خزانه احسان،

علم و فهم و کمالده ممتان،

سینه صافی کنز لؤلؤ راز؛

هنر فضلیر، ادب کاری

عقلی پاکیزه، حجت اقرار

دخی عالیجناب کمیتدلر،

او عدالت ماب کمیتلر،

همت و رحمتلری شایان

رحم بی منتها لری پایان

بارک الله کی، صاف سینه لری،

الحق علم و ادب خزینه لری؛

شامل حال اولوب افاده لری

مرهم درد و دل اراده لری

گؤرموشوک لطف بی نهایت لری

ای خدا قیل بلند پایه لری

خلفه چوخ گؤرمه بو جنابلری

حفظ قیل سن بو مستطابلری

بیزه چوخ کشور و ولایتلر

اندیلر لطفلر، عنایتلر

امنا علیہ دولت

رؤسای مذهب و ملت

علمای عظام دین پرور

فقرا غیور هر کشور

اهل قفقاز گؤستریب غیرت

اهل روسیه ائیلدی همت

لیک بو یادکوبه اصنافی

خواد تجار، خواد علافی

اندیلر مبتلا لری دلشاد

انده حق بو بلدلری آباد

زوجه خان او بانوی اعزاز

ساکن کشور ولاد قافقاز

ابر نک همی تۆکوب باران

سیل تک غیرتی اندیب جریان

گاد چادر ائيله ییب برات بیزه

گاه پول اشدی التفات بیزه
 مرحبا غیرت اشدی مردانه
 ساکنان دیار شیروانه
 ای خدا لطفونی عنایت قیل
 خان خلد آشیانه رحمت قیل
 «صابراً» ای اسیر قید بلا
 شعر دیر گرچه شیوۀ شعرا
 لیک گفتار دین دعادی غرض
 شعر دین عین مد عادی مرض.

آفتاب سخن

شکر لله کی، آفتاب سخن،
 شرق معنادن اولدی چهره نما؛

چیخدی بیر گون کی، طلعتیندن ائده،
 مشرق و مغرب اهلی کسب ضیاء.

اولدی بیر نور ساطع و لامع،
 اولاروشن بو نور ایله دونیا.

او کی، درگاه حقه ایللر ایله،
 گنجه - گوندوز اشدیر دیک استدعا.

احسن الوجه ایله میسر اولوب،
 شکر کیم، شامل اولدی لطف خدا

استجابت تاپیب دعا لاریمیز،
 شهر تقلیسده اولوب برپا،

بیز قزئت خانه کیم، افاده لری،
 هر معمایه گو ستریر معنا.

بیر قزئت خانہ کیم، مطالبینہ،
ہر ممالکدہ مشتری پیدا،

«شرق روس» ایلہ انتخاب تاپیب،
تا وئره گون کیمی جہانہ ضیا.

شرق روسون یگانہ ممتازی -
بحر علم و ادب محمد آغا؛

مطلبی دلریا، قریب الفہم،
سؤزلری روح بخش و ذوق افزا.

کلماتی مفید و مستحسن،
حرکاتی ہمیشہ صدق و صفا.

بیز گر کدیر تیمنا بو گونون،
مثلنی ایلده عید ائدک اجرا؛

وار امیدیم کی، اختر اقبال،
اوج مقصودده دو تا مأوا؛

اولا بیدار طالع مسعود،
آچا من بعد دیدہ شہلا؛

اولا کسب علومہ سعی بلغ،
قیلا تحصیل علم صبح و مسا.

ایندی بیر عصر دیر کی، تحصیلی،
بیزہ عسر و حرج اولوب، آیا؟

آہ کیم، خواب غفلت ایلہ بیزیم،
عمر پرماہ میز گنجیبیدی فنا.

دولوب علم ایلہ ساحت عالم،
بیزہ یوخ بہرہ علمدن اصلا.

رمز «ہل یستوی» مدلل دور،
بیر دگیل شخص کور ایلن بینا.

کسب علمہ سبب فراہم دیر،
صابرا، بیر زمان آیل، یاتما!

قل دعالار کی، «شرق روس» میزین،
طلعتیندن اولار جہان بیضا.

بین الملل

مسلمان و ارمنی و تونداسلاریمیزا

عصریمیز خواهش ائدهرکن اتفاق و اتحاد،
جمله مین امنیت ایچره آلاماق ایسترکن مراد،
بینیمیزده یوق ایکن بیر گونه اسباب تضاد،
بو وطن اولادینه عارض اولوب بغض و عناد.

مسلمانلار ائرمینلر بینینه دوشدی فساد،
یوخمو بیر صاحب هدایت، یوخمو بیر اهل رشاد؟

ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت و قتییدیر!
الفت و انسیتیه دائر خطابت و قتییدیر!

ایکی یولداش، ایکی قوششو بیر وطنده همدیار،
عصرلرله عمر ائدیپ صلح ایچره بولموشکن قرار،
فتنه ابلیس ملعون اولدی ناگه آشکار...

گور جهالتدن نه شکله دوشدی وضع روزگار!
قتل و غارت بی شمار و شهر و قریه تارمار،
الامان، بو فتنه یه چاره قیل، ای پروردگار!

ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت و قتییدیر!
الفت و انسیتیه دائر خطابت و قتییدیر!

فتنه لر کیم، فاش اولور، بیلیم نه حالتدن توردور؟
عقل باور ائیلیمز کیم، آدمیتدن توردور،

مسلمیتدن و یاخود اثر میتیدن توردور،
شبهه یوخدور، جهلدن یا این که غفلتدن توردور،
بو مصیبتلر بوتون بغض و عداوتدن توردور،
بو عداوت مطلقا حال ضلالتدن توردور،
ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت و قتییدیر!
الفت و انسیتیه دائر خطابت و قتییدیر!

حق خلقه بیلدیریب دفع ضلالت ائتملی!
گون کیمی تابان ائدیپ پامال ظلمت ائتملی!
ناجیا بو ایشلرین دفعینده غیرت ائتملی!
خاطر مغبردن رفع کدورت ائتملی!
چاره ساز صلح اولوب دفع خصومت ائتملی!
صابرا، بین الملل تدبیر الفت ائتملی!

ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت و قتییدیر!
الفت و انسیتیه دائر خطابت و قتییدیر!

استقبال ایچون

قیلما، ای منعم تجاہد کثرت اموال ایچون،
 اثتمہ صرف او قاتینی جمعیت اثقال ایچون،
 دوشمہ استعجالہ نفسین کؤ سترن آمال ایچون،
 کندی فکریندہ چالیشماقی آنجاق استقلال ایچون!
 گئندی الدن ملتن، فکرین نہ دیر امثال ایچون؟
 شیمیدی فرصت وار ایکن بیر ایش گؤر استقبال ایچون.
 ناگہان برعکس اولور فکرینجه تقدیر قضا،
 هوشیار اول، عودت ائتمز سرگذشت مامضی!

بینوالر گردنبدنہ فقردن زنجیرہ باخ،
 مبتلار آہ جان سوزیندہ مین تأثیرہ باخ،
 یاتما راحت، ملتیندہ نالہ شبگیرہ باخ،
 دونکی درویشی بوگون منعم ائدن تقدیرہ باخ،
 دونکی منعم بیر گدا اولموش، کؤز آچ تو فیردہ باخ،
 قیل جہانہ بیر نظر، مخروط اولان تعمیرہ باخ،
 پرنیان نائملری اولموش ہم آغوش تراب،
 یا بنی آدم لدوالموت و ابنو اللخراب.

بیلیمز تکثیر مکنتدن نلر دیر نیتین؟
 سری تأمین - تعیش ایسہ جو خدور مکنتین،
 گر بیغیب، حسرت قویوب گنتمک سہ، بوشدور زحمتین،
 باری، ای غافل، بوگون الدہ وار ایکن فرصتین،

بیر بنای خیرہ بانی اول، او جالسین ہمتین،
 تا بو ہمت سایہ سیندہ خیرہ چاتسین ملتن!
 وار ایکن بو ملت اسلامدہ مین احتیاج،
 حیف کیم، ہمت ائدن یو خدر کی، قیلسین بیر علاج.

ایقضا، یا معشر الاسلام، غفلت تا بہ کی؟
 عیش و عشرت بستریندہ استراحت تا بہ کی؟
 نوم شتوی ایچرہ مستغرق خدارت تا بہ کی؟
 عالم اسلامدہ ہونجا عطالت تا بہ کی؟
 بو تثنی، بو تنزل، بو کسالت تا بہ کی؟
 گئندی ملت، باتدی عزت، فقر و ذلت تا بہ کی؟
 ائدیلر سرمنز لہ اغیار، یا قوم، الرحیل،
 ایقضا و استعجلوا، یا اہل الاسلام، اللّٰخیل!

فیض تحصیلہ مگر قابل دگیل اولادیمیز؟
 یا مگر یوخ اکتساب علمہ استعدادیمیز؟
 طالب تحصیل ایکن کلیتاً افرادیمیز -
 ہانکی مکتبدن نہ درس آلسین بوگون احقادیمیز؟
 یوخمیو بیر ذی ہمت اولسون باعث ارشادیمیز؟
 المدارس، اغنیا، سیز دندی استمدادیمیز!
 سیز دن الحق قلب ملت، روح ملت شاد اولور،
 بینوا صابرلرین آنجاق ایشی فریاد اولور.

سۆز

ای سۆز، نولا دئرسیم سنه خورشید سماوات،
سندن آلییور نور و ضیایی همه ذرات.

بیر نور حقیقت سن، ائدیپ حق سنی نازل،
کیم، بخش ائده سن گلشن ناسوته فیوضات.

گه لوحده مسطور، قلمدن گهی جاری،
گه عرشده مصباح، گهی فرشده مشکات.

صبح ازلیدن اوزون ائتدی کده تجلی،
محو اولدی جهانی بوروبین دوده ظلمات.

اولموش بروتون ارباب نظر عاشق حسنون،
تتویر عیون ائيله بیر ارباب کمالات.

بیر موهبه لطف خدا سن کی، حقیقت،
انسانلار ائدیر ذاتین ایله فخر و مباهات.

سر کشلری هپ طاعته مجبور ائدیور سن،
تأثیر نفوذینله ایریر سانکی جمادات.

ای بارقه فکر، ایالعه وجدان!
ای شعله قلب، ای نور خیالات!

نوع بشره تربیه بخش اولدو غون ایچون،
گردیشه سزادیر سنه ام الادبیات.

سنسن فصحاى عربی ائيله دین الزام،
اظهار بلاغتله، ای نور هدايات.

ممتاز ائلدین نوع بنی آدمی الحق،
انسان سنین ایله ائدیپ احراز مقامات.

وجدان و دل صابرده نشر ائيله فیوضون،
تاکیم، بیته کؤنلونده ریاحین کمالات.

عبدالله جودت بگین بیر قطعه سینی تخمیس

عجب، کشف نقاب ائتمزمی یاریم روی زیبادن،
ضیالاندرماز آفاقی فروغ عالم آرادن؟
نہ وقت اول صبح صافم آیریلیر بس لیل بلدان؟
«یولوندا بین حقیقت و ئردیگیم بیر شانلی رؤیادن
قالان پیشانیی عمرمدہ بیر نابود کوکبدر».

ہما پرواز اولوب اوچماقدہ ایکن اوج اعلادن،
آلیب صیاد او خون ناگہ ییخیلیم خاکہ بالادن.
سئوینسین، سؤیلہ، صیادیم کی، من گؤز یومدم اشیادن...
«تغفرلر، ترحملر، تخطرلرلہ دونیادن
گذارم زخمدار وصل بیر ہجر مکوکبدر».

ترانہ شاعرانہ

سلوکی شاعرین عیناً صفا دگول دہ نہ دیر؟
وطن پرستہ بو مسلک روا دگول دہ نہ دیر؟
ناسیل دا عصرہ گؤرہ مظهر اولماسین شاعر،
فؤادی لوحہ گیتی نما دگول دہ نہ دیر؟
خیالی مسعدت و اعتلائی اہل وطن،
شعاری ملتہ مہر و وفا دگول دہ نہ دیر؟
سریر سلطنت شاعرانہ مالکی نین
لوای ہمتی عزت گشا دگول دہ نہ دیر؟
ولیک، جایزہ جولوقلا وصفگو شاعر
شو مسلکندہ یاونجی دگول دہ نہ دیر؟
پولا ستایش ائدن شاعرین بو قہبہ لیگی،
نہایت اقبح اولان بیر ادا دگول دہ نہ دیر؟
در خزینہ اہل کمال ایکن اشعار،
خزف بہاسینہ ساتماق جفا دگول دہ نہ دیر؟
مدیحہ گولرین اشعاری، آبرولری تک،
نثار خاک در اغتیا دگول دہ نہ دیر؟
تملقاتہ یاقیشمان طبیعت شاعر،
بو شیوہ مسلک اہل ریا دگول دہ نہ دیر؟
ریانی ترک ائدہلیم زاہد ریاکارہ،
دورنگلیک بیزہ نسبت خطا دگول دہ نہ دیر؟
تبصباتیلہ حاصل اولان بشش - اون گونلوک
عمردن ایسہ بیر اولمک سزا دگول دہ نہ دیر؟

شکيبائی

يار گُندِ يکجه تحسر دل شيداده دوران،
عمر وارديجا هوس عاشق رسواده دوران.

سئيل طعن اؤيله تموجله آليب دور و بريم،
بئزه دم بير قوجامان داغه كي، درياده دوران.

دؤيسه ده جانيمي مين لرجه ملامت لپه سي،
زورق همتم اولكي تمناده دوران.

بيستون سينه سينه ده ديسه ده مين تيشه، يئنه،
جورده تمكين ائدرك دور دوغو مأوده دوران.

نقد جان ايسه بهاي طلب يار، ايشته،
جان به كف عاشق صادق بئله سواده دوران.

نه غم، اوغراسا دا بير گون مني افتايه زمان،
من گنده رسم سه مراميم يئنه دؤنياده دوران!

دورموشام پيش و پس «طعن» ده صابر، نئجه کيم،
او الفلر كي، پس و پيش «أطعنا» ده دوران!

غلام همت اولان شاعر غزلخوانين،

زباني، نطقى حقايق ادا دگول ده نه دير؟

دئمه م كي، شاعر اولوب، هجو ناسه آج ديليني،

امينه هجو کمال ادا دگول ده نه دير؟

غرضله بير کسه اتهام لغو کارانه،

زهي قباحث عقل و نکا دگول ده نه دير؟

دئمه م كي، فاسدى و صف ائت، ساقين فساديدن،

يمانه ياخشى دئمک ناسزا دگول ده نه دير؟

و ليک، جاده انصافدن کنار اولما،

كي، راد عدل صراط هدا دگول ده نه دير؟

رضاي حقى گؤزدت، گئت رد حقيقتله،

بز يولدا گلسه بلا، حق رضا دگول ده نه دير!

«على»! شکنجه اهل ديارد اول صابر،

بلای حب و طن للولا دگول ده نه دير؟

ستارخانہ

حال مجذوبیم گُروپ، قارء، دُثمہ دیوانہ دیر،
 نعرۂ شوریدہ می ظن اُثمہ بیر افسانہ دیر،
 شاعریم، طبعیم دنین، شعر تریم دردانہ دیر،
 بهجتیم، عیشیم، سروریم، وجدیم احرارانہ دیر،
 انجذابیم جرث مردانہ مردانہ دیر،
 آفرینیم ہمت والای ستارخانہ دیر!

تا کی، ملت مجمعیں تہراندایران اُتدیلر،
 تورکلر ستارخان ایلہ عہد و پیمان اُتدیلر،
 ظلم و استبدادہ قارشی نفرت اعلان اُتدیلر،
 ملتہ، ملیتہ جان نقدی قربان اُتدیلر،
 آیہ «ذبح عظیم» اطلاقی اول قربانہ دیر،
 آفرینیم ہمت والای ستارخانہ دیر!

حق مدکار اولدی آذربایجان اتراکینہ،
 آل قاجارین پروتست اُتدیلر ضحاکینہ،
 اول شہیدانین سلام اولسون روان پاکینہ،
 کیم، توکولموش قانلاری تبریز و تہران خاکینہ،
 اونلارین جنت دگولور منزلی، آیا نہ دیر؟
 آفرینیم ہمت والای ستارخانہ دیر!

ایشته ستارخان، باخیز، بیر نوعی اقدامات اُتدیب،
 بیر وزیر و شاہی یوخ، دونیائی یکسر مات اُتدیب،
 عرض اسلامی، وطن ناموسینی یوز قات اُتدیب،
 حرمت حیثیت ملیتین اثبات اُتدیب،
 ایندی دونیائین، توجہ نقطہ سی ایرانہ دیر،
 آفرینیم ہمت والای ستارخانہ دیر!

ایشته ستارخان، باخیز، ایرانی احیا اٹیلدی،
 تورکلوک، ایرانی لبق تکلیفین ایفا اٹیلدی،
 بیر رشادت، بیر ہنر گؤ ستردی دعوا اٹیلدی،
 دولتین بیر «عین» نی دونیادہ رسوا اٹیلدی،
 قاجاماییب پروانہ تک او ودان، دُثمہ پروانہ دیر،
 آفرینیم ہمت والای ستارخانہ دیر!

آفرین، تبریزیان، اُتدیز عجب عہدہ وفا،
 دوست و دشمن ال چالیب سیزد صد مرحبا!
 چوخ یاشا، دولتی ستارخان افندیم، چوخ یاشا!
 جنت اعلاہہ پیغمبر سیزد اٹیلر دعا،
 چون بو خدمتار بوتون اسلامہ دیر، انسانہ دیر،
 آفرینیم ہمت والای ستارخانہ دیر!

«انین»

«حسن بیگ ملک زاده نین وفاتی مناسبتی ایلہ»
 او چدون، ای روح پر فتوح حسن!
 او چو شون اضطرار تند نمی؟
 قوجا بلبل، نییہ ساو ولدون سن؟
 یا صفا بولمادین چمند نمی؟

ای حقیقی مجاہد اسلام!
 نشر عرفاندا ائتدیگینجه دوام،
 سنی آلامه یاخدی یوخسا عوام؟
 گندیشین کثرت محن دمنی!

یوخسا اکدیگجه تخم صدق و صفا،
 سنی تکییر اندیر میش اهل جفا؟
 گۆزلدیگجه بو یولدا شرط وفا،
 گۆرمه دین یار دیم اهل فن دمنی؟

ای «اکینچی» مزار عاتینده،
 بولمادینسا ثمر حیاتینده،
 ایشته هنگامه مماتینده،

بو تنبت دگول حسن دمنی؟

ایک ملت فقط صفاتین ایچون،
 متذکر نعت ذاتین ایچون،
 اسفا، بیر بنا سماتین ایچون،
 یادگار اولماسین دا سند نمی؟

«حسن»ین شیمدی قیل بهشته خرام،
 آنده «سید عظیمه» سؤیله سلام،
 کی، مهین شاعر بدیع کلام!
 بیر خبر دو تماسان وطن دمنی؟

عرفا مسکنی اولان شیروان،
 جهلا خوابگاهی دیر الان،
 بیزی اغفال ائدن بو نکته همان،
 کندیمیزدن دگول، زمن دمنی؟

اقوال حکیمه دن مقتبس بیر منظومه

گوئول، اول طالب حکمت - او حکمت کیم، حقیقتدیر،
 حقیقی حکمت آنجا حسن سیرت دن عبارتدیر،
 حکیم کامل اولماقچین دگول دور چوخ بیلک لازم،
 فقط اقناع نفسه مقتدر اولماق کفایتدیر.
 ضلالت اهلی هر شئی کیج آنلان، کچه ده حکم ائیلر،
 او کس کیم، دوغری یوللی فهم ائدهر اهل فضیلتدیر.
 اولور عالمده شخصین همتی مقدار فکرینجه،
 نه همت گوزله نیر اوندان کی، افکاری قباحتدیر.
 پدرله مادرین نصحندن اصلا تلخ کام اولما،
 سنی تکییر و تعذیر ائتسه ده بیر دادلی شربتدیر.
 دوغوشدا آیریلیر کن مختلف صورترله انسان،
 مماتینده اونی یکسان قیلان خاک ندامتدیر!
 جناب حق او بحر بی کران مرحمتدیر کیم،
 اونا ملحق اولان انسان شرفیاب سعادتدیر.

روحوم..

روحوم، ای شاهباز علویت،
 همتیم تک فساده پرواز ائت!
 اوج، اوج، اوج سمداده پرواز ائت!
 تنگنای بدنده وار خفت!

آشیان بدنده ائتمه قرار،
 یانما سن ده منیم کیمی نارد،
 بولاماز سان ملایمه چاره،
 سیخیلار سان، لطیفسن، زنهرا!

بوшла بو جسمی، جسم من دگولم،
 سنه مشکل اولور سا هجرائیم،
 من سنین، سن منیم دل و جانیم،
 من سنین، کندینم، بدن دگولم!

هارا گئتسه سن ستنیله من ده وارام،
 شو بدنده فقط اسیرین زار!
 اولمگیمله سئوینمه سین اغیار،
 عالم اولدو قجا من دخی دورارام!

بیر صفا بولمادیق بو عالمده،
 باشقه بیر عالمه واروب گئدهلیم،

بیر آووج خاکی خاکه ترک ائده لیم،
مدفن شوم آل آدمده!

من گئدرسم، وار اولسون آمالیم!
یاشاسین شهریار حریت!
یاشاسین شهریار حریت!
من گئدرسم وار اولسون آمالیم!

شیرواندا

یاشادیقجا خرابه شیرواندا،
بیر صفا گورمدیم او ویراندا.

یاشادیقجا عذابه دوشدی تنیم،
منه زندان کسیدلی اوز وطنیم.

ابدا اولمادیم او بقعه ده شاد،
حاصل عمروم اولدی هپ بر باد.

بولمادی اوندا بیر موافق یار،
یار ساندیقلاریم بوتون اغیار...

دوست ظن ائتدیگیم بوتون دو شمن،
بونجا دو شمن، فقط یازیقی بیر من.

بیر بدن مین جفایه تاب ائده من،
خسته لند یکجه شخص یول گئده من.

ظالم ائتدیگجه بی نوالره زور،
بی نوا قاچماغا اولور مجبور.

عاقبت اقتدار یمیز گشتدی،
صابر ایکن تحملوم بیتدی.

گووہ نیب اہلہ اولمادان فاخر،
باکی یہ ائیلدیم سفر آخر.

شاعر ایکن وطندن آیریلدیم،
بولبول ایکن چمندن آیریلدیم.

شیمدی غربت یولون آلیب نظرد،
اولدوم آمادہ، باشلادیم سفرد.

حق مدد قیلدی قدیمی آچدیم،
باشیمی عجز ایلہ آلیب قاچدیم.

تا بولوندی باکی دیاریندہ،
بیر بؤلوک اہل دل جواریندہ.

حمد لله کی، نئی شکر و ثردی،
آرزو نخلیمیز ثمر و ثردی.

احسن الله، کوزدل - کوزدل انسان،
لوحش الله، بوتون - بوتون عرفان.

جملہ سی بیر خیال ایلہ مربوط،
جملہ سی اتفاق ایلہ مضبوط.

قموسی اہل ذوق و اہل صفا،
مہسی اہل حال و اہل وفا،

خاصہ ہو مجمعین دل آرامی،
ذاتی عالی، علی قلی نامی.

بختی مسعود، سن سالی جوان،
رأی پیرانہ، ہئیتی ذی شان.

حسن سیرتله صورتہ مالک،
پاک نیتله عزتہ مالک.

فکری پارلاق، خیالی مستحسن،
بؤیلہ عالی جنابہ مین احسن!

دوست دور امنلہ، امانت ایلہ،
نتجہ کیم، ضددر خیانت ایلہ،

یاراشیر نامینہ امین دشمہ لر،
ہر ایشیندہ مین آفرین دشمہ لر.

کیم امین اولماسا امانتدہ،
اولامان بو مقام عزتدہ.

صافدل اولماینجا بیر انسان،
اونا انسان دسک اولور بهتان.

منجه انسان امین اولان کیشی دیر،
قوری انسانلیق هر کسین ایشی دیر.

ای منیم پاک اورکلی هموطنیم،
سنله کؤنلوم سروره چاتدی منیم.

شاعرم، چونکی هر کسی تانیرام،
لطف ائدیرسن منہ بونی قانیرام.

یوق ایکن سنله بیر رفاقتیمیز،
نرہدن دیر بو رتبه حرمتیمیز؟

بو فقط حسن نیتیندن دیر،
بو سنین اؤز نجابتیندندیر،

گون چیقارسا ایشیق ساچار هر یان،
بولود آفاقا یاغدیرار باران.

حنظلین بهری زهر اولور اما،
بید بی بهره، نخلده خرما.

مختصر، یاخشیدان یامان گلمز،
یاخشیدان بیر کسه زیان گلمز.

یاخشیلیق ائتسه هر ناسیل انسان،
قدیرینی آنلایان ائدر شکران.

منده یوخ لطفینه عوض بیرکار،
هنری شاعرین اولور اشعار.

شاعره لطف اولورسا، یا آزار،
بیسی بیس یاخشینی یاخش یازار،

سنی یاخش گؤرونجه بیس یازامام،
من ادب مسلکینده یول آزامام.

دئیورم، حق سنی سئویندیرسین،
خلعت لطف ایله گئییندیرسین.

تاک، وار عمری مهرله ماهین،
سنه چاتسین ته ایسه دلخواهین.

عمر ائدی بخت ایله، سعادت ایله،
یاشا میلترجه عیش و عشرت ایله.

همدمین - خاطرین سئودن بیر یار،
هم غمین - بیر آی و زلی ساده نگار.

مجلسین عیش و ذوق ایله دولسون!
دو شمنین، حاسدین ذلیل اولسون!

صابرین شعرده دعاسی بودور،
حضرت حقدن التماسی بودور:

عمر ائدیب دایماً صفا بولاسان،
هر زمان هر دقیقه شاد اولاسان!

طباعت

- سرمایه عرفانی ناسیل کسب ائدر انسان؟
- تحصیل علوم ایله اولور رتبه عرفان.
- علم ایسه اولور هانکی مکاندان بیزه واصل؟
- مکتبه کتاب ایله اولور سعيله حاصل،
- انواع کتب بولدی نه مرکزده تزايد؟
- اول مطبعه دن عالمه بخش ائتدی فواید.
- کشف اولدی کیمین سایه سعینده بو صنعت؟
- گؤستردی «هوتنبرگ» بو صنعتده مهارت.
- کافی اولوب اجراسی ایچون ثروتی باری؟
- مفلوک اولوب اجرایه وارینجا بو شعاری.
- بیئدی نجه پس موقع اکماله بو صنعت؟
- ائتدی یکی ثروتلی ذوات ایله شراکت.
- شرکته مگر بیله چه مشکل اولور آسان؟
- شرکته دیر اجرای عمل، نفع فراوان.
- ائتمک نه اولور بیزه بئله شرکته اقدام؟
- سوس، سؤیله بیزه تفرقه نی تا ائدهک انجام؟

تربیه

امتین رہنمائی تربیہ دیر،
ملتین پیشوا سی تربیہ دیر،
تربیتلہ کچیر امور جهان،
هر ایشین ابتدائی تربیہ دیر،
والدینین، طبیعی، اولادہ،
نظر اعتنای تربیہ دیر،
چونکی اولاد نعمت حقدیر،
شکر حقین اداسی تربیہ دیر،
ننجه کیم، بیر ادیب ممتازین،
درس حکمت اداسی تربیہ دیر،
جاهلین ده زوالی اولادہ،
شیوہ نارواسی تربیہ دیر،
اؤ گردیر دلقه سوء اخلاقی،
غالباً مدعاسی تربیہ دیر.
تربیت علمسیر دگیل مقبول،
کی، اونون مقتضای تربیہ دیر.

علمی و علمسیر آنا

گر اولسا ضاده علم و عرفان،
اولاده اشددر او یولدا امعان،
عکسی اولاراق بو مدعائین،
اولماز ایسه علمی بیر آتائین،
اولاده چاتار همان جهالت،
نه عقل اولور اونداه، نه فراست،
بی تربیه لیکله طفل معصوم،
آخرده اولور سفیل و مشغوم.
ساری دی چونکی اشیو حالت،
همجنسینه ائیله یر سرایت.
گوزلنسه گرهك حقوق نسوان،
تاکامل اولو وثوق نسوان.
علم ایله اولور حصول عزت
علم ایله اولور نفوذ ملت،
علمه چاغیریر بوتون عوامی:
«العلم فريضة» - کلامی.

آنالار بزه گی

بزدک - بزدک کی، دئیورلر جواهرات دگیل،
 جواهرات بو گون زینت حیات دگیل.
 نه دن جواهره فخر ائيله سين گر دک نسوان؟
 جماده فخر ايسه شايان امهات دگیل.
 حقیقی والدہ نین ان شرفلی بیر بزدگی -
 ادبلی، او صلی چو جوقدور، تجملات دگیل.
 او مادرین کی، یوخ اولاده حسن تربیه سی،
 سزای مکرم نام والدات دگیل.
 حیاته لایق اولان زینت، علم گوهریدیر،
 کی، بؤیله بیر دیریلیک قابل ممات دگیل.

نطقه خطاب

ای ناطقه بدیعہ پرداز!
 وی صحبت دلفریبین اعجاز!
 ای مهبط فیض آسمانی،
 مفتاح خزینۀ معانی!
 سن مخزن حکمت ایدین آخر،
 سن منشأ همت ایدین آخر!
 بیر طوطی خوش بیان ایدین سن،
 بیر درج دررفشان ایدین سن.
 افلاک سخن ستاره سیدین،
 گلزار وطن هزاره سیدین،
 دوشدون یئنه بس بو حاله الحال؟
 بیلم نه سبب دن اولموسان لال؟
 اربللم، اول ترانه پرداز
 قیل باغ بدنده نغمه ن آغار!
 فریاد ائله بیر دم عاشقانه،
 سؤیله دل زار و ناتوانه:
 کی، غنچه، آچیل کی، شیمدی دنیا،
 گلزار تمدن اولدی یکجا.
 گل دیشره بو پرده خفادن،
 سن عالم اکبر خدا سن،
 سن آینه جهان نماسن،
 ماهیتی تنی حقیر سانما،

آزاد دلری اسیر سانما.

سندھ یار ادیب بدیع افلاک

عقل و هنر و شعور و ادراک.

عالم مدہ نہ وار، وار سندھ،

سرمایہ اعتبار سندھ،

دور، دور کی، تو کندی لیل ظلمت،

احرارہ آچیلدی صبح دولت.

عاشیق لری اشتیاقہ دوشدی،

هر کس آییلیب قاباغہ دوشدی.

اونلار کی، سنن لہ دیر معاصر،

هر علم و فنونہ اولدی ماهر.

بنز تمہ

سودای مودتن،

خالی گزرونور باشلار،

بیگانه بیلیر یکسر،

قارداشلاری قارداشلار.

گوزلر داخی قان ساچسین،

بیقسن ساچیلان یاشلار.

آغلار بیزه توپراقلار،

داغلار، دردلر، داشلار.

زنهار، انده لیم خدمت،

انسانلیقا، یولداشلار!

غیرت، آو طنداشلار!

شعت، آو طنداشلار!

آ شیروانلیلار!

أَشْهَدُ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ،

صاحب ایمانم، آ شیروانلیلار!

یوخ یئنی بیر دینه یقینیم منیم،

کهنه مسلمانم، آ شیروانلیلار!

شیعه‌یم، اما نه بو اشکالدن،

سنی‌یم، اما نه بو امثالدن،

صوفی‌یم، اما نه بو ابدالدن،

حق سئون انسانم، آ شیروانلیلار!

امت مرحومه و مغفور ایله،

امرددیم طاعت مزبور ایله،

کفریمه حکم ائیلیمه‌یین زور ایله،

قائل قرآنم، آ شیروانلیلار!

سید عظیم شیروانی‌نین:

وای مه، بیلورم فتنه دوران اولاجاقسان،

ای ناشی هلالیم، مه نابان اولاجاقسان»-

مطالعلی غزلینه جواب:

سن پیر جهان دیده‌سن، ای سید سرکار!

متدن چک الین، ائیله گیلن پیر ایله رفتار!

اولماز سنه قسمت دخی بو دولت دیدار،

بوئندان سورا هجریمده جگر قان اولاجاقسان.

عاشق منه بیر من کیمی زیبا گروک اولسون،

مایل گوله بیر بلبل شیدا گروک اولسون،

سندد بو ایشه صبر و شکیا گروک اولسون،

اما بیلیرم، صبر اثری ویران اولاجاقسان.

خمس شرابی ساقی و ثریب دندی:

صابر فقیر دیر، بئتر، آنجاق زکات او نا.

صابر شیدا کی، ترک شہر شیروان اٹیلدی،

بلبلہ بنزردی کیم، میل گلستان اٹیلدی.

مین اوچ یوز^۱ بیر ده هجرتدن سورامیمون ایلی،

آخر شوال ده عزم خراسان اٹیلدی.

شعر بیر گوهر يك دانه ذی قیمتدیر،

سالمارام وصف دروغ ایله اوئی قیمتدن،

دیهرم هجو، سؤزوم دوغری، کلامیم شیرین،

اهل ذوقه و ثرهرم نشئه بو خوش شربتدن.

عارض شم لر الیندن اورده کیم شیشیمیش ایدی،

ظن ائدر دیم ائده جکدیر او نا چارد جگریم؛

بخت منحوسیمه باخ، من بو تمناده ایکن

باشلادی شیشمگه ایندی اوزی قارده جگریم.

ایسترم اؤلمکی من، لیک قاچیر مندن اجل،

گؤر نه بدبختم، اجلدن ده گرک ناز چکم!

من خلیل الله عصرم پدریم چون آذر،

سفر از بابل شیروان کنم انشاء الله.

گرچه او دفتر اشعار مرا پارد نمود،

وصله باطیع درافشان کنم انشاء الله.

منه بد کنجیدی شهر شیرواندا،

مرضیم شدت ائتدی هر یاندا،

بیر طرفدن تورم جگریم،

بیر طرفدن اورده کده کی کدریم.

۱- وزن طلبانیتنا گوره «مین اوچوز» او حراماق لازیمدیر.

«عرب الیفباسی ایله ایندییه کیمی ایراندا بعضی نسخه لرده چاپ اولمامیش شعرلر»

آقا نصیحتی^۱

بسدیر، ای اوغول، بوش یئرده بو علمه چالیشما،
قانون تلف اولدی.
گوندوز، گنجه سعی ائيله ییین درسه آلیشما،
جانین تلف اولدی.
بو شهرده چوخدور، گوروردم علم اوخویانلار،
اونلانه تاپیلار؟
دیوانه دیلر مالینی بو یئرده قویانلار،
گویا کی، یاتیلار.
چوخدور ضرری آدم اوچون علم اوخوماغین،
سن سای و دئییم من:
اول بو کی، مکتب ده اولور تلخ داماغین،
ای دیدۀ روشن!
بیر ده گوزونون نورو گندیپ کور اولاجاقسان،
جانین داساغ اولماز!
رنگین سارالیب آخری رنجور اولاجاقسان،
باغیریندا یاغ اولماز.
آخیردا، توتاق، اولمه ییب یونیورسیتۀ گئدین،
قورتاردین اوزون ده،
انصاف ایله سؤیله، بو ایشی یاخشیی می ائندین؟
بیر دور بو سؤزونده!

۱- بوشعرلر پاکیدا ۱۹۹۲ - جی ایله ده یازبیجی نشریاتی طرفیندن نشر اولونموش هوب هوب نامه

سن ده دئیۀ جکسن ساسالیم^۱، یا کی، دمورقات^۲
بیلم نجه دئرسین!
خلقین ائوینی بیخدی چیخیب بیر نجه بد ذات،
آخ، آخ، آ بییین سیز!
هر بیر گنده بیر آز اوخویوب آدم اولوبدور،
زاکونو بینم:
چوبان - چولوق اوغلو بئی ایله بهمان اولوبدور،
هامونو بینم:
گاهی شاهها بیر طعنه وورور، گاد وزیر،
باخ، باخ سنی تاری!
گاهی او جاغا شک ائله بیر، گاهی ده پیره،
کافر اولو باری.
بودان سورا قیل توبه دخی مکتبه گئتمه،
بیرجه اوسان اوغلوم!
تا پاخما معلیم سوزونه، تا عمل ائتمه،
آخیر اوتان اوغلوم!
چیخ داغا، داشا، یول کسبین غارته باشلا،
آخیردا قاچاق اول!
سال بیر بئش آتان بوینونا، بو عادته باشلا:
حمالی - یاراق اول،
خلقه داداناق اول،
هر ایشده سایاق اول،
وار جانا زیانی -
غیرتدن اوزاق اول!...

۲- دمکرات.

۱- سرسیالیم.

تاہما جانین تعبیری

نہ لاپ کیچیک، نہ چوخ دا ایریدیر،
قارنی یوغون، بوینو دا دام تیری دیر،
روحو اولوب، نفسی ہلہ دیری دیر،
انسانیت پالتارینین کیری دیر،
ممدہ لی دیر، اسکیکلرین بیری دیر،
ملا عمی، گور تاپدیم، یا تاہمادیم؟!

زاهد اولمکدن قاباق مقصودینہ چاتماق دیلر

زاهد اولمکدن قاباق مقصودینہ چاتماق دیلر،
جنتہ اویوق ایپی لہ بیر کمند آتماق دیلر۔
اعتقادینجا یاتار - یاتماز قوجار غلمانلاری،
اول سبب دندیر ناماز اوستونده ده یاتماق دیلر۔
اباپین فکرنہ جنت بیر بخارا شہری دیر،
بچہ تک غلمانلاری بولدو قجا اویناتماق دیلر۔
مقصودی صوم و صلاتیندن بو ایمیش کن، یازیق،
ہم خدائی، ہمدہ مخلوقاتی آلداتماق دیلر۔
اویقودا آختاردیغین ظاہرہ، یارب، تاہماسین!
یوخسا ایلیک طاعتین بیر یوللوغا ساتماق دیلر!
رند و رسوا کوردوگون زاهد گورسہ، شبہ سین،
سبہ سین، سجادہ سین زہدیلہ فیلاتماق دیلر!
کفرون اکسیر اولدی غون زاهد، آمادیر، بیلہ سین
یوخسا بیر ذرہ بولوب ایمانینا قاتماق دیلر!

ملتی نین حالی پریشان اوللا

ملتی نین حالی پریشان اوللا،
ہر بیر ایشی نفرته شایان اوللا،
جاهل اوللا، وحشی و نادان اوللا،
غم یشمہ، صبر ائت، بودا، یاہو، کئچر!

دایرڈ - عقل، ادبدن کنار،
ایری مسلمان ائدہ دایم شعار،
اولمایا بیر کیمسہ دہ ناموس و عار
غم یشمہ، تاب ائت، بودا، یاہو، کئچر!

ہر ایشیمیز مسخرہ لی، گولہ لی،
اولسا بیژیم، بوزما کئفین، آی دہ لی،
ہر تئلہ سہ کلہ جعفر، کلب علی،
غم یشمہ، تاب ائت، بودا، یاہو، کئچر!

اوغرو، اجامیر دولشا مسجیدہ،
زنگو ورا، توی چالا، شاخسئی گئدہ،
باش - قولغین باشینا غلطان ائدہ،
دینمہ، دانیشما، بود یاہو کئچر۔

توستو باسا مسجیدی کول خان اوللا،
تاب ائلہ مک خارج از امکان اوللا،

مرثیہ میں کذبِ اولاً، بہتانِ اولاً،

اینجیمہ، قاتلِ دُش، بودا، یاہو، کُچر!

چاکر^۱ اولاً مرثیہ خانِ صحیح،

قولی غلط، فعلی تماماً قبیح،

وعدہٴ جنت و نرد خلقہ صریح

دینمہ، دانیشما، بودا، یاہو، کُچر!

بِرّازیمیز باشا چالا ضربتی^۲،

کندینہ ترغیبِ اٹلہ یہ ملّتی،

امرِ ثوابِ عدّائے بو بدعتی،

غمِ یثمہ، صبرِ اٹ، بودا، یاہو، کُچر

مسجدینہ ارغور گیرد آشکار۔

سرقتِ اٹلہ چکمہ، قالوش، ہرنہ وار،

پای - برہنہ قالاسان زینہار،

دینمہ، دانیشما، بودا، یاہو، کُچر!

[ایلدیریمیلار یاغسا گؤیدن، تیتردمز روحوم منیم]

ایلدیریمیلار یاغسا گؤیدن، تیتردمز روحوم منیم،

داغلار آتش پوسکور درسه کارگر اولماز بانا؛

۱- وقتی ایلہ یا کردا غلط مرثیہ لکھتین و قبیح عمللرلہ مشتمل اولان بیر مرثیہ خوان۔

۲- قلم و رماق مسئلہ سینہ اشارتدیر۔

حجرۃ۔ تحت الترابیمدا من ہب دوشمنین،

اُلدورور انفاس - تکفریندہ کی مردار ہوا۔

حسین کمالی دُئیر کی:

ملعن و تحقیرد تحمّل اٹدہرم من، لاکین

ملعن اٹدن ذات - فرومایہ دہ وجدان اولسا؛

نہ گُز دل دیر بو سؤزو شاعر عثمانی نین:

«ملعن اٹدن دینیمیزد باری مسلمان اولسا»۔

دیلنجی دُئیر کی...

اُل آچیب سائل اولماغین خوشدور،

گرچی بیر حبہ سیم ایسہ دیلہ یین،

او سفیلانہ سرقیتندن کیم،

کسیا، بیر فاس او چون بیلہ گین۔

جاوانکن فقردن اٹمہ شکایت

جاوانکن فقردن اٹمہ شکایت،

جاوانلیقدان بؤیوک بیر ثروت اولماز!

قوجا مستغنی ثروت دہ اولسا،

قولوندا بیر چو قوجا قوت اولماز!

عباس آغا^۱ دئیبرکی:

جان و ثریب ملتہ، عالی، ابدی نام آلیریز،
نہ زیان اٹیلہ بیریز، جان و ثریریز، کام آلیریز،
قتلیمیز یومو و بیزہ سانما مصیبت گونودور،
بیز او گون حضرت - حقدن یئنه بایرام آلیریز.
قان دئیل نعلشیمز اوستونده قیزیل تک قیزاران،
عسکرانیز کی، هنر گؤستریب، انعام آلیریز.

محزیرلر

تعلیمہ دایر اولو یازیلیمیش مقالہ لر،
ظن ائتمہ، ملتہ، اولاراق خاکی یاخما بیر...
یوخ، یوخ جماعت آتلایش علمین مزیتین،
اٹا نہ چارد، دالداکی ملعون بوراخما بیر!...

[توتدوم اوروجو ایرمضاندا]

توتدوم اوروجو ایرمضاندا،
قالدی ایکی گؤزلریم قازاندا،
موللام دا دؤیور یازی یازاندا...

[بابام سئی، نه نه هم شیعہ دورہ ک من]

بابام سئی ننم شیعہ دورہ ک من،
نه فارسام من، نه هندم من، تورده ک من!

مقاندا - موغبچه، مسجد ده - اکبر،
تقارت یوخ... حقیقته زیرہ ک من!...

[همداندا قوناغیمدان خبر آلدیم که ای شیخ]

هماندا قوناغیمدان خبر آلدیم که ای شیخ،
فانسی مخلوق سیزین شهرده بی شک چوخدور؟
دئی: «آز ایسه ده بو شهرده سایر مخلوق،
لیک دباغ ایله صباغ ایله ائششک چوخدور».

اتاری هر بیرده پولو بیر اوره گی سخته وئره را

نازی هر بیرده پولو بیر اوردگی سخته وئرد،
عرفت مفتہ دی چون، کاسب - بدبخته وئرد
حاجی رستم عمی به بنددی او غول، جمله غنی،
ایک بقال جی به بنددی قیزی، سفته وئرد.
بلکه سقال کیشی به ایل اوزونو گوند پیلو،
لیک ابدال کوسایا هفته ده بیر کوفته وئرد.

[اعلا، سماواریندان دردا، هزار دردا]

ملا، سماواریندان دردا، هزار دردا،
بیر استکانی ایندی، بیر استکانی فردا!...

[قرین - مغفرت قیل یا الهی]

قرین - مغفرت قیل، یا الهی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

بو حال - زار محرومانہ میزلہ،

نفس مصمو مانہ میزلہ،

خلوص قلب معصومانہ میزلہ،

سانا عرض اٹیلہ ریز بیز یا الہی،

قرین مغفرت قیل یا الہی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

خداوند، کریم، کردگاز،

اونیلہ رحمتیلہ قیل مدارا،

اولورکن فوت، اندیب اسلام احیا،

سعادت رقبہ سین آلدی کماہی

قرین - مغفرت قیل، یا الہی

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

مقدس فیکری، پاک عقلی، نکاسی،

وطن اولادی نین اولدو بقاسی،

وثریب ایرانہ قانون - اساسی،

بوتون ایرانین اولدو قبلہ گاہی؛

قرین - مغفرت قیل، یا الہی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

ہمای روحینی خلد آشیان ائت

او ذات اقدس جنت مکان ائت،

مبارک قبریٹی رشک - جنان ائت.

آییرما رحمتیندن سن بو شاہی

قرین مغفرت قیل، یا الہی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

اونون قانون - پاکین پایدار ائت،

ولیمیدین مساوات اختیار ائت،

رعیت دوست، حریت شعار ائت،

شرف لئسین بو یولدا عز و جاہی،

قرین - مغفرت قیل، یا الہی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

شہ - ایران محمد شاہ اعظم،

اوزون عمر اٹیلہ سین اول ذات - اکرم،

اولا قانون - عدل ایلہ منظم،

امور دولتی، ملکی، سپاہی،

قرین - مغفرت قیل، یا الہی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

تخسر

اولسایدی صفا زمرہ عرفان آراسیندا،

قالسایدی وفادن اثر اعیان آراسیندا،

دورسایدی صداقت بیگ ایلہ خان آراسیندا.

قالمازدی کدر دژہجہ انسان آراسیندا!

داعی بہ اخوت اولور ایکن بیزہ قرآن،

امرائلر ایکن بیرلیگہ پیغمبر - ذی شان،

تاپماز سان ایکی متفق الرأی مسلمان،

قققازدا اولان بیر نئجه میلان آراسیندا.

دینمز عجا معنی - قرآنی بیلنلر،

اسلامی بئله تفرقه ده خوار کؤردنلر،

آیا، اوخومازلار نه اوچون دینی بؤلنلر،

«کانوا شیعیاً» رمزینی قرآن آراسیندا؟

آخیر بونه تفریق و تحلف دور، ای اُمّت؟!

ألدن گندییور، دینله مییورسیزمی بو ملت؟!

تا کئی بو تحلف، بو تفرق، بو عداوت؛ -

بیر دین، بیر اسلام و بیر ایمان آراسیندا؟!

وابسته مسلمانلارادیر غیرت - اسلام،

ائتسین ده گردک مسلم اولان، خدمت - اسلام،

افسوس کی، بی همت اولوب ملت - اسلام،

دونیاده اولان مختلف ادیان آراسیندا!

بیر ایاییدیر ازاور ظلم ایله تاراج مسلمان،

اطراف بلدلرده قالیر آج مسلمان،

آیا نه روادیر اولامحتاج مسلمان؟

گون رزقینه بیر بؤیله مسلمان آراسیندا؟!

اسلامیمیزی ائتمه لی ییز بؤیله می احیا؟!

ایمانیمیزی قیالی ییز بؤیله می ایفا؟!

اسلام او دئیل می کی، جگر گوشه - زهرا؟!

باش و وردی یولوندا سوسوز، آل قان آراسیندا!

بیز ملت لازم می دئیل بو تبعیت؟

بیز اُمّت و اجب می دئیل غیرت - ملت؟

ای وای کی، غیرت اوخویور بیزلرد لغت،
ملیته خدمت ائدن انسان آراسیندا!

«التهاب تاثیر ائتمدن یئنه بیر شعله - جهانسوز»

الامان، ای شاد - یثرب مدفن و مکی وطن،

یا بنی الرحمه، ای محبوب - رب ذوالمنن،

شروع - پاکنده حرام اولماقدا ایکن سوءظن،

اُتئین سالم دئیل بو خصلت - مذمومه دن،

تیر - سوء ظنه صالح لر نشان اولماقدادیر!

کل کؤنوللر غنچه لر تک باغری قان اولماقدادیر.

نشئه - صدق و صفادن اهل - دل اولماقدا مست،

ساغر - اخلاص اولور سنگین ملامتدن شکست،

الله، بن تحقیق - مالک خلق اولوب ظاهر پرست،

چامل و نادان بلند و عاقل و هوشیار و پست،

تیری سوءظنه صالح لر نشان اولماقدادیر،

کل کؤنوللر غنچه لر تک باغری قان اولماقدادیر!

استقامت بیرله سرو ائتدیکده میل - اعتدال،

نیشئه - خراطدن تخلیص اوچون بولماز مجال،

بیر فراغت بولموش ایکن قلب اولور جای ملال،

کوندد مین تازد بلایه اوغراییر اهل - کمال،

تیر سوءظنه صالح لر نشان اولماقدادیر!

گل کُؤنوللر غنچہلر تک باغری قان اولماقدادیر!

ای بسا مسلم کی، اتھام ایله تکفیر ائیلہ نیر،
ای بسا عالی، گمان - بدله تحقیر ائیلہ نیر،
صدق - کذبہ، مهر - بغض و کینه تعبیر ائیلہ نیر،
مختصر صدق و صداقت املی تکدیر ائیلہ نیر،
تیر - سوء ظنه صالح لر نشان اولماقدادیر!
گل کُؤنوللر غنچہلر تک باغری قان اولماقدادیر!

دست - قلب - شکن جسور و پای - همت کم قرار،
کار باطل حکمفرما، چشم - حق بین پرخمار،
بخت تیرد، یار سادد، چرخ کچ، ائل حیلہ کار،
میر نامرد، ائل بی نام، امر مشکل، علم خار،
قیر - سوء ظنه - الح او نسیان اولماقدادیر
گل کُؤنوللر غنچہلر تک باغری قان اولماقدادیر!

یا نبی المسلمین، ای حق - تعالی رحمتی،
چرخ فزادیر ادرین، درک ائیلہ حال - اُمّتی،
گشتی عزّت، باتدی شوکت، توتدی ذلت ملّتی،
الأمّان ثم الأمّان «یا من الیک حاجتی»،
تیر - سوء ظنه صالح لر نشان اولماقدادیر!
گل کُؤنوللر غنچہلر تک باغری قان اولماقدادیر!

نوجهلر - مرثیهلر

عرصه عالمین یئنه وضعی بلالی گُورسه نیر،
بوخسا ثبات - عالمین حین - زوالی گُورسه نیر!

آینه - جهاندا بیر سرعتی - غم نماله نیر،
وقعه - نوح دور مکر کیم یئنه ابتداله نیر؟
بوخسا سنین - عالمین گونلری انتہاله نیر؟
یاکی، مه - محرمین تازده هلالی گُورسه نیر،

ای افاق، اولما منجلی عرصه - فاجعات اوچون،
اشنه عیان هلالینی ماتم - کاینات اوچون،
نیغ فغایه کسمه بو تشنه لری فرات اوچون،
نهر فزاته باخ، نئجه ماء - زلالی گُورسه نیر!

آی آچیلان صباح - غم، شام اول، آچیلما بیر زمان!
یثرب و مکه سرورین سالما بلایه، الأمان!
گرچی عراقه جلب اندیر میر - حجازی کوفیان،
ایک بر یوایدا اولنلارین اؤزگه خیالی گُورسه نیر!

گئنمه، دور، ای قطار غم! گُور اوچالان نوالری،
چکمه دیار غربت بو وطن آشتالری،
دور دئیل اهل کوفه نین عهدلری، وفالری،
عهد شکن دیر عاقبت، گرچی وفالی گُورسه نیر!

نوحه لیر - مرثیه لیر

عرصه عالمین یئنه وضعی بلالی گۆرسه نیر،
یوخسا ثبات - عالمین حین - زوالی گۆرسه نیر!

آینه - جهاندا بیر سرعتی - غم نماله نیر،
وقعه - نوح دور مگر کیم یئنه ابتداله نیر؟
یوخسا سنن - عالمین گونلری انتتاله نیر؟
یا کی، مه - محرمین تازده هلالی گۆرسه نیر،

ای افق، اولما منجلی عرصه - فاجعات اوچون،
ائتمه عیان هلالینی ماتم - کاینات اوچون،
تیغ جفایه کسمه بو تشنه لری فرات اوچون،
نهر فراته باخ، نجه ماء - زلالی گۆرسه نیر!

آی آچیلان صباح - غم، شام اول، آچیلما بیر زمان!
یثرب و مکه سرورین سالما بلایه، الئمان!
گرچی عراقه جلب ائدیر میر - حجازی کوفیان،
لیک بو یولدا اولارین اؤزگه خیالی گۆرسه نیر!

گئتمه، دور، ای قطار غم! گۆر اوجالان نوالری،
چکمه دیار غربته بو وطن آشنالری،
دوز دخیل اهل کوفه نین عهدلری، وفالری،
عهد شکن دیر عاقبت، گرچی وفالی گۆرسه نیر!

گرچه - زاریم ائتمه دی عالمی غرق اشک تر،
جان - جهانی تومادی آتشه، اولدانا جگر،
باشلا فغانه باری، ای بولبول - طبع - نوحه گر،
سنه بلالی «صابرین» باشی بلالی گۆرسه نیر.

«نوحه اکبریه»

باخدی چون اکبری نین نینده لیلا اوزونه،^۱
کۆردی زلفی تۆکولوب چون شب یلدا اوزونه،

کلدی شوره دندی: ای شمع شبستانیم اوغول،
یئنه دین کام مراده مه تابانیم اوغول،
حشره تک دیلده قالیب چخمادی بو جانیم اوغول.
گلمه ییدی آنان، ای کاش، بو دونیا اوزونه.

ای صبا! بیرجه اس، اول زلف پریشانی داغیت،
خانمان دل ویرانه لیلانی داغیت،
دل ویرانه لیلا کیمی دونیانی داغیت،
قویما دوشسون داخی اول زلف سمن سا اوزونه.

چون کنار ائتدی صبا زلف شکن پرشکنی،
کۆرؤنوب هاشمی خال ایله خط و الحسنی،

۱- بر نوحه بی بیرینجی دفعه اولاراق وقتی ایله «بول» مجله سی نین «آذربایجان مرثیه ادبیاتی» سیرا
مقاله ده «روح انتمشیک» شمرین اصلینی «داهلرین گۆز یاشی» کاتبندان کۆچورولموشدور

محو اولوب جمله سی تؤکدویئده دف، دائره نی،
بیر باخیب اکبره، بیر باخدیلا لیلا اوزونه.

قاشلارین طاعی اوغول سورده یاسین اوخویور،
باخسا هر کیم اوزونه آیه تحسین اوخویور،
اهل قرآندی بولار جمله سی «طا-سین» اوخویور،
ننجه چکدیله قیلینج مظهر «طاها» اوزونه؟

دئدیلر کیمدی بو عورت بیزی نالان ائله یین،
یوخسا لیلادی بو مجنون کیمی افغان ائله یین،
سنی، ای تازه جوان قانینا غلطان ائله یین،
ننجه محشرده باخار حضرت زهرا اوزونه؟

انتدیلر چاه زرخدانینا حسرتله نظر،
زرخرد اولماق اوچون بیر-بیرینه وئردی خبر،
تؤکدولر شمع زلیخالاری چون اشک بصر،
باخدیلا حسرت ایله یوسف بطحاء اوزونه.

عارضین صفحه انجیل خداوند دود،
نیزه باشیندا باشین هم اوخویور سورده هود،
دئییه سن نیزه آیاغیندا دوروب قوم یهود،
دارین اوستونده باخیرلار هامی عیسی اوزونه

نظر حسنه عنبر رخ آلیندی سنین،
آیه «شمس ضحا» مهر جمالیندی سنین،
سورده «نون - قلم» هاشمی خالیندی سنین،
کاکلین پرده چکیب لیلة الاسرا اوزونه.

باشداکی شور شهادتدی سنین تاجین اوغول،
عارضین کعبه، حرملر هامی حاجین اوغول،
رفر قین نیزه مبارکدی بو معراجین اوغول،
قاشلارین قبله دی «قوسین او ادنی» اوزونه.

که اوزون آئینه مصحف و تورات و زبور،
آتش طور تجلادی جمالیندا ظهور،
مصدیر شام بو قبطی لره، یا وادی طور،
آل فرعون گلیب باخماغا موسی اوزونه.

«صابرا» هر ایل عزا ساخلا علی اکبره سن،
کربلاده گلیب آغلا، او شه داوره سن،
کل قیامتده بو جمع ایله صف محشرده سن،
قالما حسرت ایکی دوتیاده بو مولا اوزونه.

نوحہ ملی

وا حسرتا! کی، برہم اولدی تفاق ملت!
ملت اجتماعین پوزدی نفاق ملت!

امن و رفاه و رافت تبدیل اولوب فساد،
مہر و وفا و الفت تغییر اولوب عناد،
«قرآن» - یمیز اولورکن نادی بیر اتحاد،
شرع شریفہ سالدی مین انفراق ملت.

تبلیغہ باشلادی چون پیغمبر نکونام،
امر رسالتیندہ آنجاق گتیردی اسلام،
بیر دینی، بیر خدائی اسلامہ قیلدی اعلام،
تاییر تفاقہ دایر اولسون وفاق ملت.

اصحاب پاکی اولدی خدمتگذار اسلام،
توندی جہانی جیش ذوالاقتدار اسلام،
چونکی تمدن اتندی عمدہ شعار اسلام
قوزاندی اوج عرشہ طاق رواق ملت

نشر اتندیلر شعار اسلامی ہر دیارہ،
بالاتفاق اولوندی خدمت بو انتشارہ،
بیلمم کیم اتندی آخر اسلامی پارہ - پارہ،
خلق اولدی فرقہ - فرقہ دوندی مذاق ملت.

کیم خدمت اتندی ای دل! اسلامہ - اتحادہ،
کیم گنجدی باش و جانان بو مسلک وفادہ؟
مظلم کربلانی گزر دشت کربلادہ،
خویش و تبارین اتندی بذل تفاق ملت.

صابر! حسینہ، پیرو اولماق گرہک و الآ،
من مسلمہ دشمنکلمہ یتنمز ثبو تہ دعوا،
باغ گور نہ شوقیلہ باش وئردی عزیز زہرا،
اولسا نولور بو یولدا ہم اشتیاق ملت.

نرلار باب کمال ائیلہ یہ تحسین منہ کیم،
نلک نظمہ بیر اختر رخشانم من.
خاک پایمیدیر وئرن دیدہ خورشید - ضیا،
کی، حسین (ع) نوکری یم عالمہ سلطانم من.

دؤر اندر باشیمہ ہر گوندہ ہمای دولت،
کی، عزا گولشنینہ بولبول نالانم من.
مدعیار گؤزونہ خار مغیلانم اگر،
نظر پاک احیادہ گولستانم من.
گرچی بی احقر ناسم بی حقارتلہ ولی،
ناکر آن عبا یم شہ دؤورانم من

حدیث آل کسا

یاران مگر کی، ماد عزا ابتدا اولور،
هر یاندا، هر مکاندا بساط عزا اولور.

غم آرتیریر مصیبت اولاد فاطمه (س)،
آری ملاله باعث اوزون ماجرا اولور.
گوگرد احمر آدلانا لایقیدی گؤز یاش،
هر قطره سینده مین اثر کیمیا اولور.

اما حدیث آل کسا رفع غم ائدر،
زیرا کی، نور مهرله ظلمت زاد اولور.
هر بزمده کی، ذکر حدیث کسا اول،
جنت اگر دئییلسه او بزمه روا اولور،

بیر مجلس شریفدیر کیم خاک درگهی،
احباب خاص گؤزلرینه توتیا اولور.
قدوسیان عالم بالا نزول ائدر،
درگاه حقه رحمت او چول ملتجا اولور

بیر بزم پاک دور کی، گلیر محبت خدا،
بیر یثرده کیم امام اول حاجت روا اولور.
غملر اولور زدوده گنه لر باغیشلائییر،
بیر بزمده کی مدحت آل عبا اولور.
صلوات ذکر ائدین کی، شروع کلام ائدیم،
مدح علی و آل علی (ع) ابتدا اولور.

«دین لم یشکر الناس لم یشکر الله» حدیثینه دایر شعر لر

جایی

به تو نعمت ز دست هر که رسد،
نه به میدان شکرگویی پای.
کی به شکر خدا قیام کند؟
تارک شکر بندگان خدای.

نوائی

اول کی، خالقغه شکر دئر اول،
شاکر اولماق قیراق خلایقدین.
کیم کی، مخلوق شکرینی دئماکای،
اولماغای داخی شکر خالقدین.

صابر

ترک ائدر کیم کی شکر نعمت ناس،
انتمیور واقعاً خدایه سپاس.
نعمت ناسه شکر ائدن الحق،
حضرت حقه شکر اندیب مطلق.

اچونکی وجود عالیم بیر نعمت خدادیر!
چونکی وجود - عالیم بیر نعمت - خدادیر
نعمت کی، گئتدی آلدن، قان آغلاماق روادیر.

گُزوردم من سیزی بیر باشقا مصیبتده بوگون!
آنال الله، بو نه طوفان - بلا؟
ناپیرام سیزلری بیر ورطه - حیرتده بوگون!

عجبا، بیر یئنی آفت می یئتیپ، یا نه اوچون،
برلوتورسوز بئله بیر حال - فلاکتده بوگون؟
باخیشیر سیز نه سبب دن بئله حیران - حیران،
نگران سیز نییه بو بیت - عبادتده بوگون؟

نظر - حیرتینیز مسجد و گه منبردیر،
آختاریس سیز کی می محراب - امامتده بوگون؟
أسفا، سینئه - محراب دا چاک اثتمه دی می؛
گُزوبن بؤیله یارا سینئه امتده بوگون؟

سیز دئیل سیز فقط اول عالیم - پاکی آریان،
آجیب آغوشینی کرسی - خطابت ده بوگون!
نا، ناسیل مسجده بیر حزن قونور، گویا کیم،
ناپاییز یارینی بیر بؤیله جماعتده بوگون!

چکلیب گؤیلره ذکر ائتدیگی تهلیلی دخی،
نؤشه یئب توپراغا سجاده - طاعت ده بوگون!
فارداسان، ای پدر - معنوی - اهل وطن؟
وطن اوولادی یانیر آتش - فرقتده بوگون!

اهل - حقین عوامه نسبت دئیل وفاتی،
بیل عالیمین حیاته تبدیل اولور مماتی،
باطینده هم مصیبت چولغار مکؤناتی،
آنچاق گُزور او گُزکیم، منظوری ابتلادیر!

ترک ائله دیکده عالیم بو عاریت سرانی،
اولدوقدا دیدلردن غایب، دئیل ده فانی،
ملک بقاده ائیلر بیر سئیر - جاودانی،
خاصان - بزم - حقله هم خانه بقادیر!

آنچاق بیز آغلاریق اؤز حال - فکاریمیز چین،
ظاهر اولان بلایه اهل، دیاریمیز چین،
امیدگاه انتیرمیش ایتم زاریمیز چین،
نعمت کی، گئئدی الدن، فریادیمیز سزادیر!
ای عالیم - حقیقی، قالدیقجا آد سندن،
اولماز می ذکر - خیرین دیللرده یاد سندن،
چون یادگار قالدی بیر اتحاد سندن،
اسمین مجید اولورکن مجیدنه ده برملادیر!
«صابر» مصیبتینده دلداده بلادیر!

ای مصیبت زده دینداشلاریم، ائتدیگجه نظر
ای مصیبت زده دینداشلاریم، ائتدیگجه نظر

اُبدیِ حَجَرِیْنہ تاب آور غم بولماں ایدیک،
اِثْمَہ سیدی خَلْقِیْن جلودِ شایِتدہ، بوگون.
مصطفیٰ حُورِ مَبْدِی شَأْنِیْہ یاربِّ مجید،
روحوتو اِثْلَہ دعاگو بیزہ جنتدہ بوگون

متحد اولمادا توفیقینی قیل امتہ بخش،
حس ملیت او یاندیر دل مَلّتدہ بوگون
یاشات عالمده محبتلہ، اخو تَلہ بیڑی،
نُجّہ کیم عؤمر ائدیریز عینِ اخو تَدہ بوگون.

اونون اولادینا، اخوانینا وئر اجر جزیل،
«صابر» ائت خویش و تبارین بو مصیبتدہ بوگون.
ترک ائدیر کیم کی، شکر نعمت ناس،
اِثْمَہ بیر واقعا خدایہ سپاس،
شاکران و سائل نعمت،
اولور البتہ نائل نعمت،
آرتیق ائدی کجہ شکر ایفاسین،
حاصل ائیلر کؤنول تمناسین.

شُکر شُکرده حلاوت وار،
شُکرده از دیاد نعمت وار،
نعمت ناسہ شکر ائدن، الحق،
حضرت حقّہ شُکر ائدیپ مطلق،
ایندی حقدندی چونکی کل اساس،
حقّہ راجعدی شکر نعمت ناس.

«لَمْ یَشْکُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ یَشْکُرِ الْخَالِقَ»
شکر سرمایہ عبادتدیر،
شکر پروانہ اطاعتدیر.
ای خدا، فضلینہ رجا ائدیرم،
من ناسیل شکرونی ادا ائدیرم.
کی، دقیقہ - دقیقہ آن به آن،
«صابر» نعمتین اولور شایان.

نہیما گلہ، ساقیا، زاہدی میخانہ یہ،
ہنہ بہ میخانہ میز مسجد ویرانہ یہ.

اررما گرد زلفیہ، اٹیلہ حذر، ای صنم!
ارخشاماسین شکلدہ سبجہ صد دانہ یہ.

حرز الہ، افسونیلہ اولماز علاج جنون،
عشق سوز وندن سوائ سوز دئمہ دیوانہ یہ.

باد تلخ ایچرہ بو نشئہ شیرین نہ دیر،
برخسا قویوب دلبریم لب لب پیمانہ یہ؟

شبییدی کی، اوزدون الین زلف پریشانندن،
باری گل اظہار قیل درد دلین شانہ یہ.

شمعی دہ یاخماقدا دیر آتش سودای عشق،
شعلہ پرتو فروز خاصمی پروانہ یہ؟

«صابر» او جنت رخین گندم خالین کزروب،
آز قالیب آدم کیمی آلدانا بیر دانہ یہ.

سر هر موی ده مین عاشق نالانین وار،
مگر، ای شوخ کی، بیر جسمده مین جاتین وار؟

لیلایه قیس اولور عاشق، سنه مین - مین لیلی،
آختاریرسان گننه بیر عاشق، عجب قانین وار!

خوامشین ترک دل و جان ایدی، من هم ائتدیم،
سؤیله، ای یار، گوروم شیمدی نه فرمانین وار!

عید اضحی ده قویون کسمه، بویون قربانی،
عاشق زار کیمی کسمگه قربانین وار.

سوز بی ناله پروانه نی گور، ای بلبل،
صحن گلزارده آنجاق ستین افغانین وار.

هر مرض چاره سینی ائیلیمک آساندی، طبیب،
مرض عشقه نه تدبیر، نه درمانین وار؟

صابرا، غرق ائدهر آخر سنی بو سئیل بلا،
اولما غافل بئله کیم، دیدۀ گریانین وار.

ایرانه شماخیده منه گنج تاپیلماز،
بیر گنج بو ویرانه ده بی رنج تاپیلماز.

بستان صنم تک ایکی لیمو اله کئچمز،
بیر غنپ دلبر کیمی نارنج تاپیلماز.

رخ دوغماغا درگاهینه بیر شاه بولونماز،
نرژین خرد سیرنه شطرنج تاپیلماز.

بو باغده بیر نوگل بی خار گورونمز،
بو بزمدہ بیر دلبر بی غنچ تاپیلماز.

بو خانه شش درده ایکی کعب آتیلماز،
بو تخته حیرتده شش و پنج تاپیلماز.

نرساده پری روی گوزدل چو خدی ولاکن،
سن تک گوزدل، ای دلبر گرکنج، تاپیلماز.

شیرین سوز ایله سالدی او آهونی کمندہ،
«صابر» کیمی بیر رند سخن سنج تاپیلماز.

مفتون سر زلفینه قلاب گرده کمز،
رنجور لب لعلینه عناب گرده کمز،

محرابه سجود ائتمردم، ای قبله مقصود،
قاشین کوردنه سجده محراب گرده کمز.

آج زلفینی، دیوانه لری بیر یثره بیغما،
بو فرقه یه جمعیت اسباب گرده کمز.

یاتما خم زلفنده نگارین بئله راحت،
عاشقاره ای خسته کؤنول، خواب گرده کمز.

من نشئه لعل لب جانانیله مستم،
ساقی! منه من بعد می ناب گرده کمز.

هجرینده روادیر جگریم قانی تۆکولسون،
چشمیندن آخان قطره خوناب گرده کمز،

سیراب ائله ییب اهل لبین «صابری»، ای شوخ،
تبدار غم عشقینه قنداب گرده کمز.

کیرینی خونابه چشمیم له نمناک ائیلرم،
کیریکه آستانین گردینی پاک ائیلرم،

ناکی، کؤردوم ساغر صهباده عکس صورتین،
بیرلر دیر کیم، جهان دا خدمت تاک ائیلرم.

عشقتی آسان بیلیردیم، چکدی ایش رسوالیغا..
ئیندی رسوای جهان اولدوم، نه دن پاک ائیلرم.

برینوما سالدیم او زیبا ملعتین زلف کچین،
طرفه جادویم، فسون مار ضحاک ائیلرم.

رمله امید اولسا هجرینده بو چار عنصری،
اٹک چشمیم سئیلی نین موجنده خاشاک ائیلرم.

ارما شانه زلفینه ناراحت ائتمه کؤنلومی،
زلفینه ده گدیگجه شانه کؤنلومو چاک ائیلرم.

«صابرا»، تو براغه سالدی سایه رعنا دلیریم،
کرملک اولسام دا لایه سجده خاک ائیلرم.

گر ایسته سن کی، فتنه عالم او یانماسین،
دور قمرده عقرب زلفین دولانماسین.

کؤستر چمنده نرکسه هر شام گؤزلرین،
تا صبح اولونجا خواب عدمدن او یانماسین.

یوخ منده تاب وصلینه، گؤسترمه، رویینی،
پروانه شمعى گؤرسه نه ممکن دی یانماسین.

کویین رقیبه مسکن اولوب، گلرم دخی،
نه گؤرمه سین گوزوم و نه کؤلوم بولانماسین.

سر دهانی نی دئمه نا اهل زاهد،
قوی بی خبر قالیب، بئله اسرار ی قانماسین.

جانیم چیخار، چیخاندا خطین گول عذارده،
ایله خطین تراش، قوی عمروم اوزانماسین.

دئرلر نوید وصل وئریب یار «صابره»،
خام اولماسین، بو مطلبه هرگز اینانماسین!

ایسته سن کؤلوم کی می زلفون پریشان اولماسین،
اول ندر جور ائت منه آد ائتک امکان اولماسین.

درد عشقین قصد جان ائتدیسه، من هم شاکرم.
ایسترم جسمیده درد اولسون، دخی جان اولماسین.

نوبیا اغیار ایله سین کویینده جولان، ای پری،
الرمیتر مالک ملک سلیمان اولماسین.

آنشین روینده افعی تک یاتیب گیسولرین،
مرغه جادودر کی، مار آتشده سوزان اولماسین!

دئرلر عاشق کش نگاریم قتلیمه آماده دیر،
الله، بیر سبب قیل کی، پشیمان اولماسین!

بتلای درد عشقم، ال گؤتور مندن، طیب،
ایله بیر تدبیر کی، بو درده درمان اولماسین!

«صابرا»، امید وصل ایله غم هجرانه دؤن،
فانسی بیر مشکل دی کی، صبر ایله آسان اولماسین؟

ای دل، آماندی، سرنی بیگانه بیلمه سین،
آهسته زلف یارده یات، شانه بیلمه سین!

دوشدون خیال دانه خال اشتیاقینه،
ای مرغ رفع، تیزپر اول، دانه بیلمه سین!

ای یار جان فدای قدوم مبارکین،
آهسته قیل خرام کی، همخانه بیلمه سین!

غیرت هلاک اندهر منی، آچما جمالینی،
گؤستره شمعہ رویینی، پروانه بیلمه سین!

بیر لحظه بزم یارده دلشادم، ای کؤنول،
آرام دوت، بو مطلبی بیگانه بیلمه سین!

ای آه سرد، اورمه نفس زلف یارده سن،
بیر دم قرار دوت، دل دیوانه بیلمه سین!

زاهد اندیرسه عشقده تکفیر «صابری»،
ظاهر گؤزیله کعبه نی بتخانه بیلمه سین!

ای شوخ بیته همدم اولوب کاکله زلفین،
نمريض اندیر اول کافری صید دله زلفین!

بین وایلی غارت اندیب ائیلمز انصاف،
نیشدی نه تمنا ایله ائیلر گله زلفین.

برلحه اورور سینه مه مین ناوک دلدوز،
مژگانین ایله یوخساده ییب دیل - دیله زلفین،

حیرتدیم، آیاکی، نه دیر فتنه هاروت،
ای شوخ مگر سحر اوخویوب بابله زلفین؟

نہاسفر ائمه، گل آبار جانیمی، اما،
یو سری نهان ساخلا، مبادا بیله زلفین؟

آنانی کؤنول مرغنی اول دانه خالین،
نامره عقل اولدی او پرسلسله زلفین.

اصابر «کیمی غرق اولدی گؤزوم یاشینه جسمیم،
لوتوب الیمی چکمدی بیر ساحله زلفین.

خسرو حسنون، عزیزیم، سن ایمیشسن تاجی،
خوبلر جمله ستون درگهی نین محتاجی.

قاب قوسین قاشین، لیلە الاسرا زلفون،
تایمیشان مرتبە حُسنودە سن معراجی.

تۆکولوب زلف سیه عارضه آیینجا،
کعبه یه چۆل عربی مانع اولور حُجاجی.

زائر کویونم ای مه، قوی اوپوم خالیندن،
حَجری اوپمه ینه خلق دئمزلر حاجی.

کج نگاهیه دهلر باغریمیزی مژگانین،
بو اوخ آتماغی کیم اوگردی سنه قیقاچی؟

گئجه - گوندوز سر کویوندا سیزیلدار «صابر»،
نئیه سین، قووما قاپیندان، کسیلیب عیلاجی.

نولار باب کمال ائیله یه تحسین منه کیم،
نلک نظمده بیر اختر رخشانم من.

دور اندر باشیمه هر گونده همای دولت،
کی عزا گلشنینه بولبول نالانم من.

مدعی لر گوزونه خار مغیلام اکر،
نظر پاک احتیاده گولوستانم من.

کرچی بیر احقر ناسم، بو حقارتله، ولی،
ناکر آل عیابم، شه دورانم من.

«صابرم» صبر شعاریمدی، قناعت تاجیم،
تسبیه پادشهم، صاحب فرمانم من.

ناپیشام فقرده بیر خاتم استغنا کیم،
دیرم تخت قناعتده سلیمانم من.

اوشاقلار اوچون شعرلر

لکبا شوقیسی

لکبا، مکتب ته دلگشاسن،

چنته، چنته دشم سزاسن.

شادم، شادم تفرجینده،

لحق، الحق کوزهل بناسن!

عطرین، عطرین گول چناندیر،

فیضین، فیضین حیات چاندیر،

غنچان، غنچه صفاى وجدان،

نورون، نورون ضیافشانیدیر!

ظاهر، ظاهر هنرلرین وار،

باطر، باهر هنرلرین وار،

دربا، دریا تموجونده،

پارلاق، پارلاق گهرلرین وار!

دفتر، دفتر خبرلرین وار،

رهبر، رهبر اثرلرین وار،

مشکین، مشکین قلملرینده،

أهوا، أهو نظرلرین وار!

لغت، لغت سننیله عالی،

ذاک وطن سننیله خالی،

سن سن، سن سن، عموم ناسین،
نطقی، فکری، دیلی، مقالی!

گلشن، گلشن لطافتین وار،
روشن، روشن سعادتین وار،
واضح، واضح بیانلاریندا،
شیرین، شیرین حکایتین وار!

اولسون، اولسون سنینلہ خوشحال،
یتسین، یتسین کمالہ اطفال،
گورسون، گورسون پسرلرینده،
«صابر»، صابر پدرلر اقبال!

مکب اوشاقلارینا تحفہ
دیغار انسان آنا او تاغیندا،
یئلہ نر والده قوجاغیندا.

آنا هرگون کندر ایشہ چالیشار،
ن قدر زحمت اولسا دا آلیشار.

سیرمیز کندی استراحتینی،
آراز اولادی نین سعادتینی.

ایشلہر، جسمی قان ترہ بویانار،
فرئاسیل اولسا دا چؤرہ ک قازانار.

آنا اولاده وقف ائدهر اوژونی،
یوماماز، یومماسا او شاق گؤزونی.

سبحہ تک بی نوا چکیر زحمت،
کندی اولادینہ وئرہر راحت.

ایلا-ایلا دئیہ چکیر کنشیکین،
مین محبتلہ یئلہ یر بنشیکین.

آه، بیزار چو جوق ایکن نه قدر؟
وئر میشتیک والدینه رنج و کدر!

شیمدی بیز اونلاری عوض ائدلیم،
اونلارین خواهشینجه یول گئدلیم.

سورالیم هر زمان رضالرینی،
آلالیم خیرلی دعالرینی.

«پایی آلتیندا دیر بهشت آتائین»
بو، حدیث شریف دیر، ایناتین!

بیزه لازمه حقه قول اولالیم،
والدینه مطیع اوغول اولالیم.

آتایا حرمت ائتمه یین چو جوغون،
آتایا خدمت ائتمه یین چو جوغون.

نه اولور کندی نفسینه خیری،
نه ده اوندان وفا گوردر غیری.

شبهه سیز خسردن کنار اولماز،
ایکی دونیاد: بختیار اولماز.

جامیشچی و سئل

بیر کیشی ساخلا بیردی بیر جاموش،
سو قاتیردی سوده، اندیردی فروش.

باغدی شدتله بیر باغیش ناگاه،
کیشی نین وضع حالی اولدی تباہ.

دردی دونیانی سئلرین جوشی،
در زمان آلدی، گئتدی جاموشی.

کیشی آغلار گوزیله قیلدی فغان،
سؤیلدی اوغلی: آغلاما، بابا جان!

چونکی سو سودلره طفیل اولدی،
قاندیغین سو بیغیلدی سئیل اولدی.

ایندی جاموشینی آپاردی ایسه،
باشینه محشری قوپاردی ایسه،

سؤیلمه کیم، فک قضا سی دیر اول،
دوندوغون ایشلرین جزا سی در اول.

یالانچی چوبان

بیر چوبان بیر گون اتندی داغدا ہارای:
جاناوار وار - دندی - گلین، ای وای!

اہل قریہ یوگوردی داغ طرفہ،
گنٹمہ سین تا قویون - قوزی تلفہ.

بونلاری مضطرب گورونجہ چوبان،
گولمگہ باشلائیپ، دندی: یاران!

سبز بونی سانمایین حقیقت دیر،
داماغیم گلدی، بیر ظرافت دیر!

بینوالر قایتدی، لیک چوبان،
یئنہ بیر گون داغ اوزرہ قیلدی فغان:

جاناوار وار! - دئیہ باغیردی یئنہ،
قریہ اهلین کؤمک چاغیردی یئنہ.

کندچیلر اتندیلر دوبارہ هجوم،
یئنہ اولدی یالانلیغی معلوم.

دیزدیوان بیر زمان بہ عزم شکار
زین تا گلدی بیر ننجہ جاناوار.

برجہ داد ائیلدی چوبان، یاہو!
تئیرلر دندی: یالاندیر بو!

یسیدن ہارایہ گنٹمہ دیلر،
اتایغ اعتنا دہ ائتمدیلر.

جاناوارلار یئدی بوتون قویونی،
ایئنہ ارغلوم، یالانچیلیق اویونی!

یالانچی تانیلدی چونکی چوبان،
یوغری دئرکن سوزی گوروندی یالان.

لرکز، اوغلوم، یالان دئمہ کی، خدا،
نوست دوتمان یالانچینی ابد!

لمدہ خلق ایچرہ حرمتین اولمان،
عزتین قدر و قیمتین اولمان،

اٹوی یاندی یالانچینین - دئرلر -
اوتا بیر کیمسہ ائتمدی باور.

مکتب شاگردلرینہ تحفہ

ای او شاقلا، او شاقلیق ایامی -
گلن ایامین او ندادیر کامی.

کیم کی، غیرتله زحمتہ آلیشار،
کسب مرفانه روز و شب چالیشار.

زحمتی مایه سعادت اولار،
یاشادیقجا همیشه راحت اولار.

کیم کی، تنبلیگه محبت ائدەر،
دائم اگلنجه لرله الفت ائدەر،

کئچیردەر وقتنی جهالت ایله،
بوتون عمری کئچر سفالت ایله.

ایشته اولاد، سیز بو حالی گورون،
بو ایکی واضح احتمالی گورون.

وقتیندین دائم استفاده ائدین،
علم تحصیلینی اراده ائدین،

چالیشین بی نیاز اولون، چالیشین،
لله سرفراز اولون، چالیشین.

کامک گونلرین سعادتی،
قوتلین فضل و فخر و عزتی.

سیزده دیر ملتین امید گوزی -
چار ایله سؤیله بیر سیزده بو سوزی.

بئله بین یانغیلی صدالری،
تیلدین آتشین نوالرینی،

ایخوبون، ملتین نجاتی اولون،
تاب باعث حیاتی اولون!

طبيب ايله خسته

بیر طبیبه گندیب بیر بیمار،
دئدی: معدمدە آغری بیر شئی وار.

بیر دوا وئر، منە علاج ائیلە!
اؤلورم، چارە مزاج ائیلە!

دوئدی نبضین طبیب اونون در حال.
نە یئمیشسن - دئیە ائدینجە سؤال،

دئدی: یانمیش چۆرەك یئدیم، دوقتور،
یئدیگیم بیر علاوہ شئی یوقدور.

باخا قالدی طبیب اونون سۆزۈنە،
ایستەدی بیر دوا تۆکە گۆزۈنە.

خستە: - معدمدە دیر آغرییان، آگۇزوم،
یوخسا مفھومونوز دگولمی سۆزۈم؟

دئدی دوقتور اونا: کی، ای احق!
عیلی اولماسا گۆزۈن مطلق،

یانمیش ایمک یئمز ایدین اصلا،
بو سببلە یارار تۆکولسە دوا.

ئۇجا باغیان

بیر تاقیم گنج یول کناریندان،
کۆرەك بیر باغین جواریندان.

ئۆرەرلر یۈز یاشیندا بیر باغیان،
ئیلە بیر باغدا سعیلە ھر آن.

ئیزدە - تیزدە الی، بیر دە،
ئالما چردە کلری اکیر یئردە.

کۆلەك ائدیلر سؤال: آقوجا!
یۈز یاشیندا نە دیر بو حال، آقوجا؟

ئشئ: یئر شو ملاییب جفا چکیرم،
ئۇرغاغا چردەکی اکیرم.

ئەیلر: بۇندا بیر صلاحین یوخ،
مەن بۈگۈن وار ایسەن، صباحین یوخ،

لینئ اکدیگلرین نە وقت چیخار؟
بو چیخینجا سنی زمانە ییخار!

راحت اول، چکمه بوش یئره زحمت،
اولامان میوه سی سنه قسمت!

دندی: اکمیشلر، آلمیشین، یمیشین،
خیرله یاد اندیپ، دعا دئمیشین.

اکیریز بیز داها یئینلر ایچون،
اهل خیره دعا دئینلر ایچون.

قارینجا

قارینجا بیر قارینجا بیر ملخی،
قارینجا قارشی سیندا سرعت ایله.

دشمن: موره باغ کی، بونجا یوکی،
دشمن بیر ضعیف قوت ایله.

دشمن: «سوس! قوت بدنه دگیل،
پاکرم قوت حمیت ایله».

ای ارغول، موردن گؤتور عبرت،
کلت آغیر ایشده ایشله غیرت ایله.

قارینجا ایشلری هنر سانما،
بایله ایشلر کئچر سهولت ایله.

فرالدور کی، بیر بؤیوک عملی
لادمن حل مین صعوبت ایله.

کیشیلر همتی داغی قوپارار،
کیشی اول، داغ قوپار، حمیت ایله!

خاصه، اجرای امر ملت ده،

پیش گام اول، کمال جرئت ایله.

وطن او غروندا، ملت عشقینده،

بذل جان ائت خلوص نیت ایله.

ایش آبار، باش گنده رسه قوی گئتسین،

آد قالیر، بس دگیلمی، ملت ایله؟

بالا نصرالدینین یورغانی

کیمی باتفاق زمانی چاتمیش ایدی،

بالا نصرالدین ائوده یاتمیش ایدی.

بهمان کوچه ده او جالدی صدا،

یارر مارای دی شدی، قوپدی بیر غوغا.

بالا چنگینده یورغانی در حال

کوپه چیخدی مضطرب احوال.

کۆردی بیر یاندا بیر آغیر دسته،

ساکی مینمیش آداملار اوست - اوسته.

بینه دی دسته به طرف گئتسین،

دینینجا ق نه دیر سؤال ائتسین.

تیر افتاده بیر نفر طرار،

یورغانی قاپدی ناگه ائتدی فرار.

ملابو فسه دن پریشان حال،

کوبه دؤنجه، عورت ائتدی سؤال:

دئی گوروم، کوچہ دہ نہ وار، آی کیشی؟
بو نہ دعوا دیر، آنلا دینمی ایشی؟

دئی: یورغان ایچون ایمیش بو تلاش،
یورغانی قاپدیلا، کسیلدی ساواش.

مکدر و فقیر

ایچون ایتونده بیر عاجز و مضطر،
کارتینا دوتمیش ایدی مقر.

بایر جوخ میجک داریشمیش ایدی.
زینن حالتی قاریشمیش ایدی.

طش کنجر کن اسکندر،
ای کورجک ترحم ائتدی مگر:

ای فقیر، احتیاجینی گؤستر!
بیتندن، نه خاطرین ایستر!

دیننی سؤیله تا دوا ائدهیم،
ایسه حاجتین روا ائدهیم»!

«ای شاهیم، سنه رجا ائدرم،
بیجگردن اشتکا ایدرم.

مکم قیل، تا اوچوب دئی گئتسینلر،
شی بیر لحظه راحت ائتسینلر».

- «یاد، آدام، حاجت ایسته ده باری
کی، او نا حکمو موز اوله جاری.

ایدا یوخ بو ایشده امک انیم،
دگیل اونلار مطیع فرمانیم».

- «پادشاهیم، بو عجزین ایله عجب،
منه دئرسن کی، حاجت ائیله طلب؟!

حال بو کی، چوق نحیف دیر بونلار،
هر صنف دن ضعیف دیر بونلار.

یوخ ایکن سنده بیر اوراق قدرت،
من ناسیل سندن ایسته یم حاجت؟

ای اوغول، حاجتی خدایه دیله،
دردینی ذات کبریایه دیله.

جمله نین دردنی نین دواسی اودور،
عاجزین، قادرین خداسی اودور.

اول کندیچی

بخت اولموشدی بیر نفر دهقان،
کوندوز اندیردی آه و فغان.

کئی همسایه سی عیادتینه،
توشولوق حق نین رعایتینه،

دئی: همسایه، وار نه یه مثیلین؟
بشیر، نه ایسته بیر گؤنلون؟

دئی: از بس کی، حالتیم یوخدر،
بیگه هیچ رغبتیم یوخدر.

دئی: مثیلین اولور می آلویه،
طعمی میخوش، قیزیل گوالویه؟

دئی دهقان: عجب، عجب بیئیردم،
سه مین دفعه، چوخ ساغ اول، دئیردم.

دئی: «قیش دیر هنوز»، همسایه،
بیره فصلی دگیل، دایان یایه.

دہدی دھقان: نہ اینکی پایہ قدر،
بلکہ ساغالمارام بیر آیہ قدر.

منی تئزدن اجل تری بورویر،
یای اولونجا سوموکلریم چورویر.

اشبو تمثیلہ مظہریز بیز دہ،
خستہ دھقانہ بنزریز بیز دہ.

اغنیا گورجک احتیاجیمیزی،
گؤستریر بیزلرہ علاجیمیزی.

سؤیلہ ییرلر کی، وار حمیتیمیز،
قویماریز پوچ اولاجماعتیمیز.

هر کس اؤز رأینی دئییر معقول،
تاکی، صحبت اولور ییغیلسین پول.

در میان اثیلہ دیکده پول سؤزونی،
هر کس ایشدن کنار ائدیر اؤزونی.

سؤیلہ ییر، وقت یوخ بو تشکیله،
بو ایشی ساخلایاق گلن ایله...

لا نصرالدین و اوغری

بالانین بؤرکینی چالیب اوغری،
یوگوروب قاچدی بیر باغا دوغری.

بالغادی اوغریسی کئدر نردیہ،
اؤزی آنجاق یوگوردی مقبردیہ.

بولانی گوردولر دورور اورادا،
بئیلر: دور موسان نچین بورادا؟

دشی: بیر اوغری بورکیمی چالدی،
قاچدی، گئندی، باشیم آجیق قالدی.

بئیلر: اوغری قاچدی، گئندی باغا،
بورادا بوش اوتورما، دور آباغا!

باغا دوغری گئت، اثیلہ اہمال،
لوغونی تاپ او یئردہ، بورکینی آل!

-نہ لازم، -دشی، -کی، باغ ہارادیر،
لوغری نین عاقبت یئری بورادیر!...

اۋرومچىك و ايىك قوردى

بىر اۋرومچىك اۋزون چىكىپ دوردى،
دئدى فخر ايله: اى ايىك قوردى!

ئە كىسالتلە ايش گۇرورسن سىن،
نېە بونجا آغىر ھۇرورسن سىن؟

گل منىم صنعتىمدە سىرعتىمى،
گۇروب اقرار قىل مھارتىمى،

ايشنە كىرچىك تامامىنى ھۇرورم،
آن زماندا نئجە چوخ ايش گۇرورم.

باخدى، گولدى اونا ايىك قوردى.
سىرنش ائندى طعنەلر اوردى.

دئدى: بىر فۇرس، اولسا ھىر يۇردە،
توخۇيورسان بۇ يوك، كىچىك پىردە،

دئى گۇرورم اونلار سىن ئەدىر ئىرى؟
بلكەدە ھىر كىسە چاتىر ضررى!

لىك مئدە يوخ ايسەدە سىرعت،
ياپىدىغىم ايشىدە وار آغىر قىمت.

عالمە قائىدە وئىرىر كارىم،
ھىر كىس ايسىتەر اولا خىردارىم.

تېنق ئالب اكسىك ساتان تاجر

بىر تاجر اوز دوكانىنىدا
تېنقلى ساقلايىر ياپىنىدا.

ئە بىردى غىرىبە داد و ستاد -
ساقلايىنىدا كىم، آلدىغىنىدا زياد.

بىر تاجر ايدى اونون ھىر ايشى،
بىر دىگىلى بىر تون آلىش - وئىرىش.

ئاتىن شىغلىنە اولوب عادى،
كۆرۈنگۈن اۋگىرەنەردى اولادى.

بىرگۈن اۋز دىردى نىن علاجى اىچون،
كەتتى تاجر بىر احتىياجى اىچون.

اوغلى كۆردى كى، وقت فرىستىر:
«خلى سويسام، دئدى، غنىمتىر».

ئە نەخل اىچرە، گۆزلىرى نگران،
ئاناسى بىر طرفدن اولدى عيان.

دارالیب بوسبو تون جهان کُز و نہ،
ووردی بیر سیللی او غلوتون اوز و نہ.

گُوردی بیر بیر خیلی تجربه کار،
دُدی: «اٹمه عبث بونا آزار!

اکدیگین دانه تین بودور ثمری،
سندن اخذ ائیله ییب همین هنری.

تربیه مستحق دیر اولاد،
پدریندن نه گُورسه ائیلر یاد.

خواد امر قبیح، خواه جمیل،
انددر اولاد جمله سین تحصیل.

صالح اول، صالح اولسون اولادین!
طالع اول، طالع اولسون اولادین!

لوح صافینده طفل معصومون
منعکس دیرسه باطن شومین؛

چکدیگین نقش دیر، بو نقش خطا،
وثرمه استادین او غلونا ابد!..»

بہنہ

بہنہ گیش، دولدی جهان نور ایله،
بہنہ سرور تارلادا جوت شور ایله.

آلار، اؤکوزلر کوتانا گوج وثریر،
گاہ بیخیلیر، گاہ دورور،

بہنہ بانیب قان تره یئر شوملاییر،
بہنہ ملایری تارلاری توملاییر.

ایسا اؤرتیق نه قدر رحمتی،
ایلمک وار او قدر غیرتی.

پیکر بیلیر راحت اذیتده دیر،
شادباشاماق سعی ده، غیر تده دیر.

نہن اکرچی اونا زحمت اولار،
نہن اعیالی، اؤزی راحت بولار.

ھن اندھک تارلاسی نین حاصلین،
بلکہ چک عائله سین، ھم ائلین.

یاز گونلری

گل، گل، آ یاز گونلری!
ایلین عزیز گونلری!

داغدا اريت قارلاری،
باغدا اريت قارلاری:

چایلار داشیب سئل اولسون،
تاخیل لار تیل - تیل اولسون.

آغاچلار آپسین چیچک،
یاپراغی لچک - لچک.

هوبه ترغیب

هوبه باغیم، بهاریم!
هوبه ضیالی، اوغلو!
هوبه زمانی گلدی،
هوبه ای و فالی اوغلو!

ای گوزوم، ای جانانیم!
گنت مکتبه، جوانیم!

هوبه چیدی، صبح آچیلدی،
هوبه قایلار قایلیدی،
هوبه دهن گون دوشدی،
هوبه لارا ساچیلدی،

ای گوزوم، ای جانانیم!
گنت مکتبه، جوانیم!

هوبه اوغول، آماندیر!
هوبه یوخلاماق یاماندیر!
هوبه یوخلاماق شیطانان،
هوبه دوماق الله داندیر.

ای گوزوم، ای جانانیم!
گنت مکتبه، جوانیم!

هوبه آل، نصیحت،
هوبه کسب علمه غیرت!
هوبه سیزلیک بلاسی،
هوبه اولور، حقیقت،

ای گوزوم، ای جانانیم!
گنت مکتبه، جوانیم!

مکتبەدە ۋار شرافت،

دەفتر دە ۋار لطفات،

جاری اولور قلم دەر

شیرین - شیرین حکایت،

ای گۆزوم، ای جانانیم!

گئت مکتبە، جوانیم!

آللە اولسون صدیقین،

مکتب سنین، شفیقین،

دور مکتبە گئت، او غلوم!

دەفتر سنین رفیقین.

ای گۆزوم، ای جانانیم!

گئت مکتبە، جوانیم!

معلمین کلامین

آل ساخلا احترامین،

حق دەر ائدەر تمنا

مکتبی نین دوامین.

ای گۆزوم، ای جانانیم!

گئت مکتبە، جوانیم!

علم اؤگرەن، امتحان وئر،

اؤز فضلینی نشان وئر،

قدرین بیل علم و فضلین،

علمین یولوندا جان وئر،

ای گۆزوم، ای جانانیم!

گئت مکتبە، جوانیم!

۱۵۸

دور سوق ائیلر انسانی حیاتە،

حک جلب ائدەر شخصی مماتە.

دور ایصال ائدەر ذاتی صفایە،

ظان مبتلا ائیلر بلایە.

دور بیرایە عقل و هنردیر،

ظان مایە عجز و کدر دیر.

دور نشت ائیلر ھب فخارت،

ظان تۆردەر مین - مین خجالت.

دور محراسی امنیت فزادیر،

ظان تنگناسی بیر خطادیر.

دور بیرلە ترقیات درکار،

ظان عمل منکوس و ادبار.

اوشاق و بوز

درسه گئدن بیر اوشاق،
چیخدی بوز اوسته قوچاق.

سوروشدی بیردن - بیره،
دوشدی اوز اوسته یتره،

دوردی اوشاق نئیه دی؟
بوزا بئله سؤیله دی:

«سن نه یامانسان، آی بوز!
آدام بیخانسان، آی بوز!

آز قالیب عمرون سنین،
یاز گلر آرتار غمین.

ارییب سویا دؤنرسن،
آخیب چایا گئده رسن!»

قارغا و تولکی

پئندیر آغزیندا بیر قارا قارغا،
اچاراق قوندی بیر اوجا بوداغا،

تولکی کورجک یاواش - یاواش گلدی،
اندیریپ باش ادبله چؤمبلدی.

بیر زمان حسرت ایله قارغا ساری
آلتان - آلتان ماریتدی باش یوخاری.

دئی: «احسن سنه، آ قارغا آغا!
نه نزاگتله قونموسان بوداغا!»

بزه دین سن بوگون بیزیم چمنی،
شاد قیلدین بو کلمگینله منی.

نه کؤزدلسن، نه خوشلقاسن سن!
یئری وار سؤیله سم هماسن سن!

تولکیندیر ایپک کیمی پارلاق،
بدنظردن وجودون اولسون ایراق!

آغاچلارین بحثی

آلما، پالیت، شام آغاچی حال ایله،
ایله، یلر بحث بو منوال ایله:

باشلادی تعریفه پالیت قامتین،
اؤگدی اؤزون، زور بالیغین، حالتین.

«بئتمز اولور، سؤیله دی - داغلار منه،
لایق اولور فخر ائده باغلار منه.

آز قالا باشیم یئتیشمه کؤکلر،
شاخ - بوداغیم کؤلگه سالیلر هر یئره،

اسسه کولک، قوپسا دا طوفان یئته،
اینگه اصلاً گوجی چاتماز منه.

چاللیجادیلر، زور باجادیلر بالدییریم،
سیندیرا بیلیمز منی هئچ بیلدییریم».

آلما آغاچی اونا وئردی جواب:
«ایلمه تعریف اؤزون، ای جناب!

زور بادیر هر چند کی، قدین سنن!
بوخ منه تایی اولماغا حدین سنن!

بو یقین دیر کی، وار سئویملی سسین،
اوخو، وئرسین منه صفا نفسین!»

بؤیله سؤزدن فرحله تیپ قارغا،
آغزینی آچدی تا کی، انتسین - غا،

«غا» ائده رکن هنوز بیرجه کره،
پئندیری دیمدیگیندن ائندی یئره.

تولکی قوراً هواده قاپدی یئدی،
قارغایا طعنه ایله بؤیله دئدی:

«اولماسایدی جهاندا سار ساقلار،
آج قالاردی یقین کی، یالتاقلار».

سندھ بیتر بیر نٹچہ وئجسبز قوزا،
آنجاو او دا قسمت اولار دونقوزا!

مندہ، ولی، یاخشئی، گوزدل آلمان وار.
رنگینی هر کیم گورہ حیران قالار.

دادلی، لطافتی، ملاحظتی دیر،
ساپلاغی اینجه، اؤزی لذتلی دیر».

شام آغاجی بیلدی بو کیفیتی،
سؤیله دی: «بس دیر، بوراخین صحبتی،

بوش دانیشیقدان نه چیخار، آی بالام؟
قیش گونی سیز چیپلاق اولارسیز تمام.

لیک منیم قیش دا دخی یاز کیمی،
یاشیل اولور پالتاریم آطلاس کیمی.

لازم ائو تیکدیردن انسانلارا،
هم دیردکم، هم قاپی ایوانلارا.

قیش سوپادا خلق منی یاندیرار،
منفعتیم خلقه منیم چوخ ده یر...»

اشاق و پول

کچه دن بیر چوجوق یوگوردی ائو،
بیر بومارنیک بولوب دئدی بو نو:

آنا، گل، گل کی، دولته چاتدیق،
پوللی اولدوق، سعادتہ چاتدیق.

دئی خاتون کی: سؤیله، ای فرزند!
نولای کیم، اولدوق ایندی دولتمند؟

کۆره ییم، وئر، نه دیر، نه دیر بو، اوغول؟
دئی: بولدوم بونی، ایچی دولی پول.

بول گئدن بیر قوجا کیشی ناگاه،
دوشوروب کئچدی اولمادی آگاه.

کۆرمدن کیمسه من قوشوب آلدیم،
نئز قاجیب کندیمی ائوہ سالدیم.

آناسی اوغلونون جنایتینی،
کۆرهرک ظاهر ائتدی نفرتینی.

دیدی، او غلوم، نه سرد ایمیش قانین
کی، یونا راضی اولدی وجدانین؟

طفل معصوم ایکن گناه ائتدین،
کندی وجدانینی تباد ائتدین.

نییه وئردین فنایه دوغرو لوغو،
ارتکاب ائيله دین بو اوغرو لوغو؟

هیچ ظن ائتمه م اؤز گه نین مالی،
بیژی زنگین قلیب، ائده عالی.

یوخ، یوخ، او غلوم، اینان کی، خوار اولارین،
ارذل اهل روزگار اولارین.

خائن اولساق اگر بو دونیاده،
عرض و ناموسیمیز گئدر باده!

کؤزوموز منتهای ذلتدن،
باخاماز کیمسه یه خجالتدن.

گرچه پول چوخ فرح فزایدیر، اوغول!
لیک ناموس پک بهادیر، اوغول!

علمه تر غیب

علمین عزتی پایدار اولور،

چهلین نکبتی جانشکار اولور،

برکس علم اوخویور بختیار اولور،

ملت علم ایله برقرار اولور.

ارخویون، عزیزلر، اوخوماق زمانیدیر!

ارخوماق هر آدامین ادبی، نشانیدیر!

علم ایله سرفراز اولماساق بیز،

چله دن بی نیاز اولماساق بیز،

بیژده فخر، مباحات اولور می؟

غیریلرله مساوات اولور می؟

هر بیر طایفه بیر سیاق ایله،

چاندی عزته اتفاق ایله،

دو شدوک ذلته بیز نفاق ایله،

مکتب آچمالی اشتیاق ایله.

ارخویون، عزیزلر، اوخوماق زمانیدیر!

ارخوماق هر آدامین ادبی، نشانیدیر!

صدق ایله ال - اله چاتماساق بیز،

غفلتی بیر طرف آتماساق بیز،

بیژده هرگز سعادت اولور می؟

سبققت ائتمکده قدرت اولورمی؟

اسلامیته افتخاریمیز،

سنی - شیعه لیک اولدی کاریمیز،

گئتدی شانیمیز، اعتباریمیز،

وارمی رتبه میز، اقتداریمیز؟

اوخویون، عزیزلر، اوخوماق زمانیدیر!

اوخوماق هر آدامین ادبی، نشانیدیر!

دوغرو بیر اتحاد ائتمه سک بیز،

بیرلیکه اعتقاد ائتمه سک بیز،

بیزده شرط اخوت اولورمی؟

دین اسلامه خدمت اولورمی.

ترجمه لر

فردوسی نین «شاهنامه» سیندن

طوس و گبو پهلوانلاری نین آلاقدان گؤزهل بیر قیز گتیرمکلری و کیکاوسون او قیزی
تاپنلوتا گؤنورمگی.

بئله نقل ائدیر موبد هوشیار،

کی طوس ائندی بیر صبح عزم شکار.

اولوب گبو گوردز اونا هم عنان،

دخی بیر نچه شیردل پهلوان.

ال اوستونده شهپاز شاهین شکار،

شکار ایتلری صید ایچون بیقرار.

سوروب آت «دغو» دشتینه یئتدیلر.

اویژده فراوان شکار ائتدیلر.

او صحرا ایدی تورک ایله همجوار،

فرولموشدی خرگاهلر بی شمار.

باخاندا گلیردی گؤزه برملا

لوزاقدا عجب جنگل باصفا.

تباخا روان طوس و گبو جوان،

گیر دالدا هم بیر نچه پهلوان.

سوروب آت اولوب وارد مرغزار،

فرج ائدیردی ایکی نامدار.

برابردر جلوه ائدیپ ناگهان

ملك چهره لی بیر قیز اولدی عیان.

گؤزدل قیز، ولی، مثلی عالمده یوخ،

آیسا آتام مست لیکن همان
 منی ناماغا حکم ائدر بی گمان.
 ائدر ایرلیقدان فغان مادریم،
 پایانماز، گلر مهربان مادریم».
 باتشدیقچہ اول لعبت نوش خند
 لکی پهلوان اولدیلار پای بند.
 دئی طوس گیوه: «من آت چاپمیشام،
 یو نازلو نگاری عجب تاپمیشام!».
 دئی طوسه گیو: ای سپهدار شاه،
 مگر متفق ائتمدیک قطع راه؟
 اگر پهلوانلیقداسن فردسن،
 حقیقت سؤلہ گر جوانمردسن؟»
 برشوب گفتگویہ ایکی سرفراز
 نرفضلری چکدی طول و دراز
 ارحده یئتیشدی ایشین صورتی،
 کی، قتل ائیلہ سینلر او مه طلعتی.
 بو حالی گوروب نامورلر عیان،
 بانجی اولوب گلدی بیر پهلوان.
 ائدی: «وئر مه یین رأی شور و شره،
 نرحم ائدین بو ملک منظره.
 یوزیا نگاره ملازم اولون،
 لارین خدمت شاهه عازم اولون،
 نافرمان ائدرسه شه حکمدار.

بو قاش، گوز بنی نوع آدمده یوخ.
 اونا سؤیله دی طوس: «کی گلغذار،
 نه دن بیئنه ایچره دو توپسان قرار؟»
 جواباً دئدی نازنین: «کی سوار،
 آتامدان جفا گورموشم بی شمار.
 کئچن شب اولوب مست جام شراب،
 کلیر کن منی گورجک ائدی شتاب،
 چکیب قتلیمه تیغ زهرآگون
 کی، ائتسین منی غرق دریای خون.
 مبادا منی اؤلدوره بی گناه،
 گتیردیم بو خلوت مکانه پناه».
 نژادین سؤل ائیلدی پهلوان،
 اونا خوبچهر ائدی بیر - بیر بیان:
 «که وار نسبت و شانله رفعتیم،
 فریدونه منسوب دور نسبتیم».
 دئی طوس: «کی رشک تابنده ماه،
 پیاده نئجه ائیلدین قطع راه؟»
 «پیاده دگیلیم، - دئی، - ای جوان،
 یورولدی آتیم بوشلادیم من عتآن.
 واریدی منیم بی عدد گوهرم،
 گلوبند مینا و تاج زریم.
 منی یولدا بیر قورغویا سالدیلار.
 الیمده نه ییم وارا یسه آلدیلار.

او فرمانہ محکوم اولون زینهار!»
 گُزوب جنگجولر بو رأیی صواب،
 همان ائتدیلر بارگاهه شتاب.
 چو کاوس گُوردی او ماهین اوزون،
 دوشوب اشتیاقه ایتیردی اُزون.
 سپهدلره سؤیلدی پادشاه:
 «گوزل فایده وئردی بورنج راه:
 مارال ایسه، آهو ایسه بو شکار،
 بئله صید اولور لایق شهریار.»
 دُونوب ائیلدی خوب چهره خطاب:
 «کی ای عارضیندن خجل آفتاب،
 گُزهدلیر اُزون صافدیر طلعتین،
 نه بیر دودمانه یئتر نسیتین؟»
 دئدی نازنین: «حس دلشادی یم،
 فریدون و گرشپوز اولادی یم،
 هم افراسیابه یئتر نسبتیم،
 وار اولاد تور ایله جنسیتیم.»
 دئدی پادشاه: «ای مه آسمان،
 سنه مرحبا، بختین امیش جوان.
 یقین تاپماسئیدین حضور و مدام،
 نژادین جمالین اولوردی فنا.
 سنین لایقین قصر شه دیر مدام،
 کنیزین اولو ماهرلر تمام.

نفاخرلر ائت تاجله، تختله،
 سنی یسلم من گُز دل بختله.»
 دئدی خوب چهر: «ای شه تاجدار،
 حضور و ندا اولسام گُک بختی یار!»
 گرافیه اون آت دخی تاج گاه،
 براییک سپهداره گُندردی شاد.
 همان دم اندیب خوبچهری روان،
 حرم خانّه عیشه شه، در زمان،
 یاراشدیردی مشاطه لر زیوری،
 برتدیریلر اول ملک منظری،
 گُشیندیریلر اکئینه فرد - فرد،
 چه زبغت و اطلس، چه دیبای زرد،
 اولوب زرشان تاجله سرفران،
 شہستانه قویدی قدم یار ناز،
 کُچیب تخت عاج اوزره دوتدی قرار،
 جواهر اولوندی بو عیشه نثار...

سیاوشین آنادان اولماغی و رستمین اونا زابلیستان تربیه و نرملگی

بیر اول قدر دور ائتمدی روزگار
کی، گلزاری شاد ائتدی خرم بهار.
یتیم آخرد دوققوز آی شاد اونا،
خدا و ئردی بیر طفل نوزاد اونا،
خبر و ئردیلر شاهه مولوددن،
کی، شاد اول بو مولود مسعوددن.
عجب صاف طلعت، عجب نیک روی،
مگر گؤز گورو بدور بئله روی و مو؟
اولوب شاد کایوس مسرور و شاد،
«سیاوش» قویدی او مولوده آد.
اندوب حضرت حقه شکر و سپاس،
طلب قیلدی بیر ماهر انجم شناس.
منجم اؤز علمینده هشیار ایدی،
رموز نجومه خبردار ایدی.
باخیب طالعین گوردی آشفته دیر،
بو مولودون اقبالی چوخ خفته دیر.
حضور شهه عرض حال ائیلدی،
شهی بو خبر پرملال ائیلدی.
زیاده مکدر اولوب شهریار،
بو حالی ائله کچیدی بیر روزگار،
ولی، بیر گون ائتدی تهمتن ورود،

حضور شهنشده قیلدی درود:
ای افسرین عرش پیرایه سی،
بو طفلن گرك من اولام دایه سی.
گؤزوم نوری تك خاطری ایسته ردم،
گرك من اونا تربیت گؤسترده م،
نه ایسه تفکر اندیب بیر زمان،
بو امره رضا و ئردی قلبی همان.
قرشوب رستم زاله شهزاده سین،
روان ائتدی اول سروی آزاده سین.
تینن برابر سیاوش ایله
رود ائتدیلر زابله رخشله.
گؤزلد بیر گلستاندا لایق بيشاه،
سیاوشه بخش ائتدی آرامگاه.
مهیای قلیب رستم نامدار،
اوشه زاده مشقینده آغان کار.
ازل اوگردیب شیوه گیر و بند،
سواری و تیر و کمان و کمند.
وئریب سونرا تعلیم بزم و نشاط،
می و مجلس و شیوه انبساط.
نیرد ایچره ماهر آت اوینا تماغی،
شکارینده آهویه اوخ آتماغی،
مهابله گورز گران وورماغی،
نئانته قالخان چکیب دورماغی.

بزندی سیاوش هر آدابله،

بلی، گول طراوتله تر آبله،

بئله شیردل اولدی اول نامور،

برابر اونا قالمادی بیر نفر.

کئچیب بیر زمان اولدی بیر پهلوان،

شکارینده وئر مژدی شیرده آمان.

دئدی رستمه بیر گون: «ای پیلتن،

واریمدیر تمنای عزم وطن!

منی دهرده بی نیاز ائیلدین،

حضور وندا کسب ائیله دیم چوخ هنر،

منی جلب ائدر ایندی شوق پدر.

نولور گؤرسه شه ارجمند اولدو غوم!»

سنین تربیه نله بلند اولدو غوم!»

مناسب گؤروب بو سؤزی پهلوان،

فرستاده لر ائتدی هر سو دوان،

کی، اولسون مهیا اساس سفر،

سیاوشه لایق لباس سفر،

دخی اسب و تیغ سنان و سپر،

زر و سیم و تخت و کلاه و کمر.

خبر لرله آلدیردی اطرافدن،

ملو کانه خلعت لر اشراقدن.

سیاوشی تشریف انعامله،

بزندی اکرامله و اعزام.

بین و یسارینده صف - صف سپاه،

الدیردی بو جاه و جلاله نگاه.

کئدیردی اونونلا تهمتن بهم،

کی، شهزاده یه یئتمه سین بیر الم.

جهان املی بو عیشه دلشاد اولوب،

غم و غصه دن جمله آزاد اولوب.

هامی عیش و عشرت شعار ائتدیلر،

زر و سیم و عنبر نثار ائتدیلر.

سیاوش و رستم فراوان سپاه،

منازل سوروب ائتدیلر طی راه.

رستمین سیاوشی ایرانه گتیرمگی

اولوب تاکی، کاووس کئی باخبر،

بویوردی آچیلدی لوای ظفر.

گؤتوردی سپاه گران گئو طوس،

چالیندی نی و نای و شیپور و کوس.

بساط طرب جمله ساز ائتدیلر،

روان اولدولار، پیشواز ائتدیلر.

ایکی فوج ائدیب بیر - بیرین دید و بوس،

دؤیولدی ایکی سمتدن طبل و کوس.

بو دیدارله شادمان اولدولار،

در قصر شاهه روان اولدولار.

پرستارلر مجمر و اود ایله،

نوزاندهلر چنگله، عود ایله.

سرافرازلر منتظم صف به صف،

سپهدارلر منتظر هر طرف،

او شهزادهیه شاه راه آچدیلار،

خرام ائیلدیکجه گهر ساچدیلار.

گؤروب تختین اوستونده گاو سری،

درخشنده خورشید تک افسری.

دوشوب سجدهیه قیلدی اوّل نماز،

او معبودیه ائتدی راز و نیاز.

سورا محضر شاهه ائتدی سلام،

سپهد اولوب شاد، فرخنده کام،

آلیب باغرینا باسدی شهزاده سین،

بلند ائتدی شه سرو افتاده سین.

سؤال ائیلدی جمله حالاتینی،

بیان ائتدی رستم کمالاتینی.

نشین اونا وئردی فیروزه تخت،

مرصع نشان ی ملوکانه رخت.

گؤروب او غلونی جمله دن سرفراز،

دوشوب سجدهیه ائتدی شکر و نیاز:

«کی، ای صانع نور و نار، آفرین!

اولا منعینه صد هزار آفرین!

منی سربلند جهان ائیلدین،

مؤید قیلوب حکمران ائیلدین

سعادت قرین ائتدین اعزاز یله،

خصوصاً بو فرزند ممتازله».

بو حالی گؤروب مجلس اعیانلاری،

نوشون بگلری، دولت ارکانلاری،

نشیب مرحبالر او مه منظره،

سیاس ائتدیلر حضرت داوره،

برجسته باخیب افتخار ائتدیلر،

زور و سیم و گوهر نثار ائتدیلر،

پس اول دم بویوردی شه نیک بی،

خدیو جهاندار، کاووس کئی:

اگرهک لشکر ائتسین سرور و نشاط،

سرور و نشاطه آچیلسین بساط!

بزرگان ایران قوروب دستگاه،

بزندى طلا تليه قصر شاه.

نه بير قصر شاه اولدى آراسته،

بزندى بوتون شهر و بازار و باغ،

آغاچلار اولوب هر بيرى چل چراغ.

عيان اولدى هر سمتدن مين سرور،

هر ائو اولدى بير مجلس عيش و سور.

بو منوال بير هفته، هر صبح و شام

سرور و نشاط ائيلدى خاص و عام.

تمام اولدى بير هفته، امر ائتدى شاه،

صف آرائيق ائتدى دوباره سپاه.

آچيلدى درگنج و باب کرم،

گهر ساچدى ايضاً سحاب کرم:

زر و سيم و مهر و کلاه و کمر،

عمود و سنان و خدنگ و سير،

طلا کيسه - کيسه، گهر اوج - اوج،

خدم دسته - دسته، حشم فوج - فوج

در و لعل و ياقوت و زر کيل - کيل،

ستوران تازى نسب خيل - خيل،

لباس و قماش زرى دست - دست،

خز و ترمه پريها بست - بست،

ائيديب بخش و وئردي رواج اوغلونا،

مگر وئرمدي تخت و تاج اوغلونا.

دگيلدى سزاوار افسر هنون،

جوان ايدي اول ماه منظر هنوز.

زدياد

الى، ائتدى شفقته بير دم نگاه،

نه سزيلدى اوغلونا پادشاه:

اي، اي ناييم، يادگاريم، اوغول!

کيلوم، گلشنيم، نو بهاريم، اوغول!

نه سربلندم كي، شهزادهيم،

لسارت نه دير، من كي، آزادديم.

بيادور تخت و تاجيم منيم.

نه غالباً علم اولور احتياج،

تايار علمه ملك و دولت رواج،

نه ارث اب دير منه تاج زر،

نه ارث دير بلکه علم پدر.

زوين تاجينا ائيلمه افتخار،

من بيرله اول تاجه منت گذار.

ادب اکتسابنده چوخ شايق اول،

وجو ديئه تخت و زره لايق اول،

رعيت نواز اول، عدالت شعار،

رعيتله دولت اولور برقرار.

دئم ائيلرم تاجي سندن دريغ،

الي، قيل تکاملده سعي بليغ،

سنيچون بو تاج شهي بيلرم،

فغان سربلند اولماغين ايسترم

ترجمہ

بو منوال ایلہ بیددی ایل هر زمان
 اندیردی سیاو خشی شه امتحان.
 هر ایشده اونی گوردی هشیار دیر،
 دخی تاجه، تخته سزاوار دیر.
 قوزوب بزم عشرت شه ارجمند،
 سیاوشی تاج ایلہ قیلدی بلند.
 مرامه چاتیب گوردی منظورینی،
 یازیب پرنیان اوزره منشورینی.
 کهستانی بخش ائتدی لطف اونا،
 کی، اولسون او ماوايه فرمان روا.

سودابه نین سیاوشه عاشق اولماغی

بو احوال دن کئجدی بیر روزگار
 کی، شاد ایدی هر حالیده شهریار.
 اوتور موشدی بیرگون سیاوش و شاه
 کی، سودابه وارد اولوب ناپگاد،
 سیاوشی گورجک اولوب مایلی،
 یانیب نار عشقه آلیشدی دلی،
 وجودی دؤنوب بیر طراز نخه،
 اثر ائتدی گویا که، آتش یخه،
 نهانی اونا گؤندریب خادمین:
 «سیاوشه گئت سؤیله، کی، مه جبین،

تعجب کی، بیر لحظه آیا نییه؟
 خرام ایلله مزسن حرم خانه یه؟
 گلب ایلچی پیغامین ائتدی بیان،
 بو سؤزدن برآشفته اولدی جوان،
 بدی: «مرد اولور مردله همکلام،
 حرم خانه نسوان ایچون دور مقام».
 نرستاده دن یئمندی کار عشق،
 کران اولدی سودابه یه بار عشق،
 اؤزی ائتدی شکیگر قصد مرام،
 برشاد ایرانه قیلدی خرام،
 حضورینده عرض ائتدی: «کی، شهریار،
 سنین مثلینی گورمه ییب روزگار.
 جهان فخر ائدر عهد و پیوندینه،
 خصوصاً بو فرزند دلبدینه.
 نولور سرفراز ائتسه خواهر لرین،
 حرم خانه ده گورسه مادر لرین،
 نهبستانه گؤندهر او مه طلعتی،
 کی، وار بیزده دیداری نین حسرتی.
 فراقدتر چشم و خونین دل دین
 کی، دیدارینه جمله میز مایلین،
 پرستش قلیب، زر نثار ائیلرین،
 درودیه بیز افتخار ائیلرین».
 بدی شه: «واریمدیر سته اعتماد،

سنویر سن اوئی یوز آندان زیاد».

سیاوشی شه در حضور ائیلدی،

اونا مهربان - مهربان سؤیلدی:

«سنویر هر گۆره اهل و جدان سنی،

کۆز دل خلق ائدیپ پاك یزدان سنی،

خصوصاً قوهو ملوق قانی جوش ائدر.

سنی گۆرسه هر کس در آغوش ائدر.

عبث سناماق اولماز رگ نسبتی،

رگ نسبت ایجاد ائدر الفتی.

حریم حرم ایچره وار خواهرین،

محبتلی سودابه تک مادرین.

شبستانه گنت، بیردم اول همنشین،

گۆروب ائيله سینلر سنه آفرین».

سیاوش بو سۆزدن ائدیپ اشتیابه،

اونی خیردلدنیردی گفتار شاه:

«مباد اینکه شه بیرگمان ائيله بیر،

بو سۆزله منی امتحان ائيله بیر؟»

کی نازک خیال ایدی چیره زبان،

قوی عقل و بینا دل و بدگمان،

نظردن کنچیردی دل رازینی،

بو امرین سرانجام و آغازینی:

«اگر خود گندرسم شبستانه من،

امین اولمارام مکر سودابه دن!»

یو مطلبده سیر خیال ائیلدی،

شبه ییله بیر عرض حال ائیلدی:

ای محترم شاه عالم خراج،

ای لطف ائدیپ ویرمیسن تخت و تاج،

ای کؤندن کی، بو آفتاب بلند

یالچیب توپراغا نور ائدیپ ارجمند،

ای گۆرمه ییب دیدۀ روزگار،

بشن تک قوی عقل، بیر تاجدار.

ای شلین وار اندازه و جاهله،

ای مانندین آیین ایله راهله.

نی کۆنده ر عاقل لر اجلاسینه،

جهان بینلرین بزم شوراسینه.

ای نیزه و تیردن سؤیله گل،

کندعدو گیردن سؤیله گل.

سؤله صحبت تخت و آداب بار،

ای بزم رود و می و میگسار.

ای نقشه منی سوق ائدر قصر شاه،

زنان صحبتی عقله دیر سد راه.

ای شه سیاوشه: «شاد اول، اوغول،

کالینجه دو نیاده یاد اول، اوغول!

پسندیده دیر جمله حالئلرین،

نی واله ائتدی بو صحبتلرین.

ای فرمان ائدرسم در گوش قیل،

نه اندیشه ن اولسا فراموش قیل.
 شبستاندا وار دیر سنین خواهرین،
 چو سودابه بیر مهربان مادرین».
 سیاوش دندی: «چون اولور بامداد،
 گلیب ائیلرم امرینه انقیاد.
 نه فرمایشین اولسا من سامع،
 منه هر نه حکم ائیله سن تابعم».
 وار ایدی وفا یوللو بیر مرد پیر،
 آدی هیربد شخص روشن ضمیر.
 امورات عالمدن آگاه ایدی،
 امین حرم خانه شاه ایدی،
 اوئا سؤیله دی شه کی: «ای هو شیار،
 اولور تا کی، گون غیب دن آشکار،
 حریمه سیاوش ایله اول روان،
 اطاعت قیل اتسه نه حکم اول جوان،
 سؤله ساکنان حرم خانه یه،
 کی، اعزاز اولوسون او فرزانه یه.
 دی سودابه یه ائیله سین زر نثار،
 کلاب و گل و مشک عنبر نثار،
 مبارک قدومنده خواهرلری،
 نثار ائیله سیلر جواهرلری».
 چوگون چیخدی محو اولدی ظلمات شب،
 سیاوش گلیب خدمته با ادب،

ئیب شاه گرنوش او گردن قرآن،
 نوشوب توپراغا اویدی خاک نیاز.
 پادشاه التفات ائیله دی،
 منبیه چوخ نکته لر سؤیله دی،
 دید ایسته دیب هیربدی محضره،
 شه سؤز دندی اول وفا پروره،
 برابر سیاوش ایله در زمان،
 اینی قیلدی دولت سرایه روان.
 لکن او شهزاده نیک بین،
 قیلدی بو گنتمکده قلباً امین.
 قران اولدی چون پرده عز و نان،
 حرم املی ائندی بوتون پیشواز.
 نستان دولوب عطرله، بان ایله،
 عنبر و گول و مشک و ریحان ایله.
 فرام ائیله دیکه قدم بر قدم،
 ساچیلاردی یاقوت و لعل و درم.
 سائیمشدی بزم ایچره دیباچ چین،
 تکرملوشدی هر یاندا زر ثمین.
 جلیماقدا نای و نی و سازلر،
 ترنمده یکسر خوش آواز لر.
 کونول لرده دیداردن مین سرور،
 یاندا می، الهه قدح، باشددا شور.
 شبستان دشمه - بیر بهشت برین،

گۆزەل لار - نمایندە حور عین.

سیاوش اولوب داخدا بزم ناز،

نە گۆردی کی، بیر تخت زرین طراز،

اولوب لعل و پیروزه ایله نگار،

بزه کلتمیش الماس ایله شاهوار.

او تخت اوزره سودابه مه جبین

او تورموش چو حور بهشت برین.

باشیندا اوتون افسر سروری،

ایاغین اؤپر طرفه گیسولری.

اؤته رکن سراپرده دن اول جوان،

اونی گۆردی سودابه ناگه عیان.

دوشوب اضطرایه ایتیردی اوزون.

انیب تختدن خاکه قویدی یوزون.

دوروب باسدی آغوشینه جان کیمی

قوجوب ائیلهدی دسته ریحان کیمی.

اوزوندن، گۆزوندن اؤپ شوقدن،

دویا بیلمه ییردی بئله ذوقدن.

اندیب حضرت حقه شکر و ثنا،

دئیردی کی: «بو صنعته مرحبا!

سنین تک او شاهین کی، فرزند یوخ

روادیر دشمن هیچ پیوندی یوخ»

سیاوش بیلپ قاندی بو الفتی،

کی، سودابه نین خود نه دیر نیتی،

دایانماق سیزین اؤتدی اول نوجوان،

گۆروب ائتدی خواهرلرین شادمان.

ارنا ائتدی خواهرلری آفرین،

نشیمن گهی اولدی تخت زرین.

اولوب اولارلا بیر زمان دلتوان،

یئنه ائیلدی عودت اول سرفراز.

حریمی لر اولدی بوتون وصف گو:

«کی، احسن، سیاوش فرهنگ جوا!

نه رعنا گۆزل دیر، نه زیبا جوان!

سۆزی جان روح و اؤزی روح جان».

حرمخانه دن چیخدی اول نوجوان،

حضور شهه گلدی قیلدی بیان:

«کی، گۆردوم حرمخانه دولتین،

سزاوار تقدیر اولان شوکتین.

جلالین شهبان عجمدن زیاد،

فریدون و هوشنگ و جمندن زیاد.

اولا پایدار عزتین بختله،

خزاینه، اورنگ ایله، تختله!»

بو گفتاردن شاد اولوب شهریار،

بزندیردی ایوانی چون نوبهار.

می و ساغر و بریط و سازله،

اوگون عیش و نوش ائتدیلر نازلله.

بلند اولدی چون لیله نیل فام،

شبستانہ کئی کاوس ائتدی خرام.
 ائدیپ رأی سودابه دن فحش حال،
 کمال سیاوش دن ائتدی سؤال.
 بیان ائتدی سودابه: «کی، شهریار،
 هله گۆرمه ییب دیدۀ روزگار،
 سیاوشی تک بیر گۆز دل نوجوان،
 کمال و ادبله فرید جهان»
 دئدی پادشه: «ائتسه طالع مدد،
 اگر بیتسه رشده بو زیبا ولد،
 گرہ کمز کی، یتتسین او نا بد نظر،
 ائدیلسین گرہک بد نظر دن حذر!»
 جوابنده سودابه عرض و بیان
 ائدیپ سؤیلدی: «ای شه کامران!
 باخیلسا اگر رأی آزادمه،
 او نی ائیلرم وصل اؤز اولادمه.
 او نا وئررم اؤز قیزلاریمدان بیرین،
 وجاهتده چون حور خلد برین.
 وئرر طرفه فرزند دلبد او نا،
 کی، اولسون و جهاتده مانند او نا،
 دگیل از حرم ایچره دخترلریم،
 فلک تک فروزان دیر اخترلریم.
 ملک صورت و گل رخ و مه جبین،
 در بحر، کی آرش و کی پیشین».

دئدی شه: «بو مطلب مرا میجه دیر،
 مرا میجه دیر، چونکه کامیجه دیر».
 سیاوش گلیب محضره نیم شب،
 ستایش ائدیپ اؤپدی خاک ادب.
 او بزم ایچره بیگانه لردن نهان،
 او نا ائتدی شه محرمانه عیان:
 «وار او غلوم، صمیمانه بیر نیتیم،
 بو نیت اولوب مایه بهجتیم.
 آدین عالم ایچره اول پایدار،
 کی، سندن قالا بیر گۆز دل یادگار.
 نجه سن منی ائتمیسین شاد کام،
 سنی هم ائده نایبین زنده نام.
 بئله تاپمیشام اختریندن نشان،
 نجه کیم، دئییب موبد نیک دان
 کی، اولسون و جاهتده مانند او نا،
 وئرر طرفه فرزند دلبد او نا،
 و یا خان کی، آریشه قیل نگاه،
 بئین بیر پری روی و حوریه جاه،
 سراپردۀ کی، پشینۀ نظر،
 ائدیپ ده قبول ایله بیر سیمیر.
 کی، سندن قالار طرفه بیر یادگار،
 جهان ایچره اول هم اولور شهریار».
 سیاوش دئدی شاهه: «بیر بندیم،

ترجمہ قول المفتی محمد عبده

غم اٹمزم، دثنیلہ محمد ساغالدیمی،
برخسا بیغیلدی نعشینه ماتم قورائیلاری.

لاکن، صلاح دین مبین کن ارادہ میز،
فورماقدایام کی، یئتسین عمائم زیانلاری.

جوخ آرزو کی، خلق آراییر نائلیتین،
حیفا کی، مضمحل ائدہ جک موتم اونلاری،

بیر مرشد رشید ایله اسلامہ خیر وئر،
تئیر راه ائدہ شب مظلم زمانلاری.

نہ فرمان ائدہ رسن سرافکندہ ایم،
روادیر کیمی رأیین ائتسه پسند
کی، شاهانہ رأییندیر سودمند.
ولی، بیلسہ سودابہ وئرمرز رضا،
بو امرہ اونئی ائیلہ آشنا.
من ایسہ م اونئی ناخبر اٹمزم،
شبستانیه بیر دخی گٹمزم!
بو گفتاردن خندہ ناک اولدی شاه،
دئدی: «ائتمہ سودابہ دن اشتباہ.
کہ، سودابہ جوخ مہربان دیر سنہ،
او بیر مادر جانفشان دیر سنہ،
سزادیر اولامردن ناخبر...

عربچه بیر قطعه نین ترجمه سی

عربچه سی:

لا تودع السر الا عند ذی کرم

و السر عند کرام الناس مکتوم

والسر عند فی بیت له غلق

قد ذماع مفتاحه و البیت مختوم

ترجمه سی:

تاپشیرما سرینی مگر اهل کرم لره،

اهل کرم یانیندا قالیر سر در خفا.

منجه، یانیمدا، سر مقفل بیر ائوده کیم،

ضایع اولوب آناختاری، ائو باغلی مطلقا!

سعدی دن ترجمه:

ال آجیب سائل اولماغین خوشدور

گرچه بیر حبه سیم ایسه دیله گین،

اوسفیلانه سرقتیندن کیم،

کسیله بیر فلوس ایچون بیله گین.

«عمر خیامدن مالا ترجمه:»

بیزی آلداتما، خواجه، هر سؤزونه!

بیزه یوخ، گئت نصیحت ائت اؤزونه!

گؤره بیر کن گؤزون دوزی اگری،

بیزدن ال چکده، چاره قیل گؤزونه!

«سعدی دن ترجمه:»

گؤردوم نئجه دسته تازه گل لر.

باغلانمیش ایدی گیاه ایلن تر.

دشیم: نه اولور گیاه ناچیز،

تا اگلشه گول صفینده عزیز.

اوت آغلایاراق دئدی: اوتور سن،

صحبت ائله ییم غمیم گؤتور سن.

عالیلر ائدرمی ترک صحبت؟

حال آنکه اولاردا وار سخاوت.

بالاجا صحنە

«سېم شمال» قزئە سېندىن مالا ترجمە:

وقتا كى، مشروطە خبرى ايران كندچىلىرى ئىن قولاغىنا يىتتىشىدى، بىر
نفر قوجا اكىنچى اكىن اچىندە سجدە يە يىخىلىپ دئدى:

صد شكر كى، اولدى نورباران

مشروطە ايله بو خاك ايران،

رخنە يىتتىشىپ بناى ظلمە؛

يئر قالمادى كدخدای ظلمە،

ظلمون، ستمين چراغى سۇندى،

ايران يئنه بىر بهشتە دۇندى،

حاكملىرىن اختيارى بيتدى،

دهقانلارین اضطرارى بيتدى.

بوندان سورارنجبر دۇيولمز،

ناحق يئرە بى نوا سۇيولمز.

سالماز بىزى ملكدار رنجە،

قورماز بىزە بىر داهاشكنجە.

يازيق بو شعرلىرى اوخور - اوخوماز ناگاه ديوان طرفيندن بىر نفر
فراش حاضر اولوب اكىنچى نىن اهل و عيالى نىن گۇزى اۇنونده
قوللارنى باغلايىپ آت قاباغيندا «پياده» آياق ايله اوئى اربابىن
قابى سينا كتىردى.

اربابىن گۇزلىرى قىزارميش، ايلتدە بىر تعليمى ديشرە چىخىپ
اكىنچىنى كۆردوكچە دئدى:

- ها... كتچى، بىر آى كئچىر كى، خرمن،

اۇندى، ترەلردە قالمىسان سن؟!

محصولى بوتون اۇزون كۆتوردون،

اربابە نە پيشكش كتىردىن؟!

بوستانداكى ميوه جاتى دردىن،

آيا، دى گۇرەك، بىزە نە وئردىن؟!

نە بوغدا، نە آريا جاتدى سندن،

نە لوبيا، نخود، نە پاخلا، ارزن.

لازم سنە ايندى مين عقوبت،

تا عبرت آلا بوتون رعيت!

بى چاره اكىنچى بويى چىگىنىدە تمام بدنى اسە - اسە، قورخا - قورخا
باش اندىرىپ عرض ايتدى:

اللهه قسم كى، من فقيرم،

كوچ - كلكت الينده دستگيرم.

اطفال صغيره ياسبانم،

آواره اكل و شرب و نانم.

معلوم جنابىنيزدير، ارباب!

بو ايل قوراق اولدى تايمادىق آب،

اكديكلريمين تمامى ياندى.

فريادلريم گۇيە داياندى.

والله اۇزوموز دە قالميشيق آج،

بىر پارچە قورى لواشه محتاج...

ارباب کتچیدن بو سوزلری اشیدینجه آغزی کؤپر و موش، گوزلری
 حذقه دن چیخیش بیر حالتده:
 -اوشاقلار! فللقه، چوبوق حاضر ائدین! اودیاندیرین، شیش قیزدیرین،
 بو ائشاده دؤرت نفر ظالم اللرینده شاللاق بیچاره کتچی نین آیاقلارین
 محکم باغلائییب، فللقه یه سالیب دؤگمه یه باشلا یلار.

ارباب - وور، وور کی، گتیرمه ییبدير آریا!
 اکینچی - انسان دؤزه من بو شارپا - شارپا!
 ارباب - وور، وور کی، بیر آ ز دا مست کام!
 اکینچی - جانیم چیخار، اورمه! بی دوام!
 ارباب - وور، وور کی، نه یاغ وئریب، نه قایماق!
 اکینچی - وورماکی، دگیل اینکیریم ساق!
 ارباب - وور، وور کی، بونی قودورتدی مجلس!
 اکینچی - وورما!.. منی حاکم ائتدی مفلس!
 ارباب - مشروطه بونی خراب ائدیدير!
 اکینچی - ظلمون منی دلکباب ائدیدير!
 ارباب - حریت ائدیپ بو شومی گمراه!
 اکینچی - فریاده ییتیش، آماندير، الله!!!
 الا لعنة الله على القوم الظالمين.

پند حکیمانه لاغلاغی

«سعدی» نین بو غزلیندن تضمین:

«شرف مرد بجودست و کرامت بسجود

هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود»

سعدی

ای که گویی شرف نفس به عقل است و به جود،
 وی که جویی گهر تاج کرامت ز سجود،
 سخت بیزار و ملولم من ازین گفت و شنود،
 گوش کن پند حکیمانه کی، لاغلاغی نمود،
 شرف نفس به بخل است و لثامت، نه به جود،
 هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود.

صحبت از بذل و سخا و کرم و جود مکن،
 آتش جود مزین نعمت خود دود مکن،
 مستحق را به کرم نائل مقصود مکن،
 نعمتی را که فراهم شده مفقود مکن،
 ای که در نعمت و نازی بکسی جود مکن،
 که محال است بدین مشغله امکان خلود.

از غم فقر میندیش مده دل به ملال،
 آبرو ریز به هر در به تمنای سؤال،
 به گدایی همه جا جمع نما وزر و وبال،

آدمیت

سعدی نین بو مطلع علی غزلیته نظیره:
 «ن آدمی شریف است به جان آدمیت
 نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»
 سعدی

نن آدمی شریف است به نان آدمیت.
 نه همین کمال و فضل است نشان آدمیت.
 اگر آدمی به نطق است و به لحن صوت دلکش،
 چه میانه قرامفون، چه میان آدمیت.
 خورش و پلو، فسنجان، خنک آب قند و فنجان،
 حیوان خبر ندارد ز خوان آدمیت.
 به طبیعت آدمی شو پی سفک خون اخوان،
 رگ و خون آدمی خور به دهان آدمیت.
 اگر این درنده خوبی نبود چه سان توان کرد،
 همه عمر جنده بازی به زبان آدمیت.
 گذران فعله دیدی... تو سؤال کن ز غیرت،
 به آدر آی تا ببینی گذران آدمیت!..

صنعتی پیش مگیر و در هر خانه بنال،
 ای که در شدت فقری و پریشانی حال،
 دزد شو کاین دو سه روزی بسراپید معدود

ضرر از فقر چو دیدی طرف سود گذر،
 غم مخور دزد گری کن سوی مقصود گذر،
 حرص کن تیزتر از آتش نمرود گذر،
 خاک راهی که براو میگذری زود گذر،
 تا ننالد ز جور تو به معبود گذر،
 که عیون است و جنون است و خود است و قدود.

گلستان سعدی دن بیر حکایه منظومه یه بنزومه

یکی پرسید از آن شه گشته فرزند،
که ای عبدالحمید از تو خردمند!

سفارت خانه را منزل گزیدی،
چرا تن داده بر ملت نزدیدی؟!

به سودای «قریم» از «ری» گذشتی،
چرا در «باغ شه» راحت نگشتی؟

بگفت: احوال ما برف جهان است،
گاهی چون یخ، گاهی آب روان است.

گاهی بر تخت جباری نشینیم،
گاهی در غربت اندر جا گزینیم.

من و عبدالحمید از زنده مانیم
به جان ملت آتش برافشانیم!

مدیر افندییم!

مطبعات عالمینه قدم گذار اولان محترم «بهلول» ژورنالیمیزی من صمیم القلب تبریک، دوام و بقاسینی حقدن تمنا ائدیوروم. ملفوفه نئزده اخبار، اشعار و مشتری تمناسنده بولیندقینیزدن دولای عرض ائدهم: اوچ - دؤرت آی اولور که، دکان آچوب کسب کاره مشغول اولدوغومدان ائدهلرده معلوم اولدیغی گیبی اخبارنویسلیگی بالکلیه نؤک ائتمگه مجبورم.

و کذا مشتری آراماغا داما کثرت مشاغیلیمدن و ققیم قالمادیقی ایچون جناب لرینیزدن منفعلم.

تجاق حیات ملیه میزه دایر شعر یازماق ایله معاوتتینیزده بولونماقدا الاجاییمی، یازدیغیم شعرلری امضاسیز درج ائتمه نیز شرطی ایله وعد ائدیوروم.

علی اکبر صابر طاهر زاده شروانی

بعدالتحریر. افندییم! انصافسیز آداملار آز دگیلدر. بسا اول بیلر کی، بیر شخصیتین، یا بیر امرین علیهنده بنیم عقیدهمین برعکسی اولان غرض شخصیه، خواهش نفسانیه لر سایه سنده مکتوبلر یاز یلسون، سیزی اینانیرماقدان اؤتری بنیم آدیم ایله امضالایوب گؤنده ر یلسون، سیز ده آدناسیتیز، اونا گؤره لازم گتورور کی، اولاً بنیم شیوه خطمه دقت بیوروب تانییه سینیز و ثانیاً من بعد سیزه گؤنده دره جک اولدیقیم کاغذده امضا قویمئوب، عوضنده سیزین پوچتا نمره نیزی یازا جام.

فی ۱۷ یانوار ۱۹۰۸، شماخی دن

غوری ده

معارف پرور سلطان مجید غنی زاده حضور لرینه

بعدالسلام همت زده پروانه لری سایه سینده یازدیقلاری مکتوب عالی رسیده دست منتداریمیز اولدی. **اخطار:** کندی آلیش و ثریشیمه دایر روسجا دانشماق، امضا ائتمک و پاکتار عنوانی یازمق کیمی شیلره مقتدرم. روسجا قلمه آلتیمیش یازیلاری لایقجه اوخویا بیلیمیریمسه ده چاپ اولونان کتابلری بیر اندازه قدر اوقورام. وقت مساعده ائدر ایسه مطالعاتده، مکالماتده بولوندمو فوجیه امریمه کافی درجه ده روسجا یازمقه، اوقومقه و دانشمقه موفق اوله بیله جگیم، بدهیی اولسا گرک.

متریک شهادت نامه م حاضر دیر ایسه ده شماخی شیعه قاضی سی اویردنی اولدیفیندن قانون موجبجه آستداد شهادت نامه سی باکوده غوبرنسکی قاضی دن آلتیمالیدر. اونا دخی موفق اولماقیم واسطه ایله اولور ایسه باکوده چوق ذوات تاپا بیلره رم...

مکتوبون اوزده رینده اولان پاکتین روسجا یازبسی کندی خطیم در.

باقی اخلاص و محبت، افندیم!

* * *

حقیقی دوستیم فریدون بیگ جنابلرینه مخلصانه سلام ائدیرم.

«مخلصینیز علی اکبر صابر طاهرزاده، شماخی»

بعدالتحریر:

بو گوئدن اعتبارا ناچالنیکه عریضه و ثروب اخلاق شهادت نامه سی آلمقه مبادرت ائدیم. شهادت نامه نی آلاندن صورنا باکویه امتحانندن اوثری گیدمه لویم. چارچشم انتظار ایله جوابینیزا منتظرم. ع. ص.

فی ۲۷ یانوار ۱۹۰۸ شماخیدن.

غزیده دوست دیرین و برادر صداقت آیینیم سلطان مجید حضور شریفلرینه مکتوب مودت اسلوبونوزی ایکمچی دفعه اولاراق دست شکرانه آلدیم. عاجزانه مده ابدال بیوردیقلری توجهات عالیلرینه قارشو تشکرتدن عاجزم.

عموم ابنای وطن اوغروندا بسله دیکلری حسیات ملت پروانه لری عرض تشکره موجب ایکن عاجزلری کیمین قلم شکسته رقمی او تشکراتین ایفاسندن عاجز اولدیقی طبعی در.

آثار ناچیزانه م جهتته تشویق و تحریص بابندن توصیف و تمجیدیمده یازدیقلری بیانات عالیلرینه اظهار امتنان ائده ده ک ادبا و شعرای عصریمیزین رحله تدریسنده فیض افاده لری ایله مستفیض اولماقه چوق مشتاقم.

حسیات صداقت پروانه لری ایله عاجزلرنی معارفه خدمت و معلملر سیره سینیه جلب ائتمکه اقدام بیوردیقلری دعوت نامه لری بیر صمیمی محبتدن نشئت ائدیگیکن درک ائدیرم، یوقسه او رتبه عظمایه عدم لیاقتی کندیم گوزلجه حس ائدیرم.

بلی! «دیده پاک اینجنین بیند نازنین جمله نازنین بیند» باری - شیمدیلیک لازم اولان شهادت نامه لری حاضر لامیشام، بیر نئجه کوندن سونرا باکویه گندمک خیالنده وارم، حقیقتاً سیز بویوران کیمی صابون و جزلاق تیپانین قیراقیندن قورتاروب بیر نئجه دقیقه عمرومه انسان کیمی آسوده نفس چکوب احتراصات موهبه وجدانیه می سویگلی ملتیمین ترقی و تعالی سی یولونده عرضه شهوده

«فضیلتو مجید غنی زادہ حضور شریفلرینہ»

اخطار

بنیم امتحانیم خصوصندہ باکو غوبرنسکی مجلسین تعیین ائندیگی
گون کہ، همین آپرلین ۱۱ مجی گونی ایدی، باکودہ اولوب جامع
شریفده امتحان وئردیم. آتسدادیم ایسه عنقریب شیخ الاسلام
ادارہ سیندن گلہ سیدر.

آپرلین سککزینده تفلیسده ایدیم، چوق ایستردیم کہ، اورادن
خدمتلرینیزہ گلوب، سیزی و غایبانہ دوست دوتدیقم فریدون بیگ
جنابلرین زیارت ایددم. بختین عدم مساعتدتن، وقتین تنگلیگندن
باکویہ قئیدیمقہ مجبور اولدیم. اونا گؤرده چوق تأسف ائدیریم.
مشارالیه جنابلرینہ مشتاقانہ سلام ائدر، فیض زیارتینہ نائل اولماقی
درگاہ حقندن نیاز ائدیریم. باقی اخلاص و محبت.

شاماخیدن علی اکبر صابر طاهرزادہ

۲۳ آپرل ۱۹۰۸

معارف پرور محترم سلطان مجید غنی زادہ حضور عالیترینہ رفعتلو بیگ افندم! سابقہ محلی غزیتہ لر واسطہ سیلہ نشر اولونان منصبینزدن عزلیتیز خبر حزن آورینی هر نه قدر غزیتہ اداره لری تکذیب ائدیرلر ایسیده، بالکلیه امنیت حاصل اولمیوردی. بنائاً علیہ بو خبر کدورت انگیز شماخی ده اولان دوستلرینیز ایچون بیرمایه آلام، بیر مبداء اقدار اولمیشدی.

بونی متعاقب دوست حقیقی میز محمود بیگ جنابلرینا و نورچشمی محمد تقی برادریمزه طرف عالی لریندن ارسال بیورولان مکتوبرده او سؤزلرین اساس سیز اولدیقینی یازمیش اولدیغینیزی بیلمیشدیک. بیلمیشدیک ایسه ده یتنه راحت اولما یوردیق. تا که، غزته لرده تبدیل منصب خبر مسرت بخشلرین اوخومقله مافوق الحد ممنون اولدیق. بو منصب عالیترین تبریک ایله ذات ادیبانه لرینین یوماً قیوماً ترفیع رتبه ائتمک لری ایله ملتہ خدمتده پایدار و برقرار اولمالرین جناب حقندن عن صمیم القلب نیاز ائدیرم.

عاجز لرینہ گلینجه، بو وقته قدر چارچشم انتظار ایله یولونیزی گؤزل یئلرین ان بیرینجی سی بن ایدیم. زیرا ذات فضیلت مآ بری ایله مواصلتمیزی آرزو ائدیردیم. همدہ کندی افکار مخصوصه می شفاهی اولاراق عرض ائده جکدیم.

نه ائده دیم که، شماخی نی عدم تشریفینیزله بو مقصده موافق اولما دیم. شیمدی مساعده ائدر ایسه نیز بورادا اولسون، کندی حالیمدن بیر قدر یازمق ایستورم؛

اولاً شماخی نین حالی سیزه معلوم دور، سیزده بیلورسینیز که، بورا

بنیم گیلیر ایچون بیر زندان فلاکت شمول دور.

اودور که، گشتدی که معیشتم تنزل ائدیور. اوت بو تنزلی بندہ سئویرم، چونکه اشتیاق و محبتیم علم و معارفدر. بؤیله اولدیغی ایچوندر که، بش آ ی اولور که، مدار معیشتم اولان دکانجیغازیمی فروخت ائدوب اصول تدریسین عملی اولاراق قانون و قواعدین تحصیل ایچون فضیلت مآب عبدالخالق افندی نین مکتبنه برابر، مکتبه لازم اولان علومده کسب بلدیه ائتمیشم.

حالا ایکی آیدان زیاده در که، او مکتبه اوشاقلرہ تعلیم ائدیرم، همدہ تعلیمی تقدیر ائدیورلر.

شیمدی عجبا نه ایدیم؟ بیر یئر یوق که، اورایه تعیین اولونوب ده وظیفه می اجرا ائدیم.

ایکی آ ی بوندان مقدم «تازه حیات» باکوده کی «سعادت» مکتبنه ایکی نفر معلمین لزومی بابنده بیر اعلان وار ایدی. بو اعلانی گؤره رک بندہ اورایه بیر عریضه وئردیم.

بو آنه قدر بیر خبریم یوق، بیلم ناصیل اولدی.

بونلرہ او قدر امنیتم یوقدر، یالینز امیدم سیزده در که، تحت اداره نیزده و یا باشقه یئرلرده محلول بیر یئر بولنار ایسه اوراسنی عاجزلری ایچون قزانمغه چالیشنه جقسینیز.

هر حالده موقعی دوشدیکده بندہ لرینی فراموش خاطر ائتمیوب ممنون ائده جکینیزه امینم. باقی اخلاص و محبت.

علی صابر طاهرزاده

شماخی ۱۷ آغوست ۱۹۰۸

سلطان مجید حضور شریفقرینہ

داوریم افندیم!

کہ دست تشنہ میگیرد برآبی خداوندان فضل آخر ثوابی!
 کچن سنہ اوز ہم وطنلریم خدمت ائتمگہ ہمت باغلادیم، لکن بو
 خدمتله قارشو آنلردن مکافات عوضینہ آلدیغیم مجازاتلرده پک
 آغلادیم... داما طاقتیم طاق و صبریم باشہ گلوبدور، یوسف گیبی
 اخوان الیندہ اسیر قالمیشام. بیررسی سیلی ایلہ یوزیمہ اورور، آغوش
 محبت آچوب او بیررسی طرفہ یوللیدکدہ یومروغین باشیمہ
 زوللوویور، آندان روگردان اولوب باشقہ سینہ متوجہ اولوقدا
 دوشومدن ایته لییور، دوشمدن ایٹلییور، آغزیمہ اورور، اونا دال
 چئویرندہ دیگری دالیمدان اورور. آغزی اوستہ یقیلورم...
 حالیم فتا، گذرانیم بیرغملی فاجعہ منزله سنددور.

بیر داما شماخیدہ قالماغہ تاب و توانیم قالمئیوبدر، بیر نفر هوادار و
 غمخواریم یوقدور، یئنہ سیزہ امیدوار اولوبدہ دردسر وئرمگہ
 جسارت ائدیرم.

باز آدم بدر گہ تو التجا کنان گر حاجتم روا نکنی رو کجا کنم؟
 عاجزانہ استدعا ائدیرم بوندان آرتیق بنیم بورادا «قاتورقا» جزاسینہ
 محکوم اولوب قالماغیمہ راضی اولمیه سینین، لطف و مرحمت الینیزی
 بنیم طرفیمہ اوزادوب بوجهنمدن بنی خلاص ائدہ سینین. باقی اخلاص
 و محبت.

علی اکبر صابر طاهرزادہ شیروانی

۲۱ نومرولی «زنبور» مجموعہ سی نین پوسطہ قوطی سندہ «رحم قیل

صابر» عنوانلی بیر بیت واریدی. شماخی لر بنی ظن ائتدیلر. و حال آنکہ
 بن دگلم. او دخی بدن اوتری تأثیر بخش سوء ظن اولدی...
 توکل بخدا.

برادر مہربانم علی اسکندر!

معلومینیز اولدیغی اوزره بالاخانہ مکتبتده تدریس اطفال ایله مشغولم.
ظن ائیدریم که، شماخی ده چکدیگیم عذاب الیندن بیرقدر اوزاقلاشوب
بورادا بیر نوع راحت کچینرم. برادر، دییه بیلیم که، حافظ دئمیشکن:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت

یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم

ایندی بورادادا منیم ایچون انگللر توره میشدیر. مدیریمیزین مست
اولوب منی تحقیر ائتدیگیندهن جانه گلمیشم. اونون بدرفتارلیغی
شماخی ده باشیما گلغلری یادیمدان چیخارمشدیر. بوندان باشقه،
بالاخانه نین آب و هواسی منه دوشمنیور، اوزونوز خسته اولدیغیمی
بیلیرسینیز، بورانین هیسلی، دودلهی هواسی خسته لیگیمی داهادا
شدتلندیریر. یقین ائدین که، قلم - چرنل تاپلمیان یئرده بارماقیمی
دیلیمه سورتوب کاغذ اوزرینه قویسام، یازی یازمق ممکن اولار و
اوخونار. آرتیق اذیت و ثرمک ایستمه یورم. رجام بودور که، منی بو
جهنمدن قورتارسینیز...

مخلصینیز ع. صابر

مکتوب مخصوصی

محترم افندیم!

ایکی هفته بوندان قباق خصوصی مکتوبوملا برابر کچنلرده «ارشاد»
دا چاپ اولونموش شعرلریمدن بیردانه گؤندر میشدیم و کئچن هفته
صمداقلارا یازدیغیم خصوصی بیر مکتوب ایله برابر ممدهلی نین
حقینده یئنئ دئدیگیم بیر شعر ی دخی گؤندر میشدیم که، سیزه
بئتیر سینلر. امید که، وصول اولموشدورلر. بودر، بوگونده بیر شعر
گؤندریوروم.

افندیم! یواش یواش دیرچه لیرم، امیدوارم چوخ شعر یازام. باقی
محبت.

دوستونوز ع. صابر طاهرزاده شروانی

۱۶ یانوار - ۲۵ محرم

قارداشیم صحت!

معالجه دن اۇتري تقليسه گلدیكن صونرا مكتوب یازمامیشام، زیرا كه حالیم مساعد اولمايودور. میرزا جلیل و حمیده خانم جنابلریندن چوق راضی ام. بيلمیرسن نه قدر احترام ائدیرلر. بو نچه مدتده تمام مخارجیمی و زحماتیمی متحمل اولمیشلار، بنی مهمان خانه، یا خسته خانه ده یاتماغا راضی اولمادیلار، اۇز ائولرینده منزل وئرمیشلر. خلاصه بيلمیرم نه دیل ایله تشکر ائدیم. رب تعالی حضرتلری عوض وئرسین. بو قدر بیل که، اۇز ائویم دن آرتیق بنه پرستارش ائدیرلر. دوقتورلری جمع ایدوب «قونسولتاسیا» یاپدیلار. دوقتورلرین بعضی سی «اوپراتسیا» یعنی عملیات جراحیه اجرا ائتمک لازم بیلدی. بنه تکلیف ائتدیلر که، جگرینده کی علت کمالنجه بیزه معلوم و مشخص دگلدر، راضی اولسون عملیات جراحیه یاپاروق، جگریندن کسمک لازم ایسه، کسه روک، یوق لازم دگلسه، یئنه کسیدیگیمیز یری تیکوب علاج ائددریک.

دئدیم: «باغشلییاسینیز، دوقتور افندیلر! بنیم قارنیم «پورت مانات» کیسه دکل که، ایسته دیگینز گیبی آچوب قاپایاسینیز، بلکه کسیدیگینیز صونرا عمله گلمدی!» بنیم بو سؤزم حکیم لرین چوق خوشنه گئتدی، گولوشدیلر و بوراده کی احباده، دوقتورلرین قطعی سؤز ویرمه دیگنه گۆره، عملیات اجراسته راضی اولمادیلار. هله لیک دخیلی معالجه ایله مدارا ائدیرم. دوقتور قاسپاریانس بنه معالجه ایدیر.

مولا کۆره لیم نئیلر،

نئیلرسه گۆزل ائیلر!

باقی اخلاص و ارادت.

۱۵ ایون ۱۹۱۱

«قارداشین ع. صابر»

قارداشیم صحت!

مکتوبون یئتیشدی. ائودن، اوشاقلاردان بیر اندازیه جن نگران لیغیم رفغ اولدی، قالدی که، بنیم احوالیم سابقده سنه مکتوب یازدیغیم حالدا ایملیکی خالدان بین دفعه یاخشیراق ایدی. اوزوم اۇز بدبختلیگه باعث اولدوم. دوغروسی، میرزا جلیل و حمیده خانم جنابلری نین حددن آرتیق التفاتلریندن خجالت چکدیگیمه گۆره چالیشدیم که، بلکه بیر آز نئزصحت تاپیم، داهادا خسته لیگم شدت ائله دی، بۇ یله که: بوراده بیر نقران دمیراوف آدلی دوقتور وار، ایران قونسولونون مخصوصی حکیمی در. روسیه ده و یوروپاده تحصیل ائتمیشدیر. عثمانلی نئورکجه سیله ده گۆزلجه دانیشیر. گتتدیم اونون یاتینه، بنی معاینه ائتدیدی، سوروشدی که، کیمدن علاج ائدیرسن؟ دئدیم: دوقتور فاسپاریانس دن. دئدی: «قاسپاریانس اییی بیر دوقتوردر، لاکن بیر قدر اختیار لاشمیش». دوغروسی اونون بو عبارته سی غایتده بنیم خوشمه گئتدی، تورکلره محبتیمین کثرتدن خیال ائتدیم که، بو آدامین دانیشیغی یالتیز بنه علاج در!

اوندان علاج ایسته دیم. بنه بیر حب و بیر ایچمه درمان یازدی، دئدی که: «بو حب دن کئجه لر یاتان وقتده ایکی دانه آتارسان، او وقتده بوتون - بوتون صحت یاب اولارسان. شیشمانلاشارسان، وطنینه گئدوب غزتله رده بنی مدح ائدرسن». بو آدامین یازدیغی دوالری میرزا جلیل جنابلرینه مصلحت ائتمه میش آلدیم. چونکه بیلیردم اونا مصلحت ائتسه ایدیم راضی اولمیاچاقدی. حکیم ایکی حب دئمیشدی سه، بن کئجه بیر دانه حب آتدیم. او قدر بنی اسهاله آپاردی که، داهای طاقتم

قالما میسدر. خجال تیم دن احوالاتی میرزا جلیل جنابلرینه دئمکه
اوتانیرام. یئنه ده دو قنور قاسپاریانسه رجوع ائتمیشم سه ده، لاکن
حیاتیم دن بالکلیه قطع امیدم. آخر نفس لریم اولدیغین درک ائدوب ده بو
مکتوبله سنه احوالیمی خبر وئیریرم. بیر قدر بابت اولارایسه م
شماخی یه قایداجاغام. بندن محمود بگه سلام ائت، مهدی بک
حاجینسکی جنابلرینه آیری مکتوب یازماق فکرینده ام، لاکن الیم داها
قلم دو تما یور. اهل عیالمی سیزه، سیزی ده اللهه تاپشیریرام. اولورسم
غم ائتمرم، چونکه بیلیرم سیز بنم آثاریمی طبع ائتدیره رسینینز.

باقی والسلام.

«قارداشین ع. صابر»

۲۷ ایون ۱۹۱۱

ایضا حلا ر - شرح لر

صحیفه ۴۵ «نه ایشیم وار»

برزه علی اکبر صابر بو شعری ایران شاهلی محمدعلی شاهین دیلینجه تمسخرانه سؤیله میشدیر. صابرین ایرانین سیاسی - اجتماعی مسئله لری ایله یاخیتدان ماراقلانماسینا ثبوت دور.

صحیفه ۴۷ «بیرجلسده اون ایکی کیشی نین صحبتی»

صابر بو شعرینده اود وورده مختلف صنف و طبقه لرین وضعیتینی دوزگون آراشدیر و گؤستریرکی، هنج بیر طبقه و صنف اؤز ایشینی دوزگونجه سینه یئرینه یئتیرمیر و بونوله آذربایجان جمعیتی نین کئری قالماسی نین اساس سببلرینه توخونور.

صحیفه ۴۸ «اول گون کی، سنه، خالیق ائدیر لطف بیر اولاد»

صابر بو شعرده آذربایجان اهالیسی نین حیاتدا و اولاد تربیه سینه، نکیر و دوشونجه سیننی تنقید ائدیر. دیلی آجی اولسادا سؤزلری حقیقتدیر.

صحیفه ۵۱ «غم ینمه»

حافظ شیرازی نین

«یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور»

مطالعی غزلین محمد هادی (۱۸۷۹-۱۹۲۰) ترجمه ائتمیش و سونرا

صابر اونا تمسخرانه نظیره یازمیشدیر. محمد هادی نین ترجمه

سی نین ایلك بیتى بئله دیر:

ماہ کنعانین گلر، ای پیر کنعان، غم یتیمہ!

بیت الاحزانین اولور بیرگون گولوستان، غم یتیمہ!
صابر حافظین لقبینی ده ساتیریکجه سینہ کؤچور موشدور. یعنی
«لسان الغیب» یتیمہ «سان العیب» قید اتمیشدیر.

صحیفه ۶۵ «تحصیل علم»

ملا محمد فضولی نین بو آشاغیداکي مطالعی غزلینه نظیره دیر:
دل وئرمه غم عشقه کی، عشق آفت جاندیر،
عشق آفت جان اولدوغو مشهور جهان دیر.

«لاغلاغی» - میرزہ جلیل محمدقلیزاده (۱۸۶۶-۱۹۳۲)، عبدالرحیم بیگ
حق وئردی یئو (۱۸۷۰-۱۹۳۲) و عمر فائق لغمان زاده نین (۱۸۷۲-۱۹۳۷)
موللانصرالدین مجله سینده ایشلتدیکلری گیزلی امضادیر.
«قیزدیرمالی» - ملانصرالدینجی شاعر مشهدی حبیب زینالوفون
گیزلی امضاسیدیر.

«سیرتیغ» - ملانصرالدینین تبریز مخبری اسکندر غفارینین گیزلی
امضاسیدیر.

«موزالان» - عبدالرحیم بیگ حق وئردی یئوین گیزلی امضاسیدیر.

صحیفه ۶۷ «نشئه قلیانین ایچوندور»

ملا محمد فضولی نین:

«آه ائیله دیگیم سروخرامانین اوچوندور،

قان آغلادیغیم غنچه خندانین اوچوندور».

- مطالعی غزلینه تمسخرانه نظیره دیر.

صحیفه ۷۴ «جوابلار جوابی»

رقتی ایله باکیدا چاپ اولان «حیات» نشریه سی نین قاپانیلماسی
مناسبتیله یازیلیمیشدیر.

صحیفه ۷۶ «باکی پهلوانلارینا»

ملا محمد فضولی نین:

«کؤلوم آچیلیر زلف پریشانین گورجک

نطقیم توتولور غنچه خندانینی گورجک»

- مطالعی غزلینه نظیره دیر.

صحیفه ۸۳ «ای وای»

بو شعر مشروطه چیلر طرفندن میرزہ حسن امام جمعه نین تبریزدن
سورگول ائدیلمه سی مناسبتی ایله دیئلیمیشدیر.

صحیفه - میرزہ جواد ناصح زاده (ناطق) آذربایجاندا مشروطه
حرکاتی نین ایلک بانئ لریندن اولوب تبریزده اؤز آتشین نطقلری ایله
شهرت قازانمیشدی.

میرزہ حسین تبریزده مشروطه حرکاتی دورونده قیزغین فعالیت
کؤسترن اؤز میجانتلی نطقلری ایله مشهور اولان میرزہ حسین واعظ
رقتی ایله آذربایجان ایالتی انجمنی نین صدر نایبی ایدی.

صحیفه ۸۶ «هرنه وئرسن مبادا، وئرمه بیر درهم زکات»

شاعر بو شعرینده انسانلاری زکات وئرمک، بوجور اؤدمک، سلام
جوابینی آماق، دوغرو ایش گؤرمک، دینه، مذهبه، درسه، مکتبه

یؤنلک، دوز اولماق و بو کیمی حسنه ایشلری اونو تمالارینا گؤره مذمت ائدیر و ساتیریک دیلی ایله جماعتی بوایشلره طرف تبلیغ ائدیر.

صحیفه ۸۷ «بانالامارام»

رحمتلیک شهریار صابرین بو شعریندن الهام آلاراق صابرین خوروزو شعرینی قوشموشدور.

صحیفه ۹۰ «انسانلار»

«دلی شاعرین فیوضان نشریه سینده چاپ ائدیلیمیش:

سمادن بیرملک حیرتله دئر: انسانلار، انسانلار!

نه دیر بو روی ارضی قاپلا بیر آل قائلار، انسانلار!

مطلعلی شعرینه نظیره دیر.

صحیفه ۹۴ «آمالیمیز، افکاریمیز افنای وطن دیر»

مشهور تورک شاعیری ناسق کمالین (۱۸۸۸-۱۸۴۱)

آمالیمیز، افکاریمیز اقبال و وطن دیر،

سرحدیمیزه قلعه بیزیم خاک بدن دیر.

مطلعلی شعرینه نظیره دیر.

صحیفه ۱۰۴ «اورادیمیز، اذکاریمیز افسانه زن دیر»

وقتی ایله آذربایجاندا بیرسیرا دینی قایدا-قانونلاردان سوء استفاده

اثرک بعضی خشک مذهبی لر و عیاش آدمالارین ایشلری بیرهنی

آرواد آلیب بوشاماق اولموشدو، صابر بو وضعیتنی ساتیریک دیلی ایله

نتقد ائدیر.

صحیفه ۱۰۶ «هه دئی گوروم نه اولدی بس»

آتابگی - میرزه علی اصغرخان - ایرانین اوزمانکی صدراعظمی

دوم: دولت دumasی

صحیفه ۱۱۷ «لیلی و مجنون»

ملاحمد فضولی نین لیلی و مجنون منظومه سی نین:

ای جوهر جانیمن هواسی

وی دیده بختیمین ضیاسی

ییتی ایله باشلانان «آتاسی نین مجنونه نصیحتی» حصه سینه نظیره دیر.

صحیفه ۱۲۳ «دبستان» دا قاپاندی

«دبستان» (۱۹۰۸-۱۹۰۶) ده «الفت» (۱۹۰۷-۱۹۰۵) ده، «برهان ترقی»

حاجی ترخاندا، «حمیت» حاجی ترخاندا، «رهبر» (۱۹۰۷-۱۹۰۶) ده،

«ارشاد» (۱۹۰۸-۱۹۰۵) ده، «تکامل» (۱۹۰۷-۱۹۰۶) ده، باکیدان نشر

اولونان نشریه لر دیرلر.

صحیفه ۱۲۴ «اوپیتئل لر»

بو شعر گنجده ایکینجی معلملر قورولتایی نین توقیف ائدیلمه سینه

اشاره دیر، «نجات» باکیدان نشر اولان بیر نشریه آدی دیر.

صحیفہ ۱۲۷ «احسان»

بو شعر تورک شاعری رجائی زادہ محمود اکرم بگین (۱۹۰۶ - ۱۸۴۶)
«یادائت» عنوانی شعرینہ نظیرہ دیر.

صحیفہ ۱۳۳ قورخورام

شاعر بوشعری او دؤرون مسلمانلاری نین جہالتله یاشاییب دین
آدینا دینہ راشمایان بیر سیرا ایشلری کؤرمکلرینی تنقید ائدرک
یازمیشدیر.

صحیفہ ۱۴۲ «سولدی می گلزارین»

عمر فائق نعمان زادہ نین چار (تزار) حکومتی طرفیندن حبسه
آلینماسینا اشاره اولونور.

صحیفہ ۱۶۰ «بیزنه - نه»

زنگه زور ماحالی نین آجلیق قیتلیغا معروض قالمیش کندلی لری نظردہ
توتولور

صحیفہ ۱۶۹ «مصلحت»

علی نظمی نین:

ملا سنه ائیلہ بیرم مصلحت

سؤیله گؤروم، ائولنیم، ائولنمه ییم؟

مطلعلی شعرینہ جواب اولاراق بوشعر یازیلیمیشدیر.

صحیفہ ۱۷۴ «آی هارای»

بو شعر بیرسیرا جہالت ایچینده یاشایانلارین دیلیندن دیئلیمشدیر.

صحیفہ ۱۷۶ «دلبر»

ای کبک خوشخرام کجا می روی بگرد
غره مشو که گریه عابد نماز بکرد.» بیتی

حافظین:

صوفی نهاد دام سرحقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

مطلعی غزلیندندیر.

صحیفہ ۲۵۲ «بوراسای»

ظل سلطان - مسعود میرزہ مشروطه حرکاتیندان اول و سونرا
اصفهان و فارس و کرماندا حاکم اولوب اهالی یه حدسیز ظلم ائتمیش
شهزاده. شعر ظل سطانین ۱۹۰۹ - جو ایلده اروپادان قاییدیب تهرانا
گئدرکی آزادیخواه لار طرفیندن انزلی ده توتولماسینا اشاره دیر.

صحیفہ ۲۵۴: فضولی یه بنزه تمه

ملا محمد فضولی نین:

«عقل یار اولسئیدی ترک عشق یار ائتمرمیدیم

اختیار اولسئیدی راحت اختیار ائتمرمیدی.»

مطلعلی عزلینہ نظیرہ دیر

صحیفہ ۲۷۷ «تشرک»

وقتی ایله قافقازدا بعضی مرتجع و خشک مذهب شخصلار و ملانمالار بیرسیرا عمللری اؤیرتمگی حرام اعلان ائتمیشدیلر، اوچمله دن جغرافیا، حساب عللرینی و اهاپله میز-صندل اوستونده اتورماغی، قیزاوشاقلاری نین تحصیل آلماسینی حرام اعلان ائتمیشدیلر. میرزہ علی اکبر صابر همین ملانمالارا قارشلی چیخیب اونلارین فکرلری نین اسلاما دخلی اولمادیغینی بیلدیرمیشدیر. بوشعرده ده مکتب و مدرسه لره مخالف چیخان ملانمالاری افشاء ائدیر.

صحیفہ ۲۸۱ «گیلئی و یا امو-کوسو»

ژنیور ۱۹۱۱-۱۹۱۰ - جی ایللرده باکیدا چاپ اولان ساتیریک بیر نشریه نین آدی نیز بو نشریه ده بیر کاریکاتوردا اسلامین بیرسیرا ملانمالار طرفیندن زنجیرله باغلاندیغی گؤسترلدیلر.

صحیفہ ۲۸۴ «ای داد و بیداد، اردبیل»

شاعر بو شعرده بعضی یالاتچی حاجی و کر بلائی لارین ضعیف ایمانلاریندان سؤز آچیرکی، عمل میدانیندا اؤز ایمانلاریندان دؤنورلر و امتحان مقامیندا امتحاندان قبول اولمورلار. بیر قارشیللاشدیقدا اوزلریندن چیخیرلار، شاعر بیر اردبیل شهریندن باکی شهرینه گلمیش بلواردا. حجاسین، آچیق قارینلاری گوردو کده اؤزوندن چیخان بیر شخصین دیلی ایله تمسخرانه شعریانمیشدیر.

صحیفہ ۲۹۰ «احوال پرسانلیق»

وقتی ایله آذربایجاندا نشریه و روزنامه اوخوماق بیرسیرا شخصلر و منتعلری همدله نن و خلیقین جهلیدن استفاده ائدن و خرافه لرله خلقی آدادانلار طرفیندن یاساق ائدلمیشدیر. شاعر بو کیمی شخصلرین دلیندن بوشعری سؤیله میشدیر.

صحیفہ ۲۹۷ «بیر بؤلوک بوش بوغازلیق»

قافقازداکی مرتجع لر گنجیش تبلیغاتلاری ایله خلقی آلدادیب اؤزلرینی اسلام طرفدار کییمی آدلاندیریدیلر و گوردوکلری یاراماز ایشلری ایله اسلامی دالکهلندیرمک ایسته ییردیلر. اونلار تنقید اولونوب، نتیجه دئیرلر پیس ایشلری افشاء ائدیلدیکده تکفیر ائددرک طرفین شخصیتینی ترور ائدیپ خلقه ائله تبلیغ ائدریدیلرکی، گویا بو انتقاد ائدنلر دیندن چیخمیش و دینین ضدیئه ایشله ییرلر، باخمایاراق کی، انتقاد ائدنلر اسلامی اونلارین زنجیریندن قورتارماق فکرینده ایدیلر. صابر ده بو وضعیته باخاراق اسلامی پیس عملکردی ایله لکه لندیرنلری افشاء ائدیر و اونلارین اسلام دینینه هنج بیر دخلی اولمادیغینی قید ائدیر.

صحیفہ ۳۰۲ «دل می رود ز دستم»

حافظین غزلینین تضمینی دیر.

صحیفہ ۳۰۸ «گؤزه لیم»

بو بیت سیدعظیم شیروانی نین (۱۸۲۵-۱۸۸۸) بو شعریندن

گوتورو لمو شدور:

ای غمین بو دل محزونہ صفا،
کعبه کو بونا عشق اهلی فدا،
هر قدر ایثله سن جور و صفا،
من سته اینلمرم غیروفا،
هر نه حکم ایثله دین ای مادلعا!
جمله سی اولدی مرادینجه روا،
گوزده لیم شیمدی نه دیر فرمانین؟
جانی قوربان سته بو نالانین.

صحیفه ۳۲۴ «بیر دسته گول»

بو شعرین سونونجو بندى عمر خیامین شعرینین مآلاً ترجمه سیدیر.

صحیفه ۳۲۵ «باکیدا بیرکنده ده محاور»

قاباقجالار دادندیکیمیزی قافقازدا بیرسیرا روحانی نمالار دکان
آجیب دین آدینا هر نه ایشه مشغول اولوب علم تحصیل آلمانغی اوز
منفعتینه ضررلی حساب ائدیردیلر. اونلار نه شیعه بازان و نه ده سنی
یازان قرآن تفسیدلرینه باخمیر عکسینه بیرسیرا مرتجع و سوادسیز
عالیم کیمی لرین یازیغی کتابلارا و خرافه ایله دولو اولان اثرلره
اویوردولار. بو کیمی عالیم لری ظنینجه یئرکوره سی گویا سیر
اؤکوزون بوینوزو اوستونده دورور و اؤکوز بوینوزونو تربشیدرنده
زلزله باش وئیریر. او زمان هر کیم بونا شبهه ائدیر و یالان اولدوغونو
سؤیله دیکده همین ملاتملارهای هارای سالیردیلار کی: آی حضرات

قویمایین دینی - ایمانی داندی بو (محمد هادی دندیر بو بیت) و او
شخصی تکفیر ائدیر. خلق آراسیندا روسوای ائدیردیلرکی، بعلی بو
اؤکوزو دانیر. شاعیر همین وضعیتینی ساتیریک دیلی ایله بیان ائدیر.

صحیفه ۳۳۱ «قربان بایرامی»

اسلام نیاسیندا ان ططنه لی کئچیریلن بایراملاردان بیرى قوربان
بایرامی دیر. تاقدیم دورلر دل آذربایجاندا بو بایرامدا حاجیلار،
کربلائییلر و اخ ساققلار و عمومیتله تأمیناتلی کیمسه لر قربان کسر و
قوربانلیقدان فقیر ققرايه ده پای وئرلر. صابیرین یاشادیغی دورده
بو گوزهل عنعنیه فروما جهتیندن عمل اولونسادا، حقیقتده پولولار و
وارلی - کارلی لار قوربانلیغی کئف چکملکری اوچون کسیر و
اؤزلرینی دیندار بیر شخص کیمی آپاریرمیشلار کی، گویا خلیل الله
عشقیته قریان کسمیشلر. بیرحالدکی، قوربانلیقدان فقیر - وئرمیر و
اصلینده اوز دین قارداشلارینین فکرینده اولموردولار. صابر همین
وضعیتی بیان اثرک سؤیله بیرکی، آقار خلیل الله عشقیته قوربان
کسیر یئیرلر و فقیر - فقرا دا آج - یالاواج فلاکنده یاشاییرلار.

صحیفه ۳۳۷ «یوخو»

هئبو - ره علی راضی شمعچی زاده نین (۱۹۳۸ - ۱۸۸۸) «گونش
نشریه سینده» اشتلتیگی گیزلی امضاسی دیر.

صحیفه ۳۴۳ «واقعۀ یوبیله ی کارانه»

«خاقانی» (۱۱۹۹ - ۱۱۲۰) آذربایجانین فارس دیلی اثر یارادان بؤیوک

صحیفہ ۳۵۳ «یکہ»

مخبر السلطنہ، مشروطہ حرکاتی دوروندہ تبریز والیسی۔ محمدعلی شاہین امریلہ تشکیل ائدیلیمیش ایلک کابینہ نین معارف وزیری۔ آذربایجاندا آزادلیق حرکاتی باشچیلارینا قارشی مختلف سوء قصدلر تشکیل ائتمیش و بؤیوک عالیم و روحانی شیخ محمد خیابانی نین (۱۸۷۹-۱۹۲۰) اؤلدورولمہ سیتده اساس عامل اولموشدور.

صحیفہ ۳۵۵ «عشرت - مصیبت»

بو شعر ایلک دفعہ «ہوپ ہوپ نامہ» نین ۱۹۱۴-جو ایل نشرینده چاپ ائدیلیمیشدیر. علی اسکندر جعفرزادہ «ہوپ ہوپ نامہ» نین ۱۹۲۲-جو ایل نشرینده بئله بیر قید و ثریر: «بو شعری صابر خستہ اولدوغو زمان عمرونون سون چاغلاریندا یازدیغیدان یاریمچیق قالمیشدیر».

صحیفہ ۳۸۱ «شماخی دا»

«گوهر خانیم» - گوهر شوقیہ جعفرزادہ، شماخی دا ایلک قیز مکتببنی تأسیس ائدن معلمہ.

صحیفہ ۳۹۲ «رحیم خان»

رحیم خان سردار نصرت - قرہ داغین ائل آغاسی محمدعلی شاہین یاخین آدمالاریندان بیرى ایدی.

صحیفہ ۳۹۲

احمد مدحت (۱۹۱۲-۱۸۴۹) تورک شاعیری

شاعیری «سیدذولفقار» ۱۴ - جو عصر آذربایجان شاعری «حسن بیگ ملک اوف زردابی» (۱۸۳۷ - ۱۹۰۷) یازچی و معارف خادمی ۱۸۷۷-۱۸۷۵ جی ایللرده «اکیچی» نشریہ سی نین مؤسس و باش کاتبی

«کشکول» - ۱۸۹۱ - ۱۸۸۲ جی ایللرده تغلیسد تورک دیلینده نشر اولونان نشریہ «سعید انسی زاده» (۱۸۸۴ - ۱۸۷۹) - جی ایللرده نشر اولونان «ضیا» و «ضیای قفقاز» نشریہ لرین مؤسس و یازچی سی «سیدعظیم شیروانی» (۱۸۸۸ - ۱۸۳۵) آذربایجانین مشهور روحانی، دین خادمی، اهل بیت مذاحی و بؤیوک مرثیہ شاعری عرفان و تشیع خادمی مبارک اورجولوق ایی نین اون دو ققوزونجو گونونده مسجده احیا مراسیمی کئچیردیکدن سونرا مسجدن خارج اولان وقتده بیجاقلاینب شهید ائدیلیمیش شاعیر. میرزہ علی اکبر صابر سیدعظیمین مستقیم تأثیری آلتیندا اولموش و سید عظیمدن تلمذ ائتمیشدیر.

«سلطان مجید غنی زاده» (۱۸۶۶-۱۹۳۷) معلم، یازچی و معارفی خادمی

«حبیب محمود بیگ اوف» (۱۸۶۴-۱۹۲۸) آذربایجاندا یئنئ مکتب بانیرلریندن اولان معلم

«محمود محمود بیگ اوف» (۱۸۶۳-۱۹۲۳) معارف خادمی و معلم. صابرین اثرلری نین توپلانیملا سیندا و ایلک نشرلرینده بؤیوک خدمتی اولموشدور.

«الحافظ افند شیخ زاده» او زمان شماخیندا معلم اولموشدور.

صحیفه ۳۹۴

مثنیقوف - «نویه ویرمییا» نشریه سی نین یازجیسی

صحیفه ۴۱۹ «آفتاب سخن»

محمدآغا شاه فتحعلینین (۱۸۴۸-۱۹۳۰) تفلیسده ۱۹۰۵-۱۹۰۳ جی
ایلرده نشر ائتدیر: یگی

صحیفه ۴۲۸ «عبدالله جورت»

عبدالله جورت (۱۸۶۹-۱۹۳۲) مشهور تورک شاعیری

صحیفه ۴۲۲ «بین الملل»

اوزون ایلر بویو ایراندا و قفقازدا اثرمنی لرله مسلمانلار بیر یئرده
یاشامیشلار و اونلار بیر - بیرلرینین حق و حقوقلارینی تانیاراق دینی
باخیمدان ایریلسالاردا و طنداش لیق حق قوندا مشترک اولموشلار.
البته بعضاً غربین مسلمانلاری قارشى کینه و عداوتینه اویان بیرسیرا
اثرمنی سیاست چیلری (دشناقلار) غربین عامل اولاراق اثرمنی
وطنداشلاری آراسیندا مسلمانلارا قارشى کین و دوشمن لیک
حسینی اویاندیرماق ایسته میشلر. وقتی ایله قفقازدا اثرمنی - مسلمان
دعواسینی سالمیش بیرسیرا شخصلر اسلام تورپاغیندا پوزغونلوق
یاراتماق ایسته میشلر. میرزه علی اکبر صابر غربین (روسیه و
اروپانین) بو سیاستینی باشا دوشه رک هم مسلمانلاری هم ده
اثرمنی لری وحدت بیرلیکه چاغیریر و اونلاری ایکی یولداش، ایکی
قوشو بیروطنده همدیار آلداندریب عصرلر بویو صلح - صفا

فنته سینه اویمالارینی ایسته میشدین.

صحیفه

بو شعرین سون بیتتی خاقانی شیروانی نین عزلیدن گؤتور ولمه سینی
صابر اؤزو قید ائتمیشدیر. خاقانی نین بیتتی بئله دیر:
چنان ایستاده ام پیش و پس طعن که ایستاده الفهای اطعنا

صحیفه

«دولتین بیر (عین)نی دنیاده رسوا ائیلدی»

عین الدوله به اشاره اولونور. وقتی ایله ایرانین صدراعظمی اولوب
تبریزه هجوم ائدن شاه قوشونلاری نین باشچی اولوب.

صحیفه ۴۵۲ «آشیروانلی لار»

آیدیندیرکی، میرزه علی اکبر صابر چوخ دیندار و مؤمن بیر شاهر
اولموش و محرملیک آیلاریندا و امام حسین علیه السلامین عزاسیندا
روضه خوانلیق و مرثیه خوانلیق ایله مشغول اولموشدور. او چوخ
آییق، مسلمانلاری چولقالایان جهالت، گنرلیک، پراکنده لیک سست
لوق، سوادسیزلیق، دوشونجه سیزلیک و بو کیمی دردلردن اورده گی
ورم ائتمیش و مسلمان خلقی بو خواب غفلتدن آییتماق اوچون
ساتیریک صنعتی ایله شعرلر سؤیله میشدیرکی عموم خلقی آسان
یول ایله دوشوندورسون، اؤز منفعتینی خطرده گورن خلقین جهالت و
سوادسیزلیغیندان استفاده ائدن و بیر سیرا مسلمان کیمی لر صابری
تکفیر ائدیردیلر. اونلارین بو سوء تبلیغ لری بعضاً عموم خلق ایچینده

تأثیرلی اولوردو. صابر بو شعرینده تام آچیق - آیدین شکیلده اؤز ایمان عقیده سینی و یولونون دوزلویونو بیان ائدی، شیرواتلی همشهرلری دینه و وطنه خائن اولانلارین تبلیغ لرینه اویماسینلار.

صحیفه

عباس صحت بو بیتین حقیقده بئله دئییر:

نمکی دانیشماغی، شوخ، ظریف و حاضر جوابلیغی سببیدن آن زماندا علما و اعیانین یانیندا معروف و مشهور اولور و عمومون محبتینی جلب ائیر. خصوصاً استادی مرحوم حاجی سید عظیمین منظور نظری اولور. بیروقت سید ایله برابر، سفردن کلمیش بیر نفر شخصین گؤروشونه گئدیrlر. مسافر چمه دانیدان اول دنه لیمو چیخاریب ایکی دنه سینی سیده و بیرینی صابره وئیر. صابر بدهاقتا بو شعری دئییر:

خمس شرابی سیده ساقی وئریب دئی

صابر فقیردیر چاتار آنجاق زکات اونا.

مرحوم سید ایسه دئییر:

«سید» دیر اوستاد منه نظم و نثرده

محتاج استفاده ده بیر کائنات اونا»

سید عظیم ده بو بیتده سیدلیکین دهیر و قیمتینی بیان ائدیر.

صحیفه ۴۵۴ «صابر شیدا که ترک شهر شیروان اینلدی»

میرزہ علی اکبر بیرچوخ شهرلرده سفرده چیخمشدیر اوجمله دن عتبات عالیات، کربلا، معلا زیارتیه گئتمیش اورادا چوخلو نوحه لر و مرتیه لر قوشموشدور و هابئله ۱۲۰۱ شوال ایی نین سونوندا خراسانا

ثامن الاثمه حضرت امام رضا علیه السلامین زواری اولموشدور. یئنه بضا محرملیک آیلاریندا نجارا و سمرقنده سفر ائتمیش اورادا روضه خوانلیقتا مشغول اولموشدور بو شعرده اونون خراسان سفرینی یلایریر.

صحیفه ۴۵۴ «ایسترم اولمگی من لیک قاجیرمندن اجل»

دین و وطن دردیندن اوردهگی ورم باغلایان صابر یئگانه درمانی و اوردهگی نین توختاقلیغینی چیکری نین ساغلاملیغیندا او ائله بیلیردی کی، اوردهگی نین دردلرینی چیکری نین گلن ایستی حرارتله نفسلر (شعرلر) درمان ائده جکدیر. چوخ تأسف کی، میرزہ چیکر خسته لیگینه دچار اولوب اونون بو خسته لیگینه درمان تاپیلیر. بیر مان تفلیسده طبابت اولونور، اما فایدا وئرمیر. صابر همین خسته لیگینی بوشعرله بیان ائدیر. بونودا قید ائدک کی ۹ باش عائله سینی صابون بیشیرمک ایله اداره ائدن صابر خسته لیگینی طبابت ائتمک اوچون پول تاپا بیلیر و تفلیسده ده جلیل محمد قلیزاده و جلیلین محترم آروادی اونا یاردیم ائدیرلر. حتی بیر نئچه دفعه ده ملا نصرالدین مجله سینده صابری دوکتورا سالمق اوچون اعانه ییغماق اعلانی وئریلیر. آما بیر اوقدر کؤمک بیک اولمور. دوغرودان دا خلق، بوتون والیغین خلق پولوندا قویان صابره اوز بوجونو نئجه اؤده میشدیر. بئله اولموشدور.

صابر بونلاری گؤرور و نهایت اولومونو آرزو لاییر:

ایسترم اولمگی من، لیک قاجیر مندن اجل،

گور نه بدبختم، اجلدن ده گرک نان چکم.



1961
میتھیو

ملت نیچہ تاراج اولور۔ اولسون، نہ ایشیم وار؟
دشمنلرہ محتاج اولور۔ اولسون، نہ ایشیم وار؟



۲۰۰۴ دی ۲۵ خرداد ۱۳۸۱

درویش: نرده بولسم سوق آچوب مین - مین یالان سوز ساتمیشام.



۲۰۰۴ دی ۲۵ خرداد ۱۳۸۱

وکیل: - حقیزه حقی دیوب بیر چوق گناهه باتمیشام.



پیشم نه هور دودر بتریم اوغلان اوچوماقدا داک اودی قوالشیم



میدیم و دودر ۱۳۶۱

افوس. قوجالدم، آغاجیم دوشدی الیمدن.
صدحیف، جوانلیق!

نطقیم ظولتور هرزه و هذیانی گورچک.

گوئیمم یو لائور کورچه ده ،
چو الی جورچک .



هم روح روانین!
ایلی و وطن
ایلی و صلیما خانین.



پولیسز کیسی، انسانلقی آسانی سانییرسان؟

اوسونو سنده بیر انسانلی سانییرسان؟



پولیسز کیسی، انسانلقی آسانی سانییرسان؟

اوسونو سنده بیر انسانلی سانییرسان؟





ایسته یامدر حالت بگ زاده، اکینجی!
بگ زاده لارک رسمی بودر، آده، اکینجی!



لیک، یو قورخمالیق ایله، دوغروس،

هاردا مسلمان گوردم، جورام...



باشن شایقاسه، ایندکی گشتارمه باج!
 بوئا باج، آخره باج، صورت، رانیه باج!



هوا حلهه مینه لیم لیم
 ۱۳۴



گشتمه - گشتمه آماندیر، ارادیکر دولی قالدیر، ظاهرده کوجالیمسا، گونلوم هله جواندیر، ۱۹۹۱



آی نه نه، بیر قیرمزی ساقال کیسی،
آغزی کمالی، قه حه باققال کیشی...



لستی، مگر نه میخواستی شاهان کمپو کوی

لستی، مگر نه میخواستی که از اینجای راجه اکتیاری

ای الله، مملکت کی ساتیرام!

۵۰



هر ششی



میرزا محمد علی
۱۳۸۱

نور چشمانم بيشك، اي پول، يا چانم بيشك؟
عصمتم، ناموسم، عرضم، غيرتم، قانم بيشك؟



حرمت و عزت ولایتی.
میرزا محمد علی

۱۳۸۱



۷-۶۲۶۳۶۳۶۳۶۳۶
۱۳۶۱

وای، وای، دیسمن بشر دگل بو!
بیر شکله او یان طهر دگل بو!

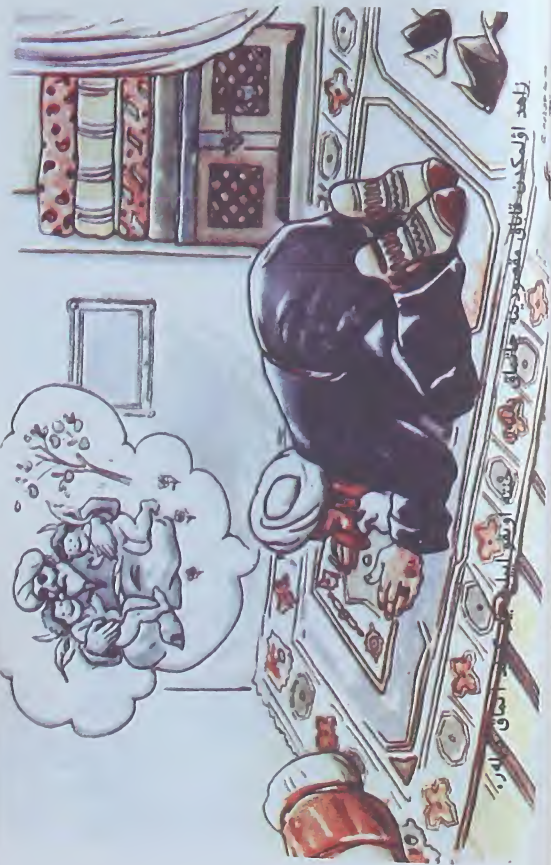


اوج- دورت او یان دگل بو!
اوج- دورت او یان دگل بو!
اوج- دورت او یان دگل بو!



۱۳۶۱
در بهارستان

آی باشی دلمدی کیشی، دینمه، اوشاقدیر اوشاغیم!
« ادب و قیدی قوی سوگون، اوشاقدیر اوشاغیم!



زاهد اولسکین قالیق حکیمودیتا

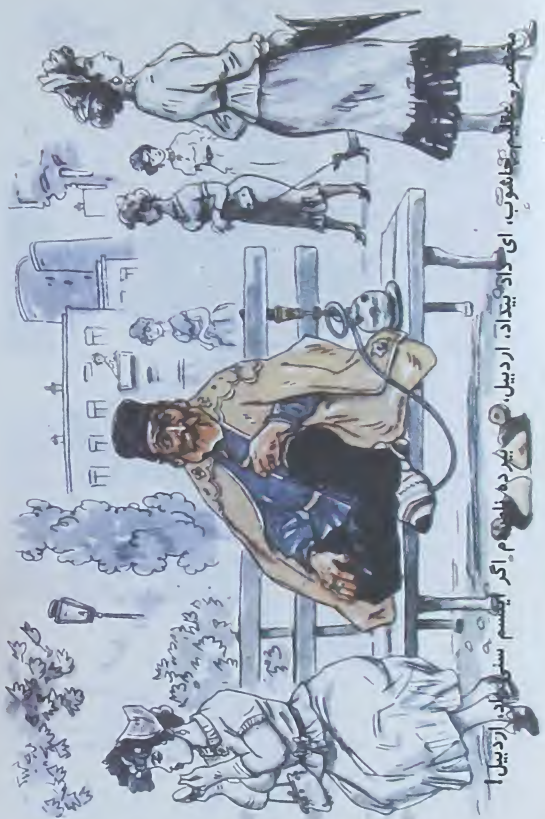
دینمه اولسکین قالیق حکیمودیتا

در بهارستان



مخدومی: البته ایالتام بو سوارده آخوند: لعنت الله، آگاهور شکک اید بیورسن او کوزه؟





آ شیروانلیلار!

اشهد بالله العلی العظیم،
صاحب ایمانم، آ شیروانلیلار،

یوخ ینی بیر دینه یقینیم منیم،
کهنه، مسلمانم، آ شیروانلیلار!
شیعه‌یم، اما نه بو اشکالدن،
سنی‌یم، اما نه بو امثالدن،
صوفی‌یم، اما نه بو ابدالدن،
حق سئون انسانم، آ شیروانلیلار!

امت مرحومه و مغفور ایله،
امرده‌یم طاعت مزبور ایله،
کفریمه حکم ایلمه‌یون زور ایله،
قائل قرآنم، آ شیروانلیلار



بها ۵۰۰۰۰ ریال

شابک ۷-۷۹-۶۸۲۲-۶۶۴
ISBN-964-6822-79-7